



فصلی تکوین

سال ۳ | شماره ۹-۱۰ | بهار و تابستان ۹۳

فصل تحول

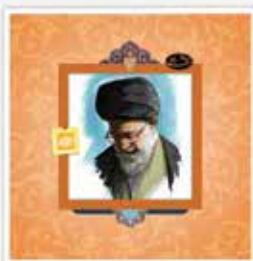
فصلنامه‌ی اختصاصی تحول در علوم انسانی
سال ۳ | شماره ۹-۱۰ | بهار و تابستان ۹۳ | قیمت: ۵۰۰ تومان



• صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس | مدیر مسئول: دکتر علی فلاح رفیع | سردبیر: مرتضی قاضلی | دبیر تحریریه: شریف حیدر بیگی | مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی | گرافیک و صفحه آرایی: سید محمد حسینی | دبیران گروه‌ها: گروه علوم تربیتی و روان‌شناسی: محسن رفیعی | گروه حقوق: امیررضا دهقان | گروه علوم اجتماعی: سیاوش ایمانی | گروه علوم سیاسی: مصطفی چراغی | همکاران این شماره: حسین امیری طلب، آرش جمالی، علی نصرسواری، علیرضا صابر، مهدی پیام، محمدعلی ساقلی، محمد ضیایی مویذ، سیاوش غفاری، مجید نجات‌پور، هادی مصدق. • مجری طرح: موسسه‌ی فرهنگی-هنری کیمیای مهر معرفت

نشانی: تهران- ضلع جنوب شرقی پل نصر- دانشگاه تربیت مدرس (دانشکده علوم پایه) نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه
تلفن: ۸۲۸۸۳۲۹۰ | فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ | سایت: www.fasletahavol.com | پست الکترونیک: info@fasletahavol.com

نقشه‌ی راه



چهره‌ها و تحلیل‌ها

فراخوان همکاری

فصلنامه فصل تحول در نظر دارد از نظرات و دیدگاه‌های علمی، تحلیلی و کارشناسی کلیه‌ی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و تمام حوزویان در قالب مقاله، یادداشت و یا شرکت در نشست‌های تحول در علوم انسانی و کارگروه‌های تخصصی استفاده نماید. علاقه‌مندان برای درج مطالب خود در فصلنامه فصل تحول و یا پایگاه اینترنتی فصل تحول می‌توانند فایل «word» آن را به همراه فایل چند عکس رنگی به آدرس info@fasletahavol.com ارسال نمایند.

یادآوری:

- ۱- ارسال مقاله یا مشارکت در تولید محتوای نشریه مطابق ماده‌ی ۳ و ۴ آیین‌نامه‌ی ارتقای اعضای هیئت علمی و ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی هم‌اندیشی استادان دارای امتیاز ارتقا و مزایای مرتبط خواهد بود.
- ۲- فصلنامه در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است.
- ۳- برای آگاهی از موضوعات پیشنهادی برای شماره‌های آینده فصلنامه «فصل تحول» به آدرس www.fasletahavol.com در پایگاه اینترنتی فصلنامه مراجعه فرمایید.

- فقدان جرأت علمی ریشه تاریخی دارد
- عدم تسلط در یکی از دو زمینه متون اسلامی و روانشناسی کلاسیک
- وجود سازمانهای واسطه ای بین دولت و دانشگاه ضروری است
- باید در توسعه علوم تربیتی نگاههای بومی را تقویت کنم
- شکاف دانشگاه و مدرسه

گروه علوم تربیتی و روانشناسی



۱۹

- نگاه یک سویه به گزاره های فقهی و مباحث حقوقی
- معرفی کتاب «ارتداد و آزادی»
- رویکرد تحولی در حقوق خانواده
- حقوق اسلامی در عصر حاکمیت مکتب اقتصادی
- ضرورت تغییر گفتمان در علم دینی

گروه حقوق



۳۹

- دکترین علوم اجتماعی
- علوم اجتماعی ایران دچار بحرانی جدی است
- اولویت با تغییر ساختار است
- در آمدی بر جامعه شناسی اسلامی

گروه علوم اجتماعی



۵۹

- قطار علم با نقد پیش می رود
- نقده معنای مدح نیست
- باید نگاه انتقادی داشته باشیم

گروه علوم سیاسی



۸۳



۳۳



۵۴

- ضرورت تغییر گفتمان در علم دینی

همایش ها و نشست ها



۷۳

گروه رسانه

- پیامدهای رسانه ای شدن علوم انسانی
- برای کمک به تحول در علوم انسانی رسانه ملی باید نقشه راه داشته باشد
- ضرورت تحول اساسی در نگاه رسانه به علوم انسانی
- رسانه های جمعی و بسط گفتمان تحول



۹۳



نتایج مورد انتظار از تحول در علوم انسانی



■ مرتضی فاضلی ■

دیگر نتیجه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. این نتیجه می‌تواند منتهی به یک تلقی و رویکرد دینی یا الحادی گردد که به تبع آن شاهد پیامدهای خاصی در برخی از رشته‌های علوم انسانی مانند تعلیم و تربیت خواهیم بود. هستی‌شناسی و انسان‌شناسی الهی (دینی) و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مادی (غیر دینی) بر نتایج حاصل از علوم انسانی تأثیر گذار هستند. در نگرش هستی‌شناسی غیر الهی، عالم هستی فاقد مبدأ در نظر گرفته می‌شود و به عنوان یک حادثه‌ی بدون علت محسوب می‌گردد و لذا بدون غایت نیز ملاحظه می‌شود. هستی‌شناسی الحادی به معنای حذف خدا و حیات پس از مرگ، منجر به بی‌اساس شدن ارزش‌های اخلاقی در زندگی انسان می‌شود. اما در هستی‌شناسی دینی عنصر ایمان به خدا و معرفت خالق در کنار ایمان به معاد و پیامدهای همراه آن، به نحو چشم‌گیری انعکاس یافته است و تحول و سازندگی‌ای که در ایمان وجود دارد امری نیست که به سادگی مورد غفلت قرار گیرد (مهدوی، رمضان).

از سوی دیگر، نوع نظام تربیتی، روان‌شناختی و ... با نوع انسان‌شناسی رابطه دارد. پیامدهای معرفتی، روان‌شناختی و اخلاقی هر کدام جداگانه بر انسان‌شناسی مؤثرند و نوع انسان‌شناسی در حوزه‌های مهم معارف انسانی تأثیر گذار است و انحراف در انسان‌شناسی منشأ انحراف در سایر معارف بشری خواهد شد.

دانشمندان علوم رفتاری در غرب ابتدا انسان را موجودی مکانیکی-زیستی تصور می‌کردند که رفتار او تنها بر اساس محرک و پاسخ، قابل تبیین است. ناکارآمدی نظریه‌های طرح‌شده‌ی مبتنی بر این نوع انسان‌شناسی باعث توجه دانشمندان به بُعد اجتماعی وجود انسان شد و در مراحل دیگر جنبه‌های روانی و معنوی هم برای تبیین رفتار انسان وارد عرصه‌ی نظریه‌پردازی گردید.

دانشمندان غربی پس از مواجهه با کاستی‌های نظریه‌های علمی خود و ناکارآمدی آن‌ها در تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی

وضعیت کنونی جامعه‌ی ما به گونه‌ای است که انتظارات و اهداف مورد توقع از علوم انسانی در آن تحقق نیافته است و عدم تحقق برخی آرمان‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی در حوزه‌ی نظر و عمل سبب شده تا این سوال مطرح شود که ظرفیت موجود در علوم انسانی از چه نقص و فقدان‌ی رنج می‌برد. مسئله‌ی تحول در علوم انسانی نیز به دلیل ناکارآمدی نظریه‌های برخاسته از این علوم در تأمین نیازهای اساسی بشر مانند اخلاق، امنیت، معنویت و... ضرورت یافت.

در یک نگاه اجمالی می‌توان علوم انسانی را مجموعه‌ی معارفی دانست که با ایجاد تحولات آرمانی و مطلوب سروکار دارد؛ به عبارت دیگر، انتظار همگان از علوم انسانی تحقق برخی تحولات مطلوب در افراد و جامعه است و لذا علوم انسانی از نوع معارف دگرگون‌ساز محسوب می‌شوند.

نتایج مورد انتظار از تحول علوم انسانی را می‌توان در انسان‌سازی و جامعه‌سازی خلاصه کرد؛ بنابراین منظور از نتیجه‌ی تحول در علوم انسانی، تأثیر مورد انتظاری است که از این علوم در محیط بیرونی و سطح فردی و اجتماعی مطالبه می‌شود. ممکن است دسته‌ای از علوم انسانی یا لایه‌ای از نظریه‌ها در علوم مختلف، به انسان‌سازی بپردازد یا برخی دیگر سازمان‌سازی یا جامعه‌سازی را محقق کند. مهم آن است که ارتباط معناداری بین متغیرهای مراحل تحول، کاربردی شدن و آثار تحول برقرار گردد. اما علوم انسانی متعارف و رایج در کشور ما تا حد زیادی تقلید و کپی‌برداری از علوم انسانی تولیدشده در غرب در چند قرن اخیر و در بردارنده‌ی تمام پیش‌فرض‌های معرفتی و غیرمعرفتی این علوم است.

یکی از تعاریف ارائه شده برای علوم انسانی، این علوم را معارفی می‌داند که از طریق مشاهده و تجربه به دست نیامده است. موضوع مطالعه‌ی این علوم، با محوریت انسان و زندگی اجتماعی است که در پژوهش‌ها آشکارسازی اسرار و مجهولات حیات انسانی را دنبال می‌کند؛ به عبارت

دست به کار شده و به اصلاح نظریه‌های علمی خود همت گمارده‌اند. تحول چشمگیر علمی در غرب را می‌توان بر اساس همین نگاه انتقادی به وضع موجود و ارائه‌ی راهکار برای برون‌رفت از وضعیت نامطلوب تفسیر کرد. بی‌شک تمدنی می‌تواند دوام بیشتری یابد که مشکلات خود را با چشم باز ببیند و نسبت به اصلاح آن اقدام کند نه این که آن‌ها را نادیده گیرد و کتمان کند.

امروزه در علوم مختلف انسانی از لحاظ کردن بعد معنوی انسان در نظریه پردازی یاد می‌شود؛ مثلاً بحث‌های مفصلی امروزه در مدیریت مبتنی بر معنویت در غرب دنبال می‌گردد. باید به این واقعیت اذعان کرد که نقد فلسفی، دینی و اخلاقی نظریه‌های علمی در غرب بسیار جدی‌تر از جهان اسلام در جریان است.

هم‌اکنون بحث‌های الهیاتی بسیار جدی در خصوص رابطه‌ی علم و دین در غرب جریان دارد. بزرگ‌ترین جایزه‌ی علمی در جهان مربوط به بنیاد تمپلتون است که هر ساله به فعال‌ترین فرد در زمینه‌ی علم و دین اهدا می‌شود. فضای عمومی جامعه‌ی علمی در عرصه‌ی بین‌المللی از «تعارض علم و دین» در دو قرن پیش به «استقلال علم و دین» و امروزه به «گفتگوی علم و دین» تحول یافته است و پیش‌بینی می‌شود که این فضا در آینده مسیر «وحدت علم و دین» را در پی گیرد. اما بحث از رابطه‌ی علم و دین در جهان اسلام و برای مثال در ایران آنچنان که شایسته است در بین توده‌ی مردم و جامعه‌ی علمی کشور رونقی ندارد (موحدابطحی، محمدتقی). اگرچه غرب بر مبنای تفکر انتقادی و خلاق مسیر رو به رشدی را دنبال می‌کند، اما همان‌طور که اشاره شد عدم تناسب مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی علوم انسانی غربی با آموزه‌های دینی و مسایل بومی ما ضرورت بهره‌مندی هوشمندانه از این علوم را ایجاد کرده است.

هم‌اکنون چند رویکرد مهم از سوی نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه برای این بهره‌مندی هوشمندانه ارایه شده است؛ به‌عنوان مثال مطرح‌کنندگان رویکرد پالایشی در تحول علوم انسانی بر این باورند که

باید نظریه‌های علمی و گزاره‌های توصیفی و تجویزی آن را بر معارف دینی عرضه کرد و چنانچه در جایی تعارضی مشاهده شد با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص اصولی، آن تعارض را حل کرد و از این طریق به یک علم پالایش شده توسط دین دست یافت.

و یا گروهی در رویکرد مبنامحور براساس تلقی علم‌شناسانه‌ی ویژه‌ی خود، معتقدند که برای بازسازی یک علم، براساس آموزه‌های یک دین (برای مثال اسلام)، باید در حوزه‌ی مفروضات، پیش‌فرض‌ها و مبانی آن دخالت کرد و چنانچه مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام به درستی تنقیح شود و در قلمرو نظریه‌پردازی علوم انسانی از آن‌ها استفاده شود، آن علم می‌تواند همسو با معارف اسلامی متحول گردد.

برخی نیز با طرح رویکرد «ارزش و هدف» پیشنهاد می‌کنند برای اسلامی کردن یک علم، ارزش‌ها و اهداف اسلامی را بر گفتمان علمی حاکم کرد. اینان معتقدند در پرتو این امر، تحقیقات و نوآوری‌هایی که توسط اندیشمندان دین‌دار در ساحت علم و دانش انجام می‌گیرد، صبغه‌ی دینی خواهد یافت و در مقام کاربرد نیز، اهداف و آرمان‌های اسلامی محقق خواهد شد (رضوی، سیدمهدی).

فصل مشترک رویکردهای مذکور تلاش برای استفاده‌ی مطلوب از دستاوردهای علوم انسانی غربی بدون دچار شدن به تبعات منفی آن است که امیدواریم با هم‌اندیشی و مباحثات علمی سودمند بر محور آن‌ها راهکارهای عملیاتی و مسیرهای روشنی فراروی متولیان تحول در علوم انسانی قرار دهد. ■

منابع:

- حجت الاسلام سیدمهدی رضوی/ بررسی نگاه‌های رویکرد اندیشانه به تولید علوم انسانی اسلامی/ فرهنگستان علوم اسلامی

- سیدمحمدتقی موحدابطحی/ بازخوانی انتقادی دیدگاه حجه الاسلام پیروزمند درباره تحول در علوم انسانی

- رمضان مهدوی آزادینی/ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی/ شماره ۴۵،

بهار ۱۳۸۹

فصلنامه راه



فصلنامه راه

سال ۳ | شماره ۹ - ۱۰ | بهار و تابستان ۹۳

قدرت و جرئت علمی لازمه‌ی نوآوری

از بیانات روشنگر امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری درمی‌یابیم که افق حرکت انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است. از این رو، باید گفت که تشکیل حکومت اسلامی مقدمه‌ی رشد و تعالی تمدن اسلامی است؛ بنابراین ضرورت دارد به علوم انسانی، به عنوان مبنایی برای تمدن، توجه شود و علوم انسانی بر مبنای ارزش‌های اسلامی استوار گردد. رهبر فرزانه‌ی انقلاب نیز به انحای مختلف این موضوع سرنوشت‌ساز را تبیین و اهمیت آن را تاکید فرموده‌اند. در ادامه گزیده‌ای از بیانات ایشان را در این موضوع می‌خوانید.

• ضرورت تحول و نوآوری علمی

برای نوآوری علمی- که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود- دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسایل گوناگونی که برای اداره‌ی یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی- یعنی اجتهاد- احتیاج دارد.

آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود- که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد- این است که ده‌ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و براساس آن‌ها تعلیم و تعلم می‌کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم! باید متون علمی را خواند

و دانش را از هر کسی فراگرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرئت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به وجود آمده است.

اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرئت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره‌ی جزمی‌گری تعریف‌های علمی الفا شده و دائمی دانستن آن‌ها خلاص شوند. (جلسه‌ی پرسش و پاسخ با دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹)

• فقط مصرف‌کننده‌ی علم نباشید

البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای، کسانی که از دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی

می‌افتند. مادرزمینه‌ی برخی از علوم انسانی و معارف دینی این را می‌بینیم.

باید فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف‌کننده‌ی فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روش‌مندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند.

(جلسه‌ی پرسش و پاسخ با دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹)

• **ضرورت نوآوری در علوم انسانی بیشتر است**
مسئله‌ی تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست؛ بلکه شامل همه‌ی علوم



و از جمله علوم انسانی است. ما به خصوص در زمینه‌ی علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم؛ بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را- چه در زمینه‌ی اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست- به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهن مان جا داده‌ایم و براساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه‌ی خودمان را تنظیم کنیم! گاهی که این فرمول‌ها جواب نمی‌دهد و خراب در می‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم؛ در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم.

(دیدار جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۸۲/۸/۸)

باید روی این دو شاخه- دو شاخه‌ی اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه- در کشور، سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا این که پیش بروند. علم را بایستی در حد اعلای دنبال کنید. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جو زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. (دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۸۴/۱۰/۲۹)

● **اساس علوم انسانی را در قرآن پیدا کنید**
ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛

این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون این که هیچ گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف این‌ها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد.

(دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸)

● **نظریه‌ها را از متون الهی استخراج کنید**
این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسایل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفانند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست.

(بیانات در دیدار طلاب و استادان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

● **ضرورت بهره‌گیری از فلسفه‌ی اسلامی**
ما نمی‌خواهیم فلسفه‌ی اسلامی به عنوان معارض فلسفه‌های غربی مطرح شود و پر ذهن افراد تحمیل گردد؛ نه! میدان فلسفه اصلا میدان

تحمیل نیست؛ میدان تعقل و فهم و درک و تشخیص و رؤیت و به نظر رسیدن است. امروز محافل برجسته‌ی علمی و دانشگاهی مربوط به علوم انسانی و فلسفه، دنبال چهره‌هایی مثل شیخ انصاری و ملاصدرا هستند. شیخ انصاری مظهر حقوق اسلامی است؛ ملاصدرا مظهر فلسفه‌ی اسلامی. فلسفه‌ی ملاصدرا و تحقیقات مرحوم علامه‌ی طباطبایی و کسانی که در این زمینه‌ها کار کرده‌اند، چیزهایی است که باید در برنامه‌ریزی‌های دانشگاه به آن توجه شود.

(دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸۰/۹/۱۹)

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است. مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم؟! در واقع شکایت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؟! این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد، اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها.

(دیدار استادان دانشگاه‌ها، ۸۸/۶/۸)

● **ضرورت تبیین شاخص‌های بومی**
ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در



رسیدگی به وضع زندگی انسان در آن تخصص خاص چیز خوبی است، اما به یک معنا محدود کردن انسان است - چون ظرفیت ذهن انسان خیلی وسیع است و می‌تواند در همه‌ی این امور صاحب‌نظر باشد.

این جور نباشد که کسی که پزشک است، مثلاً در زمینه‌ی علوم دینی یا در زمینه‌ی فلسفه، یک آدم عامی‌ای محسوب بشود؛ نه، چقدر خوب است که یک پزشک، در زمینه‌ی علوم دیگر - در زمینه‌ی علوم عقلی، در زمینه‌ی علوم دقیقه، مسایل گوناگون طبیعی - حداقل صاحب اطلاع باشد و این کار را ما بتوانیم در کشورمان پیش ببریم. البته به معنای تعطیل کردن تخصص‌ها به هیچ‌وجه نیست؛ بلکه به معنای بهره‌مند کردن ذهن متخصصین از محیط‌های فراتر از حد تخصص آن‌هاست.

(سخنرانی در جمع بانیان کنگره‌ی قطب الدین شیرازی، ۹۱/۹/۱۳) ■

(۷۱/۹/۱۹)

• اسلام علم را نور می‌داند

اسلام برای علم، عزت و شرف اصیل قائل است، نه شرف ابزاری؛ و علم را نور می‌داند. خوب، اگر اسلامی شد، این تفکر در دانشگاه خواهد آمد. در زمینه‌ی علوم اسلامی به یک صورت، و در زمینه‌ی علوم دیگر، به صورت دیگر. ما حتی در کتاب‌های درسی رشته‌ی علوم انسانی، گاهی می‌بینیم چیزهایی هست که درست بر ضد آن چیزی است که باید باشد! یعنی در آن، وارفتگی در مقابل بیگانه، بی‌عزمی در مقابل تهاجم و تسلیم در مقابل دشمن، تعلیم داده می‌شود! خوب، این درست نیست؛ این درست ضد اسلامی بودن است!

(بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶)

... انسان در بعضی از بخش‌های دانشگاه‌ها مشاهده می‌کند که متأسفانه کتاب‌ها خیلی فاصله دارد از آن چه که باید باشد. توجه و اهتمام ویژه به جهت‌گیری‌های اسلامی در مواد درسی و کتب درسی که ارتباط با مسایل ارزشی اسلام هم پیدا می‌کند [مهم است]؛ همین‌طور در علوم انسانی از قبیل آن علوم که وارداتی است و ما آن‌ها را خودمان نداشتیم مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و از این قبیل.

(دیدار رییس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۲/۹/۲۹)

• به تخصص‌گرایی محدود نشویم

تخصص‌گرایی به معنای محدود کردن ذهن و فکر انسان، یک نکته‌ی برجسته‌ای نیست - که همین‌طور تخصص‌ها پشت سر هم همدیگر را می‌شکافند، یک تخصص کوچکتری، دایره‌ی محدودتری به وجود می‌آید؛ به یک معنا به خاطر

زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم.

(دیدار استادان دانشگاه‌های شیراز، ۷۲/۲/۱۴)

• بازسازی برنامه‌ی نظام آموزشی فرابخشی است

آیا در وزارت علوم و همچنین وزارت بهداشت برنامه‌ریزی منظمی برای بازسازی برنامه‌ی نظام آموزشی هست یا نه؛ اگر نباشد، باید به وجود بیاید؛ منتها جهت کلی‌اش باید در جایی که فراتر از وزارتخانه است، تنظیم بشود و آن همین «شورای عالی انقلاب فرهنگی» است؛ چون این مسئله‌ی فرابخشی است.

(دیدار رییس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۷۹/۹/۱۹)

• تدوین علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی

مسایل «علوم انسانی»، غیر از مسایل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزهاست. این‌ها مسایلی است که موضوعاتشان در - به اصطلاح - آمیختگی با دین یا ناآمیختگی با دین، نتایج دوگانه‌ای دارد. نمی‌شود جامعه، حکومت و نظام اسلامی باشد، اما در بخشی از این نظام، استاد یا مدیر و یا مجموعه‌ای باشد که به مسایل اسلامی بی‌اعتنا باشند، یا در جهت عکس آن حرکت کنند و یا جهت عکس آن را ترویج کنند. نسبت به این قضیه، باید خیلی حساس بود. باید تلاش کرد برای این که علوم انسانی را بر پایه‌های اسلامی، با دید اسلامی، با تفکر اسلامی، و مبتنی بر جهان بینی اسلامی تدوین کنیم.

(دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی،



رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با بیان اینکه رشته های علوم انسانی موجود در دانشگاه ها به رشته های مورد نیاز نظام اسلامی تبدیل نشده، گفت: تحول در علوم انسانی، مطالبه جدی مجلس از وزیر جدید علوم است. محمد مهدی زاهدی با بیان اینکه علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران به دودسته تقسیم می شود، گفت: بخشی از این علوم در حوزه های علمیه و بخشی دیگر در دانشگاه ها تدریس می شود. وی با بیان اینکه بخشی از علوم انسانی در حال تدریس در دانشگاه ها هنوز به دروس ورشته های مورد نظر و نیاز جمهوری اسلامی ایران تبدیل نشده، افزود: جمهوری اسلامی ایران می تواند براساس مبانی ارزشی، باورهای اعتقادی، کتاب الهی خود یعنی قرآن و سنت و همینطور احادیث و روایاتی که از ائمه اطهار (ع) رسیده در بسیاری از رشته های علوم انسانی نظرات خود را داشته باشد، نه اینکه فقط به بیگانگان متکی باشد. نماینده مردم کرمان در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه همین ضرورت تحول در علوم انسانی را مشخص می کند، ادامه داد: درست است که تحول در علوم انسانی صورت نگرفته اما وجود انگیزه بالادری این امر به قرار گرفتن در مسیر درست کمک می کند. وی با بیان اینکه پس از

فرمودند: تا اثبات نشود که علم دینی داریم و یا به عبارت دیگر علم، دینی است یا غیردینی، نخواهیم توانست در خصوص مبانی علوم انسانی اسلامی صحبت کنیم. ایشان اهمیت توجه به مبانی جهان بینی را در تولید علم دینی یادآور شدند و اذعان داشتند: برای داشتن علم دینی در ابتدا باید جهان بینی دینی داشته باشیم؛ چرا که در جهان بینی الهی، چیزی جز خدا، فعل او، صفات او و قول او وجود ندارد. آیت الله جوادی آملی افزودند: در اثر چنین جهان بینی فرض ندارد که ما علم غیردینی داشته باشیم لذا باید ابتدا به جهان بینی و فلسفه الهی توجه شود. ایشان با نقد فلسفه علم در غرب خاطر نشان کردند: امروز در دانشگاه های غرب لاشه علم ارائه می شود؛ چرا که علم در غرب، علمی فارغ از توجه به مبدا فاعلی و غائی است و این علم مانند یک مردار، فاقد تحرک و پویایی است. حضرت آیت الله جوادی آملی در خصوص مفهوم خالقیت خداوند متذکر شدند: خلقت خداوند، مصداق آیینهای است که تصویر جمال حق تعالی را منعکس می کند و از آنجا که چیزی در عالم نیست که مخلوق خدا نباشد در نتیجه مطالعه پدیده های عالم می شود خلقت شناسی و خداشناسی.

تحول در علوم انسانی، مطالبه جدی مجلس از وزیر جدید علوم است

چهره ها و تحلیل ها

علم در غرب تحرک و پویایی ندارد



◀ حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار جمعی از اعضای شورای سیاستگذاری و شورای علمی کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی با بیان این مطلب که قبل از هر چیز باید اثبات شود که علم دینی داریم یا خیر؟



است که خود امام یک علوم اجتماعی فعال، تبیینی و تجویزی برای خودش دارد که دائم از این غزوات انقلاب اسلامی سربلند بیرون می‌آورد و آن نظریه‌ها را جواب می‌دهد، حالا چه در غزوات دفاع مقدس و چه در غزوات سیاسی، اجتماعی که او یکی یکی این‌ها را فتح می‌کند. وی در تبیین این بخش از سخنانش ادامه داد: در زمان امام، علوم اجتماعی، «بایدها و نبایدها» را اصلاً علم نمی‌دانست، اما امام تمام جهان را با یک نظریه انتقادی مواجه می‌کند. پارسانیا ضمن ارایه یک ارزیابی از وضع کنونی علوم در ایران، گریزی به وضعیت دانشجویان و نقش آنان زد و گفت: در حال حاضر جریان‌های نخواستگی دانشجویی در علوم انسانی، خیلی هوشیارانه‌تر و خودآگاهانه‌تر از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به آفات این التقاط، توجه دارند و از سویی دولت هم گاهی در ظرفیت‌های پژوهشی‌اش، مثلاً برای تدوین برنامه، سراغ پتانسیل‌های موجود علوم انسانی بومی رفته، اما دولت که تولیدکننده نیست. مدیر گروه جامعه‌شناسی موسسه امام خمینی (ره) در پایان تصریح کرد: در مدیریت علمی دانشگاهی، افق نمی‌بینم و نقطه‌ی امیدبخشی که در مدیریت دانشگاه و مدیریت علم باشد و تحولی نسبت به گذشته هم باشد، خیلی نمی‌بینم.

تحول علوم سیاسی فارغ از مسائل جناحی به سرانجام می‌رسد



حجت الاسلام دکتر حمید پارسانیا عضو هیات علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی و غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدیر گروه جامعه‌شناسی موسسه امام خمینی (ره) گفت: «ما در انقلاب اسلامی چیزی نداشتیم که از بستر علوم اجتماعی برخاسته باشد؛ یعنی رهبران انقلاب، علوم انسانی و علوم اجتماعی مدرن نخوانده بودند.» وی افزود البته امام (رحمة الله) زبان علوم انسانی تمدن اسلامی را بلد بود و در رشته‌هایی مانند: فلسفه و عرفان و فقه، فقد بود. او نه تنها در میان اقران خویش، بلکه در میان اعصار، برتری محسوس داشت؛ مصباح‌الهدایه امام با آثار قرن هفتم قابل قیاس است که اوج این مباحث بود. تعلیقه‌ی ایشان، شرح و حاشیه نبود، بلکه سرشار از نوآوری بود. عملکرد اجتماعی و سیاسی امام هم در قلمرو نوآوری این نظریات، قابل تحلیل است. دکتر پارسانیا در ادامه بررسی نقش امام در تحول علوم انسانی بیان داشت: متأسفانه امام را به عنوان یک مصداق و کیس مطالعات در چارچوب مطالعات مدرن علوم اجتماعی یا پدیدارشناسی و غیره مدنظر قرار می‌دهیم نه اینکه خود امام یک نظریه و تئوری باشد و موشکافی شود آن هم بدون خجالت و شرمندگی؛ این در حالی

فرمایشات رهبر معظم انقلاب نهادهای مختلفی برای عملیاتی کردن تحول در علوم انسانی اقدام کردند، توضیح داد: کمیته تحول در علوم انسانی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس و شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله نهادهایی هستند که برای تحقق این هدف اقدام کردند.

رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه وزارت علوم، فناوری و تحقیقات، حوزه‌های علمیه و شورای انقلاب فرهنگی باید برای تحول در علوم انسانی دست به دست هم دهند، تصریح کرد: یکی از مطالبات جدی مجلس از وزیر جدید علوم، تحول در علوم انسانی است و وی باید بحث تحقق علوم انسانی اسلامی و اسلامی شدن دانشگاه‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. زاهدی با بیان اینکه معتقدم هر کسی هر قدمی در بحث تحول علوم انسانی بردارد مؤثر است و فقط باید از درست بودن آن قدم‌ها مطمئن باشیم، اذعان داشت: علوم انسانی و اظهار نظر در مورد آن به دلیل سروکار داشتن با انسان‌ها و روح و روان آنها مشکل است و در صورت نشان دادن مسیر اشتباهی به انسان، ممکن است یک جامعه را گمراه کرده و از راه بیرون کند؛ بنابراین باید در آن دقت لازم صورت گیرد.

امام در عرصه اجتماعی سرشار از نوآوری بود



اسلامی ترین شاخه علوم انسانی، علم حقوق است



حجت الاسلام محسن ملک افضلی مدیر گروه حقوق پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص) و عضو هیات علمی دانشگاه قم معتقد است دانش حقوق یکی از دانش های بنیادین اجتماعی است که رشد و رفع نواقص آن باعث بالندگی اجتماع خواهد شد. وی در مورد جایگاه اسلام در تدوین گزاره های حقوقی کشور گفت: در علم حقوق کشور ما، بسیاری از گزاره ها و مفاهیم حقوقی ریشه در مبانی اسلامی دارد و غالب قوانین مانند قوانین مدنی، مجازات اسلامی و ... ناشی از قوانین اسلامی است و به ضرس قاطع می توان گفت در ایران علم حقوق نسبت به سایر رشته های علوم انسانی، اسلامی ترین علوم است؛ چرا که ریشه در مبانی اسلامی دارد، اگر چه برخی از مسائل آن متأثر از مبانی غربی بوده اما خوشبختانه پس از انقلاب، تلاش های بسیاری شد که این موارد نیز به اسلامی شدن نزدیک شود. دکتر ملک افضلی در مورد چگونگی تحول اظهار داشت: در هر رشته ای باید متخصصان آن اظهار نظر کنند به طور مثال: در بحث حقوق تجارت باید

دوران رنسانس است. وی با اشاره به مهمترین وجه افتراق قانون گذاری در غرب و اسلام اظهار داشت: در غرب وقتی قانونی در جامعه تدوین می شود، مبنای آن فهم و عقل بشری و جمعی است که از نمایندگان مردم نشأت می گیرد؛ البته این قاعده در جوامع اسلامی هم جایگاه دارد یعنی قانون مبتنی بر عقل است اما مشروط به قوانین و قیود الهی. وی تفاوت مهم دیگر را در دموکراسی با مردم سالاری دینی خواند. در دموکراسی حکومت عرفی و سکولار و ناشی از عقل بشری منقطع از وحی است. لذا نماینده مردم بالاترین مقام کشور را دارد اما در مردم سالاری دینی، قید دینی بر مردم سالاری اضافه می شود. در نظام اسلامی امام باید حاکم باشد به این معنا که امر سیاسی از بالا به پایین ورود پیدا می کند و این سلسله مراتب به لحاظ قدرت نیست بلکه به لحاظ قدسیت است؛ یعنی حاکمیت از خدا شروع، با دین اسلام عرضه شده و با دست امام اجرا می شود. اما در دموکراسی، امر دنیوی از پایین به بالا نمایندگی داده می شود. وی در مورد ارایه برخی راهکارها در مورد چگونگی تحول یادآور شد ابتدا نباید برای تحول عجله کرد و از طرفی نباید علوم غربی را کل منسجمی در نظر گرفت که با دیدگاه اسلامی ما از اساس تعارض دارد بلکه باید گزینشی عمل کرد و از سوی دیگر با اساتید سیاسی خبره و باتجربه مشورت کرد و فارغ از مسائل سیاسی و آمار و جناحی در این راستا گام برداشت. وی در پایان گفت نباید افرادی که خود فضای سیاسی را تجربه نکرده اند برای علوم سیاسی تعیین تکلیف کنند.



هادی آجیلی استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر کل پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی گفت: اسلام دینی است که بیش از ۹۰ درصد آموزه های آن سیاسی اجتماعی است و ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای قواعد و آموزه ها از همین جا معلوم می شود؛ چرا که اگر این اتفاق نیفتد، آموزه های آن روی زمین می ماند. وی با آسیب شناسی مشکلات رشته های علوم انسانی در ایران بیان کرد؛ به طور کلی نه تنها در علم سیاست بلکه در سایر رشته های علوم انسانی نظریاتی که وارد شده اند، هم زمینه مند هستند و هم تاریخ مند؛ به این معنا که نظریه در خلاء تولید نمی شود و آنچه بر نظریه پردازی یک نظریه پرداز اثر می کند، محیط اطرافش و منافع و مسائل سیاسی است. پس این قاعده که نظریه ای زمینه مند است، یعنی: در زمان و مکان خاصی شکل گرفته و توسعه پیدا می کند و وقتی وارد زمینه اجتماعی جدیدی می شود باید قواعد آن سرزمین را بر آن بار کرد تا بومی شوند. وی افزود: به لحاظ تاریخ مندی باید گفت علوم انسانی موجود، برگرفته از قرون وسطی است که پایه علوم انسانی جدید و مدرن را تشکیل داده و این علوم مباحث تفریط شده آراء افراطی عقاید کلیسا در

حقوق کشور



سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی گفت: کمیته تحول علوم انسانی در جلسات مختلف کمک کرده است تا سند دانشگاه اسلامی با سرعت بیشتری تصویب شود و یکی از اولین اقدامات وزیر جدید علوم، عملیاتی کردن سند به تصویب رسیده و اقدامات لازم جهت تحقق علوم انسانی اسلامی است. عباس مقتدایی خوراسگانی با بیان اینکه در حال حاضر نوعی ناکارآمدی در جایگزینی علوم انسانی مبتنی بر رویکردهای اسلامی در جامعه ایرانی کاملاً قابل مشاهده است، گفت: متأسفانه در سال‌های اخیر به دلایل مختلف نتوانسته ایم رسالت اساسی و اصلی نظام انقلاب اسلامی در تحول علوم انسانی را در عمل و در بخشی از بدنه دانشگاهی کشور محقق کنیم. وی با بیان اینکه این عدم تحقق و ناکارآمدی در تحول علوم انسانی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، افزود: یکی از آن دلایل، ناتوانی یا عدم اقدام برای پرورش نیروی انسانی مورد نیاز جهت نظریه پردازی و قدم گذاشتن در عرصه تحول در علوم انسانی است؛ البته مراکز مختلفی در سطح کشور فعالیت‌های قابل توجهی انجام دادند که نتیجه دلخواه را نداشته است.

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه در بحث تحول علوم انسانی هنوز در ابتدای کار هستیم، اما متأسفانه در بخشی از بدنه مدیریتی دانشگاه‌های کشور هنوز نگاه عمیق و دقیقی از ضرورت تحول علوم انسانی مشاهده نمی‌شود، تصریح کرد: باید به این نکته توجه کرد که رویکردهای علوم انسانی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی باید به گونه‌ای در سطوح مختلف علمی جا باز کند

کار در واقع نوعی کاهش اعتبار روایت ماست و ما در تایید حرف دیگران روایات خود را خرج می‌کنیم! وی درباره اصلی‌ترین نقطه تضاد حقوق اسلامی با حقوق غربی گفت: مهمترین نقطه تضاد حقوق اسلام به اهداف نظام‌های غیر اسلامی برمی‌گردد؛ هدف غرب از تدوین حقوق انسانی، سامان دادن به زندگی مادی و دنیایی مردم است و نگاه مادی‌گرایانه به حقوق دارد و آن را برای منفعت این دنیا ایجاد و به اجرا درمی‌آورد؛ اما در اسلام هدف غایی و نهایی از ایجاد قوانین حقوقی سعادت و کمال انسان است که هم حیات مادی هم حیات اخروی و در واقع بُعد روحانی و جسمانی او را در نظر می‌گیرد. وی درباره وجه اشتراک این دو حقوق تصریح کرد: هر یک بر اساس مبانی مشخص و معین طراحی شده و همه اینها برای ایجاد نظم و امنیت در جامعه هستند و برای اختلال‌کنندگان نظم، مجازات تعیین می‌کنند و در واقع به نوعی پیشرفت اجتماع مورد نظر آنهاست.

ضرورت عملیاتی کردن سند دانشگاه اسلامی



دید اسناد و شرکت‌های بازرگانی تا چه میزان با مبانی دینی منطبق هستند؟ و ... اما به طور کلی در مورد اسلامی سازی علوم با توجه به تجربه ای که به دست آمده باید چند حلقه بهم پیوسته تحقق یابد؛ یکی از این حلقه‌ها تدوین منابع علوم انسانی بر اساس مبانی دین است؛ دومین حلقه تربیت مربیان و مدرسانی است که مسلط و آگاه بر مبانی دینی برای تدریس منابع علوم انسانی اسلامی هستند و حلقه سوم دانشگاه‌ها است که باید زمینه تغییر برنامه‌های علوم انسانی موجود را به سمت اسلامی کردن فراهم کنند. اما مهمترین حلقه این مساله که متأسفانه مغفول هم مانده این است که این حرکت هر چند نسبت به گذشته روان‌تر و بهتر شده اما به طور کلی حرکت آن کند است که باید آن را سرعت بخشید. اما حلقه بعدی خواست حاکمیتی است؛ دولت به عنوان دولت اسلامی باید از دانشگاه‌ها و برنامه ریزان علوم انسانی، اسلامی شدن آن را مطالبه کند. اگر هر یک از این حلقه‌ها نباشد ما نمی‌توانیم به اسلامی سازی علوم انسانی دست یابیم. مدیر گروه حقوق پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) در ادامه بیان داشت: متأسفانه ما به جای پرداختن به زیربناها و استخراج مبانی دینی و تزریق آن به علوم انسانی موجود، به رویناها و آرایش ظاهر در احکام جزئی پرداخته ایم؛ مثلاً در مساله مدیریت، آن بعد از مدیریت غربی یا علوم سیاسی آنها را که می‌پسندیم جدا می‌کنیم و روایت یا آیه پیدا می‌کنیم، آن را با این روایت و آیه تزئین می‌کنیم و به جامعه ارائه می‌دهیم و می‌گوییم فلان متفکر در این زمینه اینچنین گفته که در روایت ما هم موجود است؛ این



که سایر بخش‌ها نظیر علوم فنی - مهندسی را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. وی با بیان اینکه اگر رویکرد اسلامی دوری از تبحتر و دوری از تفاخر در سطح دانشگاهی ما، به نحو دقیق جایگزین شود حتی در نوع ساخت فنی و ابزارآلات و مواردی نظیر خودروهای ما نیز موثر خواهد بود، گفت: دیدگاه‌های علوم اسلامی دوری از هرگونه برتری طلبی و تفاخر را مطرح می‌کند در حالیکه در همین مثال، اندیشه و تفکر و رویکرد غربی نظام‌ها و ساختارهای طبقاتی مبتنی بر اندیشه‌های کاپیتالیسم را نهادینه می‌کند.

مقتدایی با بیان اینکه امروز جامعه ایران اسلامی بیش از هر زمان دیگری نیازمند جهش در حرکت به سمت تحقق علوم انسانی اسلامی و جایگزین کردن آن با سایر رویکردها در عرصه‌های دانشگاهی است، ادامه داد: امروز متون اصلی در دانشگاه‌های کشور متأثر از علوم انسانی غربی است به همین جهت در سال‌های اخیر تدریس برخی از رشته‌های علوم انسانی متوقف شد تا دوباره پس از تدوین متون درسی مناسب آنها را بازگشایی کنیم. وی با بیان اینکه یکی از مطالبات اصلی امروز رهبر معظم انقلاب از دانشگاه‌ها، تحقق علوم انسانی اسلامی است و این امکان پذیر نخواهد بود مگر با تحول در علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها، گفت: هم اساتید، هم متون درسی و هم فضا و روح حاکم بر دانشگاه‌ها باید متناسب با معیارهای اسلامی سازماندهی و بازتولید شود.

وی با اشاره به مراکز و بخش‌های موثر در تحقق تحول در علوم انسانی گفت: دانشگاه‌های پیشرو از جمله دانشگاه امام صادق (ع)، حوزه‌های علمیه که عمدتاً متمرکز بر علوم

انسانی هستند، اندیشمندان فعال در زمینه فکر و نظریه‌پردازی اسلامی، سایر دانشگاه‌ها، شورای عالی انقلاب فرهنگی و دبیرخانه آن، شوراهای مشورتی و همچنین مراکز تحقیقاتی - پژوهشی کشور خطاب اصلی ما در این روند خواهند بود؛ البته مدیریت کلان دانشگاهی، شخص وزیر علوم تحقیقات و فناوری و علاوه بر آن وزارتخانه‌های دیگری نظیر وزارت آموزش و پرورش نیز می‌توانند در این جهت نقش کلیدی داشته باشند. سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه وحدت حوزه و دانشگاه که نزدیک شدن این دو مرکز علمی به یکدیگر را هدف قرار می‌دهد در اسلامی شدن رشته‌های علوم انسانی موثر است، توضیح داد: وحدت حوزه و دانشگاه به این دلیل است که دانشگاه‌ها به جهت ساختارهای سازمان یافته خود و حوزه‌های علمیه به جهت روح اسلامی حاکم بر خود، سمت و سوی واحدی پیدا کنند.

مدرک گرایی از بزرگترین اشتباهات حوزه علمیه



دکتر مهدی حمزه پور، عضو گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (ع) معتقد است: متولی تحول در علوم انسانی نباید یک نهاد دولتی باشد بلکه باید اندیشمندان در نهادی کاملاً مستقل به بررسی این موضوع بپردازند و گام‌هایی را در این زمینه بردارند. وی در مورد زمان تحقق تحول علوم انسانی - اجتماعی تصریح کرد: تحول زمانی اتفاق می‌افتد که آن را دست یک نهاد خاص و اداری ندهیم. متأسفانه، هنوز قدم جدی در حوزه تحول در علوم انسانی برداشته نشده است. دکتر مهدی حمزه پور اشاره کرد: خود ما زمانی پیگیر و متولی این موضوع بودیم و به اعتقاد من زمانی که این موضوع به یک نهاد دولتی سپرده شد، در پروسه بروکراسی قرار گرفت و بهتر است یک نهاد مستقل که وابسته به هیچ سازمانی نیست متولی این امر باشد تا افراد در یک جایی به عنوان اتاق فکر بنشینند و در یک فضای کاملاً آزاد و حساب شده و با استفاده از اندیشمندان متعهدی که سوگیری پژوهشی نداشته باشند به بحث بپردازند. وی در ادامه این بحث گفت: اگر در بحث پژوهش، محقق یا پژوهشگر کوچکترین سوگیری پژوهشی داشته باشد طرحش با شکست مواجه می‌شود و زمانی می‌توانیم در این حوزه موفق باشیم که آن را از نهاد دولتی گرفته و به یک نهاد مستقل و با امکانات پژوهشی کامل بسپاریم. باید قدرت تفکر این افراد بالا باشد که در نهایت تولید علوم انسانی اسلامی داشته باشند، البته این بدین مفهوم نیست که ما علوم انسانی که در غرب تولید شده را در نظر بگیریم بلکه باید مطالعه تطبیقی با دنیای غرب داشته باشیم و این مطالعه را کسی می‌تواند



این مقاله مفصل وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند مطالعه کنند. حدادعادل با بیان اینکه در دوران جدید ترجمه آثار فرهنگی به صورت مدیریت شده از زمان محمدشاه آغاز شده و حتی بنده سندی نیز در این باره دارم که می‌توانم آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، افزود: قطع نظر از این جنبه تاریخی، ترجمه در جامعه ما با تجدد پیوند خورده است، هر کس درباره مدرنیته و تجدد تحقیق کند می‌بیند که ترجمه در خدمت تجدد بوده و این دو با هم داد و ستد داشته‌اند. تجددگرایان به ترجمه اهمیت می‌دادند و ترجمه مجریایی بوده برای تولد افکار دوران تجدد، در واقع ترجمه یک شان روشنفکری بوده است. وی با اشاره به اینکه روشنفکری در این بافت کلامی به معنای منادی ارزش‌ها و بینش‌های تجدد غربی معرفی می‌کند، یادآور شد: پس ترجمه هم معلول روی آوردن روشنفکران به تجدد و هم علت برای تقویت آن محسوب می‌شود. ترجمه به خودی خود چیز بد یا خوبی نیست بلکه خوب و بدش تابع انتخاب مترجم است، بنابراین ارزیابی تأثیر ترجمه در عالم علوم انسانی باز می‌گردد به ارزیابی جامعه مترجمان؛ جماعتی که دست به ترجمه بردند چگونه فکر می‌کردند و مطابق فکرشان سراغ کتاب‌های مناسب آن دوره رفتند. حدادعادل در ادامه افزود: از مشروطه به این سمت مذهبی‌ها و متدینین علاقه و گرایش به آموختن زبان خارجی نشان نمی‌دادند این یک واقعیت است. اینها به سراغ علوم جدید نمی‌رفتند، درست یا غلط این تصور بین مردم متدین وجود داشت که رفتن به مدرسه‌های جدید و خارج باعث انحراف و گمراهی است؛ بنابراین متدینین جز زبان عربی، زبان اروپایی

دانشگاه این نیست که سالانه یک مراسم برگزار کنیم بلکه اینها باید در کنار همدیگر بنشینند و طرح‌های پژوهشی مشترک داشته باشند و اگر این مراکز علمی به ماهیت اصلی شان بر گردند، می‌توانند به عنوان متولیان اصلی علوم انسانی اسلامی شناخته شوند.

ترجمه در خدمت تجدد بوده است



دکتر غلامعلی حدادعادل در همایش ترجمه و علوم انسانی که به همت سازمان بسیج دانشجویی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد اظهار داشت: ترجمه در تاریخ اسلام یک سابقه مهمی دارد که از قرن دوم و سوم هجری آغاز شده و دویست تا سیصد سالی نهضتی نام ترجمه وجود داشته است. وی با اشاره به اینکه چهل سال پیش درسی درباره نهضت ترجمه در دانشگاه شریف می‌داده و درسنامه‌ای نیز در این باره نوشته که البته منتشر نشده، عنوان کرد: در دانشنامه جهان اسلام حرف «ت» مدخل ترجمه مطالبی از

انجام دهد که در این حوزه متخصص باشد، لذا اندیشمندانی را می‌خواهیم که حداقل سی تا چهل سال در این زمینه کار جدی به لحاظ حرفه‌ای کرده باشند. البته این کار بسیار زمان بر است و نزدیک به پنجاه تا صد سال وقت لازم است که بتوانیم پارادایم و نظریات مان را کامل تعریف کنیم و در انتها بتوانیم آن‌ها را کاربردی نموده و حتی در بعضی از زمینه‌ها تبدیل به تکنیک نماییم. متأسفانه حوزه و دانشگاه هرکدام دچار آسیب شده‌اند، حوزوی‌ها هم به سمت مدرک‌گرایی رفته‌اند در صورتی که حوزه باید شأن خودش را حفظ می‌کرد و نباید خودش را دست کم بگیرد و به مدرک‌گرایی گرایش پیدا کند، مدرک‌گرایی یکی از بزرگترین اشتباهات حوزه علمیه است. عضو گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (ع) در تبیین این موضوع بیان داشت از سوی دیگر حوزه علمیه نباید دولتی شود، به نظر من تمام هویت حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ به استقلال شان بوده است پس هر چه ما حوزه‌های علمیه شیعه را دولتی کنیم به همان جهت از کیفیتش کاسته ایم. وی هم چنین تذکر داد: دانشگاه‌های ما نیز نباید خیلی مغرور شوند و ما مطالب خیلی عمیق‌تری در حوزه داریم که دانشگاهیان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. در حال حاضر وحدت میان حوزه و دانشگاه به صورت سمبلیک در یک روز برگزار می‌شود، ولی وحدت واقعی زمانی است که ما بتوانیم شیوه‌های پژوهش حوزوی را یاد بگیریم؛ مثلاً مباحثه حوزوی‌ها بی‌نظیر است که اگر در میان دانشجویان ما رواج پیدا کند در کیفیت درس خواندنشان تأثیر می‌گذارد. وی هم چنین یادآور شد: پس وحدت حوزه و



نمی‌دانستند، در حوزه علمیه ۵۰ سال پیش اگر چند هزار روحانی درس می‌خواند ممکن بود دو نفر باشند که قدرت استفاده از کتاب به زبان خارجی را داشته باشند.

رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تعریف خاطره‌ای گفت: مرحوم مطهری در مقاله‌ای از کتاب «مرجعیت روحانیت» خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری رییس حوزه علمیه آن دوران نوشته بود که یک کلاسی در حوزه تشکیل شد برای آموزش زبان انگلیسی یا فرانسه به طلاب، یک عده که خمس می‌دادند و هزینه‌های حوزه را تأمین می‌کردند اینها به مرحوم شیخ گفتند ما پول خمس می‌دهیم که طلبه‌ها «قال صادق و قال باقر» یاد بگیرند نه زبان کفار! بنابراین آنقدر جو سازی کردند تا کلاس تعطیل شد! بنابراین در چنین حوزه‌ای رسم نبود که کسی علوم دینی را به زبان انگلیسی یاد بگیرد و دنبال کتاب خارجی برود. وی یادآور شد: یک زمان نیز در دهه چهل کتابی در ایران منتشر شد به نام «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» و این کتاب سروصداهای زیادی را در منبرها و حتی با نگارش کتاب‌های دیگر نیز چون «محمد پیغمبری شناخته شده» ایجاد کرد، پس از انقلاب عده‌ای توضیح داده‌اند که اصلاً بسیاری از مطالب این نوع کتاب‌ها نگاشته دست مترجمان است، من بعدها گفتم که اگر یک نفر در این حوزه علمیه بود که نویسنده این کتاب و منبع اصلی را در می‌آورد این همه سروصدا به پا نمی‌شد! بنابراین در این فضا کسی نباید انتظار داشته باشد که ترجمه به تفکر اسلامی کمک کرده باشد. وی درباره

جریانات حساب شده کنونی در حوزه ترجمه در این عصر گفت: ترجمه کتاب‌ها و مقالاتی که در آنها حکومت دینی نفی می‌شود همان کتاب‌هایی است که مدافع سکولاریسم بود. نسبت این آثار در مفاهیم کلام جدید که از اروپا وارد جامعه ما شد پس از انقلاب هزار برابر از قبل بیشتر شد. این حرف مبالغه نیست شاید عده‌ای بر من موضع بگیرند اما حتی بعضی جریانات سیاسی در یک دورانی که قدرت داشتند از ناشران چنین آثاری حمایت کردند.

همین امر مشکلات عدیده‌ای را در جامعه اسلامی ایران که ام‌القرای کشورهای اسلامی است، به وجود آورده است. وی با بیان اینکه واقعیت این است که هنوز نتوانستیم به بخش علوم انسانی یک نگاه بومی و درون‌گرا داشته باشیم، افزود: ایران به عنوان کشوری متمدن که بخش عمده‌ای از علوم از آن نشأت گرفته و دانشمندان بسیار زیادی را در خود پروراند، در حال حاضر به کشوری تبدیل شده که علوم و تفکرات مادی کشورهای غربی را به فرزندان خود آموزش می‌دهد و این از عیوبی است که از سال‌ها پیش توسط رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفت.

نماینده مردم محلات و دلیجان در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه متأسفانه عمده نگاه‌ها در بحث علوم انسانی، معطوف به بعضی رهبران فکری غربی است، افزود: حتی در بخش فلسفه که ایران اسلامی در آن پیش‌تاز و بسیار غنی است، مشاهده می‌شود برخی افراد و حتی اساتید دانشگاهی شیفته برخی از فلاسفه غربی هستند حتی در بحث اقتصاد و سایر مسائل نیز شاهد این مسأله هستیم و این رویکردها نیز به دانشجویان و خانواده آنها منتقل می‌شود. عضو فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه غرب نیز که همیشه به کشور ایران و سرمایه‌های آن طمع داشته هم اکنون عزم جدی برای ضربه وارد کردن به فرهنگ و مبانی اعتقادی اسلامی ملت دارد، بیان کرد: غرب می‌خواهد بدین وسیله علاوه بر تسلط معنوی و مادی بر ایران اسلامی از الگو شدن آن در بین کشورهای اسلامی جلوگیری کند، همین مسائل ضرورت

سرعت کم تحول علوم انسانی، آسیب‌زا است



حجت‌الاسلام دکتر «علیرضا سلیمی» عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با اشاره به وضعیت رشته‌های علوم انسانی در کشور، گفت: در حال حاضر در رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور، دروس غربی و مغایر و یا دور از اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران تدریس می‌شود و

ترجمه کلاس



ارتقاء علوم انسانی به عنوان اصلی ترین نهاد متصدی این امر گفت: متأسفانه شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی که ۴ سال پیش فعالیت خود را آغاز کرد نیز نتوانسته با سرعت لازم در این راستا اقدام کند. نماینده مردم محلات و دلیجان در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: بیش از دو سال است که گسترش ۱۳ رشته علوم انسانی همچون حقوق، حسابداری و جامعه شناسی در دانشگاه ها متوقف شده و برای راه اندازی دوباره آن امروز و فردا می شود. وی با بیان اینکه با توجه به شرایط موجود در کشور و نیاز به امر تحول در علوم انسانی دو سال زمان زیادی است و کار گروه هایی باید در این راستا اقدام کنند، ادامه داد: باید پرسید که به چه دلیل این رشته ها و اقدامات مورد نیاز با آنها باید تا این اندازه متوقف شود؟

دانشگاه در خصوص تعریف علوم انسانی و تفاوت آن با علوم غیر انسانی گفت: علوم انسانی، علمی است که به نحوی مربوط به بُعد انسانی وجود انسان است. یعنی انسان از آن جهت که موجودی با شعور و احساس است در این علوم مورد توجه است. بنابر این، علمی که در آنها از بعد مادی و یا صرفاً زیستی انسان تحقیق می شود مثل فیزیولوژی، از علوم انسانی به این معنا محسوب نمی شوند، بلکه از شاخه های علوم طبیعی بشمار می روند. اشکوری در خصوص شکل گیری گفتمان علوم انسانی اسلامی تصریح کرد: پاره ای از علمی که در غرب شکل گرفته و وارد کشور ما شده، برگرفته از آن تفکر و فرهنگ است و ممکن است با فرهنگ ما سازگار نباشند؛ لذا باید آنها را متناسب با دین و فرهنگ مان بومی سازی و اسلامی سازی کنیم. متأسفانه آنچه بیشتر مطرح است شعار اسلامی سازی علوم انسانی است، اما خود اسلامی سازی خیلی مطرح نیست؛ چرا که این کار بسیار دشوار است. اغلب افرادی که این شعار را سر می دهند، به رغم اینکه در این باره رغبت و اشتیاق فراوان دارند اما خود تخصص و قدم راسخی در علوم انسانی ندارند و از همین جهت است که در این زمینه چندان گام های موفقیت آمیزی برداشته نشده است. اگر بخواهیم تحول ایجاد شود، نخست باید علوم انسانی موجود را به درستی بشناسیم، سپس نقطه ضعف های آن را شناسایی و برطرف کرده و پس از آن از میراث اسلامی ایرانی در این زمینه استفاده کنیم. فنای اشکوری در خصوص نهادهای متصدی تولید علوم انسانی اسلامی تاکید کرد: متصدی اصلی بحث اسلامی سازی علوم انسانی، حوزه و

بازنگری رشته های علوم انسانی که رشته هایی انسان ساز است را مشخص می کند. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با بیان اینکه بومی سازی علوم انسانی با توجه به اقتضات کشور و پیشینه علمی و بنیادهای های مورد نیاز، یکی از ضرورت هاست، ادامه داد: بنابراین داشتن نگاه قائل به اقتضات کشور، امری است که امروز بیش از گذشته باید به آن پرداخت و در این زمینه باید اندیشمندان، محققان، دانشجویان و دانش پژوهان این عرصه ورود پیدا کنند. سلیمی با بیان اینکه اسلامی شدن علوم انسانی یکی از اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران است، تصریح کرد: خطر نهادینه شدن علوم سکولار در کشور را رهبر معظم انقلاب از سال ها پیش به مسئولان و دانشجویان تذکر دادند و به همین دلیل مجموعه های مختلفی برای حل این معضل و تحقق اهداف ایجاد شدند. وی با اشاره به نهادهای مختلف فعال در امر تحول علوم انسانی تصریح کرد: هم اکنون نهاد های مختلفی همچون پژوهشگاه ها، دانشگاه ها، شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیته تحول علوم انسانی مجلس و شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی در حال فعالیت هستند. این نماینده مردم در مجلس نهم با بیان اینکه در کنار تلاش برای تغییر سرفصل دروس باید به تربیت نیروهایی متعهد و کار آمد در این زمینه پرداخت افزود: در صورت نبود نیرویی متعهد با تفکرات اسلامی، ادامه فعالیت در سال های آینده و تمرکز بر سرفصل های تغییر کرده دشوار و یا ناممکن خواهد بود.

دکتر فنای اشکوری، عضو هیئت علمی حوزه و دانشگاه، متصدی اصلی تحول هستند

دکتر فنای اشکوری، عضو هیئت علمی



دکتر فنای اشکوری، عضو هیئت علمی



دانشگاه است. اگر دولت در این زمینه مشارکت دارد، نقش آن باید فراهم کردن بستر و شرایط باشد. بنابراین افرادی که صاحب نظر هستند باید در این حوزه قدم بردارند. تحول در علوم انسانی تنها با همکاری حوزه و دانشگاه امکان تحقق دارد و هیچ یک بدون دیگری نمی تواند در این مقوله موفقیت چشمگیری داشته باشند. دانشگاهیان عمدتاً با علوم جدید آشنا هستند و الگویی که برای اسلامی سازی علوم انسانی لازم است در اختیار آنها نیست. وی ادامه داد: آنچه می تواند در تحول علوم انسانی و اسلامی سازی آن موثر و تعیین کننده باشد، همکاری حوزه و دانشگاه است که متأسفانه تاکنون به نحو مطلوب محقق نشده است. البته همکاری ها جزئی و مقطعی همواره در طول سه دهه گذشته وجود داشته، اما فراگیر و گسترده نبوده است و همین موضوع یکی از عوامل کندی در تحول علوم انسانی است.

اشکوری در خصوص اقدام برخی نهادها در تولید علوم انسانی اسلامی به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی تصریح کرد: مراکز دولتی و وزارت خانه ها و زیر مجموعه های آنها مستقیماً در تولید علم نقش ندارند؛ این گونه مراکز، باید برای تحول علوم انسانی مدیریت، نظارت، قانون گذاری و سیاست گذاری کرده و بستر سازی کنند. مانند ورزش که وزارت خانه و وزیر لازم دارد، اما هیچ یک از اینها وارد میدان بازی نمی شوند. کسی که وارد میدان می شود ورزشکار و بازیکن است، اما عقبه مدیریتی زمینه ساز هستند. مدیریت کلان کشور و حوزه های مربوط به علم، در تحول علوم، نقش با واسطه دارند، اما تولید علم به صورت مستقیم و مباشر بر عهده حوزه و دانشگاه و اهل تحقیق است.

نگاه بازاری به علم، تهدید جدی اسلامی شدن علوم انسانی است



دکتر امیر سلمانی رحیمی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیات علمی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی معتقد است: نگاه مادی و بازاری و منفعت طلبی به علم، مهمترین آسیبی است که می تواند به علم و رشد آن در جامعه وارد کند. وی یادآور شد اگر انگیزه ها در این زمینه تغییر کند، مسیر دانش طلبی نیز تغییر می کند. عضو هیات علمی دانشگاه اظهار داشت: مصرف گرایی، سنجش دانش با بازار، کسب درآمد از طریق علم، از دیگر آسیب هایی است که در این زمینه، مسیر تحول علوم انسانی به اسلامی را تهدید می کند. وی مدعی است منابع درسی ما جذاب و به روز نیستند و به صورت علمی و دقیق با بهره مندی فکر جمعی تعریف نشده و قدیمی هستند. این منابع با نیاز روز دانشجویان، دانش آموزان و طلاب سازگاری ندارد. دکتر سلمانی رحیمی یادآور شد: برنامه ریزان فرهنگی، دانشگاهی، حوزوی و آموزش و پرورش باید به این نکته توجه کنند که سبک علمی منابع درسی با ضابطه دقیقی تالیف نشده و همین موضوع، موجب بی انگیزگی دانش پژوهان می شود.

در ذهن بسیاری از افراد است علوم انسانی در کنار یا در برابر علوم تجربی قرار گرفته است. وی معتقد است از این منظر علوم بسیاری مورد توجه اسلام قرار گرفته اند و در حوزه های دینی رشد کرده اند که به شئون فرهنگی و معنوی مردم مرتبط بوده است و امروز اگر موضوع علوم انسانی اسلامی بیان می شود، منظور توجه به علمی است که در حوزه فرهنگ و تعالی معنوی آحاد بشر باخاستگاه بشر و با تکیه بر متون و منابع دینی اسلام رشد یافته اند. دکتر سلمانی رحیمی گفت: علم یک حقیقت مقدس است و در قرآن و روایات جایگاه والایی دارد و عالم به مراتب از عابد بالاتر است. از منظر اعتقادی ما، کسی که در مسیر علم قرار گرفته، باید قصد تقرب به سوی خدا را داشته باشد؛ بنابراین نگاه مادی و بازاری و منفعت طلبی به علم، مهمترین آسیبی است که می تواند به علم و رشد آن در جامعه وارد کند. وی یادآور شد اگر انگیزه ها در این زمینه تغییر کند، مسیر دانش طلبی نیز تغییر می کند. عضو هیات علمی دانشگاه اظهار داشت: مصرف گرایی، سنجش دانش با بازار، کسب درآمد از طریق علم، از دیگر آسیب هایی است که در این زمینه، مسیر تحول علوم انسانی به اسلامی را تهدید می کند. وی مدعی است منابع درسی ما جذاب و به روز نیستند و به صورت علمی و دقیق با بهره مندی فکر جمعی تعریف نشده و قدیمی هستند. این منابع با نیاز روز دانشجویان، دانش آموزان و طلاب سازگاری ندارد. دکتر سلمانی رحیمی یادآور شد: برنامه ریزان فرهنگی، دانشگاهی، حوزوی و آموزش و پرورش باید به این نکته توجه کنند که سبک علمی منابع درسی با ضابطه دقیقی تالیف نشده و همین موضوع، موجب بی انگیزگی دانش پژوهان می شود.

علوم تربیتی و روان‌شناسی

- فقدان جرأت علمی ریشه تاریخی دارد
- عدم تسلط در یکی از دو زمینه متون اسلامی و روانشناسی کلاسیک
- وجود سازمانهای واسطه‌ای بین دولت و دانشگاه ضروری است
- باید در توسعه علوم تربیتی نگاه‌های بومی را تقویت کنیم
- شکاف دانشگاه و مدرسه





فقدان جرأت علمی ریشه تاریخی دارد

گفت و گو با دکتر خدابخش احمدی



دکتر خدابخش احمدی نوده، دانشیار روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی و مشغول به فعالیت در مرکز تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه بقیه الله است. وی مؤلف کتاب جالب توجه «مباحث اخلاقی در مشاوره و روان درمانی» است. دکتر احمدی اعتقاد دارد در بحث تحول، نهادهای حمایتی نیز باید کار خود را درست انجام دهند و نمی‌شود فقط از پژوهشگر انتظار ایثارگری داشت. عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به ضعف جرأت ورزی علمی در کشور، می‌گوید قسمتی از این ترس و عدم جرأت ریشه در گذشته دارد؛ چرا که در تاریخ ایران غالب اندیشمندان و نوآوران با مخالفت و مرگ مواجه شده‌اند و به نوعی این مسأله در ضمیر ناخودآگاه جمعی ما وارد شده است. وی انقلاب اسلامی را درهم شکننده این روحیه می‌داند.

■ لطفاً در ابتدا فعالیت‌های مرکز تحقیقات علوم رفتاری دانشگاه بقیه الله را بطور مختصر بیان فرمایید

مرکز تحقیقات علوم رفتاری از سال ۱۳۷۶ بنیان‌گذاری شد؛ سال ۱۳۷۸ مجوز وزارت بهداشت و درمان را دریافت کرد و رسماً کار خود را شروع کرد. عمده اهداف این مرکز، پژوهش در حوزه علوم رفتاری برای رفع نیازهای دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، نیروهای مسلح و عموم جامعه است. دلیل انتخاب عنوان «علوم رفتاری» این است که مرکز نمی‌خواهد خودش را در یک حوزه مانند روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی محدود کند. بدین ترتیب در این مرکز بخش‌های مختلفی مانند روان‌شناسی نظامی، روان‌شناسی سازمانی، بهداشت روان، مطالعات خانواده و ... فعال هستند. تا امروز نیز مرکز تحقیقات علوم رفتاری، در رتبه‌های بالای وزارتخانه بهداشت بوده است. خروجی مرکز نیز به صورت کتاب، مقاله و آزمون‌های استاندارد است. با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری برای دستیابی به قله‌های دانش، از سال ۱۳۸۶ به صورت جدی زیرساخت‌ها و فرایندها را بازسازی کردیم؛ جهت‌دهی و چینش افراد را بهبود دادیم تا در اقیانوس ۱۴۰۴ با توکل به

■ به کوشش محمد ضیائی مؤید



می‌دهد کم‌کاری وجود دارد. به همین دلیل نوعی سکون وجود دارد تا ایشان جزئیات تحول در علوم انسانی را نیز مشخص کنند؛ در حالی که باید بدنه علمی کشور به این مهم اقدام کند. به نظر بنده تحول در علم در سه سطح است. اول در مبادی و اندیشه‌های اساسی علم؛ دوم در فرایند و روش، و سوم در کاربرد. در هر سه سطح باید تحول وجود داشته باشد. امروز تلاش‌هایی که توسط افراد و مراکز برای تحول انجام می‌گیرد مانند آن چیزی که در بازنگری سرفصل‌ها اتفاق می‌افتد، بیشتر در کاربری و سطح است. در اغلب موارد سعی می‌شود با همین مبادی موجود و فرایند معمول شکل محتوا را عوض کنند و رنگ و بوی اسلامی و ایرانی بدان بدهند. در حوزه دانش روان‌شناسی و مشاوره پژوهش‌هایی که در روش و مبادی باشد بسیار کم است.

این مسأله با فضای کشور ما نیز انطباق دارد. در کشور ما دانش همواره شکل کاربردی داشته است، نه تولیدی. همواره به دنبال ترجمه کتاب‌ها، مقالات، پروتکل‌ها و فنون آماده بوده‌ایم که زود نتیجه بگیریم. هیچ وقت به دنبال تحول در فرایند و حتی اجرای فرایند نبوده‌ایم، چه برسد به مبانی. حتی در یادگیری علم موجود نیز به فرایند کاری نداشتیم. کمتر کتابی را پیدا می‌کنید که به هنگام آموزش یک نظریه به مبانی آن اشاره تفصیلی کند و خاستگاه‌های فلسفی آن را توضیح بدهد. دانشجویان نیز رغبتی به این مبادی و مبانی ندارند. ما برای تحول باید اولاً بدانیم مبانی یک نظریه چیست، سپس بر روی روش آن تمرکز کنیم و سپس می‌توانیم به تولید نظریه‌های جدید بپردازیم. بنابراین برای ایجاد تحول باید چاره‌اندیشی شود. وگرنه وضع همین

باشد. وقتی که دانشجو مراجعه می‌کند، استاد می‌گوید: برو موضوع بیا. در حالیکه استاد باید ماتریس پژوهشی داشته باشد و با همکاری دانشجویان بعد از چند سال آن را کامل کند. در علوم فنی و پزشکی تعداد اساتیدی که این برنامه‌ریزی را دارند بیشتر است، اما در علوم انسانی کمتر است.

■ چند سالی است که موضوع «تحول

بعید است که حرف نو بزنیم و با آن مخالفت نشود! پژوهشگر تحول‌خواه باید این جرأت را داشته باشد که با مخالفت‌ها مقابله کند. هر چقدر ایده ما بدیع‌تر باشد و کاربرد آن دورتر باشد مثلاً ۲۰ یا حتی ۵۰ سال آینده، مخالفت نیز بیشتر می‌شود. پژوهشگری که می‌خواهد در این وادی کار کند باید مانند رزمنده‌ای باشد که حتی حاضر بود روی میدان مین هم برود! جرأت علمی باید در حد این‌گری و شهادت‌طلبی باشد.

در علوم انسانی» مطرح شده اما به نظر می‌رسد نوعی ابهام وجود دارد؛ برخی آن را صرفاً اصلاح علوم متداول می‌دانند، اما برخی نگاه بنیادین دارند. شما با چه نگاهی به بحث تحول در مشاوره خانواده و اخلاق مشاوره که حوزه تخصصی شماست فعالیت می‌کنید؟

در حالت مطلوب اساتید و پژوهشگران باید خودشان بار تحول در علوم انسانی را به دوش کشند، اما متأسفانه امروزانگار بار اصلی تشویق و تهییج فضای علمی کشور به سمت تحول از سوی مقام معظم رهبری است که نشان

خدا به موفقیت مورد نظر دست یابیم. در این راستا چند مرکز و گروه علمی را قالب انستیتو علوم اعصاب و روان تجمیع کردیم و نیازسنجی، تعیین راهبردها و نقشه‌راه را انجام دادیم. در مدت تعیین این راهبردها با پژوهشگران و مراکز تحقیقات دیگر نیز ارتباط داشتیم و در سال ۱۳۹۰ نقشه‌راه نهایی تدوین شد.

■ فرمودید در سال ۱۳۸۶ برای شتاب بخشیدن به تولید علم نیازسنجی و برنامه‌ریزی راهبردی انجام دادید. تحلیل شما از وضعیت دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در این زمینه چیست؟

کشور تلاش دارد در مسیر قرارگیری و نقشه جامع علمی کشور نیز ابلاغ شده است و مطابق آن تمام مراکز علمی و پژوهشی موظف هستند در راستای آن نقشه برای خود نقشه راه داشته باشند. محقق بدون نقشه راه در مسیر تولید علم نابیناست. در میان دانشمندان و مراکز تحقیقاتی داخلی و خارجی نیز افرادی موفق شده‌اند که نقشه‌راه داشته‌اند. معاونت علم و فناوری وزارتخانه موظف است افراد و مراکز موفق را معرفی کند تا دانشجویان بتوانند از آنها الگو بگیرند. این کار تا حدودی توسط وزارت بهداشت و درمان انجام می‌شود و به صورت کتابچه منتشر می‌شود. از دانشگاه بقیه الله مرکز تحقیقات گوارش و دکتر علویان در دو سال اخیر رتبه اول را کسب کرده‌اند.

بنابراین یکی از اصول تولید پرشتاب علم این است که هر محقق برای خودش نقشه‌راه داشته باشد.

در واقع آسیب از آنجاست که اساتید ما دانشجو محور هستند در صورتی که باید برعکس



می‌شود که تلاش‌ها بیشتر در سطح کاربرد باقی می‌ماند.

■ شما فرمودید دانشجویان نیز به بحث‌های مبانی رغبت ندارند و به دنبال کاربردها هستند؛ درحالیکه دانشمندان صاحب‌نظری مانند فروید یا راجرز حتی از دانشگاه‌های اولیه خود اخراج شدند. اگر این روحیه‌کاوشگری در بدنه علمی نیست، چه باید کرد؟

اگر ما به قوی‌ترین چهره‌های علمی خودمان مانند ابن‌سینا نگاه کنیم، می‌بینیم که توجه ویژه آنها به مبانی بوده است. اما متأسفانه ما علم مدرن را به صورت کاربردی کسب کرده‌اید. دلیل اول این است که نظام سلطه جهانی سعی کردند مبانی را به ما ندهند. به عنوان نمونه اگر به نمایشگاه کتاب رجوع کنید می‌بینید که حجم غالب، با علوم کاربردی است. دلیل دوم این است که خودمان نیز تنبلی کردیم. یادگیری مبانی وقتگیر است و با خروجی کم. این واقعیت خودش را در اقبال دانشجویان به رشته‌های کاربردی، نسبت به رشته‌های پایه‌ای نشان می‌دهد. نه تنها تنبلی کردیم، حتی احساس نیاز هم نکردیم. دلیل دیگر این است که جرأت نکردیم. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه و آرمان محسوب می‌شود این است که در زمینه مسائل علمی نوآندیش باشد، نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. البته برای نوآوری علمی دوچیز لازم است؛ یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی». ما این جرأت را نداریم. این مسأله تنها به پژوهشگران مربوط نیست، بلکه ناشی

از سازمان علمی کشور نیز هست. درست است که محقق باید بدون ناامیدی اگر صدار ایده‌اش رد شد، تا بدان ایمان دارد، آن را دنبال کند. در جنگ بسیار اتفاق می‌افتد که رزمنده ۷۲ ساعت نخوابد، الآن نیز که جنگ علمی است باید پژوهشگر ما روحیه جهاد و مبارزه داشته باشد. باید جرأت داشته باشد تا با اساتید چالش علمی کند. واقعیت این است که ما از این دست افراد بسیار کم داریم. بعید است که حرف نو بزنیم و

قسمتی از این ترس و عدم جرأت نیز از گذشته آمده است؛ چرا که در تاریخ ایران غالب اندیشمندان و نوآوران با مخالفت و مرگ مواجه شده‌اند. به نوعی این مسأله در ضمیر ناخودآگاه جمعی ما وارد شده است. البته پس از انقلاب این فضا شکسته است و بالاترین مقام‌های کشوری و دولتی اصرار می‌کنند تا خلاقیت ارائه شود. اما انکار هنوز در حافظه تاریخی ما زندگی سخت و مرگ این‌سینا و ملاصدرا ثبت است. امروز باید بر روی این فضا کار کنیم و این ترس‌ها را از محققان برداریم. وگرنه محققان تنها به نوآوری‌های مختصر و سطحی بسنده می‌کنند و به مبانی نمی‌پردازند.

با آن مخالفت نشود! پژوهشگر تحول‌خواه باید این جرأت را داشته باشد که با مخالفت‌ها مقابله کند. هرچقدر ایده ما بدیع‌تر باشد و کاربرد آن دورتر باشد مثلاً ۲۰ یا حتی ۵۰ سال آینده، مخالفت نیز بیشتر می‌شود. پژوهشگری که می‌خواهد در این وادی کار کند باید مانند رزمنده‌ای باشد که حتی حاضر بود روی میدان مین هم برود! جرأت علمی باید در حد ایثارگری و شهادت‌طلبی باشد.

از سوی دیگر نهادهای حمایتی نیز باید کار خود را درست انجام دهند. نمی‌شود فقط از پژوهشگر انتظار ایثارگری داشت. در جنگ نیز نهادهای حمایت از خانواده رزمندگان و شهدا وجود داشت. به عنوان نمونه چه نهادی از تحقیقات طولی روان‌شناختی حمایت می‌کند؟ در حالی که در حوزه سلامت و بهداشت روان، تحقیقات طولی ضرورت دارد. پس قسمتی از جرأت علمی، حمایت بیرونی از نوآوری‌هاست. قسمتی از این ترس و عدم جرأت نیز از گذشته آمده است؛ چرا که در تاریخ ایران غالب اندیشمندان و نوآوران با مخالفت و مرگ مواجه شده‌اند. به نوعی این مسأله در ضمیر ناخودآگاه جمعی ما وارد شده است. البته پس از انقلاب این فضا شکسته است و بالاترین مقام‌های کشوری و دولتی اصرار می‌کنند تا خلاقیت ارائه شود. اما انکار هنوز در حافظه تاریخی ما زندگی سخت و مرگ ابن‌سینا و ملاصدرا ثبت است. امروز باید بر روی این فضا کار کنیم و این ترس‌ها را از محققان برداریم. وگرنه محققان تنها به نوآوری‌های مختصر و سطحی بسنده می‌کنند و به مبانی نمی‌پردازند. به عنوان نمونه‌ای از این فرهنگ‌سازی می‌توان به جلسات ملاقات مقام معظم رهبری با دانشجویان و مخترعان اشاره کرد که خود ایشان نیز اذعان دارند حالت سمبلیک دارد. اگر نگاه کنیم می‌بینیم در جامعه امروز دانشمندان نمی‌توانند آن پرستیژ رایج را دنبال کنند مثلاً مسافرت خارج، خانه‌های ویلایی، ماشین‌های گرانبی‌قیمت و... را تهیه کنند. اینطور نیست که استاد دانشگاه و محقق



تلاش شده است اولین تطبیق‌ها صورت بگیرد، اما کار عمیق نشده است. شاید انتظار هم نباید داشت که در اولین گام‌ها به مبانی پرداخته شود. سعی فعلی این بوده است که اهمیت این حوزه را نشان بدهیم و پژوهش در این موضوع رارواج دهیم. زمانی بود که حتی یک واحد نیز به اخلاق در مشاوره اختصاص نداشت، امروز نیز اوضاع مناسب نیست، اما حداقل بهتر شده است.

■ به نظر شما چند گام اساسی را که باید در مسیر تولید جدی دانش در این زمینه برداشته شود، کدامند؟

کارهای زیادی باید در مبادی، فرایند و کاربری انجام شود. سؤال‌های زیادی داریم که باید بدان جواب دهیم. مثلاً آیا باید توصیه این باشد که اولین مشاوره در خانواده صورت بگیرد، یا به مشاور مراجعه شود؟ در غرب خانواده چندان معنا ندارد و مشاور نقش جدی دارد، اما آیا در فرهنگ ایرانی - اسلامی ارجاع اولیه به مشاور باعث تضعیف نهاد خانواده نمی‌شود؟ سؤال دیگر این است که چطور باید ارزش‌های فرهنگی خود را حفظ کنیم؟ مثلاً در مشاوره به I Contact توصیه می‌شود، اما آیا ما می‌توانیم این را قبول کنیم؟ رابطه مشاور جوان با مراجع مسن چگونه باید باشد؟ حد و حدود کاوش در مسائل خانوادگی و شخصی مطابق اسلام چگونه است، به خصوص مسائل جنسی و زناشویی؟ از این سؤالات بسیار است.

■ پس در گام اول باید از تولید سؤال شروع کنیم؟
بله، در گام اول باید سؤالات خودمان را شناسایی کنیم.

هر تکنیکی نیازمند یک پیوست اخلاقی است. به این مثال ساده توجه کنید که استفاده از گوشی موبایل، تلویزیون، ماهواره و ... نیازمند پیوست اخلاقی هستند. در مشاوره این پیوست اخلاقی برجسته است، چرا که مشاوره و روان‌درمانی بر اعتماد استوار است. اگر اخلاق نباشد، این اعتماد مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. کشورهایی که در مباحث مشاوره پیشرو بوده‌اند،

در کشور ما دانش همواره شکل کاربردی داشته است، نه تولیدی. همواره به دنبال ترجمه کتاب‌ها، مقالات، پروتکل‌ها و فنون آماده بوده‌ایم که زود نتیجه بگیریم. هیچ وقت به دنبال تحول در فرایند و حتی اجرای فرایند نبوده‌ایم، چه برسد به مبانی. حتی در یادگیری علم موجود نیز به فرایند کاری نداشتیم. کمتر کتابی را پیدا می‌کنید که به هنگام آموزش یک نظریه به مبانی آن اشاره تفصیلی کند و خاستگاه‌های فلسفی آن را توضیح بدهد. دانشجویان نیز رغبتی به این مبادی و مبانی ندارند.

این پیوست‌های اخلاقی را با مبنای فرهنگی خودشان تولید کرده‌اند. اما در کشور ما مشاوره و روان‌درمانی آموزش داده می‌شود، اما پیوست اخلاقی نداشت. با این شکل به اندازه مفید بودن، می‌تواند مضر هم باشد. پس حداقل لازم بود یک پیوست اخلاقی با رنگ و بوی اسلامی داشته باشیم. کار بنده و تألیف استاد نوایی نژاد و کتاب دکتر حسینیان حداقل کاری است که در این زمینه ارائه شده است. این پیوست‌ها در کلیت مشابه یکدیگر هستند. در این کتاب‌ها

بودن پرستیژ نداشته باشد. سنجش‌های اخیر نشان می‌دهد بالاترین جایگاه اجتماعی برای اعضای هیأت علمی دانشگاه‌هاست. اما بحث دوم شما را می‌پذیریم. امروز موانع بسیاری بر سر تحقیق وجود دارد، اما برخی مواقع اصلاً تحقیر وجود دارد. به عنوان نمونه از آثار برگزیده با چند سکه طلا استقبال می‌کنند. به نظر بنده این تشویق نیست، بلکه تحقیر است. چرا که وقتی یک فوتبالیست گل می‌زند، ۱۰۰ میلیون تومان به او می‌دهند، اما محقق که عمرش را در پژوهش گذاشته است با ۱ میلیون تومان مواجه می‌شود. مورد دیگر سنجش ارزش کار علمی پژوهش‌گران با کارت زدن در محل کار است، در حالیکه ایده‌های اصلی گاه در منزل، یا پشت چراغ قرمز به ذهن دانشمند می‌رسد. این فکر کردن‌ها و اخلاقیات‌ها جایی محاسبه نمی‌شود. بهایی برای فکر پرداخته نمی‌شود! در نظام آموزشی نیز فکر کردن و اندیشیدن را یاد نمی‌دهیم. ما صرفاً محتوا را آموزش می‌دهیم.

■ شما کتابی را تألیف کرده‌اید با عنوان «مباحث اخلاقی در مشاوره و روان‌درمانی»؛ در این موضوع که یک یا دو کتاب بیشتر نیست. شما بر اساس چه احساس نیازی این کتاب را تألیف کردید؟ در اغلب مباحث اخلاق و روان‌شناسی به روتوش سطحی مباحث روان‌شناسی و مشاوره بسنده شده است. در حالی که موضوع مهم‌تر این است که نظریه‌ها مبانی اخلاقی دارند. مثلاً نظریه آلبرت ایس مبنای اخلاقی خودش را دارد. تحلیل شما از توجه اندیشمندان مسلمان به این مبانی اخلاقی چیست؟

■ آیا شما با این عبارت موافقت دارید: «اقبال روزافزون جامعه به خدمات روانشناختی و تبدیل شدن خدمات روانشناختی از یک کالای لوکس به نیاز جدی آحاد مردم و سازمان های مختلف دولتی و خصوصی» و آیا در این ارتباط تحقیقات میدانی مشخصی صورت گرفته است؟

بله من هم موافقم. جامعه متوجه شده که به خدمات روانشناسی نیاز دارد در این حوزه خلا وجود دارد و اگر مقایسه ای بکنیم با سالهای هفتاد و هشتاد، روز به روز این اقبال بیشتر شده. حس عمومی هم همین است و مراجعات مردم به این مراکز زیاد شده است و کم کم مردم پذیرفته اند که از این خدمات میتوانند استفاده کنند. به تحقیقات میدانی که در این مورد صورت گرفته باشد برخورد نکردم.

■ اگر بپذیریم جامعه، احساس نیاز جدی به دانش روانشناسی دارد، جامعه روانشناسان ایران تا چه اندازه می توانند دانش روانشناسی سودمند و کاربردی را ارائه کنند؟

به نظر من جامعه روانشناسان ایران لازم دارند که سقف کارایی خودشان را خیلی بیشتر از این که هست بالا ببرند. شاید به این دلیل که در گذشته خیلی زمینه کاربردی کردن نظریه های روانشناسی فراهم نبود ولی الان این نیاز بیشتر فراهم هست. نیاز جامعه هم همین طور است و این مقدار خدمات روانشناسی ما هم در مقایسه با نیاز بسیار اندک است.

■ آیا دانش موجود روانشناسی برای کاهش و حل مشکلات روانشناختی جامعه مفید است؟

قطعاً مفید هست ولی اینکه کافی باشد نه، جای تامل دارد.

■ اگر نیاز باشد دانش روانشناسی متحول شود کدام رویکرد را توصیه می کنید: اسلامی سازی، اسلامی-ایرانی سازی، ایرانی-اسلامی سازی، تذهیب رویکرد غربی، بنیاد نهادن رویکرد اسلامی از نو و ... و یا رویکرد دیگری؟

روانشناسی یک موضوع وابسته به فرهنگ است. شاخصه های سلامت روانی در یک فرهنگ به نوعی تعریف میشوند و در فرهنگ دیگر به نوع دیگر و هر دو هم در بستر فرهنگی خودشان ممکن است درست باشد. ما نمی توانیم روانشناسی

عدم تسلط در یکی از دو زمینه متون اسلامی و روانشناسی کلاسیک

گفت و گو با دکتر سید علی مرعشی

◀ دکتر سید علی مرعشی، استاد تمام و معاون فرهنگی اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، دارای مدرک دکترای پزشکی (MD) و درجه MPH در بهداشت اجتماعی از دانشگاه علوم پزشکی تهران و درجه PHD در روانشناسی بالینی از دانشگاه شهید چمران اهواز است. وی معتقد است روانشناسی اسلامی دارای تاریخ و قدمتی هزار و چهارصد ساله است و ما در این حوزه جای کار زیادی داریم. مرعشی تصریح کرد: چالش اصلی پیش روی تحول دانش روانشناسی این است که بسیاری از صاحب نظران در زمینه روانشناسی غرب تبحر دارند ولی از متون اسلامی خیلی مطلع نیستند و عده ای از متون اسلامی خوب مطلع اند ولی از روانشناسی کلاسیک مطلع نیستند. در ابطه با چالش ها، موانع و راهکارهای جدی تحول روانشناسی با ایشان به بحث و گفتگو نشستیم.



■ به کوشش مهدی پیام



دیگرممکن است عده ای فکر کنند قرار است از روش های غیر علمی برای این کار استفاده شود که این هم درست نیست. ما می توانیم فرضیه ها ونظریه ها را از متون دینی استخراج کنیم ودقیقا با روش علمی به پژوهش بگذاریم.فرض کنید چطور افتادن یک سیب از درخت می تواند به یک فرد ایده بدهد وبر اساس آن فرضیه بسازد ولی این همه متون دینی نمی تواند به ما ایده بدهد وبر اساس آن ها فرضیه بسازیم؟ یعنی به اندازه ارزش افتادن یک سیب نیستند؟ این واقعا کم لطفی وبی اطلاعی نسبت به متون دینی است. برای همه گرایش های روانشناسی ما میتوانیم حرف برای گفتن داشته باشیم ومنابع داریم. ولی بسیاری از مدیران کلان تحول، ممکن است فکر کنند ما باید همان متون روان شناسی غربی را داشته باشیم ویک سرفصل هایی از روانشناسی اسلامی به آن اضافه کنیم که این، یک کار تزئیناتی بیشتر نیست. ما نیاز به یک تحول بنیادین داریم که روان شناسی اسلامی را داشته باشیم واز روان شناسی غربی هم کمک بگیریم. وقتی که حجم قابل ملاحظه ای از فرضیه ها ونظریه ها از متون دینی استخراج شد وبه پژوهش گذاشته شد ونتایج به صورت کتابهایی در آمد آن وقت، مکتب روان شناسی اسلامی را خواهیم داشت.

■ برخی روانشناسان ایرانی مانند دکتر حبیب الله قاسم زاده ودکتر حمید پور شریفی، معتقدند: روانشناسی ما هنوز به سطحی از تکامل نرسیده است که بتواند برای خود تاریخی بیافریند. آیا شما به این مطلب اعتقاد دارید؟ اهمیت این سوال در این است که اگر بپذیریم روانشناسی به مرحله تاریخ آفرینی برای خویش نرسیده است، آیا می توان توقع داشت در زمینه روانشناسی اسلامی که هنوز در عنفوان حیات تازه اش است به تاریخ

در راستای تحول بنیادین چیست؟

چالش اصلی کار این است که بسیاری از صاحب نظران در زمینه روانشناسی غرب تبحر دارند ولی از متون اسلامی خیلی مطلع نیستند وعده ای از متون اسلامی خوب مطلع اند ولی از روانشناسی کلاسیک مطلع نیستند. این چالش اصلی است، پس نیاز است صاحب نظرانی باشند که بر دو حیطه مسلط شوند تا بتوانند روانشناسی را اسلامی عرضه کنند، شاید لازم باشد کارگروه برای این کار تشکیل شود یعنی از هر دو دسته افراد یک کارگروهی تشکیل شود وپیش فرض های اعتقادی خودمان را به جای پیش فرض های غربی که اومانستی، لیبرالیستی وماتریالیستی هستند به کار بگیریم.

اینکه در جامعه ما عده ای فکر کنند متون دینی ما پاسخگوی این موضوعات نیست ناشی از کم اطلاعی یا بی اطلاعی از متون دینی است که باعث می شود این افراد فکر کنند اسلام در زمینه روان شناسی حرفی برای گفتن ندارد.

همان طور که آنها بدون اینکه آن پیش فرض ها را اثبات بکنند آنها را پایه نظریه های خود قرار می دهند. ما که تازه برای پیش فرض هایمان اثبات داریم چرا از این پیش فرض ها استفاده نکنیم.

■ برخی معتقدند از روانشناسی اسلامی نمی توان گرایش های متعدد (رشد، شخصیت، یادگیری، اجتماعی...) ایجاد کرد و ممکن است در بعضی از این گرایش ها دچار کمبود شویم نظر شما چیست؟

اینکه در جامعه ما عده ای فکر کنند متون دینی ما پاسخگوی این موضوعات نیست ناشی از کم اطلاعی یا بی اطلاعی از متون دینی است که باعث میشود این افراد فکر کنند اسلام در زمینه روان شناسی حرفی برای گفتن ندارد. از طرف

غربی را به طور دست نخورده برداریم و بیاوریم در فرهنگ خودمان پیاده کنیم چراکه جواب نمی دهد تا الان هم جواب نداده است. روانشناسی دارای پیش فرضهای فرهنگی واعتقادی است، علم محض نیست. وقتی روانشناسی غربی را با آن اندیشه ها وپیش فرض های فرهنگی بخواهیم در جامعه خودمان به کار بگیریم دچار تعارض می شویم ومردم هم دچار تعارض می شوند واین قضیه کار آیی علم رابه شدت پایین می آورد. طبیعی است که روانشناسی باید بومی شود. به هر حال فرهنگ ما یک فرهنگ اسلامی است. در این که ما نیاز به روانشناسی اسلامی داریم بحثی نیست. در این که اسلام در زمینه روانشناسی حرف برای گفتن دارد شکی نیست وحجم انبوهی از نظریات وآراء وآموخته های روانشناسی را نیز دارد. اما اینکه چگونه از آنها استفاده کنیم، نظر من این است که ما روانشناسی غربی را به کلی نباید کنار بگذاریم. در آنجا هم ممکن است بسیاری از مطالب مفید باشند ومورد استفاده قرار بگیرند اما بعضی از مطالب ممکن است با فرهنگ ما تعارض داشته باشند که باید تعدیل بشوند. آموزه های روانشناسی که در متون دینی ما وجود دارد نباید مورد غفلت قرار بگیرند. فرهنگ ما هم نباید مورد غفلت واقع شود، فرهنگ ما یک فرهنگ اسلامی است البته فرهنگ ملی ما هم جزیی از فرهنگ ماست که بایستی در نظر گرفته شود. حالا ما یک کشور مسلمان هستیم وکشورهای مسلمان دیگر هم وجود دارند که شاید در آموزه های اسلامی زیاد باهم تفاوت نداشته باشیم ولی از لحاظ فرهنگ ملی ممکن است تفاوت هایی داشته باشیم؛ به همین خاطر روانشناسی که وابسته به فرهنگ است ممکن است در یک کشور اسلامی دیگر تفاوت هایی داشته باشد. به نظرم همان مدل اسلامی ایرانی بهتر است.

■ به نظر شما چالش اصلی وعمده روانشناسی

آفرینی دست بزند؟

در مورد اینکه روانشناسی اسلامی تاریخ ندارد، نظر این بزرگواران است که خودش ممکن است قابل مناقشه باشد؛ زیرا تاریخ روانشناسی حدود صد تا صد و بیست سال است اما موضوعاتی که اسلام در حوزه روانشناسی مطرح کرده است قدمتشان حدود هزار و چهار صد سال است و اینها به صورت کاربردی در سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است. افرادی که توسط این بزرگواران تربیت شدند تحت تاثیر این آموزه‌ها بودند. ما یک تاریخ طولانی از متون و کاربرد عملیشان داریم. در زمینه روان شناسی اسلامی حدود پانزده سالی هست که ما سابقه ارائه طرح‌های پژوهشی زیادی داریم که لازم است اینها توسعه پیدا کنند، زیادتر شوند تا به یک مجموعه غنی تری تبدیل شوند.

آیا جناب عالی در تحقیقاتتان کاربردی آموزه‌های مذهبی را مطرح نظر قرار داده‌اید؟

بله مثلاً ما در یکی از تحقیقاتمان، سازه هوش معنوی را با رویکرد اسلامی مورد بررسی قرار دادیم. در یک پژوهشی ارتباط عزاداری های مذهبی را با افسردگی مورد بررسی قرار دادیم و نشان دادیم که اینها نه تنها موجب افسردگی نمی شوند بلکه می توانند موجب بهبود افراد شوند. در مورد ارتباط ارزش های دینی با افسردگی مطالعه انجام دادیم. طرح های دیگری هم از جمله ساختن پرسشنامه ایمان مستقر را در دست داریم و کتابی هم به نام بهداشت روان و نقش دین نوشته ام.

به نظر شما تأثیرات مثبت عبادات و مناسک دینی بر آرامش روحی و روانی آدمی، از کدام منظر قابل بررسی است: ابعاد فردی یا ابعاد اجتماعی یا هر دو؟

به نظر من از هر دو بعد قابل بررسی است. مناسک، سمبل هایی هستند که می توانند با ناخود آگاه ما

ارتباط برقرار کنند و آن را ساماندهی کنند. در آموزه های دینی ما سمبل ها و نمادهایی تعبیه شده است؛ مثلاً نماد هایی که در حج یا نماز های روزانه وجود دارد، این نمادها می توانند ناخود آگاه ما را ساماندهی و تربیت کنند، فشارها را بکاهند و به سلامت روان کمک کنند. از طرفی عبادات و مناسک دینی روش های (coping) هستند و می توانند به عنوان روش های مقابله با استرس مورد استفاده قرار بگیرند. عده ای از پژوهشگران روی این موارد پژوهش های خوبی انجام داده اند؛ مثل: نماز، قرآن خواندن، دعا کردن، توکل، صدقه دادن، زیارت رفتن و ارتباط اینها با سلامت روان به خوبی بررسی شده است. اما جای کار هنوز خیلی

چالش اصلی کار این است که بسیاری از صاحب نظران در زمینه روانشناسی غرب تبحر دارند ولی از متون اسلامی خیلی مطلع نیستند و عده ای از متون اسلامی خوب مطلع اند ولی از روانشناسی کلاسیک مطلع نیستند.

وجود دارد.

پیش نیازهای لازم در جهت رسیدن به تولیدات روانشناسی اسلامی چیست؟

اول اینکه ما باید متون دینی خودمان را از نظر آموزه های روانشناسی مورد بررسی قرار بدهیم. این آموزه ها را باید از لابه به لای متون استخراج کنیم و بر اساس آنها فرضیه و نظریه بسازیم بعد این نظریه و فرضیه ها را به آزمون بگذاریم. البته آن شخص یا تیمی که این کار را انجام می دهند باید تسلط خوبی بر متون دینی و روانشناسی کلاسیک و روش تحقیق داشته باشند. البته نگرانی هم نداریم که برخی از این پژوهش ها که ترتیب می دهیم آن نتایج مطلوب مورد نظر ما را بدست ندهند ما بدون

پیش داوری باید این پژوهش ها را انجام بدهیم. ممکن است نظریه فرضیه ما تایید نشود و ممکن است تایید نشود. تایید نشدن یک نظریه دلیل بر غلط بودن متون دینی نیست؛ چون پژوهش ها اثبات کننده نیستند بلکه تایید کننده وارد کننده هستند. دلیل هم وجود دارد؛ آن هم اینکه پژوهش ها با خطا همراه هستند؛ مثل: خطاهای تحلیل آماری، خطا های جمع آوری اطلاعات، خطاهای روش تحقیق و ممکن است برداشت ما از متون دینی هم یک جاهایی خطا برود. اگر پژوهش به تایید نظریه ما منتهی نشود کاری که ما باید انجام بدهیم این است که بررسی متون دینی و روش های تحقیقمان را اصلاح کنیم و قواعد پژوهش را تکرار کنیم.

با توجه به اینکه نیاز به روان شناسی

اسلامی برای صاحب نظران روانشناسی کشور محرز شده است چرا در دانشگاه ها اقدامات منظم و سازمان یافته صورت نمی گیرد؟

اول اینکه اغلب افرادی که به روان شناسی کلاسیک مسلطند به متون دینی مسلط نیستند و بالعکس. دوم اینکه مشغله اعضای هیئت علمی خیلی زیاد است و وقت ندارند. شاید لازم باشد ما افرادی را برای این کار در نظر بگیریم و کارهای دیگری به اینها محول نشود تا شاید به نتایجی برسیم.

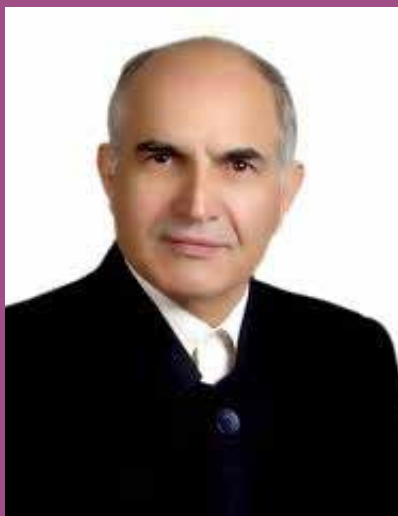
راهکارهای لازم جهت افزایش ارتباط و هماهنگ شدن صاحب نظران گرایشهای مختلف روانشناسی و شخصیت های علمی، دینی و حقوقی که لازمه نگرش و تغییر در روانشناسی بر مبنای معارف اسلامی و تبادل افکار و اندیشه ها می باشد چیست؟

ما باید تیم هایی تشکیل بدهیم که متشکل از افراد متخصص در حوزه علوم دینی و روانشناسی باشند به طوری که هر کدام از حوزه طرف مقابل تسلط نسبی داشته باشند این تیم میتواند کار خوبی را انجام دهد.



وجود سازمانهای واسطه‌ای بین دولت و دانشگاه ضروری است

گفت‌وگو با دکتر بهرنگی



محمدرضا بهرنگی (برنجی)، متولد ۱۳۲۳ در کرمانشاه و از صاحب‌نظران آموزش و پرورش در ایران است. وی استاد دانشگاه، عضو شورای عالی آموزش و پرورش و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی تهران (تربیت معلم سابق) است و تألیفات و ترجمه‌های فراوانی درباره تعلیم و تربیت داشته است. وی دکترای علوم تربیتی خود را در سال ۱۳۵۸ در گرایش مدیریت آموزشی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی آمریکا دریافت کرده است. همچنین فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه تهران، فوق لیسانس آموزش عالی از دانشگاه کالیفرنیا نیز در سوابق ایشان می‌باشد. همچنین از افتخارات ایشان می‌توان به استاد نمونه کشوری در سال ۱۳۸۱، ریاست انجمن مدیریت آموزشی ایران، عضو حقیقی برخی سازمان‌های بین‌المللی و غیره را نام برد.

■ فصل تحول در این شماره به دنبال آسیب‌شناسی رابطه بین دانشکده‌های علوم تربیتی و مدارس می‌باشد، شما این رابطه را چگونه تبیین می‌کنید؟ آیا اساساً می‌توان رابطه قوی و پایداری بین این دو ارگان دانست و آیا دانشگاه‌ها نیازهای مدارس را بر طرف می‌کنند؟

سوال خیلی اساسی و مهمی را پرسیدید، سوالی که نیاز به فکر و بررسی مفصلی دارد. واقعیت این است که متأسفانه در این زمینه شکاف بزرگی وجود دارد، هنگامی که به سراغ مدارس می‌رویم می‌گوییم که دانشگاهیان به ما توجهی ندارند و مشکلات ما را بررسی نمی‌کنند و هنگامی هم که به دانشگاهیان مراجعه می‌کنیم، گله‌مند هستند که چرا مدارس از نتایج تحقیقات آنها استفاده نمی‌کنند. اما سوال اصلی این است که حال چه باید کرد و این شکاف را چگونه می‌توان پر کرد؟

باید بتوانیم به نحوی ارتباط بین دانشگاه و حرفه‌ها را ایجاد کنیم، اساساً رشته مدیریت آموزشی آمده است که این ارتباط را ایجاد کند، چه در دانشگاه‌ها و چه در تمامی سازمانهایی که واحدهای آموزش دارند. اولین و مهمترین هدف سازمان‌های آموزشی نیز برآورده کردن نیازهای جامعه است و همانطور که می‌دانید

■ به کوشش هادی مصدق

مهمترین نیاز هر جامعه در مرحله اول تربیت انسان و توسعه شناخت و بینش اوست. این هدف نیاز به ساختار دارد و سازمانهایی برای آن لازم است. اساساً مدیریت آموزشی باید بتواند کیفیت آموزش و تربیت را در تمامی این سازمانها بالا ببرد. برای این هدف بیشترین نقش را مدیران

توجه داشته باشیم که با انسان طرف هستیم. همان انسان که از روح خداوند در او دمیده شده است. بنابراین باید به روح این انسان توجه ویژه شود و لازم است که به تناسب نیازهای درونی انسان و استعدادهای وی پردازیم تا بتوانیم به پرورش روح پردازیم. ایجاد این تطابق نیازمند فکر برتر و ذهن برتر و تحصیلات عالی و مهارتهای عقلانی می باشد.

دارند. از مدیران رده های بالایی گرفته تا مدیران رده های پایین که لازم است تمامی آنها با اهداف آشنا باشند و برای مقوله تربیت انسان، اهمیت لازم قائل باشند.

مسئله سرمایه انسانی مسأله مهمی است که لازم است به آن توجه خاص بشود. در کشورهای پیشرفته مثل ژاپن توجه به سرمایه انسانی بسیار زیاد است و اهمیت سرمایه انسانی خود را بیشتر از سرمایه مادی خود می دانند. ولی متأسفانه در کشور ما توجه به سرمایه انسانی کم می باشد. در صورتی که پیشرفته بودن انسان منوط به تربیت یافتگی وی است. اینجاست که اهمیت تعلیم و تربیت مشخص می شود و نیاز به تفکرات عمیق دانشگاه و تفکرات اجرایی در سازمانها مشخص می شود. و اگر این ارتباط برقرار نگردد، مشاغل در سقف خود باقی می ماند. باید رابطه مشاغل و

حرفه و دانشگاه پدید آید.

نکته بسیار مهم دیگر این است که توجه داشته باشیم که با انسان طرف هستیم، همان انسان که از روح خداوند در او دمیده شده است. بنابراین باید به روح این انسان توجه ویژه شود و لازم است که به تناسب نیازهای درونی انسان و استعدادهای وی پردازیم تا بتوانیم به پرورش روح پردازیم. ایجاد این تطابق نیازمند فکر برتر و ذهن برتر و تحصیلات عالی و مهارتهای عقلانی می باشد.

حال که به اهمیت تربیت و انسان سازی پرداختیم، می توانیم به سوال اصلی که راهکار ایجاد این رابطه بین دانشگاه و جامعه و مدارس چیست، پاسخ دهیم.

بنده در کتاب «انتظار از دانشگاه» که سالها پیش چاپ شده است، در همان موقع بیان کردم که راهکار این مشکل سازمانهای مستقل از دولت و دانشگاه می باشند که بتوانند به نوعی نقش واسطه ای را ایفا کنند. این سازمان به نحوی نقش آزمایشگاه را ایفا می کند، به این صورت که دانشگاه تئوریهای جدید خود را به سازمان منتقل کرده و سازمان پس از اجرایی کردن آن در سطح کوچک و بررسی نتایج اولیه نتایج عملیاتی را به جامعه و مدارس انتقال داده و اشکالات نظریه را به دانشگاه برمیگرداند.

ولی متأسفانه از این تفکر چندان حمایت نشد. بنده هم اکنون با توجه به همین دیدگاه انجمن مدیریت آموزشی ایران را راه اندازی کردم و در تلاشیم که بتوانیم به عنوان پلی میان دانشگاه و مدرسه و جامعه عمل کنیم. ولی متأسفانه حمایتی از طرف دولت نیست. همین هفته همایش یک روزه را داریم در خصوص روش تدریس، که به بیان مباحث جدید و نتایج تحقیقات می پردازیم ولی متأسفانه هیچ کدام از مدیران آموزش و

پرورش حاضر نیستند حتی مجانی در این گونه همایشها شرکت کنند و حرفهای یک دانشگاهی را بشنوند.

■ آقای دکتر شما علت اصلی این عدم اقبال مدیران اجرایی به دانشگاهیان را چه می دانید؟

اول باید بدانیم که آیا قبول دارند که نیازمند دانشگاه هستند یا نه؟ در مرحله دوم، مشکل ساختاری است، باید شورای عالی آموزش و پرورش فعال شود و قانون بگذرانند که هیچ مدیری نمی تواند بعد از گذر ۵ سال از خدمتش بدون ترقی و مدرک جدید باشد. بدین ترتیب باید به سمت ارتقاء مدیران اجرایی برویم. بنده در زمانی که در شورای عالی آموزش و پرورش بودم در سال ۸۱ تصویب کردیم که هیچ مدیر مدرسه نباید کمتر از لیسانس مدیریت آموزشی داشته باشد.

اکنون نیز باید در ابتدا شاخص هایی را تصویب کنیم و پس از آن هر ۵ سال یک بار به ارزیابی و ارائه گواهی به این افراد پردازیم. تا بتوانیم کیفیت

در خیلی موارد دولتها به دلیل اینرسی موجود و محافظه کاریشان نمی توانند دست به این اقدامات انقلابی بزنند، برای همین نقش انجمنهای مستقل و غیر دولتی مشخص می شود که می توانند طلایه دار این مسیر باشند.

را به آموزش و پرورش خود بازگردانیم. هم اکنون انجمن مامی تواند این پروژه را برای دولت اجرایی کند

در خیلی موارد دولتها به دلیل اینرسی موجود و محافظه کاریشان نمی توانند دست



۳- تربیت یافتگان آموزش و پرورش نیز آنگونه که باید فکور نیستند و بیشتر تستی تربیت شده اند.

۴- متأسفانه سایه آموزش و پرورش مناسب نیست، یعنی افراد افتخار نمی کنند که خود را آموزش و پرورش می معرفی کنند.

■ به عنوان سوال آخر، اگر بخواهید در نقش مشاور وزیر علوم و مشاور وزیر آموزش و پرورش سه راهکار عملی برای حل این مشکل پیشنهاد بدهید، چه راهکارهایی را پیشنهاد می کنید؟

چند راهکار به آموزش و پرورش پیشنهاد می دهم:

اول، کلاسها را از معلم محوری به سمت دانش آموز محوری پیش ببریم. و توجه و تمرکز آموزش و پرورش به سمت فرد برود. دوم اینکه، لازمه این کار نیازمند صاحب نظران عالم است که ما می توانیم اینگونه افراد را تربیت کنیم. و لازمه گام دوم نیز این است که به ما اجازه بدهند که نظام صدور گواهی برای تقویت افراد را در انجمن های مستقل داشته باشیم. و در صورتی که قوانین و ساختار قوی داشته باشیم، می توانیم موفق باشیم.

و برای وزارت علوم نیز سه راهکار زیر را پیشنهاد می دهم:

تربیت انسان علمی به معنای واقعی کلمه را در برنامه خود قرار دهد، فردی که حتی اوقات فراغت خود را هم به علم آموزی بگذراند نه اینکه دنبال کارهای درآمدزا باشد.

دوم اینکه فردی باشد که دغدغه مند ایجاد تحول و تغییر و بهبود باشد.

سوم اینکه توانایی ایجاد ارتباط قوی با مدارس را داشته باشد.

هدف دیگری برای کار خود قائل نیستند و دسته دوم که به دنبال کار علمی هستند خود به دو دسته تقسیم می شوند، گروه اول که تعداد بسیار زیادی نیز می باشد فقط به صرف برقراری یک رابطه بین دو مولفه می پردازند که به طور کلی هم از نظر متدولوژی غلط است، چرا که نقش متغیرهای دیگر را لحاظ نکرده اند و هم اینکه ربطی به جامعه پیدا نمی کند. چون جامعه دو متغیره ای نیست. گروه دوم به امر توصیف و نظر خواهی می پردازند که چندان برای ما راهگشا

اول، کلاسها را از معلم محوری به سمت دانش آموز محوری پیش ببریم. و توجه و تمرکز آموزش و پرورش به سمت فرد برود. دوم اینکه، لازمه این کار نیازمند صاحب نظران عالم است که ما می توانیم اینگونه افراد را تربیت کنیم. و لازمه گام دوم نیز این است که به ما اجازه بدهند که نظام صدور گواهی برای تقویت افراد را در انجمن های مستقل داشته باشیم. و در صورتی که قوانین و ساختار قوی داشته باشیم، می توانیم موفق باشیم.

نمی باشد. چرا که توصیف فقط می تواند به بیان و توضیح واقعیتها بپردازد و نه اینکه مردم و افراد عادی، هر کسی نظری بدهند و بعد مشابه رای گیری انجام شود و بگوییم که این شد علم.

■ ریشه این شکاف را در چه می بینید؟
اگر بخواهم تیتروار به بیان ریشه این مشکل آموزش و پرورش بپردازم این موارد را می توانم بیان کنم:

- ۱- وجود تفکر جزیره ای در افراد
- ۲- نگاه محافظه کاری افراد و این که دنبال اهداف شخصی خود هستند

به این اقدامات انقلابی بزنند، برای همین نقش انجمنهای مستقل و غیر دولتی مشخص می شود که می توانند طلایه دار این مسیر باشند.

■ شما در این مسیر، چقدر احساس تنهایی می کنید یعنی آیا اساتید دیگر علوم تربیتی نیز به همین مسائل اهمیت لازم را می دهند؟
خیر، متأسفانه تعداد اساتیدی که به این مقولات توجه لازم را دارند کم است. که علتی دارد، برخی در کارهای روزمره خود گرفتارند و گرفتار مسائل مالی هستند. البته در حالت کلی افراد چندان تمایلی به حرکت در مسیر خلاف جریان آب را ندارند.

مشکل ما تاجایی است که، چندی پیش دو استاد خارجی به ایران آمده بودند و بنده به خاطر ارتباطی که داشتم توانستم از آنها بخواهم که یک سخنرانی برای ما داشته باشند در سالن وزارت علوم، ولی با کمال تعجب وزارت علوم نه تنها هیچ کمکی نکرد بلکه گفت که من مقروضم و شما باید ساعتی ۲۵۰ هزار تومان برای سالن بپردازید. این در حالی بود که بنده هیچ نیازی به مباحث آن اساتید نداشتم و قصدم یادگیری دانشجویان و مدیران بود. و ظاهراً بر عکس شده و به جای اینکه دولتی ها از ما حمایت کنند باید ما پول بدهی ها آنها را بدهیم.

ما کارهای تئوریک فراوانی را انجام داده ایم ولی متأسفانه حمایتی نمی شود.

■ پایان نامه های رشته علوم تربیتی را چگونه ارزیابی می کنید و چقدر مربوط به مسائل کشور می باشند؟

بنده در مورد رشته خودم که مدیریت آموزشی است قضاوت می کنم. عمده پایان نامه ها دو دسته را در بر میگرد، دسته اول، گروهی که فقط قصد نوشتن و تحویل پایان نامه را دارند و

■ آقای دکتر ارتباط دانشکده‌های علوم تربیتی و روانشناسی با مدارس در حال حاضر به چه شکلی است؟ آیا کیفیت این ارتباط پاسخگو نیازهای مدارس هست؟

آموزش و پرورش از نظر ساختاری دارای دو بخش ستادی و اجرایی است. بخش مدارس آخرین حلقه بخش اجرایی سیستم آموزشی هستند و وزارتخانه و سازمانهای تابعه به عنوان بخش ستادی هستند و برنامه ریزی برای بخش اجرایی را انجام می‌دهند. خوب از آنجایی که برخی از برنامه ریزان و مسئولان بخش ستادی آموزش و پرورش از اعضا هیأت علمی دانشگاه‌ها هستند و در برنامه ریزی و سیاستگذاری برای مدارس نقش موثری دارند، بنابراین میتوان گفت: ارتباط بین دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش برقرار است. مانند سند ملی آموزش و پرورش یا برنامه درسی ملی، و مسلمان مسائل و مشکلات مدارس در این سیاستگذارها لحاظ می‌شود. البته ما نباید انتظار داشته باشیم که دانشگاه‌ها تمام توان خودشان را صرف پاسخگویی به نیازهای آموزش و پرورش بکنند برای اینکه اصولاً رسالت دانشگاه توسعه علم و حرکت در مرزهای دانش است. بر این اساس نباید از اینکه دانشگاه‌ها به مباحثی می‌پردازند که خیلی با نیازهای مدرسه مرتبط نیست ناراحت باشیم.

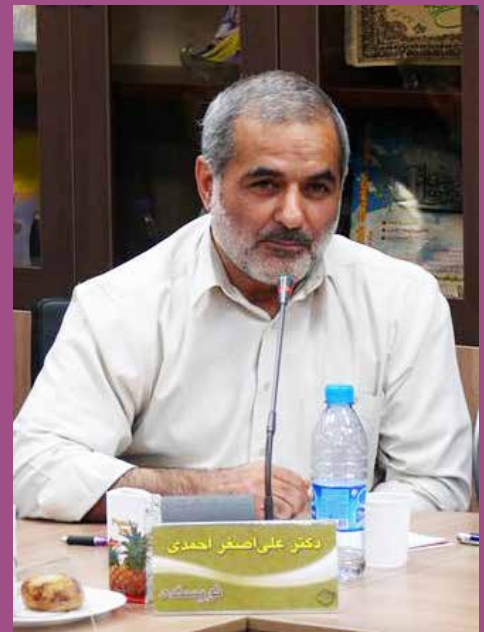
■ اینکه برخی از اساتید دانشگاه در برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش نقش دارند صحیح است، ولی سایر اساتید دانشگاه به همراه ظرفیت بزرگ دانشجویان تحصیلات تکمیلی در گره‌گشایی از مشکلات سیستم آموزشی چه نقشی را ایفا می‌کنند؟

باید سطح انتظارمان از دانشگاه را تعیین کنیم. قرار نیست که دانشگاه همه مسائل آموزش و پرورش را پاسخ بدهد. دانشگاه به غیر از آموزش و پرورش نسبت به سایر بخشها و دستگاه‌های جامعه مسئولیت دارد. ضمن اینکه پژوهشگاه‌ها و مراکز تربیت به همراه دانشگاه

باید در توسعه علوم تربیتی نگاه‌های بومی را تقویت کنیم

گفت‌وگو با دکتر علی اصغر احمدی

▲ نام دکتر علی اصغر احمدی عضو هیأت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران و تالیفات متعدد ایشان برای فعالان حوزه روانشناسی آشناست. رئیس شورای انجمن اولیای وزارت آموزش و پرورش علاوه بر فعالیتهای علمی قابل توجه در دانشگاه ارتباط نزدیکی با مدارس نیز دارد و از نزدیک با مسائل و مشکلات سیستم آموزش و پرورش آشناست. ما این موقعیت را مغتنم شمرده و دقایقی با ایشان در گفت‌وگو نشستیم.





بیان می‌کنند، ولی اینکه ما چه دست‌آوردی را در علم پیدا کردیم معلوم نیست. در زمینه روانشناسی هزاران مقاله هر ساله چاپ می‌کنیم ولی بنده که موه‌های خود را در دانشگاه تهران سفید کرده‌ام تحول خاصی را که در زمینه روانشناسی در کشور اتفاق افتاده باشد سراغ ندارم.

■ برای فائق آمدن به مشکلاتی که مطرح فرمودید چه راه کارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

تحول و بومی سازی علوم انسانی یکی از نیازهای اساسی جامعه دانشگاهی ما هست. مقام معظم رهبری هم سالهاست که بر این موضوع تاکید دارند ولی متأسفانه کار چشمگیری تا به الان صورت نگرفته است. البته قانون ارتقا اساتید هم باید اصلاح شود وضعیت فعلی ارتقا اساتید در راستای سیاستهای بومی سازی علوم انسانی نیست. بنده سال ۶۲ زمانی که نه حرفی از بومی سازی علوم انسانی بود و نه حرفی از تحول، کتابی به عنوان «فطرت مبنای روانشناسی اسلامی» و کمی بعد از آن «روانشناسی شخصیت از نظر اسلام» را تالیف کردم. تاکید میکنم که تالیف کردم نه اینکه چند مطلب از این کتاب و چند مطلب از آن کتاب جمع کرده باشم. در ارزشیابی‌ها به این دو کتاب بنده روی هم امتیاز یک مقاله ISI را ندادند! در حالی که از نظر کاربردی بودن و مفید بودن این کتابها چند برابر مفیدتر از مقالاتی است که امروزه به چاپ می‌رسد. این عوامل ما رو در رسیدن به اهدافمان سست میکنند. البته تغییر وضعیت فعلی واقعا کار سختی هست و خیلی برنامه‌ها برای تغییر این وضعیت تا به الان اجرا شده ولی کارساز نبوده است ولی امیدهای زیادی هم هست که ما را به تغییر این وضعیت امیدوار نگه داشته است. برای شما آرزوی موفقیت دارم و ان‌شاءالله در مسیری که فعالیت می‌کنید پیروز باشید.

بود. در حالی که در ایران حوزه‌های علمیه راه‌خوشان را رفتند و ما در کنار این حوزه‌ها آمدیم و دانشگاه‌هایی را به سبک اروپایی تاسیس کردیم. بعد از انقلاب بر همکاری بین این دو نهاد تاکید شد کارهایی انجام گرفت البته به اعتقاد من همان جریان سابق دانشگاهی استمرار پیدا کرده و حوزه است که خود را به دانشگاه نزدیک کرده. برای مثال در حوزه ما مدارک دانشگاهی رواج پیدا کرده و مدارک لیسانس و فوق لیسانس در حوزه‌ها رواج دارد ولی در دانشگاه‌ها مدارک تحصیلی حوزه مطرح نمی‌شود. دانشگاه ما برای علم حرف نمی‌زند و به علم فکر نمی‌کنند بلکه انگار برای

▶ پژوهشگاه تعلیم و تربیت به همراه دانشگاه فرهنگیان که متعلق به آموزش و پرورش است بخشی از نیازهای پژوهشی مدارس را باید به دوش بکشند. با این حال دانشگاه‌های ما و وظیفه دانشگاهی‌شان را به درستی انجام نمی‌دهند. به عبارت دیگر یکی از آفت‌های دانشگاه‌های ما عدم انجام وظیفه دانشگاهی دانشگاهیان است. ما باید در توسعه علوم تربیتی نگاهمان بومی باشد تا جهانی.

خوشایند مجلات غربی حرف می‌زنند. مثلا اگر می‌خواهند مقاله‌ای بنویسند سعی می‌کنند بیشتر از مراجع انگلیسی استفاده کنند و معیارهای آی‌اس‌آی را رعایت کنند که در مجلات غرب به چاپ برسد و مورد تایید آنها باشد نه اینکه در باز کردن گره و مشکل داخلی کارگر باشد. اصل برای دانشگاهیان تایید شدن کارشان از طرف مجلات غربی است برای همین هست که مقالات زیادی نوشته می‌شود که اگر درصد کوچکی از اینها معطوف به حل مشکلات بومی ما بود تحول بزرگی در کشور می‌افتاد که نیفتاده است. دانشگاه‌های ما وقتی آمار می‌دهند تعداد مقالات چاپ شده را

فرهنگیان که متعلق به آموزش و پرورش است بخشی از نیازهای پژوهشی مدارس را باید به دوش بکشند. با این حال دانشگاه‌های ما و وظیفه دانشگاهی‌شان را به درستی انجام نمی‌دهند. به عبارت دیگر یکی از آفت‌های دانشگاه‌های ما عدم انجام وظیفه دانشگاهی دانشگاهیان است. ما باید در توسعه علوم تربیتی نگاهمان بومی باشد تا جهانی. مثلا در روانشناسی تربیتی که در اصل مطالعه رفتار آموزشی فرد است، متأسفانه خیلی ضعیف و نگاه عمدتا ترجمه‌ای بوده است. مهمترین کتابهای روانشناسی تربیتی کتابهای ترجمه‌ای است و عمدتا هم کتابهای آمریکایی. در حقیقت وقتی تصویری برای دانشجو می‌خواهیم از روانشناسی تربیتی ایجاد کنیم تصویر رفتار آموزشی آمریکایی را ترسیم می‌کنیم. باید برویم مباحث روانشناسی تربیتی را از محیط‌های آموزشی خودمان در بیاوریم. البته این نقص بر میگردد به این موضوع که مولف کم داریم و اکثر اساتید ما در کار ترجمه هستند. اگر چه مقالات زیادی نالیف می‌شود ولی اصولا آموزش به وسیله کتاب صورت می‌گیرد نه مقاله. مقاله ابزار گذار است و کتاب است که اساس است.

■ چه عامل یا عواملی باعث می‌شود که دانشگاهیان ما رسالتشان را به درستی انجام ندهند؟

اگر بخواهیم آسیب‌شناسی کنیم باید بگویم که دلیل عمده این نقص در این است که دانشگاه‌های ما از پایه به شدت برآمده از فرهنگ غربی هستند و انگار اینکه بذر دانشگاه‌های ما آنجا کاشته شده. دانشگاه‌های غربی نتیجه تحول مدارس دینی آنها بوده. این مدارس دینی متناسب با دانش روز به شکل دانشگاه امروزی درآمده‌اند. برای مثال کوپرنیک که تحول بنیادی در دانش ایجاد کرد خود یک کشیش بود یا داروین یک انسان مذهبی



شکاف دانشگاه و مدرسه



محمدضیایی موید

دانشجوی دکتری فلسفه‌تعلیم و تربیت
دانشگاه تهران

سال‌هاست که بحث «ارتباط صنعت و دانشگاه» در کشور مطرح است و برای آن چندین و چند همایش برگزار شده است. اگر تعبیر «ارتباط صنعت و دانشگاه» را در گوگل جستجو کنیم، ۵۵۷۰۰۰ مورد را فهرست می‌کند، اما اگر تعبیر «ارتباط مدرسه و دانشگاه» را جستجو کنیم، تنها ۵ مورد فهرست می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که اگرچه بحث «فاصله نظر و عمل» در علوم تربیتی بسیار مطرح است، اما بسیار کم به مصداق عینی آن یعنی «ارتباط مدرسه و دانشگاه» پرداخته می‌شود. از سوی دیگر اگر فهرست انتخاب ۱۰۰ نفر اول کنکور انسانی سال ۱۳۹۲ را پیش روی خود بگذاریم، می‌بینیم که حدود ۷۰ نفر حقوق را انتخاب کرده‌اند و در حدود ۲۰ نفر نیز روان‌شناسی را برگزیده‌اند. از ۲۰۰ نفر اول هیچ کس و از میان ۱۰۰۰ نفر اول نیز تنها ۴ نفر علوم تربیتی را انتخاب کرده‌اند!

آیا این دومی نتیجه‌اولی نیست؟ آیا عدم توجه تام علوم تربیتی دانشگاه‌ها به نیازهای مدارس کشور و به تبع آن غیرکاربردی شدن آنها، باعث نشده است که متاع این علم‌کده‌ها خریداری نداشت‌ه باشد، چرا که عالمان این مکان‌ها، خریداری در بساط واقعی جامعه خود ندارند؟ البته می‌دانیم که این تنها دلیل نیست و شاید دلیل اصلی هم نباشد، اما دلیل مهمی است. این را نه فقط راقم این سطور که بسیاری از صاحب‌نظران و صاحب‌منصبان تعلیم و تربیت این کشور می‌گویند:

دکتر رضا داوری اردکانی: «ما در علوم انسانی هیچ کار مهمی نکرده‌ایم. ما نخواسته‌ایم که کار مهم و بزرگی انجام دهیم. علوم انسانی هنوز هم جایگاهی ندارد. حتی به تعلیم و تربیت که مؤثرترین و ضروری‌ترین علوم انسانی است اعتنای شایسته آن نمی‌شود. ما از پژوهش‌های خودمان استفاده نمی‌کنیم و به زبان خودمان می‌گوییم هر کسی در دانشگاه می‌خواهد ترقی کند باید مقاله به زبان خارجی بنویسد و در فلان جا فهرست شود تا امتیاز لازم را به دست آورد. بیشتر داریم به علم جهان خدمت می‌کنیم و مهم نمی‌دانیم که ثمرش به کی و کجا می‌رسد».

دکتر شهین ایروانی: «حضور در دانشکده‌ها و صحبت با دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم تربیتی و نیز دانشجویان رشته‌های دبیری و معلمی در آموزش و پرورش، به جز احساس ناخرسندی در انسان ایجاد نمی‌کند. دانشجویان تعلق‌ی به



علوم تربیتی و کارایی آن در مدرسه رضایت دارند مانند مقاله دکتر مهران فرج‌الهی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور، با عنوان «ارزیابی محتوای برنامه درسی رشته علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی»، که در سال ۱۳۸۷ چاپ شده است.

متأسفانه در اغلب این پژوهش‌ها توجه به مفید و کارا بودن محتوای آموزشی یا اصلاً مورد توجه نیست، یا لابه‌لای مباحث دیگر مفقود می‌شود. به عنوان نمونه مرضیه عالی، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد، در مقاله خود با عنوان «تقد و ارزیابی برنامه درسی رشته علوم تربیتی، گرایش مدیریت و برنامه ریزی آموزشی» که در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است، با وجود اینکه بر اهمیت کاربردی بودن محتوای آموزش تأکید می‌کند اما در تحقیق خود بدان نمی‌پردازد. این ضعف وقتی بیشتر خود را نشان می‌دهد که این مقاله، با نظر داشت به یافته‌های مقاله دکتر عارفی تدوین شده است. البته در همان مقاله نیز پاسخگو نبودن محتوا نسبت به نیازها تأکید نشده است.

در مجموع به نظر می‌رسد یکی از گام‌های بسیار مهم برای تحول در علوم انسانی این است که میزان پاسخگو و کاربردی بودن دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، انجمن‌های علمی، نشرهای علمی و ... نسبت به نیازهای جامعه تحلیل و بررسی شود. یکی از مهمترین زاویه‌های این تحلیل نیز محور قرار دادن «نیازهای مدرسه» به عنوان یکی از مهمترین متقاضیان علوم تربیتی است.

رشته علوم تربیتی (گرایش مدیریت آموزشی) در آموزش عالی ایران از دیدگاه دانشجویان «که در سال ۱۳۸۴ چاپ شده است می‌نویسند: «به طور کلی وضع موجود برنامه‌های درسی در هر سه دوره، پاسخگوی شرایط و نیازها نیست، ولی ضرورت تجدیدنظر و بهبود برنامه درسی دوره کارشناسی از حیث ساختار، روش آموزش و روش ارزش‌یابی آموخته‌ها بیش از دوره کارشناسی ارشد و دکتری است».

◀ نظریه‌پردازان و پژوهشگران تربیتی در سراسر دنیا از نگرانی مشترکی رنج می‌برند و آن چیزی نیست جز تأثیر اندک پژوهش‌هایشان درباره سیاست و عمل تربیتی. این نگرانی‌ها گاه تا جایی پیش می‌رود که فلسفه وجودی این گونه فعالیت‌ها را زیر سؤال می‌برد و شخص از خود می‌پرسد: واقعا این پژوهش‌های من به چه درد می‌خورد و تاکنون چه گرهی از مشکلات مدرسه و مسائل تربیت گشوده است؟

دکتر حسین کارشکی، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد در مقاله «ارزیابی محتوای برنامه درسی رشته علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی» که در پاییز ۱۳۹۲ چاپ شده است، می‌نویسد: «یافته‌ها نشان داد که شرکت‌کنندگان، کیفیت محتوای برنامه درسی رشته را در سطح متوسط ارزیابی کردند». البته پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که ادعان می‌دارد اساتید، دانشجویان، دانش‌آموختگان و ... از وضعیت

دروس ندارند و نمی‌دانند چرا باید این درس‌ها را بخوانند و این محتوا چه دردی از آنها دوا خواهد کرد و انبوه مسائل و مشکلات ایشان به عنوان معلم در آینده، چگونه با مباحثی آرمانی یا انتزاعی حل می‌شود؟ مراجعه به آثار منتشر شده در تعلیم و تربیت نیز نشان می‌دهد که این مشکل، تنها مشکل نهادهای آموزشی و دانشکده‌های ما نیست، بلکه کشورهای دیگر نیز کم و بیش دچار این نوع مشکلات هستند».

در تأیید سخن دکتر ایروانی می‌توان به مجموعه گفتارهایی که فرشته آل حسینی در مقاله خود با عنوان «فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران و مسئله ربط» در سال ۱۳۹۱، از قول اندیشمندان بین‌المللی ذکر کرده‌اند اشاره کرد. نویسنده در جمع‌بندی این نقل‌قول‌ها می‌نویسد:

تلاش کسانی که در کار نظری درگیرند، اغلب با این نگرانی همراه است که آیا این تولیدات نظری در بازار عمل (مدرسه) خریدار خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان و پژوهشگران تربیتی در سراسر دنیا از نگرانی مشترکی رنج می‌برند و آن چیزی نیست جز تأثیر اندک پژوهش‌هایشان درباره سیاست و عمل تربیتی. این نگرانی‌ها گاه تا جایی پیش می‌رود که فلسفه وجودی این گونه فعالیت‌ها را زیر سؤال می‌برد و شخص از خود می‌پرسد: واقعا این پژوهش‌های من به چه درد می‌خورد و تاکنون چه گرهی از مشکلات مدرسه و مسائل تربیت گشوده است؟

برخی پژوهش‌های دانشگاهی نیز بر این مهم تأکید دارند. دکتر محبوبه عارفی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی، در مقاله «ارزیابی برنامه درسی

اقدامات تحولی



در مسیر تولید علوم اجتماعی بومی

● دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها رئیس دانشکده علوم اجتماعی تهران با اشاره به پذیرش ۱۳ دانشجو در دومین سال ایجاد رشته «دانش اجتماعی مسلمین» در دانشگاه تهران گفت: ظرفیت برای پذیرش دانشجو در این رشته، در سال اخیر کمی افزایش پیدا کرده است. رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در خصوص کیفیت واحدهای درسی ارائه شده گفت: امسال دروس این گرایش، تا اندازه‌ای بازنگری شده و ما واحدهای درسی چون جامعه‌شناسی جهاد و روش‌های تحقیق علوم اجتماعی اسلامی را اضافه کرده‌ایم؛ همچنین دروسی چون نظریه‌های جامعه‌شناسی در این گرایش امسال در قالب نقد و بررسی نظریه‌ها ارائه شده‌است. وی افزود: در سال گذشته ما واحدی با عنوان اندیشه‌های اجتماعی در منابع اسلامی داشتیم که امسال واحدی با عنوان اندیشه‌های اجتماعی در قرآن و



مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منتشر شد

● کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به همت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی صدرا و همکاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ۶ جلد منتشر شد. در یک نگاه اجمالی، طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به عنوان سنداست و حاکم بر همه اسناد ملی جمهوری اسلامی ایران به دلایلی ضرورت دارد. حجت الاسلام رضا غلامی رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا در ارتباط با اهداف همایش گفت: همایش این امکان را می‌داد تا به جای دستیابی قرائت‌پذیر و گزینشی به آرای صاحب نظران از طریق مصاحبه یا مطالعه آثارشان، دیدگاه‌های آن‌ها را به صورت روشن، مدون و کامل در قالب یک مقاله در اختیار داشته باشیم. انجام کار در قالب یک یا چند طرح‌نامه‌ی تحقیقاتی، استفاده از بسیاری از آرا را به صورت طبیعی متروک و محذوف می‌داشت. همایش اول که پیش روی شماست در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما با مشارکت کم‌نظیر اساتید و صاحب نظران حوزه و دانشگاه همراه با ارائه ۳۰ مقاله و گفت و گوهای چالشی و مؤثر برگزار شد.

و تصویب در مراجع ذی صلاح؛ (دو) اتخاذ تدابیر اجرایی لازم برای تحقق اهداف، وظایف و برنامه‌های مصوب و ارزشیابی متناوب پیشرفت امور و آسیب‌شناسی فعالیت‌ها و ارائه‌ی راهکارهای مناسب برای اصلاح و ارتقای فعالیت‌ها و سازمان دبیرخانه؛

سه) برنامه‌ریزی و پیگیری اجرایی تاسیس کرسی‌های جدید مصوب، ارزیابی و ارتقای بخشی پیوسته‌ی کرسی‌های دایر و تشکیل منظم و مؤثر جلسات شورای علمی آنها؛

چهار) شناسایی افراد صاحب صلاحیت علمی و مدیریتی مورد نیاز واحدهای هیأت و اقدام به جذب و به کارگیری آنان برابر قوانین مربوط و مقررات و آیین‌نامه‌های دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و نظارت بر حسن جریان وظائف محوله به آنان.

پنج) برقراری ارتباط فعال با مجامع علمی و نخبگان داخلی و خارجی در جهت هم‌افزایی و استخدام ظرفیت‌ها برای تحقق وظائف و توسعه‌ی فعالیت‌های هیأت.

شش) برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر مناسب برای اعتبارافزایی علمی - حقوقی هیأت و ارتقای نقش کرسی‌های علمی در فرآیند تولید علم و توسعه‌ی نظریه‌پردازی در قلمرو حوزه‌های موضوعی مربوط.

هفت) برنامه‌ریزی و پیگیری اجرایی انعکاس مناسب، مؤثر و فرهنگ‌ساز فعالیت‌های هیأت از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی و بازخوردسنجی کارکردهای هیأت.

هشت) تنظیم و ارائه‌ی متناوب گزارش پیشرفت برنامه‌ها و فعالیت‌های دبیرخانه به ریاست هیأت.

نهج البلاغه نیز اضافه شده و در کل، وضعیت ارائه دروس خوب است. جمشیدی‌ها در پایان، ایجاد این رشته را یکی از بهترین راه‌های تولید علوم اجتماعی اسلامی و بومی دانست و نسبت به آینده این رشته اظهار امیدواری کرد.

انتصاب دبیر هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره

● طی حکمی از سوی رئیس هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه به عنوان «قائم‌مقام رییس» و «دبیر» این هیأت منصوب شد. حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد رئیس هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره در حکم خود خطاب به حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه آورده است: «نظر به سوابق علمی، تجارب مدیریتی و مراتب تعهد جناب عالی، به موجب این حکم به مدت سه سال، به عنوان «قائم‌مقام رییس» و «دبیر» هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره منصوب می‌شوی.» اهم وظایف قائم‌مقام رییس و دبیر هیأت حمایت عبارتند از:

یک) تنظیم اصول راهبردی، خطوط مشی و اولویت برنامه‌ها و فعالیت‌های هیأت حمایت و تهیه‌ی برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت دبیرخانه، و ارائه به ریاست هیأت، جهت طرح



مجموعه حاضر با توجه به محورهای همایش در هفت بخش مفهوم و ماهیت، نقد، پیشینه، مبانی و روش، ابعاد و شاخص‌ها، راهبردها و نهایتاً مطالعات کاربردی در قالب شش جلد به محضر ارباب فکر و دلسوزان نظام اسلامی و علاقه‌مندان به پیشرفت اسلامی ایران تقدیم می‌شود.

عناوین ۶ جلد این مجموعه مقالات عبارتند از:
جلد اول- کمیسیون تخصصی مفهوم و ماهیت
جلد دوم- کمیسیون تخصصی پیشینه و نقد
جلد سوم- کمیسیون تخصصی مبانی و روش
جلد چهارم- کمیسیون تخصصی راهبردها
جلد پنجم- کمیسیون تخصصی ابعاد و شاخصها
جلد ششم- کمیسیون تخصصی مطالعات کاربردی.

اسلامی می‌باشد. سرفصلهای دوره شامل: ۱. مبنا و معنای اسلامیت علوم انسانی (رویکردهای مختلف)؛ ۲. درآمدی بر روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی)؛ ۳. جایگاه علوم انسانی اسلامی در منظومه‌ی معارف اسلامی؛ ۴. کارکردها و فوائد علوم انسانی اسلامی؛ ۵. وضعیت کنونی علوم انسانی در ایران؛ ۶. وضعیت کنونی علوم انسانی اسلامی؛ ۷. استراتژی موجود و مطلوب تحول علوم انسانی و بررسی وضعیت فعلی مدیریت تحول علوم انسانی در ایران، می‌باشد.

برای پژوهش ابعاد حقوقی جنگ عراق علیه ایران تشکیل شده است که در آینده جزئیات آن اعلام می‌شود. رئیس دانشگاه آزاد تهران شمال با بیان اینکه دفاع مقدس وجهه حق علیه باطل، خود یک دانشگاهی عظیم بود، افزود: باید از دانشگاه دفاع مقدس در ابعاد مختلف بهره گرفت که این تعاملات نیز ابعاد مختلفی را در عرصه‌های گوناگون دربر می‌گیرد. وی سطح فعالیت‌های صورت گرفته پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس را خوب ارزیابی کرد و گفت: عرصه‌های علمی نیازمند مباحث عالمانه برگرفته از دفاع مقدس است که با حمایت این پژوهشگاه مسیر رسمی شدن این دوره‌ها در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هموار شده است.

راه‌اندازی کارگروه پژوهش حقوقی دفاع مقدس

● همزمان با برگزاری چهارمین نمایشگاه ملی کتاب دفاع مقدس، کارگروه پژوهش حقوقی دفاع مقدس در دانشگاه آزاد واحد تهران شمال راه‌اندازی شد. مسعود اخوان فرد رئیس دانشگاه آزاد واحد تهران شمال از تشکیل کارگروه پژوهش حقوقی دفاع مقدس در این دانشگاه خبر داد و با اشاره به پیوند دانشگاه و جنبه در عرصه‌های مختلف اظهار داشت: خوشبختانه مجموعه‌های مختلف دانشگاهی از جمله دانشگاه‌های دولتی و آزاد در این عرصه ورود کرده‌اند. وی با اشاره به امضای تفاهم نامه دانشگاه آزاد با پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ادامه داد: بر اساس هماهنگی‌های صورت گرفته شده، کارگروهی

تدریس درس فلسفه علوم انسانی اسلامی

● جهت ارائه و تبیین الگوی علوم انسانی اسلامی، درس گفتار فلسفه علوم انسانی اسلامی با تدریس دکتر رفیعی‌آتانی، توسط کانون اندیشه جوان راه‌اندازی شده است. دکتر عطاءالله رفیعی‌آتانی، دارای تحصیلات حوزوی و عضو شورای علمی گروه فلسفه علوم انسانی و گروه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌باشد. هدف این دوره: آشنائی دانشجویان با فلسفه علوم انسانی با یک رویکرد انتقادی در چارچوب مبانی و معارف

مباحثه ای تلویزیونی در مورد علوم انسانی اسلامی

● مسعود معینی‌پور، مجری کارشناس برنامه تلویزیونی «پگاه تحول» در بیان اهداف این برنامه در سال ۹۱ گفت: شکل‌گیری «پگاه تحول» در سال ۹۱ با محوریت اولین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی بود و براساس سلسله پژوهش‌های میدانی و گفت و گوهای تفصیلی و تحلیلی با اساتید و صاحب نظران حوزه علوم انسانی شکل گرفت. به پیشنهاد مسئولین کنگره، برآیند این پژوهشها و مصاحبه



حوزه تحول علوم انسانی، به شمار می‌آید. مجری و کارشناس برنامه تلویزیونی «پگاه تحول» در خصوص چگونگی سری جدید این برنامه تصریح کرد: در برنامه امسال، «پگاه تحول» وارد شاخه‌های مختلف علوم انسانی شد و تولیدات و ظرفیت‌های اسلام در حوزه علوم انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داد. معینی پور ادامه داد: از سوی دیگر، نگاهی آسیب

داخلی و اندیشمندان خارجی میهمان کنگره، به جنبه‌های مهمی از مباحث پیرامون علوم انسانی اسلامی پیروز شد. معینی پور در خصوص چگونگی پرداخت این برنامه تلویزیونی نسبت به مقوله علوم انسانی گفت: برای اولین بار، آراء و نظرات متفاوت و بعضاً مخالف با رویکرد علوم انسانی اسلامی، توسط میهمانان خارجی در این برنامه طرح گردید و از آنتن سراسری سیمای جمهوری اسلامی ایران، به سمع و نظر مخاطبان این برنامه رسید. طبق تحقیقات انجام شده و بازخوردهایی که از برنامه سال قبل انجام گرفته است؛ «پگاه تحول» اولین برنامه جدی و مؤثر تلویزیونی در

هوا، منجر به تهیه و تولید برنامه «پگاه تحول ۱» شد. معینی پور ادامه داد: این برنامه، در راستای اهداف برگزاری اولین دوره کنگره علوم انسانی، به تبیین ضرورتها و اقتضائات تحول علوم انسانی پرداخته و ابعاد امکان یا امتناع علوم انسانی اسلامی را بررسی کرد. وی خاطر نشان کرد: برنامه «پگاه تحول ۱» رویکرد اصلی خود را ترویج و تبیین ابعاد مختلف تفکر انقلاب اسلامی در حوزه علوم انسانی، ذیل تأکیدات مقام معظم رهبری، قرار داده بود؛ این برنامه توانست در سال گذشته طی یک برنامه تحلیلی و چالشی ۱۷ قسمتی، با حضور متفکرین و صاحب نظران





شناسانه به وضعیت علوم انسانی در جامعه امروز و نقد نهادهای متولی سیاست‌گذاری و اجرا در حوزه فرهنگ و علوم انسانی، در دستور کار برنامه «پگاه تحول ۲» قرار داشت. وی تأکید کرد: در ذیل این دو رویکرد اصلی، به ارائه گزارشات از ظرفیت‌های موجود علوم انسانی در کشور، اقدامات صورت‌گرفته در راستای تحول علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی پرداخته شد. معینی‌پور در خصوص ارتباط برنامه «پگاه تحول ۲» با دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی افزود: برنامه امسال همچون سال گذشته، با حمایت‌های فراوان دبیرخانه کنگره تهیه و تولید گردیده است و تلاش شد تا با پرداختن به ابعاد و شاخه‌های متنوع علوم انسانی در کشور و بررسی ظرفیت‌های دین اسلام در ارتباط با این موضوعات، زمینه‌سازی مناسبی برای برگزاری دومین دوره کنگره صورت گرفت. وی ضمن اشاره به روند تولید برنامه «پگاه تحول ۲» گفت: در تنظیم مباحث و میهمانان این برنامه سعی شده تا اندیشمندان و منتقدین فضای علوم انسانی موجود در کشور به بیان نقطه نظرات کارشناسی خود بپردازند و فرصتی برای نقد و آسیب‌شناسی دستگاه‌ها و نهادهای متولی در کشور فراهم شود.

معینی‌پور در خصوص مخاطبین برنامه «پگاه تحول ۲» افزود: از نظر مخاطب شناسی، «پگاه تحول ۲» در دو سطح، تهیه و تنظیم شد؛ در سطح اول، مخاطب عام مد نظر بوده است و به دنبال جریان‌سازی در این بخش بودیم؛ لذا سعی شد تا ضمن بیان ظرفیت‌های علوم انسانی اسلامی و منابعی دینی برای زندگی روزمره مردم، به بیان

و بررسی آفت‌های علوم انسانی موجود [غربی] و آسیب‌های آن برای فضای زندگی مردم، پرداخته شود. در سطح دوم مخاطب شناسی نیز، مخاطب دانشگاهی و فرهیخته مورد نظر برنامه است؛ یعنی افرادی که بطور جدی وریشه‌ای، مباحث تحول علوم انسانی را پیگیری می‌نمایند. معینی‌پور در خصوص اهداف کلان این برنامه تأکید کرد: ترویج ضرورت تحول علوم انسانی و اشاعه فرهنگ تحول خواهی در فضای علوم انسانی، از اهداف کلان و مهم برنامه «پگاه تحول ۲» بود. وی ادامه داد: همچنین سعی شد، اشاره‌هایی به رویکردها و جریان‌های فکری و فلسفی علوم انسانی اسلامی صورت گیرد.

اولین جایزه جهانی برای برجسته‌ترین نظریه‌پردازان علوم انسانی اسلامی

● فرزاد جهان‌بین، مسئول کمیته دانشگاهی دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی از مبحث «اندیشه سیاسی اسلام» به عنوان موضوع برجسته در انتخاب مقالات علمی - پژوهشی برگزیده از سوی کمیته داوران یاد کرد. مسئول کمیته دانشگاهی دومین کنگره علوم انسانی اسلامی با اشاره به برگزاری ۱۵ نشست تخصصی قبل از برگزاری دومین کنگره علوم انسانی اسلامی، خاطر نشان کرد: مقالات علمی - پژوهشی با جهت‌گیری علوم انسانی اسلامی مدنظر تیم

داوری برای انتخاب مقالات برتر می‌باشد، از لحاظ شاخص‌ها نیز یک مقاله علمی - پژوهشی باید دارای مولفه‌های نوآوری و مسئله محوری بوده و از پرداختن به موضوع محوری بری باشد. جهان‌بین در ادامه گفت: همچنین در تنظیم مقالات ارسالی باید به خلاءهای موجود در علوم انسانی از حیث انتخاب روش، سطح مطالب و بیان مسائل توجه ویژه داشته و نیز به فوریت راهکارهای ارائه شده در راستای گره‌گشایی مسائل نیز توجه کرد. وی با اشاره به همکاری حدود ۵۰ مرکز دانشگاهی و حوزوی با مسئولین کنگره دوم علوم انسانی اسلامی خاطر نشان کرد: امسال سطح همکاری مراکز دانشگاهی به مراتب بیش از کنگره اول بوده است تا جایی که در راستای پیشبرد اهداف ما، ۱۵ مرکز دانشگاهی دولتی نسبت به سال قبل به مجموعه اضافه شده‌اند. مسئول کمیته دانشگاهی دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی اضافه کرد: با همکاری نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، کانون اندیشه جوان و اندیشکده برهان، برگزاری ۱۵ نشست تخصصی در دانشگاه‌های منتخب قبل از زمان برگزاری کنگره دوم برنامه‌ریزی شده است که بر این اساس، یک کرسی آزاداندیشی با حضور ۶ نفر از اساتید برجسته حوزه شهرسازی و معماری با عنوان «شهر اسلامی» در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. وی با اشاره به طرح‌ریزی سه نشست در محل دانشگاه تهران از برگزاری نشست با عنوان «مکتب آزاداندیشی» گفت: ارائه اولین جایزه جهانی به برجسته‌ترین نظریه‌پردازان علوم انسانی نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد کنگره دوم به شمار می‌آید.

حقوق

- نگاه يك سويه به گزاره های فقهی و مباحث حقوقی
- ارتداد و آزادی
- رویکرد تحولی در حقوق خانواده و مسئله ی سقط جنین
- حقوق اسلامی در عصر حاکمیت مکتب اقتصادی



نگاه یک سویه به گزاره‌های فقهی و مباحث حقوقی

گفت و گو با دکتر حمید مسجد سرائی



◀ دکتر حمید مسجد سرائی دانشیار دانشگاه سمنان، مؤلف و مترجم بیش از ۴۰ اثر علمی قابل و مدیرمسئول مجله علمی پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی است. وی اعتقاد دارد استفاده از ابزارهای به روز، تطبیق احکام فقهی با مواد قانونی، استفاده از نرم افزارهای تحقیقاتی که گنجینه بزرگی از منابع اصیل فقه و اصول ما را تشکیل می‌دهد بخشی از تحولی است که در حوزه روش تدریس می‌تواند مورد استفاده دانشجو و استاد قرار گیرد که تجربه عملی ما هم ثابت کرده است استفاده از این ابزارها هم ایجاد انگیزه در دانشجو را بالا می‌برد و هم در وقت صرفه جویی می‌شود و هم در غنای تحقیق کمک بیشتری به ما می‌کند.

■ به کوشش محمدعلی سافلی ■

■ به نظر شما راهکارهای اجرایی تحول اساسی در رشته حقوق کدامند؟
بحث تحول در علوم انسانی وبه ویژه رشته حقوق وفقه از مباحث بسیار مهم و اساسی محسوب می‌شود که به طور شایسته و بایسته‌ای باید مدنظر متولیان امر قرار گیرد. اهمیت بحث در رشته حقوق ناشی از این امر است که بخشی از آن - که بخش قابل توجه و اعظم آن را شامل می‌شود - مبتنی بر آموزه‌های اصیل شرعی و مکتب غنی فقه امامیه است و بخش اندکی از آن تحت تأثیر تئوری و نظریات حقوق غرب است که از آن تحت عنوان «حقوق عرفی» یاد می‌کنیم.



فقه جزایی قابل انکار نیست و این بیشترین خدمت فقه به حقوق عرفی محسوب می‌شود. البته در برخی از حوزه‌ها نظیر مسائل مستحدثه که مسبوق به سابقه نبوده است مانند مسائل مربوط به تابعیت یا ثبت املاک یا اسناد تجاری و غیرذلک خلأهایی دیده میشود که حقوقدانان مسلمان و عالمان این رشته که به مبانی شرعی احاطه و تسلط کافی دارند باید با تلاش وافر و دقت نظر این خلأ را پر کنند و مبانی آن‌ها را با ظرافت خاصی تبیین نمایند که البته این کار دشواری است اما ممکن! چرا که به اعتقاد ما فقه مسائل انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد و نسبت به هیچ مسئله‌ای ساکت نیست.

■ **آیا در همه گرایش‌های حقوق مانند حقوق بین‌الملل یا حقوق تجارت و می‌توان در آموزه‌های اسلامی یا کتب فقهی و روایی ردپایی پیدا نمود؟**

اگر بخواهیم خیلی دقیق قضاوت کنیم باید بگوییم در بیشتر گرایش‌ها و موضوعات حقوقی ما می‌توانیم ردپایی از منابع فقهی را در کتب فقهی و روایی موجود پیدا کنیم. شاید برای شما جالب باشد که ما مباحثی در کتاب‌های جهاد داریم که پیرامون احکام مربوط به مرزداران، بغات یا غنائم و امثال آن بحث کرده‌اند و روایات عدیده‌ای در این موضوعات در کتب روایی معتبر ما دیده می‌شود که به حوزه حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود. البته همانطور که عرض کردم در برخی از بخش‌ها هنوز نیاز به کار کردن است؛ نظیر مقررات مربوط به قانون تجارت یا نحوه تنظیم دادخواست و اموال این موضوعات که در کتاب‌های فقهی گفته نشده است این به معنای آن نیست که فقه در آن خصوص دیدگاهی ندارد بلکه فقهای اسلام

فقهی دارد و اساساً چنین امری غیرقابل انکار است. به استناد اصل ۴ قانون اساسی که از اصول بنیادین و مهم قانون اساسی ما محسوب می‌شود: اساساً کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی و اقتصادی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این امر بعنوان یک اصل بر سایر اصول و مقررات حاکم است یعنی وظیفه مجتهد و حقوقدان آن است که مبانی احکام شرعی را از لایه‌لای ادله اکتشاف و استخراج کند و در ظرف قانون برای مرحله اجرا به جامعه عرضه کند. این مسئله در قوانین و مقررات مربوط به مباحث کیفری بسیار مشهود است بطوری

استفاده از ابزارهای به روز، تطبیق احکام فقهی با مواد قانونی، استفاده از نرم افزارهای تحقیقاتی که گنجینه بزرگی از منابع اصیل فقه و اصول ما را تشکیل می‌دهد بخشی از تحولی است که در حوزه روش تدریس می‌تواند مورد استفاده دانشجو و استاد قرار گیرد که تجربه عملی ما هم ثابت کرده است استفاده از این ابزارها هم ایجاد انگیزه در دانشجو را بالا می‌برد و هم در وقت صرفه‌جویی می‌شود و هم در غنای تحقیق کمک بیشتری به ما می‌کند.

که من گاهی سرکلاس بهنگام تدریس برخی از مواد را با عبارات شهید در لمعه یا عبارات مرحوم محقق در شرایع و یا عبارات حضرت امام(ره) در تحریر الوسیله تطبیق می‌دهم و معروف است که می‌گویند قانون مدنی ما چکیده شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی است. در بخش فقه کیفری بیشترین اثرگذاری مبانی فقهی در تنظیم و تصویب مواد قانون مجازات اسلامی علی‌الخصوص در بخش حدود به بعد دیده می‌شود و تأثر حقوق جزای اسلامی از

بطور اختصار اگر بخواهیم به مؤلفه‌های تحول در رشته حقوق اشاره‌ای داشته باشیم در دویا سه مؤلفه باید متمرکز گردیم. یکی در حوزه متون و سرفصل‌هاست که به جد نیازمند بازنگری و تجدیدنظر هستیم. به این معنا که از برخی متون دسته اول فاصله گرفته‌ایم که باید آن‌ها را وارد صحنه کنیم و متقابلاً برخی از مباحث کم اهمیت و غیر ضروری را کنار بگذاریم و وقت صرف آن‌ها نکنیم. خاطریم هست که مقام معظم رهبری چندسال قبل بیانی نزدیک به این مضمون را در حوزه مربوط به تدریس اصول فقه بیان کردند. از طرف دیگر مباحث و متون کاربردی‌تر و مبتنی به نیاز جامعه را به عرصه متون و سرفصل‌ها بکشانیم و از این وقت اندکی که در اختیار داریم نهایت استفاده را ببریم. حوزه مهم دیگر تجدیدنظر در روش‌های تدریس متون سنتی مخصوصاً متون فقه و اصول فقه است که به طور ویژه باید مدنظر اساتید محترم واقع شود. استفاده از ابزارهای به‌روز، تطبیق احکام فقهی با مواد قانونی، استفاده از نرم‌افزارهای تحقیقاتی که گنجینه بزرگی از منابع اصیل فقه و اصول ما را تشکیل می‌دهد بخشی از تحولی است که در حوزه روش تدریس می‌تواند مورد استفاده دانشجو و استاد قرار گیرد که تجربه عملی ما هم ثابت کرده است استفاده از این ابزارها هم ایجاد انگیزه در دانشجو را بالا می‌برد و هم در وقت صرفه‌جویی می‌شود و هم در غنای تحقیق کمک بیشتری به ما می‌کند.

■ **تا چه میزان در تدوین دروس دانشگاهی حقوق، مطابقت آن با فقه و مبانی اسلامی لحاظ شده است؟**

در حقوق عرفی ایران بخصوص در حوزه حقوق خصوصی و حقوق جزا مطابقت زیادی با مبانی

جانشین پیامبر هستند و مانند پیامبر باید قانون وضع کنند و درخصوص هر مسئله‌ای که از آنان سؤال می‌شود باید پاسخی داشته باشند هر چند در فقه سابقه نداشته باشد زیرا در زمان‌های گذشته چنین مسائلی مبتلی به نبوده است و اگر در زمان شیخ طوسی و یا علامه حلی یا فقیه بزرگ دیگر، چک یا سفته و برات وجود داشت قطعاً در کتاب‌های ایشان احکام مفصلی در مورد آن‌ها بیان می‌شد. شما همین کتاب تحریر الوسیله حضرت امام (ره) را مشاهده کنید. در آخر این کتاب حضرت امام (ره) پس از طرح مباحث فقه سنتی بخشی را پیرامون مسائل مستحدثه نظیر بیمه، سفته، تغییر جنسیت، سرقفلی و عملیات بانکداری بحث می‌کند که در کتاب‌های متقدمین مورد عنایت واقع نشده است. به اعتقاد من ذکر این نکته ضرورت دارد که هیچ بحث حقوقی مسبوق به سابقه، در فقه وجود ندارد که به هنگام بحث از آن، اگر نگوییم همه نقاط قوت خود را بدون تردید باید بگوییم بخش اعظمی از آن را مدیون نقل و نقد و بررسی‌هایی است که فقهای مسلمان عهده‌دار آن بوده‌اند.

یکی از راه‌های اجرایی این نظریه پرورش فقیهانی است که توان تطبیق مقررات موضوعه با شرع را داشته باشند و طبیعی است که شرایط اولیه این توان آگاهی از حقوق عرفی است و یک فقیه نمی‌تواند صرفاً به استناد آنچه که در منابع شرعی آموخته است به این مهم بپردازد. این مهم از فقیهان بزرگ و دوران‌دیشی نظیر امام راحل که آگاه به عنصر زمان و مکان و نقش آن در استنباط احکام باشند برمی‌آید.

■ **پس در واقع عنصر «اجتهاد» نقش بسیار مهمی در امر روزی‌سازی حقوق اسلامی**

دارد؟

اساساً برابر آموزه‌های فقهی ما اجتهاد شرط قضاوت است. در باب قضاء فقها گفته‌اند: (ینفذ قضاء الفقیه الجامع شرائط الافتاء) لزوم شرط اجتهاد در قاضی نشان از اهمیت و نقش بسزایی دارد که عنصر اجتهاد می‌تواند در تبیین و تحلیل داده‌های حقوقی و تقویت محتوای حقوق عرفی داشته باشد. امروزه به دلیل نیاز فراوانی که وجود دارد قضات مأذون که نوعاً از درجه اجتهاد یا حداقل اجتهاد مطلق برخوردار نیستند

◀ **در بیشتر گرایش‌ها و موضوعات حقوقی ما می‌توانیم ردپایی از منابع فقهی را در کتب فقهی و روایی موجود پیدا کنیم. شاید برای شما جالب باشد که ما مباحثی در کتاب‌های الجهاد داریم که پیرامون احکام مربوط به مرزداران، بغات یا غنائم و امثال آن بحث کرده‌اند و روایات عدیده‌ای در این موضوعات در کتب روایی معتبر ما دیده می‌شود. البته همانطور که عرض کردم در برخی از بخش‌ها هنوز نیاز به کار کردن است؛ نظیر مقررات مربوط به قانون تجارت یا نحوه تنظیم دادخواست و اموال**

۱۶۷ قانون اساسی قاضی موظف است اگر حکم دعوایی را در قوانین مدون نیافت با استناد به منابع معتبر اسلامی و یا دست‌کم مراجعه به فتاوی معتبر حکم آن قضیه را صادر کند. اجرای این اصل مستلزم تربیت حقوقدانان مجتهدی است که با برخورداری از توان علمی و تسلط بر مبانی فقهی و شرعی و برخورداری از عنصر اجتهاد از یک سو و آگاهی از حقوق عرفی از سوی دیگر تمام تلاش خود را در به‌روزرسانی و کارآمدسازی حقوق اسلامی بکارگیرند و این امر به عنوان وظیفه‌ای خطیر بر دوش متولیان آموزش عالی کشور و حوزه‌های علمیه و دستگاه قضاء سنگینی می‌کند. به عنوان رسالتی که آثار و برکات زیادی برای نظام حقوقی ایران به همراه دارد.

■ **چه عاملی باعث شد شما به کار نگارش کتب متون فقه برای دروس دانشگاهی بپردازید و این حرکت در علاقه‌مندی دانشجویان به فقه چه مقدار موثر بوده است؟ اساساً کار روان‌سازی متون فقهی برای درک و فهم بهتر دانشجویان از فقه و آموزه‌های حقوقی اسلام چقدر موثر است و چرا این کار کمتر صورت پذیرفته است؟**

تجربه تدریس این درس در چند سال برای ما ثابت کرد که مهم‌ترین نقیصه‌ای که در کتب درس فقه در دانشگاه‌ها وجود داشت آن بود که جنبه کاربردی کمتری در آن‌ها دیده می‌شد و عمدتاً مسائل را بصورت تئوریک و بدون تطبیق با حقوق عرفی بیان کرده بودند حال آنکه نوشته‌های فقهی و حقوقی بایستی هر دو جنبه را داشته باشند. جوانان دانشجو در کلاس‌های فقه دچار دل‌زدگی می‌شدند و به قول معروف نمی‌توانستند با دروس فقه کنار بیایند. البته

متصدی امر قضا می‌شوند اما نباید فراموش کرد که حقوقدانان مسلمان راهی جز این نداشته‌اند که الزاماً متعرض آرای فقها شود و از آن به عنوان بن‌مایه موضوعات خود بهره بگیرند. استحکام پژوهش‌های فقهی مسلمان چنان است که شخصیت‌های بزرگ حقوقی و عالمان طراز اول علم حقوق نظیر دکتر کاتوزیان در داخل و امثال دکتر محمسانی در خارج را از مراجعه به آنان بی‌نیاز نمی‌داند. از طرف دیگر به استناد اصل



تخصصی کردن رشته‌های مختلف فقهی است تا محقق در یک موضوع خاص نسبت به احکام شرعی و عرفی احاطه پیدا کند که این قالب ساختاری تقریباً در چهار حوزه فقه عبادی، فقه معاملاتی، فقه احوال شخصیه و فقه جزایی قابلیت اجرا دارد ولی متأسفانه تاکنون جامه عمل نپوشیده است. راهکار دیگر تغییر در نظام آموزشی و اصلاح منابع آموزشی فقه است. به طور صریح منظور من آن است که بجای استفاده از منابعی که صرفاً جنبه تحقیقی دارند و مسائل را به صورت تئوریک بیان کرده اند به منابعی روی بیاوریم که شکل کاربردی داشته و با هدف آموزش به رشته تحریر درآمده‌اند. علاقه‌مندی دانشجویان حقوق در وهله اول نباید معطوف به بازار کار مناسب و درآمدزایی بالا از مسیر مشاغلی نظیر وکالت و سردفتری باشد بلکه هدف دانشجوی حقوق باید فراتر از این باشد. نگاه آرمانی به تحصیل در این رشته ضامن رشد و پیشرفت علمی دانشجو خواهد بود. البته دونگته را در پایان مورد تأکید قرار می‌دهم: اولاً با توجه به اینکه منابع متون فقه عمده تا به زبان عربی است باید تمهیداتی در راستای تقویت زبان عربی دانشجویان رشته حقوق فراهم شود. مخصوصاً برای مواقعی که قاضی موظف است مراجعه مستقیم به منابع فقهی در موارد سکوت قانون‌گذاری داشته باشد. دیگر اینکه تعداد واحدهای درسی متون فقه به مراتب باید بیشتر از مقدار کنونی باشد. با گذراندن هشت واحد درسی آن هم در فاصله سه یا چهار ترم تحصیلی دانشجو را به هدفی که از فقه انتظار می‌رود نخواهد رسانید که امیدواریم این موضوع مغفول نیز مورد اهتمام متولیان برنامه‌ریزی درسی این رشته قرار گیرد.

مباحث حقوقی شاید مهم‌ترین دلیلی باشد که توفیق در انجام این امر مهم را از ما سلب کرده است و تا زمانی که به اهمیت این امر پی نبریم نه طرفی در فهم و درک بهتر دانشجویان از فقه و آموزه‌های حقوقی اسلام خواهیم بست و نه باید انتظار تربیت حقوقدانانی برجسته را داشته باشیم تا هر زمان که در روش تدریس فقه در دانشگاه‌ها تجدید نظر اساسی صورت نگیرد. به جرئت می‌توان ادعا کرد راز موفقیت بزرگانی نظیر دکتر کاتوزیان، دکتر امامی، دکتر جعفری لنگرودی تسلط کامل به مبانی فقهی است به طوری که قبل از ورود به تحصیل در رشته حقوق از درجه اجتهاد برخوردار بودند و آن را بسان گوهری گران بها در تحلیل‌های حقوقی بکار گرفتند به طوری که ثمره آن تألیف کتاب‌هایی گردید که شاید نظیری برای آن‌ها تا به حال و حتی سالیان دیگر یافت نشود. حقیر در اینجا از همکاران محترمی که در دانشگاه‌های مختلف کشور متولی تدریس متون فقه هستند عاجزانه می‌خواهم که از این سبک و روش استفاده کنند و با ابتکاری جدید تا حدود زیادی از دل‌زدگی خیل عظیم دانشجویان رشته حقوق کم کنند.

■ راهکارهای شما برای علاقه بیشتر دانشجویان حقوق به نوآوری و تحقیق در این رشته چیست؟

برای ایجاد علاقه بیشتر دانشجویان حقوق به تحقیق در این رشته و استفاده از تحقیق‌های فقهی به عنوان بن‌مایه موضوعات خود راه کارهای زیادی است که برخی از آن‌ها را در لابه‌لای بحث‌های قبلی می‌توان برداشت کرد اما به طور مشخص به چند مؤلفه دیگر در این خصوص اشاره‌ای می‌کنیم. یکی از این راهکارها

ناگفته نماند که متن عربی متون فقه نیز ناخواسته مزید بر علت شده بود چرا که عمده دانشجویان از زبان عربی قوی برخوردار نبودند. با این هدف بود که توفیق الهی یارشد و برای اولین

برابر آموزه‌های فقهی ما اجتهاد شرط قضاوت است. در باب قضاء فقها گفته‌اند: (ینفذ قضاء الفقیه الجامع شرائط الافتاء) لزوم شرط اجتهاد در قاضی نشان از اهمیت و نقش بسزایی دارد که عنصر اجتهاد می‌تواند در تبیین و تحلیل داده‌های حقوقی و تقویت محتوای حقوق عرفی داشته باشد.

بار شیوه تألیف و تدوین و به تبع آن تدریس متون فقه به سمتی رفت که مطالب فقهی با قوانین موضوعه در دیدگاه‌های حقوقی تطبیق داده شد و هم متون فقه برای دانشجو ملموس تر گردید. از این پس احساس رضایت در دانشجویان مشهود بود و البته چاپ‌های متعدد این کتاب خود دلیل قاطعی بر استقبال از این سبک و شیوه می‌باشد. حتی شاهد بودیم دانشجویان در تحلیل‌های حقوقی در دروسی نظیر حقوق مدنی از توان بالاتری برخوردار می‌شدند و به لحاظ ارتباط تنگاتنگی که حقوق با فقه دارد نظیر حقوق مدنی از توان بالاتری برخوردار می‌شدند و به لحاظ ارتباط تنگاتنگ حقوق با فقه تأثیرات آن را در دروس حقوقی محض نیز می‌توانیم ببینیم اما متأسفانه این سبک کم‌تر توسط سایر همکاران و نویسندگان کتب فقهی دیده می‌شود. اگر دنبال روان‌سازی متون فقهی هستیم یکی از راه کارهای مهم آن تطبیق آموزه‌های فقهی با مواد قانونی است. نگاه یک سویه به گزاره‌های فقهی از یک سو و در مقابل نگاه یک سویه به



معرفی کتاب «ارتداد و آزادی»

به سایر پیامبران الهی حکم اهانت به پیامبر اسلام را دارد که در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به تبعیت از حقوق اسلام، توهین به هریک از انبیای الهی ممنوع و جرم نگاری شده است. در دین یهود و مسیحیت نیز ارتداد جرم شناخته شده و برای آن مجازات اعدام مقرر گردیده بود. در نظام حقوقی (کامن لا) نیز که متأثر از حقوق کلیسایی است و برخی کشورهای غربی مانند انگلستان و آمریکا از آن تبعیت نسبی دارند توهین به مقدسات تحت عنوان «blasphemy» جرم شناخته شده است. این عنوان در ابتدا اعم از ارتداد و توهین به مقدسات را در برمی گرفت اما در سالهای اخیر در انگلستان انتقاداتی مطرح شده درباره دین مسیحیت تنها در صورتی که همراه با توهین و بی حرمتی باشد موجب محکومیت است در حالی که سایر ادیان الهی نیز از چنین پشتیبانی برخوردار نیستند. مؤلف سپس به بررسی تفاوت‌های ارتداد و توهین به مقدسات از جهت اجرای مجازات شخص محکوم علیه و پذیرش توبه می‌پردازد. در مبحث دوم از فصل اول این پرسش مطرح می‌شود که انکار چه چیز ارتداد است؟ اینکه ضروری دین یعنی چه و تعریف آن چیست؟ مصادیق ضروری دین کدام است؟ می‌توان گفت قدرمتمیقن از ضروری دین عبارت است از آن دسته احکامی که مورد اتفاق تمامی مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت باشد. برخی فقها بر این عقیده‌اند انکار ضروری مذهب توسط پیروان همان مذهب نیز موجب ارتداد است. سپس در مبحث سوم، به پاسخ اشکالات مطرح شده نویسنده مقاله «آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر» می‌پردازد و به اشکالات او در سه محور مستندات روایی ارتداد، مستندات قرآنی ارتداد و اجرای حدود در عصر غیبت پاسخ می‌دهد.

فصل دوم کتاب ارتداد و آزادی، به پاسخ یکی از پرسش‌های اساسی

موضوع ارتداد و توهین به مقدسات از جمله مسائل بحث‌برانگیز دینی است که از ابتدا مخالفان و موافقان بسیاری داشته است. مصادیق خروج از دین، تفاوت ارتداد و توهین به مقدسات، مسئولیت اجرای حد ارتداد و... مسائلی است که کمتر بدان پرداخته شده است. در سالیان اخیر که حجم‌های رسانه‌ای و فرهنگی برای رویگردانی مسلمانان از دینشان و همچنین حمله به مقدسات آنان به ویژه پیامبر اکرم (صل‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) شدت گرفته است، اهمیت تألیفاتی همچون کتاب ارتداد و آزادی مضاعف شده است.

کتاب ارتداد و آزادی نوشته حجت‌الاسلام سیدحسین هاشمی که توسط انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ رسیده است مشتمل بر یک مقدمه و ۴ فصل است که به بررسی احکام ارتداد و توهین به مقدسات در نظام حقوقی اسلام، نظام حقوق غرب و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

در فصل اول نویسنده ضمن تفکیک میان مفهوم ارتداد و توهین به مقدسات (که گاه باهم خلط می‌شوند) به تعریف ارتداد می‌پردازد که در لغت به معنای «بازگشت نمودن از راهی» استعمال می‌شود و مختصر آن از نظر فقهی این چنین است: کفر بعد از ایمان. وی پس از بیان تعریف ارتداد از نگاه فقهایی همچون شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، علامه حلی، کاشف الغطاء و دیگران به تعریف توهین به مقدسات می‌پردازد که در یک ضابطه کلی می‌توان اینگونه بیان داشت: هرآنچه از دیدگاه اسلام در شمار مسائل ضروری و قطعی قرارگیرد توهین به آن جرم است مانند توهین به قرآن، مسجدالحرام، کعبه و سایر شعائر الهی و مقدسات ضروری اسلام. همچنین با بیان دیدگاه برخی وادعای اجماع به این مطلب اذعان می‌کند: اهانت



انحصاری حاکم اسلامی است یا اشخاص حقیقی دیگر نیز مجاز به اجرای این مجازات هستند. با توجه به اینکه ارتداد جزء حقوق الله است و نه حق الناس پس نه تنها صرف اینکه در روند رسیدگی قضایی تردیدی در حکم یا موضوع به وجود آمد قاعده (درء) حاکم است بلکه سایر قواعد مربوط به حق الله نیز باید در این رابطه اعمال شود.

فصل چهارم کتاب به فلسفه جرم انگاری ارتداد می پردازد و می توان گفت فلسفه ارتداد عبارت است از تبلیغ علیه دین و در نتیجه تهدید نظم و اخلاق عمومی جامعه اسلامی. نگارنده پس از اینکه در تعریف نظم عمومی جامعه می نویسد: (مقرراتی که در ذات، حیثیت و منافع ملی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار گیرد...) و در تعریف اخلاق حسنه به اینکه: (قواعدی که در زمان و مکان معین توسط اکثریت اجتماع رعایت آن لازم شمرده می شود)، اضافه می کند: (اصولاً حساسیت قرآن نسبت به ارتداد مربوط به آن دسته از کسانی است که از این طریق قصد تضعیف دین و ایمان دینی مسلمانان را داشته اند؛ یعنی مشرکان برای تضعیف روحیه مسلمانان ابتدا اظهار مسلمانی کرده و سپس چنین وانمود می کردند که از اسلام برگشته اند... بنابراین می توان ادعا نمود جرم انگاری ارتداد به دلیل تعارض آن با نظم و اخلاق عمومی در کشورهایی که این جرم را به رسمیت شناخته اند به ویژه کشورهای اسلامی با قوانین بین المللی حقوق بشر نیز سازگار است.) در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر نقش محدودکننده مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی تاکید شده است. در بخش دوم این فصل نویسنده به شبهاتی همچون حکم حکومتی بودن ارتداد و تغییر آن بر حسب زمان و مکان و تعارض آن با آزادی بیان پاسخ می دهد و از محدودیت های آزادی بیان در غرب صحبت می کند و به بررسی موادی از قانون مجازات اسلامی مانند ماده ۱۸۳ و ۱۶۰ پرداخته است. در آخرین مبحث کتاب نیز به بررسی جرم انگاری توهین به مقدسات پرداخته شده است.

می پردازد که آیا صرف شک در ضروری دین و یا انکار ضروری دین در صورتی که مبتنی بر یک پایه فکری و استدلال باشد موجب تحقق ارتداد است یا خیر؟ سیدحسین هاشمی مؤلف کتاب پس از بیان نظرات فقها ارتداد را به گونه ای تعریف می کنند که شامل فرض (شک) نیز می شود و می گوید: ظاهراً مقصود آنان این است که ظن موجب اطمینان (در حکم یقین) است و نه خود یقین تا چنین اشکالی بر آن صحیح باشد چرا که برای تحقق کفر اعتقاد لازم است و صرف شک یا ظن اعتقاد محسوب نمی شود. همچنین در این فصل در تعریف استضعاف فکری، وسوسه و حدیث نفس و حکم منافقین در حکم مسلمان نیز به طور مبسوط صحبت شده است.

در مبحث دوم از فصل دو کتاب، به بررسی «شرط وجود ملازمه میان انکار ضروری دین و انکار اصل دین» می پردازد چرا که گروهی از فقهای شیعه بر این عقیده اند که انکار ضروری دین به خودی خود سبب مستقلاً برای تحقق ارتداد به شمار می رود ولی برخی دیگر از آنان معتقدند فقط در صورتی که انکار آن مستلزم انکار اصل دین (الوهیت و نبوت) باشد ارتداد محقق خواهد شد. مبحث سوم به تفکیک ارتداد فکری در انکار اصل توحید و نبوت و انکار یکی از ضروریات دینی می پردازد. در صفحه ۱۰۱ کتاب آمده است: (از مجموع آنچه در مورد دیدگاه های فقها مطرح شد می توان دریافت که از نظر بسیاری از آن ها به ویژه فقهای متأخر و معاصر، انکار ضروری دین در صورتی که ناشی از شبهه و یک فعالیت فکری و نظری باشد در حقیقت ارتداد نیست چرا که منشأ این گونه انکارها جهل و عدم آگاهی است و در نتیجه منجر به سلب مسئولیت می گردد.) همچنین در انتهای فصل به موضوع ارتداد در اسلام و شبهات فکری در زمان ابوبکر و امام علی (ع) و مسئله خوارج می پردازد.

فصل سوم که کوتاه ترین فصل این کتاب است به کیفیت اجرای مجازات ارتداد و توهین به مقدسات می پردازد که آیا از وظایف



رویکرد تحولی در حقوق خانواده و مسئله‌ی سقط جنین

امیررضا دهقان (کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)
احمدعلی ثالث‌مویید (کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)

چکیده:

بحث حقوق خانواده همواره مورد توجه حقوقدانان، جامعه‌شناسان و سایر دانشمندان علوم انسانی بوده است. دلیل این توجه فراوان بر هیچ کس پوشیده نیست، خانواده به عنوان کوچکترین و با اهمیت‌ترین نهاد یک جامعه تأثیر فراوانی بر نحوه رشد و شکل‌گیری شخصیت و منش اعضای یک جامعه دارد. اهمیت مطلب باعث شده است دیدگاه‌ها نسبت به بحث خانواده و قواعد مرتبط با آن متفاوت باشد. هر نظریه‌ای با اصالت بخشیدن به برخی از عناصر خانواده قواعدی متفاوت از نظریه‌ی دیگر را ابراز می‌نماید. برخی با اصالت بخشیدن به زن (فمنیسم) برخی با اصالت بخشیدن به مرد، بخشی با اصالت بخشیدن به فرزند، و بخشی نیز با اصالت بخشیدن به اقتصاد در خانواده قواعدی بر ساختار و نهاد خانواده حاکم ساخته‌اند که امروزه کم و بیش با مشکلات روبه‌رو شده است. از طرفی تجربه ثابت نموده است که هرگاه در مسئله‌ای احکام و قواعد اسلامی مدنظر و آیینی‌ی کار قرار گرفته و دقیقاً مطابق با همان تعالیم عالی اجرا صورت گرفته





حیات به جنین را برعهده دارد ممکن است به دلایلی درهنگام وضع حمل به مخاطره افتد و یا ادامه‌ی زندگی او بر اثر به دنیا آوردن طفل با دشواری روبه‌رو شود. برای حل این تعارض مانند همه‌ی مسائل دیگر در سطح جهانی نظریات گوناگونی مطرح شده‌است که پیامدهای منفی آن دامن‌گیر جوامعی شده‌است که بر مبنای غیرالهی این نظریات قانون‌گذاری کرده‌اند. برخی با اصالت بخشیدن به زن اجازه‌ی سقط جنین را در همه نوع شرایط به مادر می‌دهند که این خود نقض صریح حق حیات جسمانی کودک به عنوان مهمترین اصل حقوق بشر است و پیامدهای منفی آن بر هیچ کس پوشیده نیست. از طرفی برخی نظریات حتی در حالت به مخاطره افتادن جان مادر نیز سقط جنین را نپذیرفته که این نظریه نیز نقض صریح حق حیات جسمانی مادر است. در فقه اسلامی براساس قاعده‌ای که گفته شد به این مسئله پاسخ داده شده‌است که اگر مبنای قانون‌گذاری قرار بگیرد به مراتب از نظریات موجود در مسئله‌ی حاضر راهگشاتر خواهد بود. در ادامه به توضیح مفاد این قاعده و رابطه‌ی آن با بحث موجود بصورت مفصل پرداخته می‌شود.

مفاد قاعده‌ی نفی عسر و حرج

مفاد این قاعده، رفع حکم حرجی است. خواه حکم تکلیفی باشد یا وضعی؛ زیرا مهمترین دلیل این قاعده، سخن خدای تعالی «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/۷۸) است. صریح این سخن آن است که خداوند، جعل وقانون‌گذاری حرج را در دین نفی کرده‌است و واضح است مفهوم/توضیح از جعلی که خداوند در این آیه نفی کرده‌است، جعل تشریعی

مقرراتی را حاکم ساخته‌اند. این قوانین پی در پی نشانگر ضعف تقنینی و همچنین عدم پاسخگویی قوانین به نیازهای اجتماعی است. از طرفی علت اصلی عدم موفقیت این قوانین را می‌توان تقلیدی بودن آن‌ها دانست. مبنای اکثر این قوانین نظریه‌های بوده‌است که در حوزه‌ی خانواده در کشورهای غربی مطرح می‌شد. در این مقاله هدف بر آن است که قاعده‌ای

برخی با اصالت بخشیده به زن اجازه‌ی سقط جنین را در همه نوع شرایط به مادر می‌دهند که این خود نقض صریح حق حیات جسمانی کودک به عنوان مهمترین اصل حقوق بشر است و پیامدهای منفی آن بر هیچ کس پوشیده نیست. از طرفی برخی نظریات حتی در حالت به مخاطره افتادن جان مادر نیز سقط جنین را نپذیرفته که این نظریه نقض صریح حق حیات جسمانی مادر است.

مربوط به حقوق والدین و فرزندان در حقوق خانواده بررسی شود؛ قاعده‌ای که اگر در قانون‌نویسی مبنای قرار گیرد نیاز به هیچ نمونه‌ی مشابه غربی و یا شرقی ندارد. این قاعده، قاعده‌ی نفی عسر و حرج است. یکی از حقوقی که فرزندان بر ذمه‌ی والدین دارند و حتی می‌توان گفت مهمترین حقی که فرزندان برعهده‌ی والدین دارند حفظ حیات جسمی و روحی آن‌ها می‌باشد. خواه فرزندان هنوز یک جنین باشد یا کودکی باشد که هنوز به سن بلوغ جسمی و روحی نرسیده و مراحل تکاملی عقلی را نپیموده‌از طرفی در مواردی جان مادر خانواده که وظیفه‌ی اعطای

با کمترین مشکلات (که حتی می‌توان گفت علت آن مشکلات نیز ناشی از عدم اجرای دقیق قواعد مربوطه بوده‌است) مواجه شده‌ایم. در این مختصر فرصتی برای نقد و بررسی این قواعد و مشکلاتی که با آن رو به رو هستند وجود ندارد. لذا هدف مقاله‌ی موجود به بررسی اثرات اجرای قواعد اسلامی در مسئله‌ی حقوق خانواده نسبت به اجرای قواعد بشری موجود در این زمینه محدود می‌گردد.

مقدمه:

سابقه‌ی قانون‌نگاری در زمینه‌ی حقوق خانواده در کشور ما نشان می‌دهد، احکام مربوط به نهاد خانواده همواره دستخوش تحولات و تغییرات بوده است و حوزه‌ی حقوق خانواده از جمله حوزه‌های پرتغییر حقوق محسوب می‌گردد. البته بخشی از این تحولات به دلیل حساس بودن نهاد خانواده و نقش تعیین‌کننده‌ی این نهاد در بین نهادهای اجتماعی می‌باشد. اما تقنین برخی قواعد تحت‌تاثیر مقررات و قوانین غربی، خصوصاً نظریه‌های اصالت زن از مسائلی به شمار می‌رود که به تغییرات پی در پی قوانین داخلی منجر گردیده و موجب تغییرات بی‌رویه در این حوزه‌ی حقوقی شده است.

قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۷، قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، قانون دادگاه‌های مدنی خاص سال ۱۳۵۸، قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی سال ۱۳۷۶ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۲ و حتی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله قوانینی است که در زمینه‌ی حقوق خانواده



وقانون گذاری است و مفهوم از دین، احکام جعل شده از جانب خدای تعالی است. پس بدون شک آن چه در این سخن نفی شده است حکمی است که ضیق و حرج از آن ناشی می شود.

بدین معنا که قانون گذار اسلام یعنی خدای متعال حکم حرجی، جعل و تشریح نکرده است. در این صورت، مفاد این قاعده همانند مفاد قاعده‌ی لاضرر است بر مبنایی که شیخ انصاری برگزیده است که در اسلام، حکم ضرری، رفع ونفی شده است (فرائد الاصول ج ۲، ص ۵۳۴). به هر حال جای هیچ تردیدی نیست که مفاد قاعده‌ی لاضرر حکم حرجی است زیرا سخن خدای متعال «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج/۷۸) صراحت دارد در نفی جعل احکام حرجی، به خلاف ظاهر حدیث شریف لاضرر که در نفی ضرر ظهور دارد نه نفی حکم ضرری مگر این که به کمک قراین برفنی حکم ضرری حمل شود.

دلایل حرمت سقط جنین

بعید نیست آیات حرمت قتل، سقط جنین را هم شامل شود از جمله: «لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» (انعام/۱۵۱)؛ نفسی را که خداوند حرام کرده جز به حق (مثلا به حکم قصاص) به قتل نرسانید. بنابراین اگر به جنین، قبل از ولوج روح، نفس اطلاق شود، خداوند کشتن به ناحق و عمدی وی را حرام نموده است. البته فقها در اطلاق کلمه‌ی نفس بر جنین اختلاف نظر دارند. برخی آیه را شامل جنینی می دانند که تام الخلقه است و روح در آن دمیده شده باشد و برخی دیگر ادعا می کنند جنین از ابتدای تشکیل نطفه، نفس بالقوه است و بعد چهل روز دارای اعضایی چون سر و دست می شود و قبل از چهار ماهگی یعنی قبل از ولوج

روح حرکت می کند؛ اما مادر به دلیل اینکه جنین با حجم کوچک، درون کیسه‌ی آب رحم شناور است، این حرکات را احساس نمی کند. به علاوه امروزه وسایل پیشرفته‌ای وجود دارد که در هفته‌ی پنجم می توان صدای ضربان قلب جنین را شنید یا حرکت جنین را حتی قبل از هفته‌ی پنجم می توان مشاهده نمود. حتی بعضی معتقدند، جنین از ابتدای تشکیل نطفه دارای تحرک است (همان مرجع، ص ۶۰). با توجه به آنچه ذکر شد، بعید نیست آیه

در صورتی که ادامه حاملگی با علم با خوف خطر جانی برای مادر توأم باشد، به طوری که یا باید مادر که نفس محترمه‌ای است، تلف شود یا برای نجات جان مادر، جنین که هنوز روح در آن دمیده نشده سقط گردد؛ برای حفظ جان مادر مجوز سقط جنین صادر می شود.

کریمه شامل مرحله‌ی قبل از ولوج روح بشود و در نتیجه می توان به حرمت سقط جنین قبل از ولوج روح قائل شد.

همچنین در روایات زیادی مسئله‌ی حرمت سقط جنین به طور خاص مطرح شده که در آنها سقط در هر مرحله‌ای از مراحل جنینی ممنوع و حرام می باشد.

اسحاق بن عمار قال: «قلت لابی الحسن (علیه السلام) المرءه تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقى ما فی بطنها؟ قال لا، فقلت: انما هو نطفه، فقال: ان اول ما یخلق نطفه (وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۷، حدیث ۱)؛ اسحاق بن عمار می گوید از امام کاظم (علیه السلام) سوال کردم: آیا زنی که از ادامه‌ی حاملگی خود می ترسد، می تواند دارویی استعمال کند تا

جنین خود را سقط کند؟ حضرت پاسخ دادند: جایز نیست. اسحاق بن عمار می گوید به حضرت عرض کردم، اگر حمل آن زن در مرحله‌ی نطفه باشد چطور؟ حضرت فرمود: منشا خلقت انسان همان نطفه است (یعنی تفاوتی ندارد).

در این روایت، اسحاق بن عمار شبهه‌ای را مطرح می کند که مدت کمی از حاملگی زن می گذرد و جنین در اولین مرحله از مراحل رشد جنینی است، امام در پاسخ، سقط نطفه را ممنوع و حرام اعلام می نماید. از این که اسحاق در مورد زنی سوال می کند که از ادامه‌ی حاملگی خو ف دارد و امام سقط را نهی می فرماید، معلوم می شود حتی در فرض شک، از باب احتیاط در دماء، سقط جنین جایز نیست (بحوث فقهیه همام، ص ۲۸۸).

عقل: عقل، حکم به حرمت ظلم می کند و سقط جنین را ظلم فاحش، بلکه از بدترین ظلم‌ها می شمارند؛ زیرا اقدام به آن در واقع تجاوز به کسی است که قدرت دفاع از خود را ندارد و این گونه تجاوز از نظر عقلی حرام و ممنوع می باشد (همان مرجع).

بنابراین با توجه به دلایل فوق نسبت به حرمت سقط جنین، خواه قبل از ولوج روح و خواه بعد از آن، به حکم اولی هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؛ گرچه در برخی موارد به حکم ثانوی حرمت آن برداشته می شود (همان، صص ۲۳۳ تا ۲۷۰).

موارد مجاز سقط جنین

ادله‌ی نفی حرج بر ادله‌ی احکام اولیه حکومت دارد، حکومت در جانب محمول آنها به صورت تضییق نه توسعه، یعنی، احکام اولیه را که محمول بر موضوعاتشان هستند محدود و مضیق می کند، پس رابطه ادله قاعده‌ی لاضرر



با ادله‌ی احکام اولیه رابطه‌ی حاکم و محکوم است. براین اساس حکومت قاعده‌ی لاجرح مطابق نظری که این قاعده را بر احکام تحریمی نیز حاکم می‌داند، بر مسئله‌ی حرمت سقط جنین، درحالتی که روح در آن دمیده شده باشد یا دمیده نشده باشد، حکم حرمت را زایل کرده و آن را جایز می‌داند.

الف) سقط قبل از ولوج روح

نجات جان مادر: فقهای امامیه به اتفاق آراء معتقدند هرگاه حیات مادر متوقف بر سقط جنینی باشد که روح در آن دمیده نشده و به حد انسان کاملی که براو لفظ انسان یا نفس محترمه صدق کند، نرسیده باشد سقط آن جایز است؛ زیرا حفظ حیات مادر از نظر شارع مهم‌تر است. به علاوه حالت عسر و حرج در این جا به حالت اضطرار تبدیل شده و حالت اضطرار مادر برای حفظ جان خود موجب رفع حرمت سقط می‌شود (فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسيله، ص ۱۴۴). برخی از فقها خوف خطر جانی مادر که ناشی از ادامه حاملگی باشد را نیز مجوز سقط جنین می‌دانند؛ زیرا عقلاء در مواردی که غالباً حصول یقین ممکن نباشد، وجود خوف را راه رسیدن به واقع قرار می‌دهند (بحوث فقهیه هامه، ص ۲۹۲). بنابراین در صورتی که ادامه حاملگی با علم یا خوف خطر جانی برای مادر توأم باشد، به طوری که یا باید مادر که نفس محترمه‌ای است، تلف شود یا برای نجات جان مادر، جنین که هنوز روح در آن دمیده نشده سقط گردد؛ مسئله از قبیل دوران امر بین اهم و مهم خواهد بود که علمای علم اصول برای رفع تراحم قائل به ترجیح امر اهم شده‌اند (اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۹۳). در نتیجه برای حفظ جان مادر مجوز سقط جنین صادر می‌شود.

یا ورود ضرر به مادر می‌شود که به استناد دو قاعده‌ی «لاضرر» و «لاجرح» حکم اولیه‌ی حرمت سقط جنین برداشته می‌شود (الفقه و المسائل الطبيعه، ص ۷۵؛ فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسيله، ص ۱۴۴). از طرفی جنین در مرحله‌ی قبل از ولوج روح، انسان یا نفس محترمه محسوب نمی‌شود تا مشمول ادله‌ی حرمت قتل بشود (بحوث فقهیه هامه، ص ۲۹۳). همچنین بنا به نظر آیت‌الله فاضل لنکرانی ضرر یا درد غیر قابل تحمل، قبل از دمیده شدن روح، مجوز سقط جنین می‌باشد (الجامع المسائل، ج ۱،

حفظ سلامت مادر: در صورتی که ادامه‌ی حاملگی باعث بیماری شدید، نقص عضو یا تشدید بیماری مادر شود و از طرفی درمان مادر منجر به سقط جنین شود، برخی از فقها قائل به جواز سقط جنین به منظور مداوا و حفظ سلامت مادر شده‌اند. بنابراین اگر مادر مبتلا به بیماری سرطان باشد و برای درمان نیاز به شیمی درمانی دارد که لازمه‌اش سقط جنین است، می‌توان مادر را مداوا نمود؛ زیرا حفظ جان مادر به دلیل اهمیت بالاتر رجحان دارد. به علاوه عدم مداوای مادر موجب عسر و حرج



ص ۵۴۸)، پس سقط جنین قبل از دمیده شدن روح، به منظور حفظ جان مادر جایز است.

جنین ناقص الخلقه: گاهی جنین دارای نقص عضو است. این ناهنجاری علل گوناگونی دارد که برخی از آنها مربوط به دوران بارداری می‌باشد. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا نقص عضو یا مبتلابودن جنین به بیماری شدید، مجوز سقط است؟ برخی معتقدند اگر یقین به وجود نقص عضو جنین باشد که موجب گرفتاری پدر و مادر و مایه‌ی عسر و حرج شدید بشود، بعید نیست اسقاط آن جایز باشد؛ زیرا ادله‌ی حرمت سقط جنین منصرف از این مورد است (بحوث فقهیه هامه، ص ۲۹۴). برخی دیگر معتقدند اگر ناهنجاری ساختاری جنین به گونه‌ای باشد که صورت انسانی نداشته باشد، می‌توان آن را سقط نمود؛ زیرا دلیلی بر عدم جواز اتلاف جنین غیر انسانی وجود ندارد (الفقه و المسائل الطبیه، ص ۷۶).

آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتایی در مورد سقط جنین‌هایی که مبتلا به بیماری‌های شدید باشند به طوری که از بدو تولد تا پایان عمر دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد می‌فرماید: «اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی و داشتن و نگهداری چنین فرزندی موجب حرج باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را سقط کنند؛ ولی بنابر احتیاط، دیه‌ی آن باید پرداخت شود» (رساله‌ی اجوبه الاستفتائات، ص ۶۴).

جنین ناشی از زنا یا به عنف حاملگی در اثر تجاوز جنسی قطعاً فشار روحی زیادی به مادر تحمیل می‌کند. به طوری که هم در دوران حمل و هم بعد از تولد کودک نامشروع، مادر دچار عسر و حرج شدید می‌شود. لذا بعید نیست

در این مورد بتوان قائل به جواز سقط جنین شد (همان، ص ۷۷).

آیت الله فاضل لنکرانی در پاسخ استفتائی در مورد جواز سقط حمل از زنا به دلیل حفظ آبرو یا آزار جسمی از ناحیه‌ی خانواده می‌فرماید: «بلی، اگر روح در آن دمیده نشده (قبل از چهار ماهگی) و مراحل اولیه را طی می‌کند، در صورتی که دختر اطمینان دارد و احتمال عقلایی بدهد که اگر جنین را سقط نکند مورد اذیت و آزار غیر قابل تحمل قرار

عقل، حکم به حرمت ظلم می‌کند و سقط جنین را ظلم فاحش، بلکه از بدترین ظلم‌ها می‌شمارند؛ زیرا اقدام به آن در واقع تجاوز به کسی است که قدرت دفاع از خود را دارند و این گونه تجاوز از نظر عقلی حرام و ممنوع می‌باشد

می‌گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می‌شود، در چنین فرضی بعید نیست که سقط جنین حرام نباشد» (الجامع المسائل، ج ۱، ص ۵۵۰).

ب) سقط جنین بعد از ولوج روح پس از دمیده شدن روح، جنین مانند زن باردار، انسان کامل محسوب می‌شود. در زمینه‌ی سقط جنین در این مرحله نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حفظ جان مادر: زمانی که روح در جنین دمیده شود، اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که ادامه‌ی حاملگی برای زن حامله‌ی خطر جانی داشته باشد، برخی قائل به جواز سقط جنین شده‌اند؛ زیرا مسئله از باب تزاحم فرض می‌شود و برای حفظ جان مادر اهمیت بیشتری قائل

شده، لذا حفظ آن را ترجیح می‌دهند (الفقه کتاب الواجبات، ج ۹۲، ص ۸۲). زیرا مادر، انسان بالفعل است؛ اما جنین دارای استعداد های بالقوه‌ی انسانی است. بنابراین اگر نجات جان مادر از اهمیت بیشتری برخوردار نباشد، حداقل می‌توان ادعا نمود که احتمالاً نجات وی از نجات جان جنین مهم‌تر است و همین مقدار ترجیح، برای حفظ جان مادر کافی است.

دلیل دیگر برای جواز سقط جنین در این حالت حرجی است که به حالت اضطرار بدل شده است. و در این جا قاعده‌ی اضطرار، جواز سقط جنین می‌باشد. زیرا اطلاق دلیل حلیت محرمات به وجود اضطرار، شامل این مورد می‌شود. چون مادر برای حفظ جان خود ناچار است، جنین را سقط کند و این اضطرار، حرمت سقط را از بین می‌برد.

دلیل بعدی روایاتی است که در خصوص دفاع مشروع بیان شده است. آخرین موردی که در این جا می‌توان از آن به عنوان دلیل نام برد، اصل برائت است. زیرا حرمت سقط جنین با دلیل وجوب حفظ نفس برای مادر متعارض است. در نتیجه دو دلیل ساقط می‌شوند و اصل برائت جاری می‌شود. یعنی مادر می‌تواند با تمسک به اصل برائت، برای حفظ جان خود، جنین را سقط نماید؛ زیرا حرمت قتل نفس برداشته شود.

حفظ سلامت مادر: برخی از فقها معتقدند وقتی ادامه حاملگی سلامت مادر را تهدید کند، سقط جنین جایز می‌شود؛ زیرا اقدام مادر برای معالجه که در نتیجه جنین سقط می‌شود، از باب وصول ضرر به دیگری می‌باشد که منع شرعی دارد. آنچه ممنوع و حرام است، ایصال ضرر به



حقوق اسلامی تا چه اندازه به حمایت از حقوق اساسی کودک در خانواده پرداخته و خط بطلانی بر تمام نظریاتی است که با اصالت بخشیدن به اقتصاد، با اصالت بخشیدن به زن و غیره، سقط جنین را به طور بی‌رویه مجاز انگاشته است. از طرفی حمایت از مادر به عنوان کانون خانواده و عامل انسجام آن مقتضی است از حق جسمانی و روانی وی حمایت به عمل آید، نادیده گرفتن این حق ضربه‌ی غیرقابل جبرانی به بدنه‌ی خانواده وارد می‌آورد. متأسفانه قوانین کنونی ایران از آن دسته نظریاتی پیروی کرده است که حمایت متناسبی از حقوق مادر به عمل نیاورده‌اند. قانون موجود مبنای حل این تعارض را قاعده‌ی اضطرار قرار داده است و تنها در مورد مجاز دانسته است. حال آن که می‌توانست با استفاده از قاعده‌ی نفی عسر و حرج حمایت بیشتری از مادر خانواده به عمل آورد و از این ظرفیت بالای فقه اسلامی بهره‌برداری می‌نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- انصاری، شیخ مرتضی، فراند الاصول، نشر اسلامی، قم، جلد اول.
- ۲- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل الشریعه، الطبعه الاولى، موسسه ی آل البیت التراث، قم، ۱۴۱۲ق.
- ۳- حسینی خامنه‌ای، علی، رساله‌ی اجوبه الاستفتائات، احمد رضا حسینی، چاپ اول، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- حسینی شیرازی، محمد، الفقه کتاب الواجبات، الطبعه الثانیه، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ۵- صانعی، یوسف، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، الطبعه الاولى، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۸۲.
- ۶- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، چاپ پنجم، مهر، قم، ۱۳۷۷.
- ۷- قائمی، محمد، المبسوط فی فقه المسائل المعاصره المسائل الطبیعه، الطبعه الاولى، مرکز فقه الاطهار، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۸- محسنی، محمد آصف، الفقه و المسائل الطبیعه، الطبعه الاولى، یاران، قم، بی تا.
- ۹- مظفر، محمد رضا، اصول فقه، دانش اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامه (مهمه)، الطبعه الاولى، مدرسه ی الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۲ق.

فرق قائل نشده (ماده ۶۲۳ مقرر می‌دارد: «... هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد، به شش ماه تا یکسال حبس محکوم می‌شود. اگر عالماً و عامداً زن حامله را دلالت به استعمال ادویه و وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد، به حبس از سه تا شش ماه محکوم می‌شود و حکم پرداخت دیه مطابق مقررات مربوطه صورت خواهد پذیرفت». از این ماده هم ممنوعیت عمل راهنما و هم ممنوعیت عمل مادر برداشت می‌شود.) و تنها در مواردی که سقط جنین به منظور حفظ جان مادر لازم باشد، مجاز شمرده شده است.

البته این جواز سقط هم، طبق نظر شورای نگهبان ناظر به موردی است که هنوز روح در جنین دمیده نشده باشد، شورای نگهبان در نظریه شماره ۶۰۵۳ مورخ ۶۳/۱۱/۱۹ در خصوص ماده ۱۷ آیین نامه انتظامی نظام پزشکی مصوب کمیسیون‌های مشترک بهداری و دادگستری مجلسین رژیم منحل از لحاظ انطباق آن با موازین شرعی، سقط جنین را برای جان مادر تنها در صورت دمیده نشدن روح در جنین جایز می‌داند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در یک جمله کوتاه و فشرده، حقوق کودکان را با تعبیر محبت و ترحم به آنها فرموده است. ترحم به یک فرد متضمن اجراء تمام حقوق و مزایا درباره او می‌باشد و حق حیات از مهمترین حقوق غیرقابل انکار کودک می‌باشد. لذا حکم اولیه در فقه اسلامی حرمت سقط جنین است تا پدر و مادر نتوانند به هر دلیلی حیات جسمی کودک را به مخاطره اندازند. این امر نشان می‌دهد که

دیگری است. در این حالت چون مادر از باب وظیفه و تکلیف اقدام به مداوای خود می‌کند، در واقع ضرر و حرج را از خود دفع می‌کند؛ اگر چه در نتیجه‌ی استعمال دارو، جنین سقط گردد. حال اگر مادر برای حفظ سلامت خویش، راساً اقدام به اخراج عمدی جنین کند، حرام و ممنوع است؛ زیرا فداکردن جنین برای حفظ سلامتی مجوزی ندارد (فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، صص ۱۱۵ و ۱۱۶)، چرا که این مورد از مصادیق ضرر عمدی به غیر است.

به علاوه به دلایلی برای جواز سقط جنین جهت حفظ نفس مادر تمسک شد، از جمله روایات مربوط به دفاع مشروع، وجود مرجع در صورت تزاحم، اجراء اصل برائت در صورت تعارض ادله و ... در این مورد هم می‌توان تمسک نمود و در نتیجه سقط جنین بعد از ولوج روح به جهت حفظ سلامت مادر نیز جایز می‌شود. جنین ناقص یا ناشی از تجاوز به عنف: اگر بعد از ولوج روح، ناقص الخلقه بودن جنین تشخیص داده شود یا معلوم شود که حمل، ناشی از تجاوز به عنف می‌باشد، به دلیل ضرری و حرجی بودن نگهداری حمل و ایجاد مشقت و اذیت نسبت به مادر می‌توان به ضرورت دفاع از نفس تمسک کرده و حکم به جواز سقط جنین نمود (المبسوط فی فقه المسائل المعاصره المسائل الطبیعه، ج ۱، ص ۲۶۱).

نتیجه:

در قانون مجازات اسلامی ایران در ماده ۶۲۳ (کتاب پنجم: تعزیرات) میان اینکه سقط جنین در روزهای اولیه انعقاد نطفه انجام پذیرد یا در روزهای آخر حاملگی که جنین شکل یک انسان کامل رابه خود گرفته باشد،



حقوق اسلامی در عصر حاکمیت مکتب اقتصادی

■ محمد امین کیخافرزانه

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی
دانشگاه علامه طباطبائی



یک از این سه مقام برمبانی (یا همان مبادی تصویری و تصدیقیه) خاص تکیه دارد که نباید با یکدیگر خلط شوند.

لذا برای ارائه یک تعریف جامع از حقوق اسلامی لازم است ابتدا به تقسیم‌بندی مذکور توجه کافی نمود و اولین گام در اسلامی شدن و تحول در علم حقوق توجه به سه حوزه مذکور است که ما در اصطلاح به مقام اول حقوق محض، به مقام دوم حقوق موضوعه و به مقام سوم حقوق قضائی می‌گوئیم.

جایگاه تحلیل‌های اقتصادی در حقوق اسلامی

علاوه بر مکاتب سنتی حقوق، امروزه مکاتب تحلیلی جدیدی مثل مکتب حقوق بشری، مکتب ارشادی و مکتب اقتصادی مبنای ایجاد و تفسیر قواعد حقوقی قرار گرفته‌اند. بعد از رنسانس انسان و تامین منافع مادی او غایت‌المراد علوم طبیعی و فنی قرار گرفت اما در ادامه این رویکرد موجب تحولات بینشی و نگرشی در علوم انسانی نیز گردید و اقتصاد

و تصدیقیه) خاص خود به تبیین مقام صالح وضع و اعتبار و نیز غایات اعتباریات پرداخته‌اند. (که در علم فلسفه به آنها علت غایی، علت فاعلی، علت صوری و علت مادی می‌گویند).

در جوامع غربی قوه مقننه بر اساس منافع و مصالح جامعه به تقنین و تشریح می‌پردازد لکن در نظام حقوقی اسلام در عصر غیبت، قواعد حقوقی در سه مقام مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. وضع قوانین یا تشریح (جعل) ۲. کشف قوانین و قواعد حقوقی (تقنین) یا همان کشف مجهول ۳. تطبیق و اجرای قوانین. در برخی از نظام‌های حقوقی مقام تشریح و تقنین درهم تلفیق شده‌اند و یکی هستند لذا اولین خصوصیت نظام حقوق اسلامی سه مرحله‌ای بودن آن است که اگر این خصوصیت در تحلیل نظام حقوق اسلامی مورد توجه صاحب نظران قرار نگیرد قطعاً جهد و اجتهاد آنها بی‌ثمر و غیر قابل استفاده خواهد بود. زیرا نظام حقوق اسلامی در هر

◀ اسلام دین کامل، جامع و سعادت بخشی است که قرار است سعادت دنیوی و اخروی ابناء بشر را تأمین نماید لذا در همه زمان و مکان و تمام دورانها و زمانها، نظر به مقتضیات آن زمان و مکان می‌تواند پویایی لازم را داشته باشد و بشر را به سر منزل مقصود دنیوی و اخروی خود نائل نماید.

توجه به سه حوزه حقوق محض، حقوق موضوعه و حقوق قضائی اولین قدم در اسلامی شدن علم حقوق

حقوق از جمله علوم وضعی و اعتباری است که در واقع موضوعش فعل و یا ترک فعل افراد جامعه (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌باشد و این وضع و اعتبار می‌بایست توسط مقام صالح مبتنی بر مقاصد و غایات معین رخ دهد تا برای افراد و جامعه لازم‌الاتباع باشد پس حقوق از جمله علوم انسانی است و نه اخباری که مقاصد و غایات خاصی را از بایدها و نبایدها دنبال می‌کند لذا مکاتب مختلف حقوقی مانند مکتب حقوق تحققی یا مکتب حقوق فطری با توجه به مبادی (تصویری



به عنوان مهمترین بخش از نظام فکری غرب بعد از رنسانس، در راس هرم علوم قرار گرفت. لذا علوم دیگر هم مبتنی بر روش‌ها، اهداف و اصول اقتصاد تحلیل می‌شوند و اینجاست که ما شاهد این هستیم که علوم اجتماعی مثل جامعه‌شناسی و یا علوم سیاسی و حقوق در سده‌های یا دهه‌های اخیر با رویکردی اقتصادی و مبتنی بر روش‌های اقتصادی تحلیل می‌شوند. در نتیجه تئوری هزینه و فایده در همه علوم انسانی سایه افکنده است و اکنون در علم حقوق موجب ایجاد مکتب تحلیل اقتصادی حقوق و حقوق اقتصادی را فراهم نموده است.

مکتب تحلیل اقتصادی حقوق (و حقوق اقتصادی) به عنوان یک مکتب نوظهور از حدود سال‌های ۱۹۶۰ در مجامع حقوقی کشور آمریکا مطرح گردید این مکتب با اتخاذ رویکرد اقتصاد خرد به حقوق سعی نموده‌است نقش تحلیل‌های اقتصادی را در استنتاجات حقوقی علی‌الخصوص در حیطه‌ی حقوق موضوعه (تقنین و انتخاب قواعد حقوقی) پررنگ نماید. با بررسی آثار

نگاشته شده در نظام حقوقی ایران، به نظر می‌رسد این رویکرد در انتخاب قوانین و قواعد حقوقی کمتر مورد توجه واقع شده‌است و ادبیات حقوقی مبتنی بر مبانی و منابع نظام حقوقی ایران (که مهم‌ترین آن‌ها حقوق

◀ **مکتب تحلیل اقتصادی حقوق به عنوان یک مکتب حقوقی در سه حوزه حقوق محض، حقوق موضوعه و حقوق قضائی تأثیرگذار بوده است. حقوق‌دانان غربی مکتب تحلیل اقتصادی را مبتنی بر اقتصاد خرد می‌دانند و معتقدند که می‌بایست قواعد و نهادهای حقوقی را مبتنی بر اقتصاد خرد (یا همان منافع شخصی و مبتنی بر اصله الفرد) تحلیل نمود. این نوع نگرش به علم حقوق آثار گوناگونی را بر علم حقوق و قواعد حقوقی نتیجه خواهد داد.**

اسلام است) در این زمینه وجود ندارد. مکتب تحلیل اقتصادی حقوق به عنوان یک مکتب حقوقی در سه حوزه حقوق محض، حقوق موضوعه و حقوق قضائی تأثیرگذار بوده است. حقوق‌دانان غربی مکتب تحلیل اقتصادی را مبتنی بر اقتصاد خرد می‌دانند

و معتقدند که می‌بایست قواعد و نهادهای حقوقی را مبتنی بر اقتصاد خرد (یا همان منافع شخصی و مبتنی بر اصله الفرد) تحلیل نمود. این نوع نگرش به علم حقوق آثار گوناگونی را بر علم حقوق و قواعد حقوقی نتیجه خواهد داد.

به نظر می‌رسد حقوق اسلامی که اقتصاد را به عنوان یکی از زیربنا یا زیرساخت‌های فراهم‌کننده مقدمات سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شناسد باید به این پرسش پاسخ دهد که تحلیل‌های اقتصادی چه نقشی بر استنتاجات فقهی ایفاء می‌نمایند؟ برای پاسخ به این سؤال، فقهاء و حقوق‌دانان مسلمان لازم است به تبیین و تشریح مبادی، مسائل و غایات حقوق اسلامی مبتنی بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی در سه حوزه حقوق محض، حقوق موضوعه و حقوق قضائی بپردازند و نقش عقل ابزارگرا را در این سه حوزه، مشخص نمایند تا بتوانند جایگاه رویکرد اقتصادی به حقوق را در نظام حقوق اسلامی تعیین نمود. ■

ضرورت تغییر گفتمان در علم دینی

◀ مقدمه

اگرچه سخن از رابطه‌ی علم و دین در جوامع حوزوی و دانشگاهی دیار ما عمر چندان درازی ندارد و شاید بیش از نیم قرن از طرح مباحث آن نمی‌گذرد، اما این موضوع در تاریخ تفکر فلسفی و دینی مغرب زمین پیشینه‌ای دیرینه دارد. در تمامی قرون میانه تا آغاز عصر جدید واز آن زمان تاکنون در عالم مسیحیت این موضوع با فراز و نشیب‌های فراوان همواره مطرح بوده‌است.

پیشرفت علم و تکنولوژی از یک سو و نبود زمینه‌های هماهنگ دینی - فرهنگی در مسیحیت از سوی دیگر موجب مطرح شدن این موضوع در مغرب زمین گردید. هرچند در اسلام به دلیل وجود زمینه‌های دینی این موضوع از دیرباز چندان دغدغه اندیشمندان نبود، لکن در دهه‌های اخیر متفکران مسلمان چه در کشورهای عربی و چه در ایران به این موضوع پرداخته‌اند. یکی از مقوله‌های مرتبط به این موضوع سخن از بود و نبود علم دینی است.

رویکردها به چیستی علم دینی

قبل از طرح موضوع بود و نبود علم دینی لازم است به طور مختصر به چیستی آن اشاره‌ای داشته باشیم. برخی علم دینی را به معنای گزاره‌های نشأت گرفته از متون دینی

■ **حجت‌الاسلام دکتر علی فلاح رفیع** ■
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس





وهستند عالمان دینی بسیار که علم دینی را برنمی‌تافته و نمی‌تابند. از نظر اینان علم به طور کلی سکولار است. ادعای اینان را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ پاسخ این است که ابتدا می‌بایست محل نزاع را به درستی روشن نمود و منظور از علم دینی را دقیقاً مشخص کرد. در صورت تعریف دقیق علم دینی به نظر می‌رسد که اکثر نزاع‌ها در این زمینه بر طرف می‌گردد.

تحلیل ارجاعی علم دینی

علم دینی را نزد باورمندان به آن می‌توان به یکی از تعاریف چهارگانه ذیل ارجاع داد:

۱. علم دینی به معنای ابتناء یافته‌های علمی بر روش شناختی صرفاً متکی به متون دینی و مقتبس از آن.

۲. علم دینی به معنای سنجش و ارزیابی یافته‌های مبتنی بر روش شناختی تجربی با باورهای مقتبس از متون دینی.

۳. علم دینی به معنای تطبیق یافته‌های تجربی و ارائه تأییدات از متون دینی.

۴. علم دینی به معنای باورمندی به خلقت در مقابل طبیعت.

به نظر می‌رسد متدینان منکر علم دینی سه معنای اول از علم دینی را انکار می‌کنند؛ چرا که اثبات آن را ناممکن و یا مشکل می‌دانند. اما معنای چهارم که باورمندی به خلقت باشد از نظر معتقدان به وجود خداوند در صورت اكمال نصاب توحید در نظر آن‌ها یعنی توحید ذاتی، صفاتی و افعالی نمی‌تواند مورد انکار واقع شود.

بررسی و تحلیل نظریه خلقت و علم دینی باورمند به توحید در همه ابعاد و معانی آن چنانچه علم دینی مبتنی به باورمندی به خلقت را منکرشود، دانسته یا ندانسته در دام پارادوکس دچار آمده‌است. چنین فردی یا

عالم دینی و علم دینی

به نظر می‌رسد سخن از علم دینی و غیردینی را می‌بایست از ساحتی غیر از وجود و عدم آن مورد مذاقه قرارداد.

در متون دینی (و در اینجا به طور ویژه اسلامی) سخنی از تفکیک علم به دینی و غیر دینی به میان نیامده است. بر این اساس این موضوع را با دو رویکرد دیگر می‌بایست مورد بررسی قرارداد: ۱. علم دینی و غیردینی به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی عالم یا صاحب دانش بستگی

در متون اسلامی سخن از تقسیم علم به دینی و غیردینی به میان نیامده است. علاوه بر این از نظر عقلی نیز این تقسیم‌بندی و اثبات آن ممکن به نظر نمی‌رسد، در عین حال که نتایج عملی و کاربردی چندانی بر آن مترتب نخواهد بود. بر این اساس به نظر می‌رسد گفتمان ناظر به وجود و عدم علم دینی می‌بایست به گفتمان از احصاء علوم نافع و غیرنافع و تعریف و تحلیل عمیق و مبرهن این دو تغییر یابد.

دارد. چنانچه عالم رویکرد توحیدی داشته باشد و هستی را مخلوق خداوندی یگانه بداند همه علوم در نظر او توحیدی و الهی خواهد شد و چنانچه نگرش او شرک‌آمیز باشد، علم او نیز مشرکانه است و اگر عالم نگرشی الحادی داشته باشد علم از دیدگاه او ملحدانه خواهد بود. این هر سه نیز به ذات و ماهیت علم مرتبط نیست. بنابراین سؤال از بود و نبود علم دینی را می‌بایست به جست‌وجو و سؤال از بود و نبود عالم دینی بازگردانید. ممکن است در اینجا پرسشی به میان می‌آید و آن اینکه، بوده

و آموزه‌های وحیانی دانسته و چیزی به نام علم دینی را خارج از قلمرو متون دینی انکار کرده‌اند. بعضی از بزرگان با طرح مسأله خلقت همه علوم را دینی دانسته‌اند. پاره‌ای به طرح مفهوم قدسی علم پرداخته‌اند و از آن طریق قائل به گسترش مفهوم علم دینی شده‌اند. بعضی به تبیین و توسعه مبانی معرفت‌شناختی دینی پرداخته و از آن طریق درصدی طرح علم دینی برآمده‌اند. بعضی نیز اساساً علم دینی را منکر شده‌اند و حوزه علم و دین را کاملاً از یکدیگر منفک می‌دانند.

راقم این سطور معتقد است علم انقسام به دینی و غیردینی را برنمی‌تابد؛ چرا که علم کشف روابط موجود بین پدیده‌های طبیعی و انسانی در همه اقسام این دو می‌باشد. بر اساس این باور که در جای خود به تفصیل بیان گردیده است، تقسیم علم به دینی و غیر دینی قابل پذیرش نیست.

اگر علم دینی را - چنانکه برخی از بزرگان معتقدند - هرآنچه از متون دینی و کلام معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است بدانیم؛ یا این علوم با آنچه بشر به طور معمول دریافت کرده هماهنگ است یا نه؟ اگر هماهنگ باشد چگونه یکی را دینی بدانیم و دیگری را نه؟ و اگر هماهنگ نیست هرچند از نظر دین‌داران - در صورت اثبات قطعیت طریقی و محتوایی آنچه در متون دینی آمده است - جانب گزاره‌های اقتباس‌شده از دین ترجیح داده می‌شود؛ اما این نیز جز خیر قطعی از وجود ارتباط بین پدیده‌های عالم و یا خبر از یک واقعیت نیست.

از سوی دیگر کوشش کسانی که درصدی اثبات غیردینی بودن علم برآمده‌اند - به بیانی که اجمالاً گذشت - راه به جایی نمی‌برد.



معنای توحید در خالقیت را درست فهم نکرده است و یا معنای علم را.

اگر همه پدیده‌های عالم مخلوق خداوند است و اگر علم کشف از روابط موجود بین پدیده‌های مخلوق و یا خبر از گونه‌های خاص واقعیت داری این پدیده‌هاست؛ در آن صورت هر آنچه علم به آن دست یازیده است چون به مخلوق باز می‌گردد، مرتبط به خالق است.

علم یا کشف قوانین تکوینی است و یا کشف قوانین تشریحی. همانگونه که تشریح از جانب خداوند است تکوین نیز از جانب اوست. همانگونه که فهم متون دینی اعم از کتاب و سنت در اسلام فهم قول خداوند و اولیاء منسوب از جانب اوست و علم دینی محسوب می‌شود. فهم روابط موجود در پدیده‌های تکوینی و یا خبر از واقعیت آن‌ها نیز فهم فعل خداوند است و علم دینی.

بنابراین فرد مسلمان نمی‌تواند عالمانه و عامدانه منکر علم دینی به این معنا باشد و البته علم دینی به این معنا با نظر دقیق هیچ ربطی به خود علم ندارد، بلکه صرفاً امری مرتبط به رویکرد عالم به واقعیت و هستی مخلوق است. این گونه دیدن واقعیت، به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی عالم مرتبط است.

علم دینی به این معنا محصول عالم دینی است. چنانکه همین روابط را عالم غیرمعتقد به خلقت نیز دقیقاً می‌پذیرد، اما علم او دینی نمی‌شود؛ چرا که نگرش او دینی نیست. بنابراین سخن از خلقت در عین حال که سخنی بسیار درست و بحق است، نمی‌تواند در نظر کسانی که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی دینی ندارند تغییری ایجاد کند.

علم همچنان در نظر اینان غیردینی است، همانگونه که در نظر مؤمنان معتقد به همه نصاب توحید نه تنها علم به این معنا نمی‌تواند غیردینی باشد، بلکه اساساً هیچ چیز نمی‌تواند وجه غیردینی داشته باشد. مؤمنان در حقیقت مصداق این شعر باباطاهراند که گفت:

به صحرا بنگرم صحرا تو بی‌نم
به دریا بنگرم دریا تو بی‌نم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا تو بی‌نم

در متون اسلامی سخن از تقسیم علم به دینی و غیردینی به میان نیامده است. علاوه بر این از نظر عقلی نیز این تقسیم‌بندی و اثبات آن ممکن به نظر نمی‌رسد. در عین حال که نتایج عملی و کاربردی چندانی بر آن مترتب نخواهد بود. بر این اساس به نظر می‌رسد گفتمان ناظر به وجود و عدم علم دینی می‌بایست به گفتمان از احصاء علوم نافع و غیرنافع و تعریف و تحلیل عمیق و مبرهن این دو تغییر یابد.

چنانکه بسیاری نیز به همین صحرا و دریا می‌نگرند اما نشانی از قامت رعنا نمی‌بینند، در نتیجه این معنای از علم دینی راه به جایی نمی‌برد. اما علم دینی به سه معنای دیگر نیز برداشتی درست از علم دینی نمی‌باشد. در نتیجه علم دینی به رویکرد اعتقادی و باورمندی عالم و دانشمند مرتبط است که در صورت بود آن گزیری از باورمندی به علم دینی در همه علوم نیست و در صورت نبود باورمندی نیز راه‌گیزی از سکولار پنداشتن علوم نمی‌ماند.

گفتمان نشأت گرفته از دغدغه دینی بر این اساس به نظر می‌رسد گفتمان مبتنی بر

بود و نبود علم دینی در عین حال که راه به جایی نمی‌برد، چندان مسأله‌ی دینی و دغدغه‌ی اسلامی نیز نمی‌باشد، علاوه بر این در عمل نیز چندان مشکل‌گشایی نمی‌کند.

آنچه در دین مطرح شده و در طول تاریخ اسلامی مسأله متدینان و مسلمانان بوده است و در عصر کنونی نیز فوائد و نتایج بسیاری را در بردارد، بحث علم نافع و علم غیرنافع است. در متون دینی اعم از قرآن، روایات و ادعیه به کثرت سخن از این دو علم رفته است. در آیات و روایات علم نافع و غیر نافع به صراحت مطرح شده است. در دعاهای مأثور از اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به کرات علم نافع درخواست و از علم غیرنافع به خداوند پناه برده شده است. پس از تعریف علم نافع و غیرنافع علم دینی و غیردینی نیز قابل تعریف خواهد بود. هر چند تعریف علم نافع و غیرنافع و معیار و ملاک نفع و ضرر نیز با توجه به رویکردهای اعتقادی و باورمندی می‌تواند بسیار متنوع و متکثر باشد؛ اما مهم اینست که با توجه به متون اسلامی می‌توان مبانی و حتی مصادیق آن را دقیقاً برای متدینان تبیین نمود. با رویکرد متون اسلامی علم نافع، یا علمی صرفاً نافع برای یکی از بخش‌های حیات مستمر آدمی یعنی این جهان و جهان واپسین است و یا نافع برای هر دو.

علم غیرنافع نیز ابتداءً به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- علم غیرنافع غیرضار ۲- علم غیرنافع ضار. هر یک از این دو نیز می‌تواند تقسیم‌بندی مذکور در علم نافع (دردنیا یا آخرت یا هر دو) را داشته باشد.

پس در مجموع ما با تقسیم بیست و چهارگانه از علوم از نظر گاه‌دینی (طبق جدول ذیل) مواجه هستیم:

۳- علم دینی علم نافع برای دنیا، آخرت یا هر دو است که از سوی دین و عقل مبتنی بر روش‌شناسی، نافع بودن و ضرورت عمل یا اولویت عمل به آن مشخص می‌شود.

۴- علم غیردینی نیز علم غیرنافع ضار برای دنیا، آخرت یا هر دو است که نافع و ضار بودنش همراه با ضرورت ترک یا اولویت ترک آن، از سوی دین و عقل مبتنی بر روش‌شناسی مشخص می‌گردد.

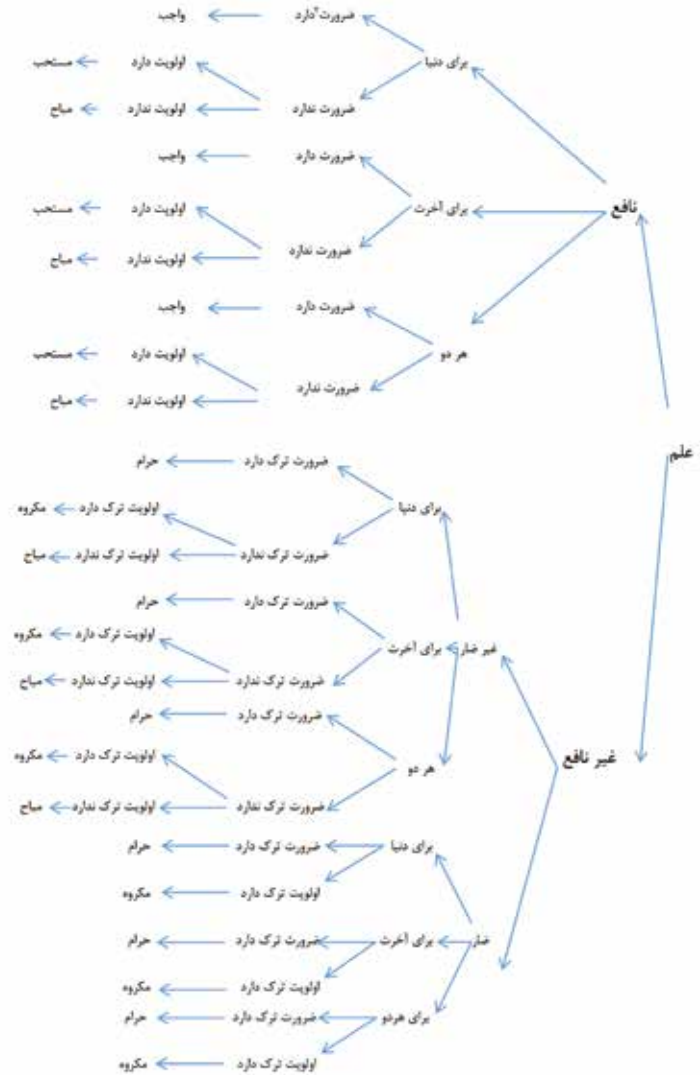
۵- علم مباح نیز همچون افعال مباح می‌تواند با بهره‌گیری از سوی متدینان و با توجه به نیت و اهداف عالی والهی، علمی دینی باشد، اگر چه با بهره‌گیری از سوی غیرمتدینان و با اهداف غیرالهی و غیرانسانی از سوی آن‌ها می‌تواند علمی غیردینی تلقی شود.

۶- علم غیرنافع ضار به اقسام سه‌گانه آن براساس مستندات دینی و عقلی نمی‌تواند مباح باشد.

۷- منظور از نفع و ضرر در دنیا اعم از نفع و ضرر جسمی، روحی، روانی، مادی، فردی و اجتماعی است که مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی دنیوی انسان تأثیرگذار است.

۸- منظور از نفع و ضرر در آخرت اعم از نفع و ضرر جسمی، روحی، روانی، مادی، فردی و اجتماعی است که در ارتباط با معتقدات، باورها، ارزش‌ها و احکام دینی بوده و در نهایت بر حیات جهان و پسین آدمی چه مستقیم و چه غیر مستقیم مؤثر است. ۹- تطبیق این اقسام بیست و چهارگانه و تمثیل هر یک از آن‌ها با علوم موجود در جای خود قابل بررسی و امعان نظر است. اما آنچه این نوشتار درصدد طرح آن می‌باشد اینست که هر آن علمی که برای آخرت آدمی نافع است از نظر دین در اولویت، فراگرفتنی و ترویج دادنی و در نتیجه علم مطلوب دینی است و هر آن علمی که اینگونه نباشد، اگر مضر برای دنیای آدمی نیز باشد، علمی نامطلوب، فراناگرفتنی و طردکردنی است. چنانچه علم، غیرنافع و ضار برای دنیای آدمی نباشد، در عین حال که از مطلوبیت برخوردار نیست، فراناگرفتنی و طردکردنی نیز نمی‌باشد.

۱۰- براین اساس اولاً ملاک و معیار در علم دینی و غیردینی، علم نافع و غیرنافع است و ثانیاً تعریف علم نافع و غیرنافع نیز می‌بایست بر مبنای باورها و ارزش‌های دینی و عقل سلیم آدمیان باشد. در نتیجه می‌توان گفت علوم در یک تقسیم‌بندی ارزشی به علم واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تقسیم می‌شود. علم دینی علم واجب و مستحب است و علم غیردینی علم حرام و مکروه. و اما علم مباح اگر چه ابتدا نه دینی و نه غیردینی به نظر می‌رسد، اما در نهایت براساس بیانی که خواهد آمد یا علمی دینی است یا غیردینی. علم دینی



نکات قابل توجه و تأمل:

۱- تشخیص و بیان ضرورت عمل و ترک از یک سو و اولویت و غیراولویت عمل و ترک از سوی دیگر بر عهده منابع و مستندات دینی و همچنین استلزامات عقلی مبتنی بر روش‌شناسی خاص می‌باشد.

۲- هر چند همه شقوق بیان شده قابل تصورات، اما ممکن است برای بعضی از آنها تاکنون مصداق عینی یافت نشده‌باشد.



به این معنا یعنی علمی که دین، بودن آن را امری ضروری یا مقدمه برای ضرورت یا متمایل به ضرورت می‌داند و علم غیردینی علمی است که دین نبود آن را امری ضروری یا متمایل به ضرورت دانسته است. ۱۱- این گفتمان در عین حال که کاملاً قابل دفاع می‌باشد، تأمل و امعان نظر در آن می‌تواند برکات نظری و عملی بسیاری را در پی داشته باشد و در ضمن چالش‌های فکری و نظری بی‌نتیجه در زمینه گفتمان موجود را فیصله دهد.

۱۲- این نوشتار تنها آغازی است برای بازخوانی گفتمان فراموش شده دینی در این باب، بنابراین اصلاح و تکمیل آن منطقی و مورد انتظار است.

علم دینی و ضرورت تبیین نفع و ضرر در گفتمان جدید پیش و بیش از هر چیز می‌بایست از نفع و ضرر تعریف درست و دقیق و کاملاً مبتنی بر دین ارائه کرد و معیارها و ملاک‌های این دو را بر مبنای متون دینی شناسایی و تبیین نمود. معیار در نافع و ضار دانستن علم از دیدگاه دینی با نگرش غیردینی متفاوت است. از دیدگاه غیردینی علم نافع می‌تواند صرفاً نافع برای دنیا باشد، در حالی که چنین علمی از نظر دینی نافع نیست.

علم نافع از دیدگاه دینی علمی است که یا صرفاً برای آخرت یعنی در راستای سازندگی حیات ابدی است و سعادت همیشگی آدمی را تأمین می‌کند و یا اگر برای دنیاست، در مسیر تخریب سعادت ابدی و مخالف با حیات فرجامین او نباشد.

علم نافع نافی دنیا نیست، بلکه علاوه بر آخرت، دنیا را نیز آباد می‌کند و فراتر از این، دنیا را مقدمه آخرت می‌داند. بنابراین علم نافع، دنیا را هدف نمی‌پندارد و نه اینکه لزوماً نفعی منافع دنیوی را به دنبال داشته باشد. علم نافع دنیا و آخرت هر دو را مخلوق خداوند می‌داند و جمع هر دو را خواستار است. علم نافع دنیا و آخرت را پیوسته بهم و هر دو را یک مسیر واحدی

می‌بیند که آدمی می‌بایست ضمن بهره‌گیری درست، به سلامت نیز از آن عبور کند.

در مقابل علم نافع، علم ضار قرار دارد که در نگاه اول به نظر می‌رسد صرفاً ضار برای آخرت است. اما با دقت مشخص می‌شود که چنین نیست؛ چرا که علم ضار برای آخرت در حقیقت ضار برای دنیا نیز خواهد بود. مگر نه اینست که دنیا و آخرت یک مسیر بهم پیوسته‌اند «وَمَنْ كَفَىٰ هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۳ علمی که آخرت را ویران می‌کند دنیای آدمی را نمی‌سازد.

البته ممکن است در کوتاه‌مدت چنین به نظر آید، اما در درازمدت مشخص خواهد شد که علم صرفاً دنیاگرا، دنیای آدمی را نیز تخریب می‌کند. دنیای آدمی با راستی و صداقت، با مسئولیت‌پذیری و تعهد، با همت بلند و تلاش خستگی‌ناپذیر، با وفای به عهد، پیمان‌های اجتماعی و با پایبندی به همه اصول اخلاقی ساخته می‌شود که همه این‌ها با دینداری حقیقی و توجه به خداوند و سرای واپسین به نحو کامل و پایا محقق می‌شود.

بنابراین هر چند علم ضار می‌تواند صرفاً ضار برای آخرت باشد و تنها دنیای آدمی را به بهای نابودی حیات جاودان او آباد کند، اما از آنجائی که دین پایه‌های اخلاق را مستحکم می‌کند، با استحکام اخلاق راستین دینی دنیای او نیز آباد می‌شود. بنابراین علم ضار برای آخرت در درازمدت به نفع دنیای آدمی نیز نخواهد بود، همانگونه که علم صرفاً نافع برای آخرت، در نهایت نافع برای دنیای آدمی نیز هست.

علم دینی یا علم مطلوب دین

البته واضح است که این بیان از علم دینی نیز علم به ما هو علم را دینی یا غیردینی نمی‌کند. علم در هر حال علم است، بلکه علم دینی به این معنا یعنی علمی که مطلوب دین می‌باشد. علم به خودی خود

همچون فعل آدمی است. همانگونه که فعل انسان به خودی خود نمی‌تواند دینی و غیردینی باشد. علم نیز که انکشاف از روابط بین پدیده‌های عالم می‌باشد و فعل خداوند در هستی است، نمی‌تواند به خودی خود، فارغ از اعتقاد آدمیان دینی و غیردینی باشد. هر چند همانگونه که ذکر شد در ذات خود به علت مخلوق خدا بودن و ارتباط با خالق، خدایی، الهی و در نهایت دینی است؛ اما این تبیین به اعتقاد و باورمندی آدمیان مرتبط است. هر آن کس که خدا را نمی‌بیند، چیزی با وصف دینی را نمی‌شناسد و باور ندارد؛ چه علم و چه هر چیز دیگر. پس در نزد او علم دینی معنا ندارد.

اگر علم بخواهد در نزد کسی مفهومی دینی داشته یا علم دینی باشد می‌بایست وی ابتداء باورمند بوده باشد؛ و گرنه از «صَمْبَكُمُ عَمَى» انتظار اعتقاد به علم دینی معنا ندارد؛ چرا که اینان «فهم لا يرجعون»^۴ اند. تقسیم‌بندی قرآن کریم از آدمیان در ابتدای سوره بقره و دیگر سوره‌های این کتاب عزیز در حقیقت تکلیف تلاش در زمینه دینی جلوه دادن علم و یا هر چیز دیگری غیر از علم را نیز مشخص کرده است؛ چرا که تقسیم‌بندی مذکور در موارد دیگر نیز سر بیان دارد. بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانه از انسان‌ها، برای متدینان همه علوم دینی است، همانگونه که برای کافران و منافقان نیز همه علوم غیردینی است. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۵

پی نوشت

۱. فصل‌نامه‌ی اختصاصی تحول در علوم انسانی (فصل تحول)، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۳۶.
۲. منظور از ضرورت اعم از ضرورت در عمل و ضرورت در نظر یا صرف آگاهی و شناخت است.
۳. اسراء/ ۷۲
۴. بقره/ ۱۸
۵. بقره/ ۶

علوم اجتماعی

- دکترین علوم اجتماعی
- علوم اجتماعی ایران دچار بحرانی جدی است
- اولویت با تغییر ساختار است
- درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی





دکترین علوم اجتماعی

■ به کوشش سیاوش ایمانی



◀ شاید با دیدن این عنوان برای اهالی علوم اجتماعی سؤال پیش بیاید یا از چنین اصطلاحی خوششان نیاید یا آن را نوعی نگاه ایدئولوژیک به علوم اجتماعی بدانند اما واقعیت آن است که نمی‌توان واقعیت علوم اجتماعی را امری خنثی فارغ از مجموعه سؤال‌هایی که دکترین آن را شکل می‌دهند فهم کرد سوال‌های شش‌گانه چیستی، چرایی، چگونگی، چه جایی، چه گاهی و چه کسی سؤالاتی هستند که در صورت پاسخ مناسب به آنها می‌توان به یک نگاه کلان و همه‌جانبه در علوم اجتماعی رسید به عبارتی قائل شدن دکترین برای علوم اجتماعی در نظر ما رسیدن به کلان‌نگری و همه‌جانبه‌نگری و کشف قواعد حاکم بر پارادایم‌های علوم اجتماعی است که نظریه‌ها را در خود جای داده‌اند. همچنین این نگرش به علوم اجتماعی موجود مانع تلقی بی‌زمانی و بی‌مکانی به آن است و به دنبال توجیه رویکردهای تکثرگرا به آن نیز نمی‌باشد بلکه به دنبال کسب بینش و فهمی راهبردی برای بیرون کشیدن خود از سردرگمی و تکثر و چه بسا توهم نظریه‌ای علوم اجتماعی جهت آزاد کردن تفکر می‌باشد.

داشتن سؤال حق به جانب و ناراحتی برخی صاحبان و عالمان علوم اجتماعی از این نوع‌نگاه به علوم اجتماعی و زدن برچسب ایدئولوژیک به آن به معنای آن است که ما در موضع حقیق و شما در موضع باطل، که ناخودآگاه به نوعی در غلتیدن به بازی ایدئولوژیک موردانتقاد خودشان می‌باشد. اصلاً آدمی را راهی جز قرارگرفتن در یک میدان بازی و پارادایمی نیست و مبتنی بر پارادایمی که انتخاب و عمل می‌کند به نحوی در دو آلیته حق و باطل قرار گرفته است هر چند ضمنی یا آشکار خود را حق و دیگری باطل بدانند و ادعای خنثی بودن و علمی بودن علوم اجتماعی نوعی استراتژی برخی اهالی علوم اجتماعی برای پیشبرد دکترین‌های این حوزه از دانش خود بنیاد بشری می‌باشد. لذا برای فهم دکترین علوم اجتماعی کافی است از انتزاع به انضمام حرکت کرد و به سؤالات شش‌گانه زیر با هر بیان و ادبیاتی پاسخ گفت. اینک:

- ۱- علوم اجتماعی چیست و چه ماهیت و فلسفه‌ای دارد؟
- ۲- چرا بوجود آمده است؟
- ۳- چگونه بوجود آمده است؟

۴- کجا مطرح شده است و در کجا منتشر شده است به عبارتی وطن اصلی علوم اجتماعی موجود کجاست؟

۵- چه زمانی به وجود آمده است به عبارتی اقتضات زمانی آن چیست؟

۶- در نهایت توسط چه کسانی و برای چه کسانی به وجود آمده است؟

اگر استادان علوم اجتماعی در پی پاسخ به این سؤالات باشند بدون آنکه ادعای تحول و اسلامی‌کردن آن را داشته باشند، علوم اجتماعی موجود برای جامعه دانشگاهی و حوزوی مایه بصیرت و بینش خواهد بود و صاحب دغدغه و مساله را به مطلوبش خواهد رساند. همچنین هویت این علم آشکار و بر منابع ارزشی و بومی جامعه عرضه خواهد شد و در نسبت و تبعیت با آن حیات و ممات خواهد داشت.

در این شماره از پرونده اجتماعی به دنبال این هستیم که به نحوی به گوشه‌هایی از این سؤالات پاسخ دهیم امید است که با پرسش مناسب، مخاطبان خود را بیش از پیش تفکر در علوم اجتماعی و ضرورت و نحوه نگاه تحولی به آن مشاهده کنیم.



علوم اجتماعی ایران دچار بحرانی جدی است



■ به کوشش سیاوش غفاری

گفت و گو با دکتر سیدسعید زاهد زاهدانی

◀ مطلب حاضر حاصل مصاحبه با دکتر «سیدسعید زاهد زاهدانی»، دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه شیراز است. از جمله فعالیت‌های علمی و اجرایی ایشان می‌توان به مشاور و رییس دفتر ریاست دانشگاه شیراز، رییس گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز، مدیرانجمن جامعه‌شناسی ایران در استان فارس اشاره کرد. دکتر زاهد معتقد است.

■ با توجه به ماهیت علوم اجتماعی، تعریف شما از این رشته چیست. آیا ذات و ماهیتی برای آن قایل هستید و یا آن را مجموعه‌ای از مفاهیمی می‌دانید که به آن علوم اجتماعی می‌گویند؟

اگر همه‌ی آنچه که در اطرافمان هست را پدیده بنامیم؛ یکی از انواع آن‌ها پدیده‌های اجتماعی هستند. یعنی موضوعاتی که به‌خاطر اجتماعی زیستن انسان به وجود آمده‌اند و وجود حقیقی و عینی دارند. انسان برای اینکه بتواند جهان اطراف خود را به درستی درک و با آن تعامل برقرار کند سپس به زعم مکاتب مختلف برآن مسلط شود و از آن برای کمال خود استفاده کند، نیاز به شناسایی این پدیده‌ها و به‌دست آوردن قواعد و ساز و کارهای آن‌ها دارد. تمام فعالیت‌هایی که برای درک پدیده‌ی اجتماعی و تحلیل و توصیف آن‌ها انجام می‌شود، مجموعه‌ای را شکل می‌دهد به نام علوم اجتماعی. بنابراین علوم اجتماعی اندیشه‌هایی است که به صورت سیستماتیک و روشمند، برای توصیف، تبیین و تحلیل آن‌ها حول محور پدیده‌ی اجتماعی اتفاق می‌افتد.

■ آیا در ایران هم با همین کلیت به مسئله نگاه می‌شود یا به دلیل اقتضای سیاسی و زمانی توجه به برخی مکاتب بیشتر است؟ شما نقاط قوت و ضعف آن را چه می‌دانید؟

علمی که ما الآن به عنوان علوم اجتماعی می‌شناسیم وارداتی هستند. به این دلیل مطابق سلیقه‌ی واردکنندگان و بنا به نوع تأویل کسانی که در معرض آن قرار گرفته‌اند، شاکله‌ای پیدا کرده‌است. این شاکله هیچ‌وقت شکل صحیح، کامل و جامعی که در موطن خود داشته را در جامعه‌ی ما ندارد.



بنابراین طبیعتاً آنچه که وجود دارد مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و دانش‌هایی است که در برخی جاها بیشتر رشد داشته و در برخی جاها کمتر و یا به عبارتی دیگر گرایش به بعضی از مکاتب در آن بیشتر و کمتر بوده است؛ خلاصه بسیار ناهنجار وارد جامعه‌ی ما شده است. با توجه به سابقه‌ی علمی ۲۰۰۰ ساله‌ی مردم ایران، ما یک مجموعه‌ی علوم بومی داریم که با این علوم بومی حداقل دو

◀ **مصرف‌کننده‌ی اصلی علوم اجتماعی دولت است؛ چون دولت متولی پدیده‌های اجتماعی است. مردم هم درحدی که متولی پدیده‌های اجتماعی شوند، مخاطب علوم اجتماعی هستند؛ مثلاً کسی می‌خواهد خانواده‌اش را اداره کند یا شخصی شرکتی تأسیس می‌کند، هر کدام درحد خودشان مخاطب هستند؛ ولی مصرف‌کننده‌ی اصلی همان حکومت است.**

تمدن را رقم زده‌ایم. یکی از آن‌ها تمدن ایران باستان است. به گفته‌ی ابن‌خلدون زمانی که اسکندر وارد ایران شد دانشمندی مثل ارسطو با او بودند. ایشان دانش‌های ایرانیان را به یونان برده و بعد با استفاده از آن‌ها دانش یونانی تولید کردند. تمدن دیگر هم تمدن بعد از اسلام است که ساکنین فلات ایران با کمال‌دادن به دانش‌های موجود آن زمان به وجود آوردند. بنابراین خود ما یک سابقه‌ی تولید علم داریم.

■ **آیا علوم اجتماعی هم در آن‌ها وجود داشته است؟**

بله، مثلاً اندیشه‌های خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «سیاست‌نامه» خیلی با ارزش هستند. قبل از او فارابی و بیرونی اندیشه‌های اجتماعی داشته‌اند. بعد از آن‌ها هم اندیشه‌های اجتماعی کم و بیش وجود داشته است. اما ماهیت و وجود آنچه

که از غرب وارد جامعه‌ی ما شده است، با آنچه دانش‌های بومی ما پیگیری می‌کنند، متفاوت است. در دانش‌های بومی ما، به دلیل تولید زیرساختی تعلیمات اسلام و قرآن کریم، واقعیت غیب و واقعیت مشهود در کنار هم وجود دارند؛ ما واقعیت غیب را اصل می‌دانیم و واقعیت مشهود صورت ظاهر آن است. بنابراین دانش‌های ما بر مطالعه‌ی این دو پدیده اشرف دارد. اما آنچه که از غرب آمده فقط به واقعیت مشهود توجه دارد و به اصطلاح علوم تجربی است و این علوم تجربی که فقط با اتکا به تجربه می‌خواهد جهان را درک کند، ناقص است. بنابراین تقریباً می‌توان گفت آن اندیشمندان ایرانی که خودشان تولید علم داشته یا آن‌هایی که بر آن میراث تکیه داشتند، علوم آمده از غرب را به نظر نیاورده‌اند. حال بعد عینی آن این‌گونه است که هر پدیده‌ای که از غرب وارد جامعه‌ی ما می‌شود، ابتدا تکفیر می‌شود و بعد آرام آرام به خاطر هجوم فرهنگی و اقتصادی‌اش جا می‌افتد و پذیرفته می‌شود. اینکه ابتدا تکفیر می‌شود به این خاطر است که از جنس اندیشه‌های بومی ما نیست و چون برای کسانی که اندیشه‌های بومی را تولید می‌کنند و می‌پذیرند غریب است، آن را پس می‌زنند. اما زمانی که آن پدیده در زندگی مردم قرار می‌گیرد، به آن مبتلا می‌شوند و می‌بینند نمی‌توانند با آن کاری کنند پس با آن کنار می‌آیند. بنابراین علوم اجتماعی وارداتی از غرب، هم ناقص است و چهارچوب مناسبی برای ما ندارد و هم روی اندیشه‌ها، جهان‌بینی و دانش‌های بومی ما سوار نشده است و یک وجود عاریتی و غریب است. حال ما با این تکثیر انبوهی که در دانشگاه‌ها داریم، این دانش را در افراد مختلف تکثیر کرده‌ایم؛ یعنی افراد زیادی به این علوم مبتلا شده‌اند و چون مبتلا شده‌اند، خیلی هم نمی‌خواهند خود را نفی کنند و دست از سران بردارند و یک تعصب هم (درست

و نادرست) نسبت به آن پیدا کرده‌اند. از آن طرف آن‌هایی هم که ریشه در دانش‌های بومی ما دارند، نسبت به ما ناباورند. این دوگانگی امروز، شرایطی را در کشور ما به وجود آورده که می‌توان اسم آن را بحران علوم اجتماعی گذاشت. این بحران در صورتی حل خواهد شد که ما بر پایه اندیشه‌های بومی خودمان و با استناد به واقعیت غیب و مشهود، شروع به ساختن دانش‌های علوم اجتماعی جدید کنیم؛ به گونه‌ای که از این دانش ناقص که وارداتی و تجربی است، عقب نماند و بهتر از آن باشد تا طرفداران علوم اجتماعی را قانع کند. به این صورت است که علوم اجتماعی در جامعه‌ی ما به سامان می‌شود و اگر همین‌طور بخواهیم ادامه بدهیم، باز هم یکی طبق سلیقه‌ی خودش به اندیشه‌ی بورژوازی بپردازد، دیگری هابرماس و دیگری گیدنز و غیره. خلاصه هر کدام بر یکی تأکید کرده و بدون اینکه ارتباطات بین این‌ها را خوب درک کنیم، یک آشفته‌بازار درست می‌کنیم.

■ **با توجه به این بحران، به نظر شما حضور علوم اجتماعی در ایران چه تبعاتی دارد؟ آیا نتیجه‌ی مثبت هم دارد و یا فقط ناهنجاری تولید می‌کند؟**

ما اساساً بدون علوم اجتماعی نمی‌توانیم زندگی کنیم. این اصل را بپذیریم که علوم اجتماعی به ما کمک می‌کند زندگیمان را مدیریت کنیم. ما به هر حال به علوم اجتماعی به معنای تعامل با پدیده‌های اجتماعی نیاز داریم چه بنا بر فطرت آن را درک کرده باشیم و چه از روی تجربه و خطا به دست آورده باشیم. به هر حال پدیده‌های اجتماعی در جامعه‌ی ما حضور دارند. نمی‌توانیم بگوییم که سازمان نداریم، دولت و مجلس نداریم. این‌ها هستند و ما مجبوریم با این‌ها کار کنیم و نحوه‌ی تعامل با این‌ها را علم به ما می‌گوید. حال چه علم کامل، ناقص، وارداتی و یا بومی باشد، بالاخره



مشروطه نام برد. گرچه از دوره‌ی فتحعلی‌شاه کتاب‌هایی مثل «معراج السعاده» تألیف شد که بیشتر مایه‌ی روان‌شناختی داشت؛ اما بیشترین حرکت را بعد از مشروطه می‌بینیم. به دلیل این که تماس با غرب زیاد شده بود و ترجمه‌ی کتاب‌های غربی گسترش پیدا کرد. وقتی رضاخان حاکم شد و مدرنیسم با سرنیزه‌ی رضاخان وارد کشور شد باید اداره می‌شد یعنی باید یک عده متخصص انواع پدیده‌های جدید اجتماعی یعنی ادارات دولتی و غیره می‌شدند.

بنابراین از زمان رضاخان به فکر داشتن دانش اجتماعی می‌افتند و دانشگاه هم در همان زمان ساخته می‌شود. البته کسانی که پشت سر ورود مدرنیسم به جامعه‌ی ما بودند و رضاشاه را اداره می‌کردند، علاقه‌ای نداشتند که ایرانیان روی این علوم مسلط شوند. آن‌ها خودشان را مسئول مدیریت جامعه‌ی ما می‌دانستند و معتقد بودند هرچه ما کمتر خبر داشته باشیم بهتر است. اما کم‌کم و به خصوص از دهه‌ی ۲۰ که آزادی‌ها بیشتر می‌شود، خودآیرانی‌های به اصطلاح وطن‌پرست و کشور دوست چشم و گوششان یک مقدار باز می‌شود و آرام‌آرام این علوم را کسب می‌کنند. طبق آنچه که گفته می‌شود آقای دکتر صدیقی، وزیر کشور دولت مصدق، اولین کسی است که لفظ جامعه‌شناسی را به کار می‌برد و کتاب می‌نویسد یا ترجمه می‌کند. در این زمان ملت خودشان به فکر ملیت خود و ورود به کارهای اجتماعی می‌افتند و دانش اجتماعی را وارد ایران می‌کنند که البته به نظر من برخلاف خواست قدرت‌های غربی بوده است. چرا که جامعه‌شناسی بعد از آن تا سال ۱۳۴۲ دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در سال ۱۳۴۲ یک مؤسسه‌ی تعاون در دانشگاه تهران تاسیس می‌شود. هدف این مؤسسه تربیت تعدادی تکنسین بود تا برای مدرن کردن روستاها بعد از انقلاب سفید به کار

خود را منظم کردند و تمدن جدیدی به اسم تمدن مدرن به وجود آمد. اندیشمندان جامعه برای اینکه این پدیده‌ی اجتماعی جدید و این تمدن را درک کنند، شروع به کار جامعه‌شناسی کردند. بنابراین رشته‌ی جامعه‌شناسی و به طور کلی علوم اجتماعی برای تفسیر و تبیین تمدن مدرن به وجود آمد که تفسیرهای مختلفی از این تمدن شد. مثلاً مارکس یک جور تفسیر کرد، و بر جور دیگر و غیره. در واقع خیلی

◀ **انقلاب اسلامی که صدر صد مبنی بر سنت‌های ملی بود اتفاق افتاد و آن‌ها را شوکه کرد و قاعده‌ی سنت-مدرنیسم را از کار آبی انداخت. بنابراین اندیشمندان غربی «بست مدرنیسم» را طرحی کردند و گفتند ما قبول داریم که مدرنیسم باید در عالم حاکم شود، اما اجازه بدهید هر کشور و فرهنگی با توجه به سنت و فرهنگ خودش مدرن شود؛ یعنی در واقع سنت پایگاهی شد برای ترویج مدرنیسم و اندیشه‌های آن.**

از اندیشمندان چون می‌خواستند جواب مارکس را بدهند وارد جامعه‌شناسی شدند و جامعه‌شناسی ساخته شد. یعنی شاید بتوانیم بگوییم چیزی که بیشترین انگیزه را برای شکل‌گیری جامعه‌شناسی به وجود آورد، اندیشه‌ی مارکس بود.

■ **یعنی شما آگوست کنت را آغازگر جامعه‌شناسی نمی‌دانید؟**

بله. آگوست کنت می‌خواست پدیده‌های اجتماعی را مطالعه کند؛ ولی به نظر من مارکس که خیلی هم از نظر زمانی با کنت فاصله ندارد و تقریباً هم‌زمان است، بهترین مبلغ جامعه‌شناسی و باعث رونق و سر و صدا کردن آن بوده است. در جامعه‌ی ما وقتی انقلاب مشروطه اتفاق افتاد، اندیشمندان ما به فکر اندیشه‌های اجتماعی افتادند. از نمونه‌های آن می‌توان به تألیف کتاب آیت‌الله‌نائینی علیه

یک علم لازم است و ما از داشتن علوم اجتماعی ناگزیریم. حال هرچه زودتر این علوم اجتماعی را سر و سامان بدهیم، تکلیف‌مان روشن‌تر می‌شود و راحت‌تر می‌توانیم پدیده‌ها را مدیریت کنیم؛ اما اگر آن را سامان ندهیم، یکی با دید بورژوایی به پدیده‌ها نگاه می‌کند و تفسیر می‌کند، دیگری با دید هابرماسی می‌نگرد و تفسیر می‌کند و یکی از علامه طباطبایی (ره) کد می‌آورد و غیره. در نتیجه آشفتگی و اختلافاتی که گاهی بین نخبگان جامعه می‌بینید، به وجود می‌آید و چرا که ما هنوز روی مفاهیم اصلی پدیده‌های اجتماعی توافق نداریم. هرکسی به نوعی متوجه می‌شود که متفاوت از دیگری است و همه هم قصد اصلاح دارند؛ اما چون تفاهم ندارند دچار مشکلاتی مبنی بر سوء تفاهم می‌شوند. بنابراین باید هر چه زودتر تکلیف علوم اجتماعی را روشن کنیم و طبیعی است که نمی‌توانیم علوم اجتماعی غیر بومی داشته باشیم. باید با سرعت و دقت به یک توافق نسبتاً قابل قبول برسیم که همه بتوانیم با آن کار کنیم. برای مثال مدت‌ها بر سر «مشروعیت» و «مقبولیت» بحث بود. ما در جامعه‌شناسی می‌گفتیم «مشروعیت» و منظورمان «مقبولیت» بود، اما در حوزه می‌گفتند «مشروعیت» و نه «مقبولیت»؛ یعنی مدت‌ها بر سر لفظی که همه بر مفهوم آن توافق داشتند اختلاف داشتیم.

■ **از نظر تاریخی چه نیازها و اتفاقاتی باعث شد تا علوم اجتماعی مدرن شکل بگیرد و به ایران وارد شود؟ چه مسیری برای ورود علوم اجتماعی طی شد و آیا ناظر به نیاز مردم بود؟**

در غرب چه علوم طبیعی و چه علوم اجتماعی نسبت به پدیده، پسینی هستند؛ یعنی اول پدیده شکل گرفته و بعداً مطالعه شده است. زمانی که یک تحول عمیق در جامعه‌ی غرب به وجود آمد، در مقابل کلیسا موضع‌گیری شد، دولت‌ها ساخته شدند،

گرفته شوند. این مؤسسه سال ۱۳۴۴ به دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون تبدیل می‌شود. البته برای اینکه فارغ‌التحصیلان این دانشکده سوء‌استفاده نکنند بعدها این دانشکده را کمونیست‌پرور خواندند تا کسی زیاد به تحلیل‌های آنان توجهی نکند. رشد اصلی علوم اجتماعی در واقع بعد از انقلاب اسلامی است. در دانشگاه شیراز رشته‌ی جامعه‌شناسی در سال ۱۳۵۳ با فشار دانشجویان تأسیس شد. بعد از انقلاب در اکثر دانشگاه‌های کشور این رشته گسترش پیدا کرد.

■ **در مورد پدید آمدن زمان و مکان علوم اجتماعی این نظریه وجود دارد که این علم متعلق به همه جاست. نظر شما در این مورد چیست؟**

این موضوع را از دو مسیر می‌توان پی گرفت؛ یکی از لحاظ ماهیت علم و یکی هم از این لحاظ که دانشی برای تبیین تمدن مدرن است. ماهیت و ملامک علم در غرب از قرن ۱۶ و ۱۷ به بعد تجربی شد و هر چه که فراتر از تجربه بود از اعتبار افتاد. وقتی علوم اجتماعی به وجود آمد به منظور تبیین حرکت تمدن مدرن و به‌شمار آمدن در گروه علم‌ها، تمام تلاش خود را برای تجربی شدن به کار گرفت اما واقعیت این است که نتوانستند آن را صد درصد تجربی کنند و وقتی وارد سیستم دانشگاهی آن‌ها شد، به آن لقب هنر (art) دادند. بنابراین هر چند تلاش‌های زیادی صورت گرفت و حتی علوم اجتماعی را با آمار هم‌بسته کردند تا آن را ریاضی جلوه بدهند، اما در خود نظام غربی برای علوم اجتماعی مثل دیگر علوم سخت یعنی فیزیک و شیمی و غیره اعتباری قایل نشدند. بعد هم که مکتب‌های پست‌پوزیتیویسم و منتقد به وجود آمد و گرایش به تحقیقات کیفی افزایش پیدا کرد. منظر دیگر اینکه علوم اجتماعی دانشی است که تمدن مدرن را تبیین می‌کند. تمدن مدرن

می‌خواهد خود را بر همه‌ی عالم حاکم کند. ابتدا با این شعار آمد که «مدرنیسم در مقابل سنت قرار دارد» و جنگ سنت-مدرنیسم را مطرح کرد. در جامعه‌ی خودشان این دیالوگ اتفاق افتاد و آن را برای بقیه‌ی دنیا هم تجویز کردند و تمام تاریکی‌ها را به سنت و تمام روشنایی‌ها را به مدرنیسم نسبت دادند تا می‌رسیم به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و دیدند انقلاب اسلامی که صد درصد مبتنی بر سنت‌های ملی بود اتفاق افتاد و آن‌ها را شوکه کرد و قاعده‌ی سنت-مدرنیسم را از کار آبی انداخت. بنابراین اندیشمندان غربی «پست‌مدرنیسم» را طراحی کردند و گفتند ما قبول داریم که مدرنیسم باید در عالم حاکم شود، اما اجازه بدهید هر کشور و

◀ **شما می‌توانید چیدمان داخلی اتاق را تغییر بدهید و کمال بدهید، اما نمی‌توانید از مرز دیوارها و سقف فراتر بروید؛ یعنی مرز رشد و گسترش دانش‌ها، همان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن‌هاست. حال هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی جهان‌بینی که واقعیت را فقط واقعیت مشهود می‌بیند، یک ظرفیت و قابلیت دارد و هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی جهان‌بینی که واقعیت را واقعیت غیبی و مشهود می‌بیند، ظرفیت و قابلیت دیگری دارد و فراتر از واقعیت مشهود می‌رود.**

فرهنگی با توجه به سنت و فرهنگ خودش مدرن شود؛ یعنی در واقع سنت پایگاهی شد برای ترویج مدرنیسم و اندیشه‌های آن. بعد هم این داستان را تبدیل به «جهانی شدن» کردند؛ یعنی گفتند مدرنیسم پدیده‌ای جهانی است و همه مجبورند مدرن شوند و نمی‌توانند در مقابل آن مقاومت کنند، پس همه باید جهانی فکر و بومی عمل کنند.

در نتیجه اینکه اندیشه‌های جامعه‌شناسی از کشورهای زادگاه خودش به کشورهای جهان سوم از جمله ایران وارد شود، به برنامه‌ریزان جهان خوار استعمارگر یا استعمارگر کمک می‌کند که ساختارهای سازمانی تنظیم شده در نظام مدرن را به راحتی به کشورهای جهان سوم تسری بدهند تا این کشورها را با دست و مدیریت خودشان اداره کنند؛ یعنی اگر بنده به همین ساختار مدرنیسم معتقد باشم، در جامعه‌ی خودمان مدافع آن می‌شوم و سعی می‌کنم تنظیمات جامعه‌ی خودمان را بر اساس مدرنیته شکل بدهم؛ خوب من که مدرن اصیل نیستم، مدرن اصیل اروپایی و آمریکایی است، پس او می‌شود مدیر و من می‌شوم واسطه و عامل برای مدرن کردن جامعه به همان شیوه‌ای که در غرب ساختار سازی و الگوپردازی شده و طوری تنظیم شده که تمام منابع جهان سوم را به سمت کشورهای اصلی بکشاند. این بحث مرکز-پیرامون هم به نوعی تفسیر همین مطلب است؛ در واقع جامعه‌شناسان تاریخی به شیوه‌های مختلفی تلاش کرده‌اند این حرکت را تفسیر کنند. برای مثال والرش‌تاین این‌گونه تفسیر کرده است. بنابراین اگر از این زاویه نگاه کنیم، علوم اجتماعی خود دانشی است که به استعمارگران برای استعمار بیشتر منابع و مردم کشورهای جهان سوم کمک می‌کند. البته فراموش نکنید که ما با وجود چنین خلصتی در علوم اجتماعی به آن نیازمندیم. ما با پدیده مواجه هستیم که اولاً علم صلب مثل فیزیک و شیمی نیست، ثانیاً ابزاری است در خدمت استعمارگران. از طرفی خود ما نیز برای مدیریت جامعه به آن نیازمندیم و باید با دانستن ویژگی‌های مختص به آن تمام تلاشمان را برای بومی کردن آن بکنیم. وقتی که بومی شود، قسمت استثماری آن از بین می‌رود، همه روی آن توافق می‌کنیم و می‌توانیم به سرعت به سمت سازندگی برویم.



گسترده اگر ما در بومی سازی به صورت هم زمان با اتکا به واقعیت غیب و مشهود، هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی مختص خودمان را ساخته و به تولید نظریه ها و علوم بپردازیم، دانش ما در این زمینه می تواند کامل تر از علوم وارداتی باشد. همچنین با تولید در فضای اجتماعی خودمان هماهنگی بیشتری با پدیده هایی که با آن ها مواجه هستیم را خواهیم داشت و نقص دوم نیز رفع می شود. پس از همه نظر ترجیح دارد که ما به سمت تولید علوم اجتماعی بومی مبتنی بر هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی «اسلامی» برویم. چرا اسلامی؟ چون کمال در شناخت واقعیت غیب و مشهود تنها در مکتب اسلام اتفاق می افتد؛ زیرا واقعیت غیب کلا در حیطه ی دانش الهی است؛ یعنی هیچ انسانی، حتی پیغمبر خدا هم نمی تواند ادعا کند که واقعیت غیب می داند؛ خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بارها فرموده اند من غیب نمی دانم و مالک سود و زیان خویش نیستم. بنابراین فقط خدا غیب می داند و وقتی بر مبنای اسلامی کار کنیم، به دانش غیب صحیح می رسیم. حال کسی که دانش غیب صحیح دارد، چون نسبت بین واقعیت غیب و مشهود و کمالش را هم بهتر می شناسد، خطایش کمتر است. پس ضروری است که ما بر اساس هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی اسلامی به تولید علوم اجتماعی بپردازیم تا به علوم اجتماعی کامل و دقیق برسیم.

■ مخاطب علوم اجتماعی، دولت، برنامهریزان یا مردم هستند؟ آیا همه ی مکاتب علوم اجتماعی یک مخاطب دارند؟

مصرف کننده ی اصلی علوم اجتماعی دولت است؛ چون دولت متولی پدیده های اجتماعی است. مردم هم در حدی که متولی پدیده های اجتماعی شوند، مخاطب علوم اجتماعی هستند؛ مثلاً کسی می خواهد خانواده اش را اداره کند یا شخصی

خاص وارد شده و پدیده ها را بررسی کرده اند که نقص و کمالی هم داشته است. اندیشمندان بعدی این ها را نقد کردند و به کمال بیشتری رساندند و همین طور ادامه پیدا کرد تا به امروز برسیم. ما می توانیم بگوییم این اندیشه ها روز به روز به سمت تکامل پیش رفته است؛ اما این کمالی که به دست آورده در حد قالب های هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی خودش است؛ یعنی نمی تواند از آن فراتر برود. شما می توانید چیدمان داخلی اتاق را تغییر بدهید و کمال بدهید، اما نمی توانید از مرز دیوارها و سقف فراتر بروید؛ یعنی مرز رشد و گسترش دانش ها، همان هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی آن ها است. حال هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی جهان بینی که واقعیت را فقط واقعیت مشهود می بیند، یک ظرفیت و قابلیت دارد و هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی جهان بینی که واقعیت را واقعیت غیب و مشهود می بیند، ظرفیت و قابلیت دیگری دارد و فراتر از واقعیت مشهود می رود. در این صورت اگر دانشی را بر اساس این جهان بینی تولید کنید، طبیعتاً گسترده تر و با قوت و کمال بیشتری خواهد بود.

با این حساب آنچه که ما از غرب وارد می کنیم دو نقص دارد؛ یکی اینکه مبتنی بر هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی است که فقط متعهد به مطالعه ی واقعیت مشهود است و دیگر اینکه وقتی می خواهیم دانش ها را انتخاب کنیم، به جای انتخاب بر اساس یک شاکله ی علمی مسلط بر کل اندیشه های غربی، انتخاب به صورت سلیقه ای و زمانی و مکانی صورت می گیرد. مثلاً یک مقدار از انگلستان می آورند، یک مقدار از آلمان ... که کامل هم نیست. بنابراین هم نقص مبانی و هم نقص گزینشی وجود دارد. دانش ها در کشور ما با این دو نقیصه مواجه است. با توجه به مبانی فلسفی

■ آیا علوم اجتماعی دوران قوت و ضعفی هم دارد؛ یعنی به همان مقدار که در دوران دور کیم کار آیی داشت، امروز هم کار آیی دارد؟ آیا ما در ایران علوم اجتماعی را به همان میزانی که در غرب وجود دارد می فهمیم یا این که یک فهم مقطعی از آن داریم؟

کسی که دانش غیب صحیح دارد، چون نسبت بین واقعیت غیب و مشهود و کمالش را هم بهتر می شناسد، خطایش کمتر است. پس ضروری است که ما بر اساس هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی اسلامی به تولید علوم اجتماعی بپردازیم تا به علوم اجتماعی کامل و دقیق برسیم

همه ی علوم می خواهند پدیده ها را توصیف، تبیین و تحلیل کنند. ما همیشه وقتی می خواهیم این کار را انجام دهیم، یک سری الگوهای ذهنی درست می کنیم که در فلسفه، در هستی شناسی و معرفت شناسی دسته بندی می شوند. به عبارت دیگر از یک زاویه ی هستی شناسی و معرفت شناسی خاص است که ما روش شناسی را می سازیم و با آن روش اطلاعات کسب کرده و با پدیده ها برخورد و نظریه پردازی می کنیم سپس به توصیف، تبیین و تحلیل می رسیم. هر مقدار آن زمینه ی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی ما قدرت داشته باشد، نظریه پردازی ما هم قدرت پیدا می کند. می دانیم که ما انسان هایی ناقص و در مسیر تکامل هستیم؛ بنابراین دانش ما از واقعیت و حقیقت پدیده ی عینی فاصله دارد؛ اما دائماً تلاش می کنیم این فاصله را کمتر کنیم.

در غرب کسانی مثل کنت، مارکس، هگل و غیره که جامعه شناسی را شروع کرده اند، با یک هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی

شرکتی تأسیس می‌کند، هر کدام در حد خودشان مخاطب هستند؛ ولی مصرف‌کننده‌ی اصلی همان حکومت است.

■ به نظر شما در جامعه‌ی خودمان با توجه به اقتضائات موجود چطور می‌توانیم به طرحی که فرمودید برسیم؟

از اول انقلاب خیلی‌ها از اجمال اندیشه‌ای که عرض کردم مطلع بودند و به همین مناسبت در جریان تولید علوم انسانی اسلامی قرار گرفتند. تلاش‌هایی که در طول این سی و چند سال صورت گرفته، سه نحله‌ی متمایز از هم را به ما نشان می‌دهد؛ یکی نحله‌ای است که عمدتاً توسط آیت‌الله مصباح یزدی و طلبه‌ها و دانشجویان ایشان پی‌گیری شد. آن‌ها معتقدند ما باید مسایل جامعه‌ی اسلامی را ابتدا به دانش‌های وحیانی که از روایات و قرآن داریم، عرضه کنیم و پیرامون این مسایل فرضیه‌سازی کنیم؛ وقتی فرضیه‌ها به دست آمد، با همین روش‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی موجود، آن‌ها را تجربه و بررسی کنیم. اگر اثبات شدند آن‌ها را به سمت برنامه‌ریزی ببریم و اگر رد شدند و یا مغایر با اسلام بودند آن‌ها را کنار بگذاریم. این اندیشه طبیعتاً منتقدانی دارد. مثلاً یکی از انتقادها این است که روش‌های علوم اجتماعی موجود بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی‌ها شکل گرفته‌اند و با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ما منطبق نیست؛ یا اگر فرضیه‌هایمان را از متون بگیریم، متون را که مسلم می‌گیریم، پس چطور می‌شود آن‌ها را آزمایش کرد و غلط از آب در بیاید.

نحله‌ی دیگری که عمدتاً آیت‌الله جوادی‌آملی و شاگردان ایشان پی‌گیری می‌کنند، این است که ما از همان مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی شروع کنیم، مبانی را شکل بدهیم، بعد از روشن شدن روش‌شناسی با آن به

مطالعه بپردازیم. اگر چه این نحله هنوز به تولید علمی نرسیده است ولی تلاش‌هایی در این زمینه دارد. آیت‌الله جوادی کتابی در مورد محیط زیست نوشته‌اند و تلاش می‌کنند نسبت خودشان با عالم خارج را نیز برقرار کنند؛ چرا که ایشان اعتقاد دارند علت توقف در گسترش تمدن اسلامی این بود که ما اگر چه نسبت خودمان با خدا و با انسان را به دست آورده بودیم، اما فلسفه‌ای نساخته بودیم که نسبتمان با محیط را به ما بگوید.

مکتب دیگر، مکتب فرهنگستان علوم اسلامی است که مرحوم آیت‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی پایه‌گذار آن بودند. ایشان معتقد بودند

این دوگانگی امروز، شرایطی را در کشور ما به وجود آورده که می‌توان اسم آن را بحران علوم اجتماعی گذاشت. این بحران در صورتی حل خواهد شد که ما برپایه اندیشه‌های بومی خودمان و با استناد به واقعیت غیب و مشهود، شروع به ساختن دانش‌های علوم اجتماعی جدید کنیم؛ به گونه‌ای که از این دانش ناقص که وارداتی و تجربی است، عقب‌نماند و بهتر از آن باشد تا طرفداران علوم اجتماعی را قانع کند

ما در دانش‌های گذشته‌مان فلسفه‌ی چپستی و فلسفه‌ی چرایی داشته‌ایم، اما فلسفه‌ی چگونگی نداشته‌ایم و باید آن را بسازیم. بنابراین تمام همت خودشان را در راستای تنظیم فلسفه‌ی چگونگی گذاشتند تا بین دین، عقل و تجربه یک رابطه‌ی منسجم و منطقی برقرار شود در نتیجه هر سه‌ی اینها در یک سیستم و الگو قرار بگیرد. ایشان یک فلسفه‌ی چگونگی تولید کردند و براساس این فلسفه که قابل تعمیم به همه‌ی پدیده‌هاست، یک الگوی نظریه‌پردازی طراحی کردند. طبق نظر ایشان ما با توجه به قاعده‌ای که در بحث‌های فلسفی‌مان

به دست آورده‌ایم، می‌توانیم نظریه‌پردازی کنیم و این نظریه‌پردازی را هم به گونه‌ای تنظیم کنیم که هم در قالب فکر از معصوم پیروی کند (که آن را احکام توصیفی می‌نامند)، هم در جهت‌گذاری، اهداف اسلامی را مراعات کند (که آن را اهداف ارزشی می‌نامند) و هم در تعیین تکلیف و قانون‌گذاری، اسلام را مراعات کند (که آن را احکام تکلیفی می‌نامند).

بنابراین این سه نوع احکام را شاخص و ملاک صحت خودشان قرار می‌دهند که در مسیر تحقیق، هر جا این سه نقض شد غلط رفته‌ایم و هر جا موافق این سه رفته باشیم، درست رفته‌ایم. در بخش دوم و برای تبدیل نظریه‌پردازی به مدل عملی و اجرایی هم روشی ساخته‌اند که در اینجا باز هم همان سه نوع احکام، ملاک صحت هستند. این سیر طی می‌شود تا به برنامه‌ریزی و عملیات اجرایی برسد. مرحوم حسینی‌الهاشمی در زمان حیاتشان چندبخش را هم پیش بردند؛ مثل چگونگی تنظیم نظام اطلاعات کشور و مسایل دیگری که شاگردان ایشان در حال ادامه‌ی آن‌ها هستند.

■ نظر شما به کدام نحله نزدیک‌تر است؟

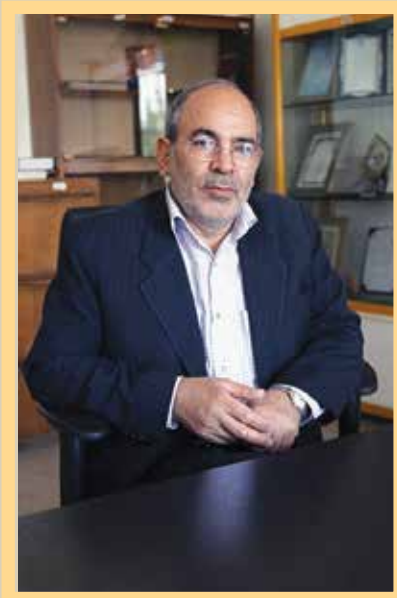
مکتب فرهنگستان، کمال بیشتری دارد و کاربردی‌تر هم هست. به نظریه‌ی اول اشکالات اساسی وارد است، نقد به نظریه‌ی دوم هم این است که نمی‌توان با یک مبنای فلسفی وارد بحث تجربی شد و نیاز به یک منطق از جنس تجربه دارد. منطقی که مرحوم حسینی‌الهاشمی ساخته‌اند از جنس هر سه است؛ یعنی هم از جنس تجربه است، هم عقل و هم وحی.

■ به نظر شما مکتب فرهنگستان می‌تواند طرح جامع و کاملی را به مسئولین امر ارائه دهد؟

من فکرمی‌کنم اگر مشکلات بودچه، امکانات و موانع کاری آن‌ها برطرف شود و تبلی هم نکنند، می‌توانند مدل اجرایی خوبی ارائه کنند.



اولویت با تغییر ساختار است



گفت‌وگو با دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها

◀ دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه منچستر، عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی همچنین مسئولیت کارگروه علوم اجتماعی شورای تحول و ارتقای علوم انسانی - اجتماعی را برعهده دارد. وی اعتقاد دارد علوم اجتماعی در ایران در سطح نخبه‌ها مانده و به سطح عامه مردم کشیده نشده است و ما فقط تا در دانشکده جامعه‌شناس هستیم، از اینجا که رفتم شخصیت دیگری هستیم. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به مشکلات ساختاری نهادها و مراکز علمی می‌گوید باید ساختار تغییر کند؛ آن چنان که با تغییر ساختار در یک دانشگاه، دانشگاه‌های دیگر هم ملزم به تغییر ساختار سازنده می‌شوند.

■ ماهیت علوم اجتماعی چیست؟ به عبارتی چه چیزی باعث می‌شود که به یک علم بگوییم علوم اجتماعی و برای رفع چه نیازی به وجود آمده است؟

بشر از ابتدایی که روی این کره خاکی زندگی می‌کرده، علاقه‌مند بوده و تلاش می‌کرده که زندگی اجتماعی خودش را به طریقی سامان بدهد. ساماندهی اجتماعی مسئله اولیه خلقت بوده است. اصلاً غرض خداوند این است که این دنیا با دست خود انسان آباد شود؛ یعنی انسان عامل توسعه و تحول است. من قبلاً فکر می‌کردم که آیا می‌توان بین صاحب‌نظران دوره‌های مختلف یک سؤال مشترک پیدا کرد؟ متوجه شدم که بله، یک سؤال مشترک نانوخته هست. مثلاً ارسطو و افلاطون نمی‌گویند ما سؤال زمانه‌مان این است، ولی ارسطو کتاب سیاست و افلاطون هم کتاب قوانین و جمهوریت را در پاسخ به سؤال زمانه نوشته‌اند. در دوره‌های دیگر در رم و دوره اسلامی و امروزه

هم همین‌طور است. این‌خلدون و دیگران و صاحب‌نظران امروزی هم سؤالی مشترک دارند. یعنی در همه دوره‌ها یک سؤال مشترک وجود داشته ولی مربوط به زمانه خودش. کتاب جمهوریت افلاطون پاسخ به مسائل اجتماعی است. ما که معتقد به ادیان ابراهیمی هستیم، این کره خاکی را یک کلاس برای تکمیل روح می‌دانیم. ما این دنیا را منزلگاه و مزرعه می‌دانیم. انسان موجودی است که می‌تواند در دنیا دخل و تصرف کند، در حالی که وجودش هم چند سرشتی است؛ یعنی می‌تواند راه تقوی پیش بگیرد یا راه طغیان. طبق اعتقادات ما وقتی راه‌های مختلف است، به راهنمایی هم نیاز است؛ بنابراین ما بخشی از لوازم ساماندهی کردن را از طریق وحی می‌گیریم. حال این ممکن است زمانی به شکلی ساده بوده باشد تا عصر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که در قرآن متمرکز شده است. قرآن کتاب هدایت است؛ بنابراین درباره همه چیز صحبت می‌کند؛ اقتصاد، خانواده، تولد، مراحل جنینی و غیره. اما مادی‌ها معتقدند که خود بشر همه چیز را تولید کرده است.

از نظر من خیلی از دانسته‌های دانشمندان گذشته مثل ارسطو، افلاطون و غیره نیز ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد، منتها آنها به پیامبران ارجاع نداده‌اند. خیلی از حرف‌هایی که جامعه‌شناسان هم می‌گویند، در دین وجود دارد؛ آنها فقط آن را منحرف کرده‌اند. من وقتی که به اینها دقت می‌کردم دیدم که فقط دو نفر از متفکران معتقد بودند که ما برای مطالعه این تغییر و تحولات احتیاج به یک علم ویژه داریم؛

آن دو «ابن‌خلدون» و «آگوست کنت» بودند؛ البته دردو فضای فرهنگی کاملاً متفاوت ولی با یک موضوع مشترک. اولی اسم آن علم را علم عمران یعنی علم‌الاجتماع گذاشته و دومی علم جامعه‌شناسی؛ البته این دومشترکات و تفاوت‌هایی با هم دارند و قرار هم نیست که مثل هم باشند. آنچه مهم است این است که دو متفکر دردو فضای فرهنگی متفاوت،

◀ حال یک کار خوب در دولت قبلی این بود که بخشنامه‌ای صادر شد که هر علم و برنامه علوم انسانی که قرار است تولید شود باید دارای چند شاخص «بومی بودن»، «اسلامی بودن» و «به‌روز بودن» باشد. این کار خوبی بود و حداقل در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به ما کمک کرد. ما در این دانشکده، گروه علوم اجتماعی اسلامی راه انداختیم و رشته‌هایی مثل «اندیشه اجتماعی مسلمین» و «فلسفه علوم اجتماعی» را تأسیس کردیم و آمادگی داریم تا درس‌ها و رشته‌هایی که محتوای اسلامی دارند را در این گروه بگنجانیم.

توانسته‌اند چیزهایی را درک کنند که درک آنها در مورد سؤال مشترک است. در عصر ما هم سؤال اصلی‌ای که ذهن متفکران همه‌جای دنیا را مشغول کرده یک چیز است. البته عده‌ای انتهای مسیر را کمونیسیم دیدند که فروپاشید، عده‌ای هم لیبرال - دموکراسی دیدند که امیدواریم آن هم سقوط کند. بنابراین فقط تئوری مهدویت می‌ماند که امیدواریم پیروان آن، آن‌قدر باشعور و پاینده باشند تا بتوانند از این امکانات فعلی استفاده کنند. بنابراین علوم اجتماعی نیاز بشر

است؛ یعنی برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی نیاز به یک علم دارد؛ علمی که بتواند پدیده‌ها و تحولات پی‌درپی و جدید را توصیف و تبیین کند. سؤالات ویژه‌ای در جوامع وجود دارد که هیچ علمی به جز جامعه‌شناسی نمی‌تواند جواب آنها را بدهد.

■ آیا در ایران نیز همین تلقی وجود دارد؟
در ایران این علوم ترجمه‌ای است. کاش دانشجویان می‌توانستند متن انگلیسی را از انگلیسی بخوانند. خیلی از ترجمه‌ها دقیقاً آن چیزی نیست که در متن زبان اصلی وجود دارد، یعنی ناقص است. در اسناد بالادستی ما از انسان متعالی صحبت می‌شود. به نظر من ابن‌خلدون انسان را از آن بلندی آورد و او را در جامعه فهمید. ما باید از انسان شهر و خیابان حرف بزنیم؛ از این انسانی که احتمالاً ممکن است عصبانی شود و کسی را بکشد، انسانی که ابتدا آدم خوبی است ولی وقتی صاحب مقامی می‌شود، عوض می‌شود؛ ما باید این چیزها را توضیح بدهیم. عده‌ای با بمب و موشک مردمان بی‌گناه دیگری را تارومار می‌کنند و بعد هم از بهشت حرف می‌زنند! کدام متن است که آنها بد تفسیر کرده‌اند یا بد فهمیده‌اند؟ باید با این چیزها سروکله زد. وقتی بخواهیم انسان خوب تربیت کنیم، احتمالاً جامعه‌شناسی خاص آن هم تولید می‌شود. کاش مردان سیاسی ما همیشه چند مشاور جامعه‌شناس هم داشتند. ما اگر بخواهیم علوم انسانی یا علوم اجتماعی اسلامی تولید کنیم، باید اول انسان اجتماعی را تعریف کنیم. شهید مطهری می‌گوید انسان به لحاظ جسمی کامل است، به لحاظ روحی باید



ما شد. برخی از آثار کسانانی مثل دکتر شریعتی و شهید مطهری در پاسخ به سؤالات زمانه به وجود آمد. به هر حال باید در میدان مبارزه رشد کرد؛ زاهد گوشه نشین به درد همان گوشه می خورد. اسلام مابتناسیل زیادی دارد؛ یعنی خودش مدعی نظری است. ما وقتی با سؤالات و مسائل و نظرات جامعه شناسی برخورد کردیم، فهمیدیم که با اتکا به اسلامان جواب این سؤالات را بهتر می توانیم بدهیم. قبل از انقلاب شاید اگر می خواستید یک مدیر متدین خوب پیدا کنید نمی توانستید، ولی الان مدیر و سیاستمدار متدین خوب زیاد داریم. ما در تقابل با قدرت های جهان خیلی تجربه ذخیره کرده ایم.

■ **آیا علوم اجتماعی هنوز هم با همان قدرت و قوت ابتدای شکل گیری، قادر به نقش آفرینی در جامعه غربی هست؟**
قوی بودن علوم اجتماعی به نظریاتی که

◀ **ساختار طوری است که متفکر جامعه شناسی، امکان تفکر ندارد. حمایت و هزینه ای از طرف حکومت برای تولید علم بومی نمی شود. وقتی همه اساتید در همه دانشگاه ها درس جامعه شناسی غربی می دهند، به این معنی است که ساختار ایراد دارد. بعضی ها هم تلاش هایی دارند ولی تلاش فردی به جایی نمی رسد. انسان هایی مثل شهید مطهری و غیره هم کمیابند.**

می دهد بستگی دارد. در اوایل کار جامعه شناسی، فضای خالی زیادی بوده و مدعی نداشته است؛ بنابراین یک نظریه پرداز هم به سؤال دین، هم

ناراحتی بخش دانش آن هستیم. این دوبه هم مربوط هستند؛ ما شهرهایمان را به شکل غربی می سازیم، این شکل شهرسازی از آندانش غربی

◀ **به نظر من مسئله این است که در درس های ما جای دو علم کم است: فلسفه مضاف و تاریخ خودمان. بسیاری از صاحب نظران ما تاریخ خودشان را خوب نمی دانند ولی به تاریخ پاریس و لندن مسلط هستند. مسلم است وقتی می خواهند ارجاع بدهند، آنجا به ذهنشان می آید؛ مثل بچه ها که وقتی طرح های نوشت افزارها را می بینند، بتمن را خوب می شناسند.**

تولید شده است. باید متن را عوض کرد، باید یاد بدهیم که چگونه شهر بسازیم. می خواهیم بگوییم غرب وقتی وارد شد، کلیت آن وارد شده است. البته ما را هم وارد دنیایی کرده که اگر نمی کرد شاید در همان عصر قاجار باقی می ماندیم. مشروطه هم تولید ذهن ما نبود، از بیرون وارد شد و مشروطه خواهان و علمای ما هم عکس العمل نشان دادند و باعث شد چیزهایی تولید کنند. علوم اجتماعی از این جهت که به ما حرکت داده و چشم هایمان را به روی واقعیت ها باز کرده، نقطه مثبتی داشته است. ما وقتی جامعه شناسی می خوانیم در واقع غرب شناسی مان کامل می شود.

بسیاری از واژه هایی که در ذهن پلیس ما هست، تولید علوم اجتماعی است و مورد استفاده قرار گرفته است. انقلاب ما هم اساساً در پاسخ به سؤالات جامعه شناسی شکل گرفت و باعث ورزیدگی برخی متفکران اسلامی

به تکامل برسد؛ حال به زبان قرآن یا «قد افلح» می شود یا «قد خاب». انسان بالقوه پاک است، محیط اجتماعی است که انسان را آلوده یا منحرف یا گوناگون می کند. جامعه شناسی یا علم الاجتماع می خواهد این گوناگونی را توضیح بدهد.

■ **آیا علوم اجتماعی توانسته به نیازها پاسخ بدهد؟**

علوم اجتماعی چندپیشه بود؛ یعنی هم می خواست نظم اجتماعی برقرار کند، هم کنترل اجتماعی داشته باشد و هم نقش دین را بازی کند. به نظر من در اروپا و آمریکا تا اندازه ای کار خودش را انجام داده و به نیازها پاسخ داده است. در غرب همان گونه که اصحاب علوم فنی و مهندسی خیلی مورد توجه اند، صاحب نظران علوم اجتماعی و روان شناسی نیز جایگاه و کارایی خاص خودشان را دارند و از آنها بهره گرفته می شود.

■ **آیا در ایران هم توانسته به نیازها پاسخ بدهد؟**

خیر. آن گونه نمی تواند ولی فایده هایی هم داشته است. من معتقدم خانه دانش کنارخانه قدرت است. وقتی تمدن غرب به لحاظ سیاسی قدرتمند شد، دانش آن هم تولید شد و جهان گستر شد. قدرت دست آنها بوده، دانشگاه ها هم دست آنها بوده، سرفصل ها را آنها نوشته اند و ما هم آورده ایم و می خوانیم و در پارادایم آنها تنفس می کنیم. همان طور که کالاهایشان وارد شده، دانش آنها هم وارد شده است. ما آن کالاها را مصرف می کنیم، خیلی هم لذت می بریم و ناراحت نیستیم، ولی

تاریخ و غیره جواب می‌داده، اما الان آن‌طور نیست. جامعه‌شناسان آمریکایی جامعه‌شناسی را نابود کرده‌اند. جامعه‌شناسی که به قدرت نپردازد، جامعه‌شناسی نیست؛ جامعه‌شناسی آمریکایی، جامعه‌شناسی زندگی روزمره است، فقط به مسائل معمولی زندگی عادی می‌پردازد و به نوعی دانش تجملی است و ساختارشکن نیست. جامعه‌شناسان مارکسیست سابق با سرمایه‌داری می‌جنگیدند، اما امروزه جوجه مارکسیست‌هایی هم که وجود دارند، نوکر سرمایه‌داری هستند.

■ علوم اجتماعی در محیط فرهنگی - اجتماعی ایران چه شکلی دارد؟

درايران در سطح نخبه‌ها مانده و به سطح عامه مردم کشیده نشده است. در دوره انقلاب نمی‌شد به مردم حرف‌های جامعه‌شناسانه و مثلاً از کنت گفت و آنها را وارد انقلاب کرد. ما فقط تا در دانشکده جامعه‌شناس هستیم، از اینجا که رفتیم شخصیت دیگری هستیم. البته به نظر من همین‌که هست هم خیلی می‌تواند به دولت مردان کمک کند و جواب خیلی سؤالات را بدهد. شاید هیچ جای دنیا پلیس این قدر مجله نداشته باشد که در کشور ما دارد. این یعنی پلیس ما ذهنش را بسته است و کار خود را با آگاهی انجام می‌دهد. اگر پلیس ما رابطه خوبی با مردم دارد، بخشی از آن به خاطر توصیه‌های دینی است و بخشی هم به خاطر آموزش‌هایی است که دیده‌اند و در آنها از جامعه‌شناسی کمک گرفته شده است.

■ مخاطب علوم اجتماعی دولت است یا برنامه‌ریزان یا مردم؟

همه جامعه می‌تواند باشد؛ هم مردم وهم

دردانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به ما کمک کرد. ما در این دانشکده، گروه علوم اجتماعی اسلامی راه انداختیم ورشته‌هایی مثل

◀ ابتدا باید ساختار تغییر کند. مثلاً همین رشته‌ها و درس‌هایی که ما در دانشکده تأسیس کرده‌ایم، منجر به تولید پایان‌نامه می‌شود؛ یعنی به طور طبیعی متن تولید می‌شود و احتیاجی نیست به کسی پول بدهند و نتیجه‌ای هم ندهند. دانشگاه‌های دیگر هم ملزم می‌شوند همین رشته‌ها را راه‌اندازی کنند. جالب است بدانید برای راه‌اندازی و تصویب این رشته‌ها دولت هیچ هزینه‌ای نکرده است. باز هم تأکید می‌کنم اولویت با تغییر ساختار است، بقیه چیزها هم به مرور درست می‌شوند.

«اندیشه اجتماعی مسلمین» و «فلسفه علوم اجتماعی» را تأسیس کردیم و آمادگی داریم تا درس‌ها و رشته‌هایی که محتوای اسلامی دارند را در این گروه بگنجانیم.

البته قرار نیست یک‌شبه همه چیز عوض شود. اگر در دوره دکترا دو واحد درس تولیدی اسلامی گنجانده شود، کم‌کم به چهار و شش واحد افزایش می‌یابد و به مرور کامل می‌شود. امیدوارم در دولت آقای روحانی که روحانی هم هستند و علائق دینی‌شان هم زیاد است این معیارها که به نظر من خیلی در پیشبرد کار تأثیر دارد، تقویت شود و ادامه پیدا کند. من در چند سالی که در وزارتخانه بودم هم هر طرحی می‌رسید، اولین سؤالی که می‌پرسیدم همین چند شاخص اسلامی و بومی و به‌روز بودن بود. یکی از کارهای دیگر ما این است که هم‌اکنون برای اولین بار

سیاستمداران؛ چون سطوح آن متفاوت است. علوم اجتماعی به صورت عام، تاریخ، علوم سیاسی، مردم‌شناسی، برنامه‌ریزی و غیره را هم در برمی‌گیرد. یعنی همه می‌توانند به نحوی تحت تأثیر قرار بگیرند. مثلاً یک تولید کننده فیلم شاید اگر یک مشاور جامعه‌شناس می‌داشت، خیلی چیزها را تولید نمی‌کرد.

■ به نظر شما برای جامعه ایرانی - اسلامی ما با توجه به اقتضائات مکانی و زمانی باید چه تحولی در چپ‌ستی و کیستی و ساختار آموزشی - پژوهشی علوم اجتماعی اتفاق بیفتد؟

باید سطح استاندارد علمی‌مان خیلی بالا باشد تا به تولید علم بپردازیم؛ یعنی حتی وقتی می‌نویسیم باید واژگان را به ادبیات روز بنویسیم. دانشگاه‌ها را نمی‌توان تعطیل کرد. به نظر من یکی از دلایل عدم تولید، الزامات ساختاری است. شما هر کاری کنید در ساختار غربی‌ها هستید. چون روی ساختار کاری نشده، محتوایی هم تولید نشده است. وزارت علوم در دولت‌های گذشته هیچ کاری در رابطه با اصلاح ساختاری و سرفصل‌های دروس نکرده است؛ شاید علت آن هم این بوده که مثلاً معاون وزارتخانه یک مهندس فیزیک و شیمی بوده و خیلی با علوم انسانی آشنا نبوده است. تصور خیلی از دوستان از علوم اجتماعی، تصورات عامیانه است. با این حال یک کار خوب در دولت قبلی این بود که بخشنامه‌ای صادر شد که هر علم و برنامه علوم انسانی که قرار است تولید شود باید دارای چند شاخص «بومی بودن»، «اسلامی بودن» و «به‌روز بودن» باشد. این کار خوبی بود و حداقل



ساختار طوری است که متفکر جامعه‌شناسی، امکان تفکر ندارد. حمایت و هزینه‌ای از طرف حکومت برای تولید علم بومی نمی‌شود. وقتی همه اساتید در همه دانشگاه‌ها درس جامعه‌شناسی غربی می‌دهند، به این معنی است که ساختار ایراد دارد. بعضی‌ها هم تلاش‌هایی دارند ولی تلاش فردی به جایی نمی‌رسد. انسان‌هایی مثل شهید مطهری و غیره هم کمیابند.

ممکن است بگویید ما در حوزه جامعه‌شناسی نظریه پرداز ناب نداریم؛ آیا در حوزه تاریخ، علوم سیاسی، ارتباطات و غیره داریم؟ به نظر من مسئله این است که در درس‌های ما جای دو علم کم است: فلسفه مضاف و تاریخ خودمان. بسیاری از صاحب‌نظران ما تاریخ خودشان را خوب نمی‌دانند ولی به تاریخ پاریس و لندن مسلط هستند. مسلم است وقتی می‌خواهند ارجاع بدهند، آنجا به ذهنشان می‌آید؛ مثل بچه‌ها که وقتی طرح‌های نوشت‌افزارها را می‌بینند، بتمن را خوب می‌شناسند. ما الان معلم تاریخ داریم، داده‌های تاریخی هم زیاد داریم ولی فیلسوف تاریخ نداریم. چرا این قدر روی زبان انگلیسی تأکید می‌شود ولی هم زیادی بر زبان عربی که زبان دین ماست وجود ندارد؛ تا حالا دیده‌اید صدا و سیما برای زبان عربی تبلیغاتی پخش کند. ما داده زیاد داریم ولی آدم‌هایی مثل مرحوم امام یا شهید مطهری یا شریعتی یا مقام معظم رهبری کم داریم؛ نظراتی که آیت‌الله‌خامنه‌ای دارند برآمده از ذهن خودشان است، یعنی ذهن ایشان در همه مسائل فعال است. نیاز به از خودگذشتگی هم هست، شاید به آنجا نرسیده باشیم.

پایان‌نامه‌اش را هم در همین زمینه می‌نویسد و از این به بعد ناقد دور کنیم و کنت است. ما حتی برای سامان دادن ساختمان دانشکده هم با مشکل مالی مواجه بودیم که کمکی از طرف دولت نشد و پدر یکی از دانشجویان به ما کمک کرد. شاید این هم تقدیری باشد که ما اگر معتقدیم دولت‌ها و گروه‌ها را رها کنیم و مثل دوران انقلاب با تکیه بر لطف خدا کار کنیم، به نظر من ابتدا باید ساختار تغییر کند. مثلاً همین رشته‌ها و درس‌هایی که ما در دانشکده تأسیس کرده‌ایم، منجر به تولید پایان‌نامه می‌شود؛ یعنی به طور طبیعی متن تولید می‌شود و احتیاجی نیست به کسی پول بدهند و نتیجه‌ای هم ندهند. دانشگاه‌های دیگر هم ملزم می‌شوند همین رشته‌ها را راه‌اندازی کنند. جالب است بدانید برای راه‌اندازی و تصویب این رشته‌ها دولت هیچ هزینه‌ای نکرده است. باز هم

ما وقتی با سؤالات و مسائل و نظرات جامعه‌شناسی برخورد کردیم، فهمیدیم که با اتکا به اسلامان جواب این سؤالات را بهتر می‌توانیم بدهیم. قبل از انقلاب شاید اگر می‌خواستید یک مدیر متدین خوب پیدا کنید نمی‌توانستید، ولی الان مدیر و سیاستمدار متدین خوب زیاد داریم. ما در تقابل با قدرت‌های جهان خیلی تجربه ذخیره کرده‌ایم.

تأکید می‌کنم اولویت با تغییر ساختار است، بقیه چیزها هم به مرور درست می‌شوند.

■ **جدای از مسئله تغییر ساختار، آیا جامعه علمی جامعه‌شناسی امکانی برای حرکت در مسیر تحول ندارد؟**

◀ **علوم اجتماعی در ایران در سطح نخبه‌ها مانده و به سطح عامه مردم کشیده نشده است. در دوره انقلاب نمی‌شد به مردم حرف‌های جامعه‌شناسانه و مثلاً از کنت گفت و آنها را وارد انقلاب کرد. ما فقط تا در دانشکده جامعه‌شناس هستیم، از اینجا که رفتیم شخصیت دیگری هستیم. البته به نظر من همین‌که هست هم خیلی می‌تواند به دولت مردان کمک کند و جواب خیلی سؤالات را بدهد**

در ایران دوره دکترای «مردم‌شناسی» هم در وزارتخانه تصویب کرده‌ایم که سرفصل‌های آن، سرفصل‌های خوبی است و از جمله درس‌های الزامی آن درس‌های «بررسی و نقد نظریه‌های مردم‌شناسی»، «مردم‌شناسی سیاسی جوامع اسلامی» و «مردم‌شناسی ایران بعد از اسلام» است؛ در درس‌های اختیاری هم درس‌هایی مثل «مردم‌شناسی نهاد دین»، «مردم‌شناسی جهان اسلام» و «اندیشه‌های متفکران جهان اسلام» را گنجانده‌ایم که ان‌شاءالله فضای ذهنی خوبی باز کند و به نتیجه‌های خوبی برسد.

ما زمانی می‌خواستیم رشته‌ای در دانشگاه، در رابطه با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با درس‌های مشخص تعریف کنیم. برای همین به ۲۵ میلیون تومان پول نیاز داشتیم، قرارداد هم نوشتیم، ولی از طرف دولت به ما پولی داده نشد؛ در صورتی که میلیاردها تومان در جاهای کم اهمیت تخرج می‌شود؛ ما بارها به بن‌بست خورده‌ایم. وقتی دانشجوی ما مثلاً کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین را می‌گذرانند،



درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی

◀ کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی (Islamic Sociology) نوشته الیاس بایونس (Elias bunis) و فرید احمد (freed Ahmad) یک نظریه جامعه‌شناختی براساس چارچوب ایدئولوژیک اسلامی را مد نظر قرار می‌دهد. نویسندگان آن، به‌صورت نظام‌مند نشان می‌دهند که یک نظریه علمی درباره جامعه، لازم نیست که فارغ از ارزش باشد؛ به‌عنوان مثال مارکسیسم و شاخه‌های آن و نظریه‌های تضاد، حاصل بنیادهای ایدئولوژیک خاصی هستند و بنابراین سوگیری دارند. یک نظریه اسلامی در باب جامعه نیز محصول یک دیدگاه ایدئولوژیک اسلامی است و می‌توان گفت به‌همان اندازه، جهت‌دار و سوگیرانه است. مؤلفان نشان می‌دهند که بذره‌های جامعه‌شناسی اسلامی در کار علمی بسیاری از عالمان مسلمان، ریشه دوانده است. مفروضات یک جامعه‌شناسی نظری اسلامی ناب، از نظام عقیدتی اسلامی گرفته شده است. نویسندگان، فرضیات سکولاری از قبیل نظریات جبرگرایانه اقتصادی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناسی را بر پایه طبیعت بشر، آن‌گونه که در اسلام توضیح داده می‌شود، رد می‌کنند. این بدان معناست که طبیعت بشر، از جواهر متضاد ساخته شده و واجد اراده آزاد است. بنابراین انسان‌ها توانایی تصمیم‌گیری دارند و این متضمن این است که انسان‌ها قادرند بیان‌دیشند. این آن چیزی است که کنش‌های انسانی و به تبع آن، اراده بشری را تعیین می‌کند. این جامعه‌شناسی اسلامی همانند جامعه‌شناسی سکولار، جامعه را متشکل از گروهی از مردم و قوانینی که روابط میان آن‌ها را تنظیم می‌کند، می‌پندارد. مقوله‌ای که به جامعه‌شناسی رنگ و بوی اسلامی می‌بخشد، در این نکته نهفته است که مرجع قوانین تنظیم‌کننده روابط بین گروهی، برگرفته از قرآن و سنت است. وانگهی اگر اجتماعی، به‌هر نحوی، موفق به کشف و آنگاه تبعیت از این قوانین گردد، به کامیابی دست خواهد یافت حتی اگر خود، مسلمان نباشد. کتاب مزبور، اطلاعات زیادی از سنت‌های علمی اسلامی را بازگو می‌کند و نیز منبعی فراگیر است که مباحث نظری‌اش واضح بوده و به‌خوبی تألیف گردیده است. البته ارایه اندک شواهد عینی از رابطه ارزش‌ها با دانش جامعه‌شناسی مهم‌ترین نقطه ضعف کتاب است. باین وجود کتابی است ارزشمند که محتوای آن نشان از تسلط نویسندگان بر آموزه‌های اسلامی دارد.

همایش‌ها و نشست‌ها



دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی



«دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در حالی برگزار شد که جمع کثیری از دانشمندان و صاحبان‌نظران در حوزه علوم انسانی از سراسر کشور و پنج کشور جهان (آلمان، کانادا، اندونزی، پاکستان و عمان) حضور داشتند و فضای باطراوتی برسالن همایش‌های صدا و سیما حاکم بود. این کنگره نوید یک حرکت رو به جلو برای پیشبرد و تولید علوم انسانی اسلامی را می‌داد. حضور پررنگ علما و روحانیون در این همایش بزرگ علمی کشور چنان چشمگیر بود که نشان از عزم جدی حوزه‌های علمیه برای پیگیری معنویات مقام معظم رهبری دارد. برگزاری جلسات کمیسیون‌های مختلف در شیف‌صبح و بعدازظهر در بخش‌های مختلف فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی و مدیریت تحول علوم انسانی، هنر و معماری اسلامی، مدیریت اسلامی، فقه و حقوق اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی و اقتصاد اسلامی با دقت هر چه تمام‌تر پیگیری می‌شد. در این همایش، رولاند پیچ از کشور آلمان، مظفر اقبال از کانادا، اسد زمان از پاکستان، حسین هرنایتو از اندونزی و مسعود چدری از عمان حضور داشتند و به بیان برخی از نظریات خود در حوزه علوم انسانی اسلامی پرداختند. در ابتدای

تحول جهانی آن اشاره داشت، نقطه اتکابی برای پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. رئیس مجلس شورای اسلامی بابت این که در علوم انسانی، ساماندهی دشوار نیست و راه توسعه علوم انسانی اسلامی باز است افزود: در علوم انسانی باید حساسیتی در خصوص شناخت و بررسی انسان داشته باشیم و به لحاظ تمرکز علوم قرآنی در این بررسی‌ها، تفکر اسلامی در علوم انسانی قابل اهمیت است. رئیس مجلس شورای اسلامی با تاکید بر این



مطلب که علوم انسانی از نظر روش، منطبق و هدف این حوزه را از سایر علوم متمایز کرده است، افزود: دغدغه‌هایی مبنی بر توجه خاص به علوم انسانی وجود داشته که انتقاد متفکران محدود به ما نیست و این حساسیت در ادوار مختلف وجود داشته است؛ از سویی باید این دغدغه‌ها از جانب ما بیشتر باشد؛ چرا که وقتی علوم انسانی، عنوان اسلامی را به همراه دارد به لحاظ وحیانی بودن این علم باید حساسیت بیشتری هم داشت.

ادامه دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی - اسلامی با حضور آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله اعرافی، پرفسور مسعود العالم چودری از عمان و جمعی از اساتید و پژوهشگران در موسسه اسراء برگزار شد. آیت‌الله جوادی آملی با بیان اینکه قرآن کریم از عرش تا فرش را آیات الهی می‌داند گفت: فرض علم غیردینی محال است؛ قرآن کریم هم معلومات متنوع را ارائه می‌کند و هم روش‌های

این همایش حجت‌الاسلام رضا غلامی رئیس شورای سیاست‌گذاری کنگره علوم انسانی اسلامی، اقبال و توجه به علوم انسانی اسلامی در جامعه را غیرقابل توصیف دانست و با اشاره به وصول ۴۹۶ چکیده مقاله، ۴۰۴ مقاله علمی و نهایتاً انتخاب ۱۷۶ مقاله برای ارائه در کنگره، این چنین گفت: شاید نظیر این مشارکت در میان مراکز علمی آن هم به صورت واقعی و نه تشریفاتی در کمتر فعالیت علمی دیده شده باشد. رئیس شورای سیاست‌گذاری کنگره علوم انسانی اسلامی درباره مباحثی که امروز در کنگره مطرح می‌شود، توضیح داد: نزدیک به ۳۰ دانشگاه و مرکز تحقیق حوزوی و دانشگاهی برای این کنگره همکاری کرده‌اند. البته این نکته را بگویم هر قدر هم که این کنگره بزرگ باشد نمی‌تواند جوهر کم‌کاری‌های نهادهای رسمی، طی سه دهه گذشته را بکشد با این حال این کنگره توانسته با وجود همه این کم‌کاری‌ها حرکت‌های خودجوشی در میان محققان و اساتید در راستای زنده نگه داشتن گفتمان تحول اساسی در علوم انسانی ایجاد کند.

«علی‌لاریجانی» رئیس مجلس شورای اسلامی که سخنران ویژه مراسم کنگره بود با اشاره به اینکه



مسئله تحول در علوم انسانی تا حدی اهمیت دارد که به اعتقاد وی این موضوع شعاری و زمانی نبوده و به طور مداوم باید آن را دنبال کرد. وی گفت: علوم انسانی موضوعی را دنبال می‌کند که دارای اختیار است و آنچنان که مقام معظم رهبری بر



همکاری بسیج دانشگاه تهران و به منظور رونمایی از سایت ترجمان برگزار شد، اهمیت مساله ترجمه در شکل‌دهی و جهت‌دهی علوم انسانی ایران از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر سیدحمید طالبزاده و دکتر مسعود فکری به عنوان سخنران حضور داشتند. در ابتدا دکتر حداد عادل به بررسی نقش ترجمه در علوم انسانی پرداخت و ضرورت توجه به ترجمه صحیح را گوشزد شد. سپس دکتر طالبزاده بر اهمیت توجه به ترجمه متون کلاسیک در علوم انسانی تاکید کرد: وی ترجمه متون کلاسیک را زمینه‌ساز پیشرفت علمی امروزین بشر دانست و اهمیت ترجمه را بسته به تلقی از زبان خواند. طالبزاده همچنین از مترجمانی که بدون تسلط و مهارت کافی به ترجمه متون فلسفی و تخصصی کلاسیک روی می‌آورند به شدت انتقاد نمود و تاکید کرد ترجمه فقط وجه زبانی ندارد و مترجم می‌بایست زحمت کافی در کسب مهارت و تجربه متحمل شده باشد. دکتر فکری نیز به آسیب شناسی عدم توجه به ترجمه آثار اندیشمندان مسلمان و عرب در علوم انسانی و بررسی تطبیقی نهضت ترجمه در قرن سه و چهار هجری با دوره معاصر پرداخت. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع) با اشاره به مشکلات عدیده موجود در عرصه ترجمه، اضافه کرد با توجه به تقاضای زیاد دیگر کشورها به دسترسی به کتاب‌های ایرانی متأسفانه این نیاز در کشور ما برآورده نمی‌شود.

فرصت لازم برای تجارب آراء و ارائه نوآوری‌های علمی در نمایشگاه و ایجاد فرصتی مناسب برای ارزیابی انتقادی برگزار شد. وی عنوان کرد نمی‌توان تولید دانش را در حوزه علوم انسانی و نیز مراکز دانشگاهی با برگزاری یک کنگره علمی توقع داشت. رفیعی افزود: تشکیل دائمی دبیرخانه کنگره و شورای سیاست‌گذاری و دریافت درجه علمی پژوهشی برای مقالات و ارتباط با دانشگاه‌های مراکز استان‌ها از جمله فعالیت‌های این کنگره بوده است. دبیر علمی کنگره بین المللی علوم انسانی - اسلامی بیان کرد: در این کنگره از سه شخصیت جهانی علوم انسانی - اسلامی با اعطای نخستین جایزه جهانی علوم اسلامی و انسانی تجلیل می‌شود: آیت الله‌اعرافی که جامعه علمی، شناخت کافی از ایشان در قلمرو اسلامی و انسانی دارد، حجت الاسلام والمسلمین عباس موسویان که در قلمرو بانکداری اسلامی پژوهش کرده است و پرفسور مسعود العالم چودری از کشور عمان.

همایش «ترجمه و علوم انسانی» برگزار شد



«همایش ترجمه و علوم انسانی با حضور دکتر غلامعلی حداد عادل و چهره‌های ادبی و فرهنگی در دانشگاه تهران برگزار شد.» در این همایش که با

گونگون را عرضه می‌دارد. مفاهیمی همچون روح، وحی، نبوت و اسما حسنی توسط قرآن ثابت می‌شوند؛ زیرا مبدأ همه آنها به خداوند باز می‌گردد. استاد برجسته حوزه علمیه قم با بیان اینکه تجربه با استقراء تفاوت دارد عنوان کرد: محال است که بدون پناه‌بردن به تجرید علم تجربی داشته باشیم؛



۴ هزار سال است که منطق می‌گوید قیاس صحیح نیست؛ فرق اساسی تجربه و قیاس آن است که یک برهان تجربیدی تام از تجربه حمایت کرده است. آیت الله جوادی آملی شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را مورد توجه قرار داد و افزود: امروز هم همان شعار را می‌دهیم ولی در زمینه علم می‌گوییم علم اسلامی، خواه شرقی باشد یا غربی؛ زیرا اگر علم دینی باشد علم است و گرنه چیزی نیست. استاد عالی حوزه علمیه قم با اشاره به اینکه علمی که به واقعیت آفرینش خداوند توجه کند اسلامی است و لوتوسط مسلمانان تولید نشده باشد، تصریح کرد: میان نقل‌کننده و قول باید تناسب باشد و اگر شخص ملحد باشد ولی سخنی دینی بگوید، علم و سخنش دینی است. انسان اگر مؤمن باشد، زنده است و اگر مؤمن نباشد، مرده است و این نظر قرآن است؛ زیرا برخی را زنده، برخی را مرده و برخی را خواب می‌نامد.

در این مراسم دکتر رفیعی آتانی دبیر علمی این کنگره در سخنانی اظهار داشت: کنگره بین المللی علوم انسانی - اسلامی با هدف ایجاد

وی اظهار داشت در ایران هیچ مرکزی برای ارزیابی ترجمه‌ها وجود ندارد و از سوی دیگر مترجمان کتبی را برای ترجمه انتخاب می‌کنند که در بسیاری از موارد تقاضایی برای آن کتابها در میان مخاطب وجود ندارد. وی همچنین بر ضرورت وجود یک مرکز ملی ترجمه به منظور هم‌افزایی ترجمه‌ها و بایگانی مطالب تاکید کرد و سه اصل سیاست‌گذاری، حمایت و نظارت را وظیفه این مرکز دانست.

نشست «هگل و فلسفه معاصر ایران»



« دکتر رضا داووری اردکانی در نشست «هگل و فلسفه معاصر ایران» که با رونمایی از کتاب «هگل» علی اصغر مصلح همراه بود، گفت: هگل بهتر از هر کس تعارض‌های تاریخی را درک کرده‌است. در این نشست که به همراه رونمایی از کتاب هگل دکتر علی اصغر مصلح، در تالار کمال دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به همت «کتاب ماه فلسفه» با همکاری مرکز فرهنگ و اندیشه جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران برگزار شد، دکتر رضا داووری اردکانی، چهره ماندگار فلسفه، با اشاره به کتاب «هگل» اظهار کرد: این کتاب اثری ارزشمند است، هر چند که امکان دارد دکتر مصلح کتابش را مدخلی برای ورود به بحث هگل قلمداد کند اما در واقع، اگر چنین تلقی

هم از این کتاب شود، این تالیف مدخلی روشن و بدون تکلف است. وی با اشاره به بخشی از سخنان دکتر مصلح درباره حضور «کنتدو گوبینو» در ایران و اظهاراتش گفت: من از ۴۰ سال پیش میان آثار متعددی که وجود داشت، به جست‌جو پرداختم تا درباره مباحثی که او درباره هگل و شناخت او برای ایرانیان مطلبی بیابم اما چیزی پیدا نکردم و کاغذی ندیدم و تصور نمی‌کنم که بقیه افراد نیز سندی مبنی بر تدریس کنند و گوبینو برای بزرگان فلسفه تهران در اختیار داشته باشند.

داووری اردکانی همچنین به روند گفتمان‌سازی فلسفی در ایران اشاره کرد و افزود: هر حرفی برای هر وقت وزمانی شنیدنی نیست. یک وقت حرفی گفته می‌شود اما شنیده نمی‌شود اما ناگهان مورد استقبال قرار می‌گیرد و تبدیل به یک گفتمان می‌شود. فیلسوفانی را می‌شناسیم که مدت‌ها مورد غفلت بودند و بعداً به آن‌ها توجه شد، اگر ۱۵۰ سال پیش هگل در ایران ترجمه می‌شد، کسی به او توجه نمی‌کرد و این در حالی است که توجهی که امروزه هگل داریم نیز با ۷۰ سال پیش که مرحوم فروغی مطلبی را درباره هگل نوشت، تفاوت دارد. رییس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران بابیان این‌که در کشور مادر هر دوره‌ای آرای یک فیلسوف و نویسنده ترجمه می‌شود، گفت: ۶۰ سال پیش زمانی که آدمم درباره هگل دنبال کتابی بگردم، اثری پژوهشی نیافتم و هر چه بود، همان تقریر مرحوم فروغی بود، در حالی که در همان دوران از کانت کتاب‌های مختلفی وجود داشت. این استاد فلسفه اظهار کرد: در همان دوران آثاره که از هگل ترجمه و منتشر می‌شدند، بیشتر توسط نشریات چاپ بودند که البته آن‌ها نیز به صورتی غیر مستقیم به آرای هگل می‌پرداختند و به اوبه عنوان پیشگام مارکس توجه می‌کردند. این چهره ماندگار فلسفه با اشاره به نحوه آشنایی خود با اندیشه هگل گفت: نخستین جایی که با هگل آشنا شدم، از طریق یکی از کتاب‌های روزه گارودی بود که در آن درباره ماتریالیست صحبت

می‌کرد.

دکتر داووری اردکانی ادامه داد: در کشورهای اروپایی و آمریکا هگل چپ غلبه داشت، در حالیکه همه فیلسوفان معاصر فرانسوی و نسلی که هم‌زمان من در این کشور است، از کوچه مارکسیسم عبور کرده‌اند که همه آن‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم از شاگردان کوژو بودند؛ به این علت که کوژو در هگل شناسی فرانسوی بیشترین اثر را داشت. البته از این موضوع نباید تفسیر سیاسی کرد چون کوژو هگل استالینی‌های دیگری بود. البته از این می‌ترسم که تصور شود هگل و هایدگراهل استبدادند، در حالی که این گونه نیست. رییس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران افزود: نماد هگل در آن است که بهتر از هر کس تعارض‌های تاریخی را درک کرده است اما درباره تاریخ کشور ما باید گفت که اساساً تاریخ ایران با تاریخ تجدد غربی تفاوت دارد. تاریخ ما گشت ندارد بلکه دارای انقطاع است و در این سیر انقطاع‌هاست که خبری از خارج آمده‌است. البته از خارج آمدن بدنیست؛ چرا که تمدنی نیست که تحت تاثیر دیگران قرار نگرفته باشد و چوچه اشکالی وارد است که از دیگران بیاموزیم.

مناظره سعید زیباکلام و

علیرضا پیروزمند

میزگرد تلویزیونی با حضور دکتر سعید زیباکلام





پژوهشگر علوم انسانی در ادامه گفت: ببینید ما با طیف بسیار گسترده‌ای روبه‌رو هستیم که از جمعیت قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار هستند که از اصل معتقد به چنین اتفاقی نیستند و نیز افرادی را داریم که به این تحول معتقدند ولی هر گروه اظهار نظرات جداگانه‌ای دارند. حتی بنا بر اطلاع محدودی که بنده دارم بعد از اتفاقات زیادی که در این حوزه افتاده است تازه به این نتیجه می‌رسند که حالا تحول علوم انسانی یعنی چی؟ این یک عامل است، از این عامل که بگذریم، سیاست‌گذار وقتی توفیق دارد که بسترها و زمینه‌ها را ایجاد کند. بسترها و زمینه‌ها عبارت است از: ایجاد حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی در افراد؛ یعنی پرورش نیروی انسانی در نظام آموزشی که به گونه‌ای خودش دغدغه‌مند باشد که متأسفانه در این زمینه کمبود داریم. وی در ادامه گفت: دانشجوی ما به دنبال این است که به دنبال کدام رشته برود که درآمد بهتری داشته باشد. دیگری ایجاد جرات علمی در دانش‌پژوهان در فعالیت علمی است؛ یعنی برای تولید علم، تعلیم دادن و مانوس کردن افراد با انجام فعالیت جمعی و اجتناب از سیاست‌زدگی.

عضو هیأت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم ادامه داد: به نظر بنده، نکته‌ای را که دکتر زیباکلام بیان داشتند آن قدر فراگیر در جامعه نیست. ما یک چیز دیگری داریم که این را در خودش جای می‌دهد و آن سیاست‌زدگی است؛ یعنی یک جریان سیاسی ۴ سال یا ۸ سال در راس کشور وجود دارد، بعد که می‌رود کل این طومار پیچیده و جمع می‌شود و وعده‌های دیگر که با جریان فکری حاضر سازگاری دارند روی کار می‌آیند، ولی آن چیزی که در این میان قربانی می‌شود مسیر ممتد و ثابتی است که باید برای پیشرفت، برای رشد علمی در کشور وجود داشته باشد. وی به عوامل دیگری اشاره کرد و گفت: هیچ‌کس اقدامات مثبتی که در جهت پیشرفت علمی کشور روی می‌دهد را تشویق نمی‌کند یا حتی توبیخ نمی‌کند؛ توبیخ به خاطر فرصت‌سوزی‌هایی که ممکن است در این

دارد. اصل ماجرا این است که شما در آن شبکه‌ها، داد و ستدهایی که مدنظر بنده است، شبکه‌ی رانتی و سیاسی ونه الزاما اقتصادی، گرچه بعد اقتصادی هم پیدا می‌کند، شرکت می‌کنید و اگر مطابق با سیاست‌های بالادستی خود که شما را انتخاب کرده است حرکت کردید، حمایت‌ها را دارید و به دیگر عوامل کاری ندارند. مشکلات بزرگ ما این است. انتخاب‌ها و انتصابات موسسه‌ی آموزش عالی ما در ایران عموماً به این شکل است و ما این را مشاهده می‌کنیم، خیلی نادر است اگر رییس موسسه‌ی آموزش عالی یا رییس پژوهشگاهی بر اساس رابطه سیاسی و رابطه‌های رانتی مربوطه انتخاب نشده باشد. این صدمات زیادی خواهد زد؛ یعنی این قبیل انتخاب‌ها که بسیار هم رایج است، صدمات زیادی وارد می‌سازد. این محقق ادامه داد: وقتی این اتفاق افتاد، شما رییس دانشگاه و پژوهشگاه موفق هستید و سال‌های سال بدون هیچ نظارتی به کار خود ادامه می‌دهید بدون این که توفیقات و ناکامی‌های شما رصد شود.

علیرضا پیروزمند درباره شاخص‌های دیگری که برای تحول علوم انسانی نیاز است، گفت: من اولین چیزی که می‌خواهم روی آن دست بگذارم این است که مهم‌ترین مانع تعدد آرا در راس مدیریت، در این زمینه است. مثلاً افرادی هستند که به طور کلی بیان می‌دارند، علوم انسانی تحول‌پذیر نیست و در بین کسانی که به تحول در این حوزه اعتقاد دارند کسانی هستند که می‌گویند: موارد ضد دینی و ضد اسلامی آن را کنار بگذاریم و مابقی قابل استفاده است و نیز داریم کسانی را که می‌گویند: اسلامی‌سازی علم در کنار دانش مدیریت موجود تاسیس شود و ... وی اظهار داشت: ببینید توافقی بین خود سیاست‌گذاران این حوزه وجود ندارد و به تبع آن درون جامعه‌ی علمی که باید کننده‌ی این کار باشد و کار را پیش ببرد، این که ما باید نظریه‌ی جدید تولید کنیم، اما قرار نیست تحول جدید و بنیادین ایجاد شود و با نه باید تحول عمیق در علوم انسانی ایجاد شود. این

و دکتر علیرضا پیروزمند در برنامه زاویه شبکه چهارم سیما برگزار شد. در این میزگرد علیرضا پیروزمند عضو هیأت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم، درباره‌ی تاثیر نهادهای علمی در مدیریت حوزه تحول علوم انسانی گفت: نهادهای علمی ما اگر نقضی نداشته باشند و سیاست‌گذاری‌های به‌هنگامی هم بکنند ولی بدنه‌ی علمی همراهی نکند باز هم ناکام می‌ماند؛ یعنی این بدنه‌ی علمی باید فهم کند و باید اراده تحقق آن سیاست‌ها در آن شکل بگیرد. بحث تحول علوم انسانی در کشور ما از زمان امام (ره) سال ۵۷ تا به امروز سابقه دارد. به نظر من اگر ما بخواهیم در یک کلمه آن عامل مهمی، نمی‌گویم مهم‌ترین عامل، بلکه می‌گویم آن عامل مهمی که باعث فراگیر نشدن این پدیده در بدنه‌ی علمی جامعه بوده است و در واقع بزرگ‌ترین مانع در شکل‌گیری تحول علوم انسانی، فراگیر نشدن این پدیده در بدنه‌ی علمی است.

سعید زیباکلام عضو هیأت علمی گروه فلسفه‌ی دانشگاه تهران در پاسخ به این سوال که چه شاخص‌هایی برای این که بیان‌کننده مدیریت تحول علوم انسانی در ایران موفق بوده است یا خیر، گفت: اگر آن نوک پیکان آموزش عالی ما اعم از دانشگاه و حوزه، در سیاست‌گذاری‌های خود درست و به‌جا رفتار بکنند آن بدنه هم در مجموع و در دراز مدت به آن سمت حرکت خواهد کرد. وی در پاسخ به این سوال که در ایران آیا این اتفاق افتاده است یا خیر؟ گفت: در ایران خیر. عوامل زیادی مانع این امر بوده‌اند. اگر بخواهیم به یک نمونه اشاره کنم باید بگویم که هنجارها و مناسبات اجتماعی که در بین مردم وجود دارد، همان را ما در سطوح مسؤولین هم داریم؛ یعنی آن تکلف‌ها، تعارف‌ها و آن رابطه‌سالاری‌ها هم در سطوح پایین جامعه می‌بینیم و هم در سطوح بالای جامعه؛ یعنی اگر شما فردا به عنوان رییس یک دانشگاهی یا پژوهشگاهی شروع به فعالیت بکنید اگر در حوزه پژوهش هم دغدغه داشته باشید باز هم این امر برای شما در فرع قرار



بکارمی‌بریم در تبیین آن کوتاهی می‌کنیم و تبیین این مفاهیم را به مخاطب می‌دهیم در حالیکه چنین بحثی خیلی از موضوعاتش ابتدا باید تبیین مفهومی شود؛ در عین حال در این بحث چند محور اصلی قابل بحث است. وی افزود: یک محور که جای بحث دارد به نوعی تبیین خاستگاه سیاسی - اجتماعی طرح بحث اسلامی سازی علوم یا علوم انسانی اسلامی است. یک بحث دیگر آنکه اگر بخواهیم موضوع علوم انسانی اسلامی را دسته بندی کنیم، برخی موافق و برخی مخالف هستند که بیشتر از دلایل موافقین صحبت شده است تا دلایل مخالفین که موانع پذیرش علوم اسلامی می‌تواند یکی از محورهای بحث باشد. محور دیگر بحث که جان کلام است آنکه بعد از اینکه بحث های سلبی را انجام دادیم به نحو ایجابی هم به بحث بپردازیم و به تبیین علوم انسانی اسلامی اشاره داشته باشیم. در ادامه این مناظره دکتر بیژن عبدالکریمی به بیان تجربیات و مطالعات خود در این زمینه اشاره کرد و گفت: من تئوری جامعه متهوم را طرح می‌کنم، جامعه‌ای که در فضای بسیار ذهنی و غیرتاریخی می‌اندیشد و جامعه‌ای که بر اساس قوه خیال حرکت می‌کند و از سوی سیاست وایدئولوژی با واقعیت‌ها روبرو می‌شود که این یعنی سیاست‌زدگی. این مدرّس فلسفه افزود: در مقابل آن، جامعه‌ای است که با عقل تاریخی می‌اندیشد، اما در جامعه متهوم، امور غیرممکن و توهمی و آرزومندانه محض را بر اساس نوعی اراده‌گرایی،

انسانی-اجتماعی باید چه‌گونه باشد، در جامعه‌ی علمی‌شان وجود ندارد. وی در ادامه بیان داشت: من نمی‌خواهم بگویم در اروپا و در غرب این اتفاق افتاده است و ما هم باید الگوبرداری کنیم، ابتدا. اما منظورم این است که نشست و بحث کردن راجع به این که باید چه ویژگی‌ها و چه مشخصه‌ها و چه دسته‌بندی‌های داشته باشد، کارپیش‌نمی‌رود و باید از این امر ارجاز شود.

نشست «امکان یا امتناع علوم انسانی اسلامی»

مناظره‌ای بین دکتر بیژن عبدالکریمی عضو هیات



علمی دانشگاه آزاد اسلامی و حجت‌الاسلام دکتر داود مهدوی زادگان عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با عنوان «امکان و امتناع علوم انسانی اسلامی» در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد. در ابتدای این نشست، حجت‌الاسلام دکتر مهدوی‌زادگان به تبیین امکان علوم انسانی اسلامی پرداخت و گفت: در مورد علوم انسانی اسلامی به طور مطلق نمی‌توان مخالفت یا موافقت کرد، بلکه باید در ابتدا در مورد حدود و ثغور آن صحبت کرد. وقتی مباحث پیرامون اسلامی‌سازی، علم دینی و علوم اسلامی را مطالعه می‌کنیم، یکی از نکات مهم این است که ما خیلی از مباحث و مفاهیمی که

زمینه اتفاق افتاده باشد، فرصت‌سوزی‌هایی که به دلیل بینش‌های ضعیف، به دلیل انتصابات غلط و یا به هر دلیل دیگری روی داده‌است. علت دیگر، شخصیت‌زدگی در پیشرفت علمی ما است. باید به شخصیت‌ها احترام بگذاریم و این جز آداب اسلامی ماست. اما این که متوقف بر شخصیت‌ها شویم خلاف سیره‌ی تحول علمی در حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه‌ها است. مورد دیگر، ایجاد بهداشت روانی برای مولدین علم و پژوهشگران است؛ یعنی امنیت روانی داشته باشند و نیز امنیت اقتصادی. این محقق در ادامه عنوان داشت: اما در حال حاضر وضعیت کشور ما به گونه‌ای است که اساتید ما برای بخش آموزش حتماً اقبال بیش‌تری نشان می‌دهند تا پژوهش. برای این که صحبتی را مدام سر کلاس‌ها تکرار می‌کند و مدارج علمی‌اش هم سر جای خود است، حقوق و پایه و غیره نیز همین‌طور. ولی اگر وارد عرصه‌ی پژوهش شد باید پوستش کنده شود تا حرف حسابی از پژوهش به دست بیاید. بعد از آن نیز ایرادهای فراوانی است که به کارش وارد می‌شود و مشکلات دیگری که سر راه او وجود دارد. به همین دلیل، اقبال به این عرصه کم‌تر اتفاق می‌افتد. سعید زیباکلام در پاسخ به این پرسش که آیا به نظر شما این حوزه مدیریت‌پذیر است یا خیر؟ گفت: خیر. به اعتقاد من لازم نیست که یک کمیسیون یا شورایی به درک مشترک در این زمینه برسد تا بعد بتوانند سیاست‌گذاری کنند؛ زیرا معتقدم نمی‌تواند برسد مگر این که به طور تحکمی از یک مقام دیگری از یک مرجع دیگری کمک بگیریم. تعبیرهای مختلفی که در علوم انسانی، اجتماعی اسلامی وجود دارد، متعدد و متکثر است. ما نمی‌توانیم منتظر شویم تا بستر سازی‌های مناسب توسط نهادها انجام شود. اگر ما دست از ترسیم مدینه‌های فاضله برداریم و نگاه کنیم به این کشورهایی که در همین زمینه تولید علوم انسانی داشته‌اند که نیازهایشان را با کام‌یابی تا حد زیادی توانسته‌اند بر طرف کنند، می‌بینیم که هیچ تلقی واحد و مشترکی راجع به این که علوم

مدرن شعارهای همان افراد کلیسای قرون وسطی را تحویل ما می‌دادند. در این بحث‌ها شدت خوشنوتی که علیه علم‌دینی امروز وجود دارد به مراتب بیش از خوشنوتی است که از ناحیه تفکر کلیسایی علیه علم مدرن وجود داشت.

در پایان این بحث دکتر عبدالکریمی در مورد راه مقابله با غرب ومدرنیته گفت: مدرنیته یک شوخی



و یا یک بازی سیاسی نیست بلکه یک فرآیندی است که همه ما در آن شناوریم ومقاومت بعد از این فهم بوجود می‌آید. غرب در تک تک وجود ما رسوخ کرده است. اینکه چرا امر والا از ما رخت بر بسته و چطور قدرت محور می‌شود سؤال مهمی است. این ناشی از تفکر مدرن ماکیاولی است. اینکه امر ایده‌آل تحقق نیافتنی است پس به امر رئال بپرداز آیا امروز غیر از رئال چیزی در میان ما هست و آیا همه چیز عرفی نشده است؟ اگر قرار است در مقابل غرب ومدرنیته مقاومتی صورت گیرد باید ابتدا خود آگاهی داشته باشیم که این بسیار مشکل است. بوی افزود: تبدیل امر مهم به امر ساده مهمترین بحرانی است که در جامعه ما وجود دارد. تنه‌اره برای مقابله، جدی گرفتن تفکر است. اگر حیات اجتماعی طبیعی پیدا کنیم - الان طبیعی نیست - و از طرح مسائل متوهمانه فاصله بگیریم و واقعیت کنونی خود را در تاریخ جدید بشناسیم در این صورت میتوانیم موفق بشویم ومن در این راه بر فرهنگ ومیراث خودمان امیدوارم، اما باز گشت به سنت تاریخی خود نیز کاری

ومباحث فلسفی با مباحث تجربی وانضمامی فرق می‌کند و هیچ فیلسوفی در استدلال خویش از این روش استفاده نمی‌کند. آقای دکتر عبدالکریمی درباره شرایط صحبت کرد واز دیدگاه خود افزود: این وضعیتی که امروز ما داریم که گروهی از علم دینی وعلوم انسانی اسلامی دفاع می‌کنند و گروهی با آن به مخالفت می‌پردازند شبیه دوره رنسانس در اروپا است؛ در زمانیکه علوم انسانی در حال شکل‌گیری بود. اندیشه حاکم بر اروپای آن زمان این بود که ما علمی جز علم دینی نداریم و تنها علم الهی و علم دینی را متصور بودند لذا نیاز نمی‌دیدند که پسوند دینی یا الهی را همراه علم بیاورند و این اندیشه مسلط کلیسایی بود. این پژوهشگر فلسفه تصریح کرد: در کنار این فضا نحله اوماننیست‌ها شکل گرفت که معتقد بودند ما می‌خواهیم از مرجعیتی غیر از مرجعیت دینی در بدست آوردن فهم، بهره ببریم. به تدریج به صورت طبیعی نحله جدیدی شکل گرفت که سخن از علم جدید می‌کرد. طبیعی بود که با نگاه مسلط کلیسایی آن زمان مخالفت با این جریان آغاز شود؛ چون آنها معتقد بودند که علمی جز علم دینی نداریم. این جریان به تدریج اسم علم خود را علم انسانی گذاشت و از آن زمان از علم انسانی چنین برداشت می‌شود که علمی است که از مرجعیت دینی بهره نمی‌گیرد و از مراجع دیگر این علم را دریافت می‌کند این علم انسانی پس از قرن‌ها تغییر کرد و گفتمان مسلط بر افکار بشر را علم انسانی فراگرفت و علم دینی که زمانی مسلط بود به حاشیه رفت. بوی یادآور شد: همان طرفداران علم دینی در تکاپوی این برآمدند که به احیای علم دینی بپردازند، اما می‌بینید این جریانی که جریان مسلط امروز که علم انسانی جدید است با این مساله مخالفت می‌کند؛ یعنی همان حرف‌هایی که علیه علم جدید انسانی در آن زمان زده می‌شد، امروز درباره علم دینی زده می‌شود و همان شعارها و حرف‌هایی که بحث از آزادی اندیشه می‌کردند امروز میراث داران جریان

جانشین مفاهیم سترگ جامعه می‌کند. من با آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها مخالف نیستم، بلکه حرف من این است که ما با واقعیت‌ها باید به سوی آرمان‌هایمان حرکت کنیم نه بالعکس. اگر جامعه ای اینطور شد با فجایعی بزرگ روبرو می‌گردد که فروپاشی شوروی ویا قائله ویتنام از نمونه‌های آن بشمار می‌رود، اما کشوری مثل چین تا زمانیکه خواهان برهم زدن نظام جهانی بود با خطر فروپاشی مواجه شد اما از زمانیکه با واقعیت‌ها به سوی آرمان‌هایش حرکت کرد امروز بی‌آنکه شعار دهد، اقتصاد نظام سرمایه داری را تهدید می‌کند و امروز به عنوان قدرت جهانی مطرح می‌شود. بوی تاکید کرد: پس دعوت من غرب‌گرایی نیست و نه اینکه هر آنچه علوم انسانی جدید می‌گوید به منزله وحی منزل پذیرفته شود بلکه سخنم این است که وقتی ما بر اساس توهم با واقعیات جهان و با مدرنیته و علم جدید و علوم انسانی جدید مواجه شویم در واقع واقعیات را درک نخواهیم کرد و جامعه را با دردها ورنج‌های بسیار مواجه می‌کنیم و کسی مسئولیت این درد ورنج و شکست‌ها را نخواهد پذیرفت. ما اسیر نوعی بی‌تاریخی و بی‌هویتی و نوعی گم‌کردن راه هستیم و بر اساس یک توهم از مقابله با غرب سخن می‌گوییم.

در ادامه حجت الاسلام دکتر مهدوی زادگان به نقد سخنان دکتر عبدالکریمی پرداخت و گفت: وقتی ما بحث از امکان وامتناع می‌کنیم بحث فلسفی است



متفکرانه است. اگر زمینه را برای ظهور یک تفکر فراهم کنیم شاید اتفاقی در این حوزه بیفتد. اما متأسفانه در روند انحطاط قرار داریم و این انحطاط را به منزله مقابله با غرب گرفتن توهم است و تنها راه این مقابله تفکر است.

اولین نشست تخصصی مکتب آزاد اندیشی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



میزبان اولین نشست تخصصی مکتب آزاداندیشی بود. این نشست در قالب دوسخترانی و یک میزگرد علمی با حضور حجت‌الاسلام رضا غلامی، حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجت‌الاسلام دکتر سید مهدی ساداتی‌نژاد و دکتر فرزاد جهان‌بین و با حضور پژوهشگران، اساتید و تعداد زیادی از دانشجویان برگزار شد. پنج نهاد و موسسه علمی و فرهنگی شامل نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، کانون اندیشه جوان، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) و اندیشکده برهان برگزارکننده اولین نشست تخصصی مکتب آزاداندیشی بودند. حجت‌الاسلام غلامی که در حال حاضر رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا است، اولین سخنران



مراسم بود که پشت تریبون قرار گرفت. او که مفهوم ومختصات مکتب آزاداندیشی را محور سخنرانی‌اش قرار داده بود، مکتب آزاداندیشی را اینگونه تعریف کرد: مکتب آزاداندیشی یعنی روشی جامع برای تفکر در خصوص هستی، انسان و جامعه انسانی. او در ادامه به انتقاد از سبک زندگی غربی که ریشه در مکاتب فلسفی غرب دارد، پرداخت و گفت: «مکاتب فلسفی غربی قادر به پاسخگویی به انسان نیستند و مکتب آزاداندیشی در برابر این مکاتب مطرح می‌شود. این محقق و پژوهشگر در ادامه به سبک زندگی اسلامی اشاره کرد و گفت: سبک زندگی اسلامی برخلاف سبک زندگی غربی که نتیجه‌اش چیزی جز نهیلیسم و پوچ‌گرایی نیست، هشیارکننده است. تلاش می‌کند انسان هیچ وقت دچار غفلت نشود و دنبال خارج کردن انسان از تاریکی هاست.

حجت‌الاسلام غلامی در بخش دیگری از سخنانش به نسبت تعقل و اسلام اشاره کرد و گفت: عقل در اسلام یک منبع برون‌دینی نیست. عقل یک منبع درون‌دینی است و کسی که با الفبای اسلامی آشنا باشد این را تأیید می‌کند. نتایجی که از عقل برای انسان حاصل می‌شود حجت و گاه تکلیف است. او ادامه داد: روشنفکری سکولار منبع تجربه را بر همه منابع دیگر از جمله وحی تحمیل کرده و سایر منابع را

از دسترس انسان دورنگه داشته و حتی آن را در برابر مکتب اسلام قرار می‌دهد. مأموریت مهم مکتب آزاداندیشی، مقابله با این انحصارگرایی معرفتی است تا همه منابع معرفتی در شناخت مورد استفاده انسان قرار بگیرد. رئیس موسسه صدرا در بخش پایانی سخنرانی‌اش علوم انسانی اسلامی را ثمره و میوه مکتب آزاد اندیشی دانست و گفت: کارآیی علوم انسانی اسلامی، ده‌ها برابر بیشتر از علوم انسانی غربی و سکولار است. علوم غربی خیلی از مسایل انسان‌ها را پاک می‌کنند. باید از این انحصارگرایی که نوع خطرناکی از تخریب است آزاد شویم. او در پایان با انتقاد از وضعیت علوم انسانی در کشور، گفت: با علم‌انسانی در جامعه ما از تراز علوم انسانی غربی هم پایین‌تر است چون به تقلید کورکورانه از غرب تبدیل شده است. امروز علوم انسانی اسلامی پایان دادن به یکصد سال تقلید شبه علمی و غیرعلمی است.

حجت‌الاسلام خسروپناه سخنران دیگر این نشست بود که پس از پایان سخنان غلامی، پشت تریبون قرار گرفت. او ابتدا به نحوه برگزاری نشست انتقاد کرد و گفت: حالا که عنوان جلسه، آزاد اندیشی است کاش جلسه هم آزاد اندیشانه بود. تقریباً همه کسانی که دعوت شده‌اند موافق



هستند و نمی‌شود از یک تریبون صحبت کنیم و ادعا کنیم که آزاداندیش هستیم. خسروپناه با بیان اینکه قصد ندارد در باب آزاداندیشی دینی آن چنان

کرد: یکی از بدبختی‌های ما این است که به دلیل ضعف و تنبلی‌هایی که خودمان داشته‌ایم و از جامعه خود عقب افتاده‌ایم فکرمی‌کنیم این گونه مفاهیم در فرهنگ دینی ما وجود نداشته است.

عضوهیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به پیشرفت و تحول کشور ژاپن با توجه به یکی از رهنمودهای دینی اظهار داشت: بعد از جنگ جهانی دوم ژاپن تبدیل به مخروبه‌ای شد اما آنها پس از جنگ تصمیم به ساخت دوباره کشورشان گرفتند. وی ادامه داد: تعدادی از نخبه‌ها به آمریکا رفتند و در حوزه مدیریت درس خواندند تا به قول خودشان از رهنمودهای نظریه‌پردازان آمریکایی بهره‌بگیرند. ساداتی‌نژاد همچنین تصریح کرد: «جوران» و «دامینیک» دو شخصیت برجسته در حوزه مدیریت باصالت آمریکایی هستند. این نخبه‌ها طرحی برای توسعه ژاپن آماده کردند که در حوزه اقتصاد به علم ارتقاء مستمر کیفیت معروف است. وی افزود: این طرح در عرض ۵ دهه ژاپن را به عنوان کشوری توسعه‌یافته مطرح کرد و طرح پیشنهادی آمریکایی‌ها به عنوان مدلی شناخته شده در حوزه مدیریت معرفی شد. عضوهیئت علمی دانشگاه تهران اذعان داشت: باین حال بنده در اولین کارگاه آموزشی آنها تأسف خوردم؛ چراکه متوجه شدم طرح اساسی آنها چیزی جز دو جمله از امام صادق (ع) نیست که فرمودند: «وای بر کسی که آموزش شبیه به دیروزش باشد». وی در ادامه تأکید کرد: اگر امروز نیز هم‌افزایی ایجاد شود می‌توانیم بازگشتی به هویت خودمان داشته باشیم و در این راه به نتایج سودمندی برسیم. ساداتی‌نژاد در ادامه یادآور شد: مکتب آزاداندیشی مکتبی است که طبیعت ندارد اما موضوعیت دارد باید مسائلی مطرح و پاسخ‌هایی داده شود تا هویت انسان زیر سؤال نرود اگرما به دنبال جامعه‌ای زاینده باشیم لازمه آن آزاداندیشی است.

عضوهیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به تازگی داشتن بحث آزاداندیشی خاطر نشان کرد:

پیش‌داوری کنیم. آزادی بیان شرایط پیشینی دارد اما داوری پیشینی ندارد. یکی از شرایط آن این است که باید اخلاق رعایت شود یا به کسی توهین نشود. دبیر هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد و مناظره در بخش پایانی سخنانش «بازنگری در روش‌شناسی علوم»، «تغییر سرفصل‌های علوم»، «تقویت انجمن‌های علمی اساتید و دانشجویان» و «تحول در فرهنگستان علوم» را از فعالیت‌های لازم برای آزاداندیشی دانست.

برگزاری میزگرد علمی بخش دوم «اولین نشست تخصصی مکتب آزاد اندیشی» بود که در آن حجت‌الاسلام ساداتی عضوهیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکتر فرزاد جهان‌بین استادیار دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی (رحمت‌الله‌علیه) به سوالات حاضرین پاسخ گفتند.

حجت‌الاسلام دکتر سیدمهدی ساداتی‌نژاد عضو هیئت علمی دانشگاه تهران گفت: مکتب آزاداندیشی به عنوان یک تفکر در اسلام مطرح است اما زمانی که مقام معظم رهبری این بحث را مطرح کردند در واقع این مسئله با جدیت آغاز شد. وی در ادامه اظهار داشت: برخی از مفاهیم، مفاهیمی هستند که در تاریخ اندیشه در جامعه ایران جدید نقل شده‌اند که یکی از این مفاهیم مفهوم آزادی است؛ بحث آزادی



پس از مشروطه مطرح شد اما عده‌ای تصویری کنند این بحث در دین ما وجود نداشته و حاصل مدرنیته است. حجت‌الاسلام ساداتی‌نژاد همچنین خاطر نشان

که در تخصص او است بحث‌های فلسفی انجام دهد گفت: خداوند در قرآن صریحاً می‌فرماید: شنیدن دیدگاه مخالف و استماع قول و پس از آن تبعیت از قول احسن، مقدمه خردورزی است. بنابراین راه خردورزی شدن استماع دیدگاه‌های مختلف است. او ادامه داد: آزاداندیشی هدف نیست بلکه مقدمه‌ای برای شنیدن است و غایت آن نیز رشد و خردورزی و در نهایت تمدن‌سازی می‌باشد. رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با طرح این سوال که هدف از آزادی اندیشه، آزادی از چه چیزی است؟ به این سوال اینگونه پاسخ داد: هدف آزادی اندیشه از موانعی است که اجازه اندیشه و بیان آن را نمی‌دهند. اوسپس به سه دسته از این موانع اشاره کرد و گفت: یک دسته از موانع اجتماعی و فرهنگی است؛ یک استبداد اجتماعی که اجازه حرف زدن نمی‌دهد. یکی از راه‌های اندیشه، اظهار اندیشه است. اینکه فرهنگ جامعه‌ای اجازه ندهد اندیشه‌های ظهور پیدا کند و رأی مخالفی اظهار شود بزرگ‌ترین مانع آزاداندیشی است.

این پژوهشگر حوزه فلسفه و دین مانع دوم را موانع سیاسی دانست و گفت: گاهی یک حزب و جریان سیاسی حاکم می‌شود و همین مانع می‌شود تا آزادی اندیشه تحقق پیدا کند. این آسیب استبدادگرایی سیاسی است. او ورود بازی‌های سیاسی و احزاب سیاسی به محافل علمی را آسبیبی برای آزادی اندیشه دانست و گفت: البته در کنار این، موانع امنیتی هم باید برطرف شود؛ چه موانع نهادهای امنیتی و چه موانع امنیتی که اشخاص با سلیقه‌های خودشان مطرح می‌کنند. او سومین مشکل را موانع معرفتی دانست و گفت: موانع معرفتی مانع رشد است. مغالطاتی که افرادی در یک حوزه اندیشه وارد می‌کنند بدون آنکه روش‌شناسی آن حوزه را بشناسند اندیشه نیست بلکه هرج و مرج صورت‌های ذهنی است. هر آزادی بیان، آزادی اندیشه نیست. خسرو پناه ادامه داد: اما معنای این سخن این نیست که در آزادی بیان



تعبیرات این‌است که چیزی تحت عنوان آزاد اندیشی وجود نداشته ودریکی دوسال اخیر بارقه‌هایی از بحث مکتب آزاد اندیشی دیده می‌شود. وی افزود: واقعیت این است که بحث مکتب آزاد اندیشی درعالم واقع با شکلی کلی مشخص است. وی درپایان تاکید کرد: مکتب آزاداندیشی به عنوان یک تفکر دراسلام مطرح است اما زمانی که مقام معظم رهبری این بحث را مطرح کردند درواقع این مسئله باجدیت آغاز شد و ما به استقبال جریانی می‌رویم که اگر به صورت علمی دنبال شود درآینده کاملا جا خواهد افتاد.

در ادامه این میزگرد دکتر جهان‌بین اظهار داشت: برخی مکاتب درروش شناسی منحصرآ تجربه را چراغ راه خویش قرارمی‌دهند و دو تفسیرعلمی وغیرعلمی ایجاد می‌کنند و می‌گویند: کسی که از این مسیر رفته است حرکت علمی انجام داده وهرکسی که خلاف این مسیر را طی کرده بحث غیرعلمی را طی کرده است که این خلاف اصول است.وی ادامه داد: درمکتب آزاد اندیشی ما باید شرایطی را فراهم کنیم که افراد اجازه پرسش داشته باشند وبتوانند نقدکنند و درسایه نقد پیشرفت حاصل می‌شود و برای مسائل خودمان باید با ظرفیت اسلام راه حل‌سازسی پیدا کنیم وباید تاکید کنم که ما نمی‌توانیم درعرض چندماه علوم انسانی را به علوم‌انسانی اسلامی تبدیل کنیم بلکه زمان زیادی برای این کار لازم است.جهان بین درپاسخ به سئوالی مبنی براینکه چرا برای آزاد اندیشی عنوان مکتب به کاررفته وآیا این مکتب درکشور ما ایجاد شده است تصریح کرد: واقعا آزاداندیشی خودش موضوعیت دارد و دراین مسیر، روشنفکرانی که اجازه نمی‌دهند دستاوردهایشان که الان جا افتاده تغییرکند ویا با یک مواجهه سطحی با این موضوعات برخورد می‌کنند وبه عدم ورود به این مباحث کمک می‌کنند، درحالی که علوم انسانی اسلامی درکشور ما یک ضرورت است.وی افزود: آزاداندیشی لازمه یک جامعه زاینده است که باید

موردتاکید همه پژوهشگران قرار گیرد.جهان‌بین نیز درپایان خاطر نشان کرد: اگر عقل سلیم بریده ازطمع وجودداشته باشد وحقیقت به این عقل عرضه شود آن‌گاه می‌توان حقیقت را تشخیص داد.

کارگاه علمی نقد و بررسی نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده

عضوهیأت علمی دانشگاه اصفهان درکارگاه علمی جامعه‌شناسی خانواده به بررسی نظریه‌های دانشمندان مختلف دراین موضوع پرداخت وبه نظر شهید مطهری مبنی براین که اگرخانواده خراب شود، جامعه خراب می‌شود، اشاره کرد.خانم دکتر بهجت یزدخواستی، عضوهیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، درکارگاه علمی جامعه‌شناسی خانواده باموضوع نظریه‌های جامعه‌شناسی درباره خانواده که درسالن همایش‌های گروه اخلاق دفتر تبلیغات اسلامی برگزارشد، گفت: خانواده یک نهاداست، یعنی یک پایه اصول واساسی دارد که زندگی فرد را دراختیار خود می‌گیرد، همه اموراجتماعی را که ثبات، قدمت و عمومیت بیشتری داشته باشند را نهاد می‌گویند.

نویسنده کتاب «زنان وتغییرات اجتماعی» ادامه داد: هیچ جامعه‌ای فاقد پنج نهاد: خانواده، آموزش وپرورش، دین، اقتصاد وسیاست نیست، یکی ازموضوعات مهم مطالعات جامعه‌شناسی، مطالعه نهادهای اجتماعی است؛ این نهادها کارکرد جدای خود وکارکرد اتصالی با این نهاد را هم دارد.وی با بیان این‌که روابط اجتماعی، عناصر اصلی نهادها را تشکیل می‌دهد، ادامه داد: نهادها سامان‌دهنده نیازهای انسان، هدف‌دار، قابل‌تغییر اما به کندی وساخته وپرداخته انسان هستند.

خانم یزدخواستی ادامه داد: نهادها قوانین

مخصوص به خود را دربردارند؛ دوام واستمرار دارد، سبب سبک‌بارکردن کار انسان‌هاست. نهاد مانند یک موجود زنده متناسب با نیاز جامعه به وجودآمده، تکامل پذیرفته ودرائراستمرار آن نیاز به انسان دارد.وی با اشاره به این‌که نهاد ازسه مرحله مشارکت، تشخیص وتشکیل به وجود می‌آید، اظهارکرد: « شلسکی » ازنهادگرایی است که نهادها را از طبیعت انسان اشتقاق شده می‌داند. این استاد دانشگاه وپژوهشگر ابرازکرد: وی معتقد است که با تجزیه ونابودی نهادهای موجود، حادثه شوم تزلزل فرهنگی پیش خواهدآمد ودر نظر وی تعریف ازنهاد، براساس تباین بین جامعه واجتماع است، وی خانواده را به منزله تنها پدیده ثابت اجتماعی می‌داند که از ابتدا بوده و ادامه خواهد یافت.وی بابیان این‌که براساس نظر« شلسکی » نهادهای اجتماعی، محصول آگاهی وحساب‌گری بشر هستند، ادامه داد: براساس نظریه« شلسکی » نهاد عامل هیچ بحرانی نیز واقع نمی‌شود.

نویسنده کتاب «فراسوی حجاب» ادامه داد: « شلسکی » جهان بیرون ازخانواده را درتضاد با خانواده یا نقطه مقابل آن می‌داند وکار زنان را دربیرون ازحوزه خانواده را زیان جبران‌ناپذیری برای خانواده برمی‌شمرد.وی با بیان این‌که براساس نظر« کهلن » نهاد از تغییر نظام رفتارهای دوجانبه اجباری به ایجاد قوانین مخصوص به خود، خود را ازانگیزه‌ها ونیازهایی که به تشکیل آن می‌انجامد، می‌رهاند ویا ایجاد قوانین خاص خود به یک نظام غیرفردی تبدیل و به کسب ارزش متکی به خود نایل می‌شود.خانم یزدخواستی درادامه به بیان نظریه شهید مطهری درباره خانواده پرداخت وگفت: شهید مطهری می‌گوید اگر نهادخانواده خراب باشد، جامعه خراب می‌شود واین امر ناشی ازدقت نظر شهید مطهری است.

علوم سیاست

- قطار علم با نقد پیش می رود
- نقد به معنای مدح نیست
- باید نگاه انتقادی داشته باشیم



قطار علم با نقد پیش می‌رود

گفت و گو با دکتر ابراهیم برزگر

♦ دکتر ابراهیم برزگر استاد علوم سیاسی و ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است. وی تدریس در دانشگاه‌های امام خمینی و دانشگاه کاررا نیز در کارنامه دارد. دکتر ابراهیم برزگر معتقد است الزامات ساختاری چند دسته است که کم توجهی به هر یک از آنها، آسیب زاست. وی درباره نظریه پردازی گفت نظریه پردازی با کم حوصلگی، یا این که فرد انتظار داشته باشد در یک بازه زمانی کوتاه مثلاً بتواند تولید نظریه و نظریه پردازی نماید، سازگار نیست. تجربه نشان داده است که زمان مناسب برای تولید یک نظریه ۵۰ سال می باشد؛ بنابراین از شتاب‌زدگی و طرح مطالب سست با عنوان نظریه اجتناب نماید. رییس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه بیان کرد الزامات ساختاری دیگر، فضای آزاد و «آزاداندیشی» است. علوم انسانی به یک فضای آزاد و حاکمیت روح نقد و نقدپذیری امکان رشد دارد. امکان تست عملی گذاره‌های علوم انسانی از سوی نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اجرایی، الزام ساختاری دیگر است.



■ به نظر شما نقد علمی در حوزه نظریه پردازی و تولید علم در علوم انسانی مفید می‌باشد؟

نقد و نگاه انتقادی و پرسشگری نسبت به یافته‌های علمی و نظریه‌های موجود یکی از ارکان مهم تولیدات علمی به فرآورده‌های پژوهشی است. یعنی اگر ما زنجیره تولید علم و تاریخ علم را مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم که نخستین گام‌های تولید علم همواره توأم با نقد و نقادی بوده است. در واقع قطار علم با نقد پیش می‌رود و حتی می‌توانیم بگوییم اگر در مرحله تولید نبودیم و غایب بودیم دست کم باید در مرحله نقد سوار قطار علم شویم. لذا ملاحظه می‌کنیم که یک نظریه پرداز حتی بعضاً نسبت به آراء خود دیدگاه نقادی دارد. مثلاً وقتی به دیدگاه فردی به نام «فروید» نگاه کنیم می‌بینیم که فروید سه بار دیدگاه خود را نقد و حتی از خود عبور می‌کند. مثلاً یکبار بحث ضمیر هوشیار و ناهوشیار، یکبار غریزه عشق یا شور زندگی و در مقابل آن شور مرگ و در مرحله سوم که مرتباً نظریات خود را نقد می‌کند به اجزای سه گانه ego و superego می‌رسد. بنابراین می‌بینیم که یک فرد دانشگاهی و آکادمیک

■ به کوشش مجید نجات پور



◀ در واقع شک و تردید علمی همواره به عنوان یک گذرگاه مهم مطرح شده است. یعنی حتی شک و تردید علمی این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که شک دارای فوایدی است. شک باعث می‌شود که تردیدها وارکان سستی که در اعتقادات ما وجود دارد با پرسش مواجه شود و تفکر و تحقیق و پژوهش و با بررسی اجتهادی که می‌کنیم پایه‌های استواری را برای اعتقادات خودمان تدارک ببینیم

در کشورهای شرق و مثلاً در کشورمان وجود ندارد طرفه آن که نظریات علمی در غرب تولید می‌شود و در خود غرب هم نقادی می‌شود و دوباره نقادی شده این نظریات وارد فضای علمی کشورمان می‌شود. در حالی که دست کم اینکه در مرحله نقد می‌توانستیم وارد پروسه تولید علم شویم و در دیالوگ و دالان فکری با جهان تعامل و گفتگوی علمی داشته باشیم. بنابراین نشان می‌دهد که یکی از مراحل بسیار ارزشمند تولید علم، نقادی است. نقادی خود دارای حیث‌ها و حیثیت‌های گوناگونی می‌باشد. نقادی از حیث منطقی و سازگاری صدور ذیل یا عدم تعارضش. نقادی از حیث اینکه آیا اجزای نظریه با هم انسجام درونی دارند؟ نقادی از این حیث که آیا این نظریه‌ای که مثلاً در پنج یا ده سال گذشته تولید شده هم چنان در برخورد با پدیده‌هایی که متولی توضیح و تبیین و پیش بینی آنها هست همچنان کارآمد است؟ همچنان قدرت توضیح دهندگی دارد؟ نقادی از این حیث که آیا این نظریه‌ها در برخورد با جهان غیر غرب مثلاً ایران مواجه می‌شوند همچنان قدرت توضیح دهندگی دارند؟ ما به عنوان ایرانی امکانات پژوهشی مضاعف و فرصت اضافی در اختیار

که دغدغه‌ی تولید علم دارد حتی به یافته‌های خود بادید نقد، سوطن و نقادی می‌نگرد. حتی در آموزش‌هایی که راجع به روش تحقیق و نویسندگی داریم گفته می‌شود وقتی که یک مقاله و یا متنی را می‌نویسید به مدت یک هفته آنرا کنار بگذارید، یعنی فاصله بگیرید و پس از یک هفته سراغش بروید آن وقت می‌بینید که خود شما اولین فردی هستید که نسبت به متن تان موضع انتقادی پیدا می‌کنید. بنابراین حقیقتاً نقد چه از ناحیه خود فرد نسبت به خودش صورت بگیرد و یا از سوی دیگران این کار انجام شود یکی از مراحل مهم تولید علم است. در واقع شک و تردید علمی همواره به عنوان یک گذرگاه مهم مطرح شده است. یعنی حتی شک و تردید علمی این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که شک دارای فوایدی است. شک باعث می‌شود که تردیدها وارکان سستی که در اعتقادات ما وجود دارد با پرسش مواجه شود و تفکر و تحقیق و پژوهش و با بررسی اجتهادی که می‌کنیم پایه‌های استواری را برای اعتقادات خودمان تدارک ببینیم. حتی در این زمره می‌توانیم جایگاه شبهه‌ها را هم ارزشمند بدانیم. یعنی شبهه‌هایی که همواره از سوی دیدگاه‌های رقیب مطرح



داریم که آن مرحله غربی ندارد. مرحله غربی فقط شامل پدیده های موجود در جهان غرب می شود. ولی ما به عنوان یک شرقی و ایرانی نه تنها این پدیده ها را در دسترس داریم بلکه می توانیم آنها را نقادی کنیم که آیا این نظریه ها قدرت پوشش این پدیده ها را دارد یا نه؟ و سرانجام نقادی از حیث ارزش های

◀ در فرایند اقتباس «هویت» ما حفظ می شود. ما با حفظ هویت مان، عناصری را از دیگران می گیریم و همچنان خودمان هستیم. مثلاً ما تلفن ماهواره ای، تکنولوژی نظامی، فناوری هسته ای و عناصر تکنولوژیک را از تمدن غرب می گیریم ولی همچنان سبک زندگی خود را حفظ می نماییم

دیگری. ارزشهای دینی یک پنجره ای را به ذهن ما بازمی کند که می توانیم یک فرصت اضافی و سازنده ای را پیدا کنیم به منظور نقادی نظریه ها در حیطه علوم انسانی و اجتماعی.

■ جایگاه اقتباس و مرز افتراق آن با تقلید در فرآیند بومی سازی علوم انسانی چیست؟
اولاً تا آن جایی که به اقتباس برمی گردد، اقتباس یعنی «داد و ستد فرهنگی»، «عقل بشری» و حتی یک توصیه مذهبی است. مثلاً در احادیث داریم که «عالم ترین مردم کسی است که علم دیگران را جمع کند و به علم خود بیافزاید». یا حتی در خصوص علم گفته شده که علم را از دیگران اقتباس کنید حتی اگر عالم، فاسق یا منافق باشد. لذا تا جایی که به علم برمی گردد علم «نور» است. نوری است که در هیچ مرزی متوقف نمی شود. لذا علم از

مرزها عبور می کند و برای ملت های مختلف قابل اقتباس می شود. اخذ اقتباس نور فی نفسه ارزشی است که هر تمدن و فرهنگ پویایی بایستی آن را در دستور کار خود قرار دهد. به همین میزان اگر در نظر بگیریم، ایرانیان در طول تاریخ به دلیل اینکه در یک موقعیت سوق الجیشی و یا به تعبیر صراطی در چهارراه دنیا قرار گرفته اند و اینکه در محل گذرگاه سه قاره قرار گرفته لذا همواره ملتها و اقوام گوناگون از سرزمین ایران عبور می کردند. به این خاطر ایرانیان چه به صورت مقیم و چه به صورت مهاجر با فرهنگ ها و تمدن های مختلف دیگر همواره در تماس بوده اند و حاصل این تماسها مبادله فرهنگی بوده است. ایرانی در طول تاریخ از فرهنگ ها و تمدن ها حتی تمدن های مهاجم و متجاوز عناصر پویا را اقتباس نموده است. منتهی یک اقتباس هوشمندانه و اجتهادی. به این معنا که به صورت فله ای تمام عناصر آنها را اخذ اقتباس نمی کرده است. عناصر آنها را مورد کنکاش و بررسی قرار می داده، عناصر مثبت و متناسب با فرهنگ خود را اقتباس و تقلید می کرده است. اینجاست که بعد از هر تهاجمی به ویژه هفت تهاجم بسیار گسترده که به ایران صورت گرفته اعم از حمله اسکندر، اعراب، مغول، جنگ جهانی و ... در هر کدام از این تهاجم ها بویژه تا قبل از دوران مدرن پیوسته پس از چند زمانی در فرهنگ و تمدن ایرانی ذوب شده اند و اصلاً ایرانی شدند. مثلاً می بینید که الجایتو به عنوان یکی از نوادگان مغولی بعدها به مذهب تشیع که نوعی جنبه ایرانی داشته می گردد و اسم خود را از الجایتو

به سلطان محمد خدابنده تبدیل می کند. شیعه و ایرانی می شود و ایرانی او را در خود ذوب و هم رنگ خودش می نماید. در واقع شناسنامه خود را به آنها دیکته می کند. این نتیجه اخذ و اقتباس اجتهادی و نقادانه است. در اخذ و اقتباس نقادانه به صورت تقلیدی یا جای تمدن، فرهنگ و قوم مهاجم نمی گذاریم. بلکه با او مراد و تعامل داریم و یک سری عناصر را از او می گیریم اما در وهله اول همه عناصر را نمی گیریم و ثانیاً با فضای ذهنی خودمان سازگار می نماییم. در آن دخل و تصرفی اعمال می کنیم. در حالی که «تقلید» یک اقتباس مقلدانه و بدون فکر و تامل است. ناشی از مقهوریت و یک برخورد انفعالی است در حالی که اقتباس یک برخورد پویا و فعالانه می باشد. اقتباس ناشی از تفکر ولی تقلید ناشی از عادت و غریزه است. در اقتباس ما عناصری را

◀ نظریه پردازی با کم حوصلگی، یا این که فرد انتظار داشته باشد در یک بازه زمانی کوتاه مثلاً بتواند تولید نظریه و نظریه پردازی نماید، سازگار نیست. تجربه نشان داده است که زمان مناسب برای تولید یک نظریه ۵۰ سال می باشد؛ بنابراین از شتاب زندگی و طرح مطالب سست با عنوان نظریه اجتناب نماید.

از هم متمایز می کنیم، سره را از ناسره تفکیک می کنیم و عناصر سره را می پذیریم در حالی که در تقلید به صورت فله ای و در بست همه ی عناصر تمدن مسلط مورد تقلید قرار می گیرد.



براین تقلید باد». نتیجه‌ای که مولانا می‌گیرد این است که انسان در اقتباس چنین کاری نمی‌کند بلکه در تقلید است که بدون تفکر، بدون پرسیدن دلیلی اخذ و اقتباس چیزی، بدون این‌که ضرورت درونی کردن آن عنصر را به خودش و فرهنگ خودش به پرسش بگیرد، بدون تحول آن را درونی می‌کند و بعد می‌بیند که حکایت چنین می‌شود. این اتفاقی بوده است که در بسیاری از دوران تمدن جدید اتفاق افتاده؛ یعنی در تمدن جدید به ویژه در آن چه که ادوارد سعید بیان می‌کند همین اتفاق افتاده است. عناصری را بدون تامل گرفته‌ایم و این موجب شده تا رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیری که در دوره‌ی استعمار بوده نهادینه شود و استمرار پیدا کند. به دلیل تقلید و نه اقتباس هوشمندانه.

■ شرایط و ملزومات پیشبرد نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی کدامند؟

الزامات نظریه پردازی دودسته اند: دسته نخست، الزامات «ساختاری» اند. یعنی تمهید آن مقدماتی که خارج از اراده محققان، استادان، نظریه پردازان و پژوهشگران است. یعنی به جامعه و نظام سیاسی برمی‌گردد که آن فضای مساعد ساختاری را ایجاد نماید آن عناصر نامساعد را تضعیف نماید.

به طور مثال بخشی از این الزامات ساختاری تهیه نقشه علمی کشور، تهیه سیاست‌گذاری علم به ویژه در حوزه علوم انسانی است که در این سیاست‌گذاری علم باید برنامه‌های بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت تعریف شود. سیاستها و راهکارهای هر کدام از این

که: «خر برفت و خر برفت و خر برفت!». جالب اینجاست که این صوفی تازه وارد هم از ره تقلید همین شعر را ترنم می‌کرده. فردا صبح هنگامی که کار تمام می‌شود و می‌خواهد که

◀ همچنین یکی از الزامات دیگر که جنبه ساختاری دارد «نگاه متوازن به علوم سخت و علوم نرم است». یعنی همان توجه و عنایتی که به علمی نظیر شیمی، فیزیک، هسته‌ای، مهندسی و پزشکی می‌شود همان عنایت و توجه و به طور موزون به علوم انسانی شود، در غیر این صورت ما مواجه با یک رشد سرطانی خواهیم بود. یعنی بخشی از علم توسعه پیدا می‌کند در حالی که بخش دیگری از علم توسعه پیدا نمی‌کند و آن بخشی که توسعه پیدا نمی‌کند به بخش توسعه یافته علم ضربه و آسیب وارد می‌نماید. این اتفاقی بوده است که در تاریخ علم مدرن غرب افتاده. دانشمندان و اندیشمندان علم مدرن غرب بر همین مبنا اعتقادشان و جمع‌بندی‌شان این است که علت دو جنگ جهانی اول و دوم به دلیل عدم رشد نامتوازنی بوده که بین علوم انسانی و علوم غیر انسانی ایجاد شده است.

سوار خر شود و به راهش ادامه دهد، اصطبل بان به او می‌گوید که خر فروخته شده است. صوفی می‌گوید که چرا بدون اجازه من! می‌گوید آدمم که به تو خبر دهم منتهی وقتی که آدم دیدم که خودت از همه با ذوق تر می‌گفتی خر برفت و خر برفت و خر برفت! بنابراین گمان بردم که خودش عارف هست، قضیه را می‌داند. بنابراین مولانا نتیجه می‌گیرد که «ای دو صد لعنت

در فرایند اقتباس «هویت» ما حفظ می‌شود. ما با حفظ هویت مان، عناصری را از دیگران می‌گیریم و همچنان خودمان هستیم. مثلاً ما تلفن ماهواره‌ای، تکنولوژی نظامی، فناوری هسته‌ای و عناصر تکنولوژیک را از تمدن غرب می‌گیریم ولی همچنان سبک زندگی خود را حفظ می‌نماییم. به عنوان مثال تا زمانی که سبک غذایی ما کارآمد است غذای ایرانی مان را می‌خوریم. تمدن غرب هنوز نتوانسته غذای بومی ما و این حیطة را تسخیر نماید. چرا؟ به دلیل اینکه کارکرد داشته و در واقع کارآمد و مؤثر و ناشی از نوعی اقتباس‌گزینشی بوده است. در حالی که در تقلید هویت ما از دست می‌رود. مصداق این شعر که «زغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد؛ راه رفتن خود را از یاد برد». یعنی در عرصه‌ی تقلید هویت ما از دست می‌رود و ما را یاد شعر مولانا می‌اندازد که صوفی خسته و مسافر وارد شهر جدیدی می‌شود. وقتی وارد آن شهر می‌شود سراغ هم مسلک های خود می‌رود و خانقاهی پیدا می‌کند و در آن جا اتراق می‌کند. الاغش را به دست آخوربان می‌سپارد و به جمع صوفیان می‌رود که رقص و سماع عرفانی و یاهویاهاو کند. در همین حین در حالی که صوفیان خانقاه مدت زیادی بود که غذا نخورده و گرسنه بودند با همدیگر تباری می‌کنند و خر این صوفی تازه وارد را می‌فروشند. در ازای فروش آن غذایی تهیه کرده و با این صوفی تازه وارد تناول می‌کنند. پس از تناول، رقص و سماع عرفانی آغاز می‌کنند. در حین رقص و سماع عرفانی شان و دستک‌زدن شان شاه بیت شعرشان این بود



سیاستها باید به صورت ۱، ۲، ۳، ۴ دقیق و فنی تعریف شود.

همچنین یکی از الزامات دیگر که جنبه ساختاری دارد «نگاه متوازن به علوم سخت و علوم نرم است». یعنی همان توجه و عنایتی که به علمی نظیر شیمی، فیزیک، هسته‌ای، مهندسی و پزشکی می‌شود همان عنایت و توجه و به طور موزون به علوم انسانی شود، در غیر این صورت ما مواجه با یک رشد سرطانی خواهیم بود. یعنی بخشی از علم توسعه پیدا می‌کند در حالی که بخش دیگری از علم توسعه پیدا نمی‌کند و آن بخشی که توسعه پیدا نمی‌کند به بخش توسعه یافته علم ضربه و آسیب وارد می‌نماید. این اتفاقی بوده است که در تاریخ علم مدرن غرب افتاده. دانشمندان و اندیشمندان علم مدرن غرب بر همین مبنا اعتقادشان و جمع‌بندی شان این است که علت دو جنگ جهانی اول و دوم به دلیل عدم رشد نامتوازنی بوده که بین علوم انسانی و علوم غیر انسانی ایجاد شده است.

نکته سوم ساختاری، «تخصیص اعتبارات» است. همان گشاده دستی، همان سخوت و همان تامین اعتباراتی که در حیطه‌ی علوم سختی نظیر مهندسی، فنی و پزشکی انجام می‌شود همان گشاده دستی در علوم انسانی هم انجام شود. متأسفانه در زمینه علوم انسانی، ما همواره از سوی سیاست‌گزاران، برنامه‌ریزان و متولیان اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های اجرایی و ... مواجه با یک خست اقتصادی در زمینه تخصیص اعتبارات هستیم. بعضاً همان اعتبارات اندکی هم که تخصیص داده می‌شود به دلیل اعمال سلیقه

ها جذب نمی‌شود. بنابراین یکی از مشکلات در این زمینه تخصیص اعتبارات می‌باشد.

یک از الزامات ساختاری دیگر فضای آزاد و «آزاداندیشی» است. علوم انسانی به یک فضای آزاد و حاکمیت روح نقد و نقدپذیری امکان رشد دارد.

الزام ساختاری پنجم، امکان تست عملی گذاره های علوم انسانی از سوی نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اجرایی است.

دسته دوم، کارگزاران است و به عبارت دیگر الزامات «کارگزارانه» می‌باشد. به روحيات محقق و پژوهشگر برمی‌گردد. یک محقق

◀ یک محقق باید اخلاق پژوهشی را مدنظر قرار بدهد. در استفاده از منابع، کتب، اسناد، با احترام از سرقت علمی، رعایت اصول استناد و ارجاع، امانت‌داری علمی را رعایت نماید. همچنین یک محقق، پژوهش و علم را با یک نگاه مقدس دنبال نماید. علم آموزی را مجاهدت علمی بداند. اگر این گونه شود همواره خود را در معرض وجوه خدایم ببیند و در واقع برای پژوهش سنگ تمام می‌گذارد.

بایستی دارای توانایی‌هایی همچون تسلط بر نظریه‌ها، تسلط بر زبان، تسلط بر متدولوژی و روش‌های پژوهش، انواع و اقسام آن باشد.

یک محقق باید اخلاق پژوهشی را مدنظر قرار بدهد. در استفاده از منابع، کتب، اسناد، با احترام از سرقت علمی، رعایت اصول استناد و ارجاع، امانت‌داری علمی را رعایت نماید. همچنین یک محقق، پژوهش و علم را با یک نگاه مقدس دنبال نماید. علم آموزی را

مجاهدت علمی بداند. اگر این گونه شود همواره خود را در معرض وجوه خدا می‌بیند و در واقع برای پژوهش سنگ تمام می‌گذارد.

آخرین نکته در زمینه الزامات کارگزارانه، تعریف اهداف درازمدت است. نظریه‌پردازی با کم حوصلگی، با این که فرد انتظار داشته باشد در یک بازه زمانی کوتاه مثلاً بتواند تولید نظریه و نظریه‌پردازی نماید، سازگار نیست. تجربه نشان داده است که زمان مناسب برای تولید یک نظریه ۵۰ سال می‌باشد. بنابراین از شتاب‌زدگی و طرح مطالب سست با عنوان نظریه اجتناب نماید.

■ **جناب عالی در نشست با عنوان «آزاداندیشی» در حضور مقام معظم رهبری از اصطلاح «منظومه» به جای «گفتمان» استفاده نمودید. مقصود شما از منظومه چیست و چه تفاوتی با گفتمان دارد؟**

البته کاربرد منظومه از ناحیه مقام معظم رهبری بود. بنده یک دستگاه نظری را برای بحث آزادی در اندیشه سیاسی تدارک دیده بودم. ایشان در رهنمودهای شان توصیه نمودند که به جای کاربرد اصلاحات غربی همچون الگو، مدل، پارادایم، تئوری یا سیستم و یا گفتمان از واژه منظومه استفاده کنید. یک دستگاه فکری منسجم حاوی اجزای بی‌شماری است. این اجزاء در یک هارمونی مشخص و هر یک نقشی ایفا می‌کنند. گفتمان به مثابه یک دستگاه ذهنی، اقتضاعات خاص خود را دارد. این دو اصطلاح تفاوت معنایی چندانی ندارند. به نظر می‌رسد که منظومه واژه مناسب‌تری باشد. به عنوان مثال از واژه «مردم‌سالاری» به جای «دموکراسی» استفاده نمایم.





نقد به معنای مدح نیست

دکتر کلاتر مهرجردی



برجسته‌ای داشته‌اند. سنت نقد بی‌طرفانه و آزاد اندیشی در جهان اسلام، سابقه دیرینه‌ای دارد همچنین، سنت نقد و گفتگوی بی‌طرفانه تا سده‌ی هفتم در جهان اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار بود و بیشتر علما و فلاسفه بایکدیگر مکاتبات علمی و فلسفی داشته و به نقد افکار و اندیشه‌های هم می‌پرداختند. در این سده‌ها نحل‌های فکری گوناگون با هم روبرو شدند و درباره مسائل و مباحث مختلف دینی با هم گفتگو کرده، دلایل یکدیگر را نقض نموده و در این باره ادله و براهین عقلی می‌آوردند و خواننده منصف را به قضاوت فرامی‌خواندند. این گفتمان‌ها و نقادان، عرصه‌های گوناگون علم، ادب و هنر، سیاست و فقه و دین را پوشش می‌داد. پیشگامان نقادی جهان اسلام در هر عصری کتاب‌های فراوانی را به نقد رویکردهای عقیم و تولید علم است آزاداندیشی در حوزه‌ی علوم تجربی نیز رخنه کرده بود. از جمله ابوریحان به عنوان یکی از بزرگترین دانشمندان تجربی در جهان اسلام، به هیچ روی، تعصب جاهلانه نداشت بلکه با

بسیاری از طرفداران تفکر انتقادی متاثر از کانت می‌باشند. حتی کسانی چون نیچه هم در نقد ویرانگر و شالوده شکن، نقشی موثر در پرورش شیوه‌های نقادی پساساختگرا و پسانوگرا

سنت نقد و گفتگوی بی‌طرفانه تا سده‌ی هفتم در جهان اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار بود و بیشتر علما و فلاسفه بایکدیگر مکاتبات علمی و فلسفی داشته و به نقد افکار و اندیشه‌های هم می‌پرداختند. در این سده‌ها نحل‌های فکری گوناگون با هم روبرو شدند و درباره مسائل و مباحث مختلف دینی با هم گفتگو کرده، دلایل یکدیگر را نقض نموده و در این باره ادله و براهین عقلی می‌آوردند و خواننده منصف را به قضاوت فرامی‌خواندند. این گفتمان‌ها و نقادان، عرصه‌های گوناگون علم، ادب و هنر، سیاست و فقه و دین را پوشش می‌داد. پیشگامان نقادی جهان اسلام در هر عصری کتاب‌های فراوانی را به نقد رویکردهای عقیم و بازدارنده اختصاص داده‌اند

داشته‌است. بدیهی است آثار و افکار افرادی مانند مارکس و طرفداران نظریه انتقادی موسوم به مکتب فرانکفورت و علاقه‌مندان به این جریان، و نیز افرادی چون ویلن و سی. رایت میلز و پیروانشان در اشاعه تفکر انتقادی سهم

اصولا نقد، یکی از مهم‌ترین ارکان هر گونه نظریه پردازی است و طبعاً هنگامی که سخن از تولید علم و نظریه پردازی در حوزه سیاست و قدرت به میان می‌آید نقد، جایگاهی رفیع به خود اختصاص می‌دهد. نقد، تاریخی طولانی دارد و همواره توسعه و بالندگی علمی بانقد همراه بوده است. در یک تعریف کوتاه، نقد یک اثر عبارت است از: نشان دادن نقاط ضعف و قوت آن به گونه‌ای که سرانجام به استخراج قوانینی منجر گردد که علل ضعف یا اعتلای یک اثر را بیان نمایند. از این تعریف دانسته می‌شود که نقد، صرف یک مدح و ذم ساده نیست، بلکه کوششی در جهت تعالی کلیت علم است. بنابراین، پیام نقد یک اثر به خواننده این است که برای پیشرفت در کار از چه راهی باید رفت و نیز نرفت.

از این رومی‌توان گفت که نظریات بزرگ در علوم اجتماعی و علوم سیاسی حاصل نقد علمی و فضای تعامل و گفتگو بوده‌اند. با نگاهی کوتاه به تاریخ پرفراز و نشیب تولید علم در این عرصه، می‌توان دریافت که در عصر شکوفایی علوم انسانی پس از رنسانس، متفکرینی نظیر امانوئل کانت با مطرح نمودن فلسفه استعلایی از پیشگامان توسعه نقد علمی بوده‌اند و امروزه



ارباب مذاهب خاصه دانشمندان بدون کینه و تنفر مجالست داشت. در مجموع باید گفت تاریخ موید آن است که نظریه پردازی و تولید علم، بدون نقد علمی و توسعه فرهنگ آن امکان پذیر نبوده است. در حال حاضر نیز توسعه نقد علمی می‌بایست یکی از اهداف نظام آموزشی کشور باشد و در این زمینه ظرفیت های لازم فراهم آید. ما نیازمند ترویج فرهنگ پژوهش محوری و فضای آزاد اندیشی در دانشگاه ها هستیم. این مهم بارها از سوی مقام معظم رهبری طی سالیان گذشته طی تاکیدات ایشان در خصوص گسترش فضای آزاد اندیشی و نقد علمی در دانشگاه ها مطرح شده و بحث کرسی های آزاد اندیشی نیز منبعت از همین دغدغه بوده است. البته دغدغه ایشان صرفاً معطوف به دانشگاه ها نیست و فرهنگ سازی می‌بایست در تمامی جامعه تسری یابد. بنابراین می‌طلبید مسئولان توجه بیشتری به این امر داشته باشند و در این زمینه بسترهای لازم را فراهم آورند. در مقام عرضه، تعریفی کلی و مقدماتی می‌توان گفت: نقد مبارزه یا تلاشی است که انسان شناسنده (سوژه) بر اساس آزادی و تعهدی که دارد، گفتاری علمی را که به گونه‌ای براو عرضه می‌شود به پرسش می‌گیرد تا در جهت اعتلاء آگاهی فردی و جمعی و حقیقی‌تر کردن آن گام بردارد. به این ترتیب، نقد راهی است که از طریق آن، در مقیاس کلان فراگیر کردن، نهادی کردن، و توسعه اجتماع علمی، و در مقیاس خرد بلوغ فکری و علمی افراد تامین می‌شود. علم با انباشت آگاهی‌های موجود در جامعه فراگیر

و پایدار نمی‌شود، بلکه از طریق پرسش طلبی و گسست معرفت شناختی که حاصل تفکر انتقادی است، تحول و پویایی علم به دست می‌آید. فراگیر شدن علم و نهادی شدن آن بستر مناسبی برای توسعه درون زای فرهنگی است. نقد علمی، رفتار و رابطه‌ای اجتماعی است که اعمال آن نیاز به بستر مناسب و شرایط مساعد دارد. شرط اولیه و بی‌واسطه آن رواج

ترویج تفکر انتقادی به خودی خود تحقق نمی‌یابد، به ویژه اینکه معمولاً با موانعی روبرو است. از آنجاکه معمولاً نقد با قدرت (در سطح خرد و کلان) برخورد می‌کند، مهمترین مانع رواج تفکر انتقادی، سابقه تاریخی اقتدار طلبی و رواج خوی استبدادی است، که در هر سطح و مقطعی که باشد می‌تواند مانعی در راه ترویج تفکر انتقادی ایجاد کند. از دیگر موانع ترویج تفکر انتقادی، سلطه تفکر محافظه کارانه مثبت‌گرایی است که به تجربه‌گرایی محض بهاداده و برای تجربه در مقابل عقل و ذهن اصالت غالب قایل است. و بالأخره نظام آموزشی تقلیدی، القایی، و برنامه‌های آموزشی نخبه‌پرور نیز از موانع اساسی رواج تفکر انتقادی و اعمال نقد علمی به شمار می‌آید.

عمومی تفکر انتقادی است. به عبارت روشن‌تر نخست لازم است تفکر انتقادی در جامعه در سطحی گسترده رواج یابد تا به دنبال آن نقد علمی معیارمند به طور خودجوش راه خود را پیدا کند. آگاهی دادن درباره ضرورت رواج تفکر انتقادی و گام نهادن در جهت تحقق آن از وظایف کارگزاران و برنامه‌های آموزشی

علوم اجتماعی است. زیرا رواج تفکر انتقادی، نمودی از توسعه فرهنگی است عرضه نظریه و رهنمودهای توسعه، به طور کلی در این حوزه علمی پرورده می‌شود.

مهمترین مانع رواج تفکر انتقادی، سابقه تاریخی اقتدار طلبی و رواج خوی استبدادی است

ترویج تفکر انتقادی به خودی خود تحقق نمی‌یابد، به ویژه اینکه معمولاً با موانعی روبرو است. از آنجاکه معمولاً نقد با قدرت (در سطح خرد و کلان) برخورد می‌کند، مهمترین مانع رواج تفکر انتقادی، سابقه تاریخی اقتدار طلبی و رواج خوی استبدادی است، که در هر سطح و مقطعی که باشد می‌تواند مانعی در راه ترویج تفکر انتقادی ایجاد کند. از دیگر موانع ترویج تفکر انتقادی، سلطه تفکر محافظه کارانه مثبت‌گرایی است که به تجربه‌گرایی محض بهاداده و برای تجربه در مقابل عقل و ذهن اصالت غالب قایل است. و بالأخره نظام آموزشی تقلیدی، القایی، و برنامه‌های آموزشی نخبه‌پرور نیز از موانع اساسی رواج تفکر انتقادی و اعمال نقد علمی به شمار می‌آید.

در سنت و تاریخ اسلامی نیز تردیدی نیست که از قرن شانزدهم به این سوی و به دنبال جنبش رنسانس، علم پیشرفت زیادی نموده، و بسیاری از بزرگان علم و اندیشه این دوران، به ویژه در قرن ۱۸ میلادی، سهم غیرقابل انکاری در شکوفایی علوم داشته‌اند. در این میان و در منطق نقادی، امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) جایگاه برجسته‌ای دارد.



باید نگاه انتقادی داشته باشیم

■ مهدی کریمی ■

دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه علامه طباطبائی



فنی وارد می شوند و بیشتر فارغ التحصیلان علوم انسانی بدان تمایل نشان می دهند. در همین انتخابات ریاست جمهوری اخیر اگر دقت کنید می بینید تنها ۳ نفر تحصیلات غیر علوم انسانی دارند. بقیه همگی از رشته های مرتبط با علوم انسانی بودند.

نگاهی به راهکارها

برای اصلاح وضع موجود که تنها گوشه ای از آن ترسی شد، اولاً باید بپذیریم که علوم انسانی هم مانند سایر علوم علم هستند. علم هم بواسطه ی تجربه بدست می آید و تجربه محصول آزمایش و متدولوژی است. ایده آل گرایی را کنار بگذاریم و بجای تئوریزه کردن معنویات و تمایلات ذهنی خودمان، واقع گرایانه و بدور از تعصب دست به پژوهش بزنیم. ثانیاً فرهنگ علمی ما نیازمند اصلاح است. از اشتباه نهراسیم. قرار نیست هر فرضیه ای اثبات شود و قرار نیست هر نظریه ای الی الابد بلاشک باقی بماند. پس بپذیریم که نظریات برای مدتی معتبرند. همواره آماده نقد باشیم. آوردگاه نقد را میدان ستیزه و جنگ ندانیم. آنچه باعث پیشرفت علوم انسانی می شود نقد مداوم و اصلاح مکرر

استفاده نکنیم. نتیجه از قبل معلوم است... البته نباید تلاش های سالهای اخیر در رشته های مانند روانشناسی و مشاوره را نادیده گرفت. این رشته ها امروزه جایگاه بهتری در علوم انسانی

◀ مطالعه نظریات غربی و غیر بومی بسیار خوب است و تسلط بر آنها برای پویایی ذهن مفید است. اما نباید در آنها متوقف ماند. باید نگاهی انتقادی داشت. لازم نیست کار بست این نظریات را در جامعه بررسی کنیم. باید ببینیم این نظریات در کجاها در جامعه ما جواب نمی دهند و اگر جواب نمی دهند علت آن چیست؟ از بعد معرفت شناسی و هستی شناسی و روش شناسی ببینیم اشکالات آنها در کجا است. آنوقت می رسیم به نظریات بومی.

دارند. مردم برای حل مشکلات روحی و گرفتن مشاوره بیشتر به مراکز مشاوره مراجعه می کنند و نهادهای مرتبط نیز از متخصصان این امر بهره ی بیشتری می برند. این روند در سایر رشته ها نیز با روندی آرام تر آغاز شده است. مثلاً در ادبیات سیاست نیز کمتر متخصصان

◀ علوم انسانی به معنای مدرن آن در زندگی ما ایرانیان جایگاه وسیعی ندارد. اگر تعداد پایان نامه هایی که در سال در زمینه علوم انسانی تولید می شود دقت کنیم واز طرف دیگر بررسی کنیم چه تعدادی از نهادهای اجرایی کشور برای استفاده از نتایج و یافته های این پایان نامه ها به دانشگاه ها مراجعه می کنند این واقعیت را بهتر لمس می کنیم. البته این تنها قسمتی از آسیب است. بخش مهم دیگر از آسیب را باید دست اندرکاران علوم انسانی دید. ذهنیت دانشجویان مسئله محور نیست. ساختار آکادمیک ما در علوم انسانی به دنبال تولید راهکار برای حل مشکلات نبوده است. اگر پایان نامه های دانشجویان را بررسی کنید در بسیاری از آنها با اصل «بقای پایان نامه ها» مواجه می شوید. خوب پژوهشی که حرفی برای گفتن نداشته باشد مسلم است که به حاشیه می رود. مشکل دیگر نگاه ایده آل گرایانه دانشجویان به پدیده ها است. دانشجویان تصور می کنند با استفاده از نظریات غربی می توان با مشکلات بومی مواجه شد. مثل این است که برای باز کردن یک قفل از کلیدی غیر از کلید اصلی



نظریه‌هاست.

مسئله دیگر کارآمدی است. توجه داشته باشیم، زمانی جامعه به علوم انسانی نگاه خوبی پیدا خواهد کرد که علوم انسانی کارآمدی و مفید بودن خود را به جامعه اثبات کند. بنابراین نمی‌توان بدون داشتن اعتبار در جامعه جایگاهی برای علوم انسانی در جامعه قائل شد. در جامعه ما اغلب کسانی که به رشته‌های علوم انسانی روی می‌آورند کسانی هستند که در علوم تجربی و فنی طرفی نبسته‌اند و نتوانسته‌اند به آنها وارد شوند. این مسئله ریشه در ۲ موضوع دارد؛ یکی ساختار آکادمیک علوم انسانی و دیگری دیدگاه خود مردم نسبت به این علوم. نگاه مردم زمانی اصلاح می‌شود که علوم انسانی راهکاری برای حل مشکلات آنها داشته باشد.

علوم انسانی چگونه می‌تواند کار آمدی و سودبخشی خود را برای جامعه اثبات کند؟
این امر فرآیندی طولانی را می‌طلبد. دانشجویان علوم انسانی مطالعات پایینی دارند. به خاطر دارم زمانی به همراه چند دانشجوی پزشکی و پیراپزشکی در خوابگاه هم اتاق بودم. آنها وقت برای سرخاراندن نداشتند. از وقتی که برای استراحت به خوابگاه می‌آمدند تا پاسی از شب کتاب‌های قطور و متعددی را مطالعه می‌کردند. اما من و دوستانم زمان را یا به تفریح می‌گذراندیم یا به گشت و گذار در اینترنت. مطالعات ما به شب امتحان محدود می‌شد. خوب کسی که بهره کمی از دانش برده توانایی تاثیرگذاری هم ندارد. این موضوع باید در رشته‌های علوم انسانی اصلاح شود.

مسئله دیگر خلاقیت است که ارتباط مستقیمی با مطالعه دارد. تنها در صورتی

می‌توان دارای قوه‌ی خلاقیت بود که درک درستی از دانش زمینه‌ای در آن حوزه داشته باشیم و به میزان کافی به مفاهیم و مسائل یک حوزه تسلط داشته باشیم. در چند سال اخیر بحث بومی سازی علوم انسانی در ایران مطرح شده است. در واقع کاری بسیار مبارک و خجسته است. مقام معظم رهبری راه را نشان داده‌اند و حال نوبت به متخصصان و صاحب‌نظران است که قدم در آن نهند. بومی‌سازی جز با شناخت معضلات و مشکلات کشور در مرحله‌ی اول و بعد مطالعه و تعمق برای یافتن راهکار و نهایتاً آزمون فرضیات ممکن نیست.

◀ فرهنگ علمی ما نیازمند اصلاح است. از اشتباه نهراسیم. قرار نیست هر فرضیه‌ای اثبات شود و قرار نیست هر نظریه‌ای الی الابد بلاشک باقی بماند. پس بپذیریم که نظریات برای مدتی معتبرند. همواره آماده نقد باشیم. آوردگاه نقد را میدان ستیزه و جنگ ندانیم. آنچه باعث پیشرفت علوم انسانی می‌شود نقد مداوم و اصلاح مکرر نظریه‌هاست

شاید بتوان بومی سازی را به مراحل عرفان در کتاب منطق الطیر عطار شبیه دانست. که از داشته‌ها گذشتند تا به تعالی برسند. به نظر من مطالعه نظریات غربی و غیربومی بسیار خوب است و تسلط بر آنها برای پویایی ذهن مفید است. اما نباید در آنها متوقف ماند. باید نگاهی انتقادی داشت. لازم نیست کار بست این نظریات را در جامعه بررسی کنیم. باید ببینیم این نظریات در کجاها در جامعه ما جواب نمی‌دهند و اگر جواب نمی‌دهند علت آن چیست؟ از بعد معرفت‌شناسی وهستی

شناسی و روش‌شناسی ببینیم اشکالات آنها در کجاست. آنوقت می‌رسیم به نظریات بومی. به نظر من لازم نیست کار را از نو شروع کنیم و به میراث گذشتگان چشم ببندیم. همین که نگاه انتقادی داشته باشیم کافیست. فرآورده‌های علوم انسانی اغلب از راه نقد هستند که خلق می‌شوند. مواد خام علوم انسانی معارف گذشتگان است. به قول مرحوم اقبال لاهوری: تراشیدم، پرستیدم، شکستم...

الزامات رسیدن به علوم انسانی بومی

برای حرکت در مسیر بومی‌سازی، اولاً باید از نگاه مهندسی بهره‌بریم. نگاه مهندسی میل دارد همه چیز را تحت تسلط خود داشته باشد و تلقی می‌کند که همه چیز در یک فرآیند، قابل کنترل است. در حالی که انسان موجودی نیست که به این راحتی بتوان او را تحت کنترل درآورد. در ثانی باید بپذیریم حوزه علم حوزه عدم قطعیت است. باید آماده باشیم که هر نظریه‌ای بالاخره روزی زیر سوال خواهد رفت. این رمز پیشرفت است. در حوزه روش‌شناسی باید بسیار کار کنیم. اعتبار نظریات در علوم انسانی را تنها به واسطه‌ی روشی که به آن نظریات نائل شده‌اند می‌توان سنجد. بنابراین در حوزه روش باید بسیار کار کرد. روش‌شناسی نیز باید منتقدانه باشد. در مرحله سوم تحقیقات باید بر مبنای واقعیات صورت گیرد که این نیز مستلزم یادگیری روش درست پژوهش به شکل منتقدانه است. یادمان باشد کسانی در جهان منشاء اثر شده‌اند که برخلاف امواج زمان خود شنا کرده‌اند. و در آخر باز هم مطالعه، مطالعه، مطالعه... هر چیزی را با دید انتقادی خواندن. خواندن به باز شدن فضای ذهن داشتن نگاه خلاقانه کمک بسیار می‌کند.

رسانه

- پیامدهای رسانه ای شدن علوم انسانی
- برای کمک به تحول در علوم انسانی رسانه ملی باید نقشه راه داشته باشد
- ضرورت تحول اساسی در نگاه رسانه به علوم انسانی
- رسانه های جمعی و بسط گفتمان تحول





پیامدهای رسانه‌های شدن علوم انسانی

■ آرش جمالی ■

کارشناس ارشد علوم ارتباطات

◀ مقدمه

رسانه‌ها و مطبوعات تأثیرات متناقضی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی در ایران دارند. یعنی رسانه‌های شدن همزمان از جهاتی برای توسعه این علوم و کاربری آنها مفید و سازنده است و در عین حال از برخی جهات نیز تأثیرات منفی و مخرب دارند. همچنین تأثیرات و تعامل علوم انسانی-اجتماعی و رسانه‌ها بسیار گسترده است و تمامی ابعاد تولید، توزیع و کاربری این علوم را در بر می‌گیرد. هدف این مقاله تشریح این موضوعات به نحو اجمالی است.

■ رسانه‌های شدن علوم انسانی-اجتماعی در چشم انداز کلی

رسانه‌های شدن^(۱) فرهنگ یکی از مهمترین تحولات چند دهه اخیر در جهان می‌باشد. این امر یکی از مهمترین فرایندهای عمومی تحول فرهنگی در کنار فرایندهایی مانند شبکه‌ای شدن، دموکراتیک شدن، شهری شدن، اطلاعاتی شدن، صنعتی شدن، مجازی شدن، زنانه شدن و امثال اینها، در جهان پسامدرن کنونی است که از دهه میانی قرن بیستم آشکار شده و در نتیجه ظهور، توسعه و تکامل رسانه‌ها به وجود آمده است. طی این فرایند، تولید، توزیع و مصرف نمادها و معانی عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی مانند اینترنت انجام می‌شود. در این فرایند رسانه‌های شدن، تمام ارکان زندگی و فرهنگ در حال دگرگون شدن هستند و رسانه‌ها نوعی استیلا یا هژمونی به وجود آورده‌اند. در این هژمونی گفتمان رسانه‌ای، تجربه تازه‌ای از زندگی روزمره، کسب و کار، امر سیاسی و سیاست‌ورزی، و اندیشه‌ورزی روی داده است. در این فرایند ممکن است بسیاری از امور که در گذشته وجود داشتند، همچنان استمرار بیابند اما تحت تأثیر رسانه‌های شدن، چگونگی و ماهیتی متفاوت پیدا کرده‌اند. در عین حال، رسانه‌های شدن در حال شکل‌دادن به چیزها و تجربه‌های نوپدید در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی



حضور علوم انسانی و اجتماعی در گفتمان رسانه ای و عمومی نمی توانست باعث استیلای «گفتمان عمومی» بر «گفتمان دانشگاهی» و غلبه نقش روشنفکران عمومی بر روشنفکران دانشگاهی یا سرکوب آنها شود.

در نتیجه گفتمان دانشگاهی و آکادمیای علوم انسانی و اجتماعی در غرب توانسته است ضمن بهره جستن از فرصت‌هایی که رسانه‌ها و مطبوعات در اختیار این علوم قرار می‌دهند، راه «توسعه علمی» خود را طی کنند. اما در سایر کشورهای جهان، و به ویژه ایران، تجربه رسانه‌ای شدن علوم انسانی و اجتماعی کاملاً متمایز از تجربه جهان غرب می‌باشد.

علوم انسانی - اجتماعی در رسانه‌های غربی

نکته اساسی دیگر درباره رسانه‌ها و علوم انسانی - اجتماعی در غرب این است که رسانه‌ها در این کشورها از علوم انسانی و اجتماعی در چارچوب ارزش‌های دموکراتیک، لیبرال و انسان‌گرای خود استفاده می‌کنند. به این معنا که علوم انسانی و اجتماعی در غرب به مثابه بخشی از کلیت تمدن غربی با تمامیت ارزش‌هایی که گفته شد همسو و هم‌نوا هستند. از اینرو، دستکاری‌ها و گزینش‌هایی که رسانه‌ها هنگام بهره‌جویی از علوم انسانی و اجتماعی می‌نمایند صرفاً در مسیر ساده‌سازی زبان و انتخاب موضوعات مورد علاقه همگان است. برای رسانه غربی مسئله اصلی جذب حداکثر مخاطب می‌باشد. از اینرو، تمام برنامه‌ها و متون رسانه‌ای با هدف مذکور تولید و ارائه می‌شوند. در این کشورها فرایندهای تجاری‌سازی و سرگرمی‌سازی، مهمترین فرایندهای تعیین‌کننده بر عملکرد رسانه‌ها و مطبوعات در دهه‌های گذشته بوده است. از این رو اکثریت چیزهایی که در رسانه‌ها و مطبوعات بازنما می‌شوند، بر اساس معیارهای تجاری و سرگرمی‌سنجش می‌گردند. در کشورهایی مانند

مارکسیسم، سوسیالیسم، نازیسم، و فاشیسم باعث شد تا عرصه عمومی و مطبوعات بیش از گذشته به استفاده عمومی از مفاهیم علوم اجتماعی بپردازند. در این دوره «روشنفکران عمومی» که عمدتاً به حوزه‌های معرفتی فلسفه و ادبیات تعلق داشتند، حضور پررنگ و گسترده ای در مطبوعات جهان غرب پیدا نمودند. در نتیجه این تحولات و بسیاری رخدادهای دیگر که در اینجا مجال بررسی و بیان دقیق آنها نیست، علوم انسانی و اجتماعی اعم از

رسانه‌ها در ایران از ابعاد گوناگون تأثیرات سازنده و منفیبر متغیر علم و علوم انسانی - اجتماعی دارند. نخستین تأثیر مثبت این است که رسانه‌ها در ایران آنها واسطه عمومی بین مردم و علوم انسانی - اجتماعی هستند. در شرایطی که ایران دارای آکادمیای قدرت مندی نیست که بتواند محفل‌ها و فضاهای بحث و گفت و گوی آزاد ایجاد نماید، رسانه‌ها نقش مهمی در انتقال این علوم به مردم و جامعه بر عهده دارند. امروزه نه تنها عامه مردم، بلکه همان طور که توضیح داده شد دانشگاهیان نیز از طریق رسانه‌ها و مطبوعات در جریان بحث‌های روز رشته‌های خود قرار می‌گیرند.

اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی تا ادبیات و فلسفه، همگام با توسعه رسانه‌ها و تحولات جامعه مدرن، حضور گسترده ای در رسانه‌ها پیدا نمودند. اگرچه باید این نکته را نیز در نظر داشت که در جهان غرب هم‌زمان با حضور علوم انسانی و اجتماعی در عرصه و گفتمان عمومی، جهان آکادمیای این علوم نیز با سرعت گسترش می‌یافت و هر روز بر استقلال نهادی آن از عرصه نهاد‌های سیاسی افزوده می‌شد. از اینرو، توسعه

و فرهنگی نیز می‌باشد.

در دهه‌های اخیر علم به عنوان پاره‌ای از فرهنگ امروز جهان، مانند دیگر بخش‌های فرهنگ، رسانه‌ای شده است. نه تنها ترویج و کاربست علم، امروزه به کمک رسانه‌ها انجام می‌شود، بلکه کل فرایندهای آموزش و پژوهش در تمام سطوح از مدرسه تا دانشگاه، متأثر از رسانه‌ای شدن هستند. امروزه بخش مهمی از برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و صفحات گوناگون مطبوعات و مجلات را بحث‌های علمی و آموزشی در رشته‌های گوناگون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضیات، پزشکی، مهندسی و علوم دیگر تشکیل می‌دهند. سهم علوم انسانی و اجتماعی نیز در رسانه‌ها و مطبوعات بسیار گسترش یافته است و به ویژه در رسانه‌های ایران می‌توان به وضوح بازتاب و حضور گسترده این علوم را مشاهده کرد.

فرایند رسانه‌ای شدن علم و علوم انسانی پدیده‌ای نیست که سرآغاز آن به دهه‌های اخیر برگردد بلکه از همان ابتدای ظهور نخستین روزنامه جهان یعنی روزنامه تایمز در بریتانیا، مباحث علمی یکی از موضوعات مهم مطبوعات شد. به تدریج با گسترش مطبوعات و ظهور رادیو، سینما، تلویزیون و اخیراً اینترنت، فرایند رسانه‌ای شدن علم و علوم انسانی و اجتماعی بسیار گسترش و اهمیت پیدا کرده است. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با گسترش شهرنشینی و صنعتی شدن و پیامدهای گوناگون آن در زمینه بروز و گسترش مسائل اجتماعی مانند بزهکاری‌ها، اعتیاد، حاشیه‌نشینی، فقر، طلاق و امثال اینها، باعث شد تا به تدریج جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز به میدان مطبوعات بیایند و با ارائه نظریه‌ها و تحقیقات‌شان به گسترش گفتمان عمومی و «عامه‌پسند شدن علوم اجتماعی» بپردازند.

همچنین در همان اوایل قرن بیستم ظهور و قدرت گرفتن ایدئولوژی‌های سیاسی و تمامی‌خواه



ایران حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات لزوماً بر اساس معیار جذب حداکثر مخاطب، یا پذیرش اقتضائات علم و دانشگاه نیست زیرا در جوامعی مثل ایران، حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه در چارچوب ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوتی انجام می‌گیرد. از طرف دیگر، رسانه‌ها و مطبوعات در کشورهای مثل ایران در قبال از دست دادن استقلال نهادی خود، از حمایت و کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم اقتصادی و مادی دولت‌ها بهره‌مند می‌شوند. این امر باعث می‌شود که رسانه‌ها و مطبوعات بتوانند تا حدودی بدون در نظر گرفتن معیاری تجاری سازی و سرگرمی سازی، فعالیت کنند. درک و شناخت نحوه بازنمایی علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات در ایران باید با ملاحظه این نوع ویژگی‌های ساختاری در نظام سیاسی و اجتماعی انجام گیرد.

نگاه متفاوت مخاطب به بحث‌های علوم

انسانی-اجتماعی در مقایسه با سایر علوم اغلب در مواجهه با بحث‌های علوم پایه و پزشکی در رسانه‌ها و مطبوعات مشخص است که این برنامه یا این صفحات مجلات و روزنامه‌ها درباره «موضوع علمی» هستند؛ اما تشخیص حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه‌ها و مطبوعات به سادگی علوم دیگر نیست زیرا زبان علوم انسانی و اجتماعی با زبان محاوره مردم قرابت و شباهت دارد و مخاطبان وقتی از رسانه‌ها و مطبوعات بحث‌های انسانی و اجتماعی را می‌بینند یا می‌شنوند یا می‌خوانند، اغلب آنها را یک گفت و گوی ساده عمومی تصویری می‌کنند و نه یک بحث علمی. علاوه بر مسئله زبان ساده و محاوره‌ای رسانه‌ها، مسائل و موضوعاتی که رسانه‌ها از علوم انسانی و اجتماعی برای ارائه در رسانه‌ها و مطبوعات گزینش می‌کنند، همان «مسائل زندگی روزمره مردم» است، مسائلی که از نظر عامه مورد بهی و شناخته شده هستند.

بدر نظر گرفتن این واقعیت که رسانه‌ها و مطبوعات معمولاً تلاش می‌کنند تا به زبان ساده‌تر و متناسب با درک عامه سخن بگویند و موضوعاتی را برای بحث ارائه می‌کنند که مخاطب بیشتری به آنها توجه کنند، در نتیجه هنگام بکارگیری علوم انسانی و اجتماعی نیز این علوم را ساده سازی و عوام فهم

◀ رسانه‌های غرب در این کشورها از علوم انسانی و اجتماعی در چارچوب ارزش‌های دموکراتیک، لیبرال و انسان‌گرای خود استفاده می‌کنند. به این معنا که علوم انسانی و اجتماعی در غرب به مثابه بخشی از کلیت تمدن غربی با تمامیت ارزش‌هایی که گفته شد همسو و هم‌نوا هستند. از اینرو، دستکاری‌ها و گزینش‌هایی که رسانه‌ها هنگام بهره‌جویی از علوم انسانی و اجتماعی می‌نمایند صرفاً در مسیر ساده‌سازی زبان و انتخاب موضوعات مورد علاقه همگان است. برای رسانه غربی مسئله اصلی جذب حداکثر مخاطب می‌باشد. از اینرو، تمام برنامه‌ها و متون رسانه‌ای با هدف مذکور ساخته، تولید و ارائه می‌شوند. در این کشورها فرایندهای تجاری سازی و سرگرمی سازی، مهمترین فرایندهای تعیین‌کننده بر عملکرد رسانه‌ها و مطبوعات در دهه‌های گذشته بوده است.

می‌کنند و تنها آن دسته موضوعات و تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی را برای ارائه در رسانه‌ها و مطبوعات انتخاب می‌نمایند که مورد علاقه عامه مردم باشد، و بسیاری از مباحثی که از نظر علمی و گفتمان رشته‌ای دانشگاهی جدی و مهم هستند، هرگز به رسانه‌ها راه پیدا نمی‌کنند. علاوه بر این، رسانه‌ها هنگامی که از پزشکی، ریاضیات یا فیزیکی

و شیمی سخن می‌گویند، با افتخار نام این علوم را بر پیشخوان و پیشانی رسانه حک می‌نمایند، اما در مقابل هنگام استفاده از علوم انسانی و اجتماعی اغلب از بیان رشته علمی مانند انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی یا فلسفه پرهیز می‌کنند و تحت عناوین دیگری برنامه‌ها و مطالب خود را عرضه می‌نمایند. یعنی در رسانه‌ها و مطبوعات اغلب ضمن بکارگیری مفاهیم و دستاوردها و نظریه‌های این علوم، از موضع دیگری سخن می‌گویند. در نتیجه عامه و مخاطبان، اغلب نسبت به علوم انسانی و اجتماعی آگاهی روشن و واضح کسب نمی‌کنند.

عدم وقوف مخاطبان رسانه‌ها به سروکار داشتن با بحث‌های علوم انسانی و اجتماعی، نه تنها باعث نادیده ماندن این علوم در منظر افکار عمومی می‌شود، بلکه کژتابی‌های بسیاری در فهم این علوم ایجاد می‌کنند زیرا در نهایت این علوم علوم انسانی-اجتماعی است که توسط رسانه‌ها و مطبوعات بازنمایی می‌شود. هم مردم، هم دانشجویان و دانشگاهیان و هم مدیران و سیاستمداران ایرانی به شدت تحت تأثیر گفتمان رسانه‌ای علوم اجتماعی و انسانی هستند. به ویژه اگر ضعف و ناتوانی آکادمیای علوم انسانی و اجتماعی را در نظر بگیریم، که این آکادمیا نتوانسته است گفتمان خود را شکل دهد و به صورت گفتمان غالب در حوزه علوم انسانی و اجتماعی در جامعه ایران درآورد، آن‌گاه اهمیت گفتمان رسانه‌ای علوم انسانی و اجتماعی بیشتر می‌گردد.

تأثیرات مثبت رسانه‌ای شدن

در کنار دستکاری‌ها و کژتابی‌هایی که رسانه‌ای شدن برای علوم انسانی و اجتماعی ایجاد می‌کند، خدمات بسیاری نیز رسانه‌ای شدن برای این علوم دارد. سرعت گردش اطلاعات و ایده‌ها در نتیجه رسانه‌ای شدن صدها برابر شده است. امروزه



و مطبوعات با دانشگاه ایفا می‌نمایند. دومین محور تعامل و تأثیرگذاری رسانه‌ها بر دانشجویان و دانشگاهیان، محور تأثیرپذیری عمومی دانشجویان و دانشگاهیان از رسانه‌ها و مطبوعات برای تعریف هویت شغلی و اجتماعی آنها از خودشان ورشته درسی و دانشگاهی‌شان است. در ایران که جهان آکادمیا بسیار ضعیف و ناتوان است، گفتمان رسانه‌ای تنها منبع اصلی شکل دهنده به هویت دانشگاهی دانشجویان و استادان می‌باشد. دانشجویان و دانشگاهیان مثل بقیه مردم در فرهنگ و فضای رسانه‌ای شده دنیای امروز زندگی می‌کنند و در نتیجه حداقل به همان اندازه عامه مردم در معرض دید و دسترس رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها هستند که در دنیای امروز در فرایند جامعه‌پذیری ما نقش مهمی ایفا می‌کنند و بسیاری از هویت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان امروز بر ساخته‌های رسانه‌ای شده هستند. یکی از این هویت‌ها، «هویت حرفه‌ای» است. این که حرفه‌ها و مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی مختلف چه چیزی هستند و چه وظایف و نقش‌هایی برعهده دارند، پرسش‌هایی است که بخشی از پاسخ آنها را ما از طریق بازنمایی‌های رسانه‌ای دریافت می‌کنیم.

رسانه‌ها از طرق مختلف مانند فیلم‌ها، گزارش‌های مستند، تحلیل‌ها و بازنمایی‌های دیگر سرمشق‌ها و نمونه‌های ایده‌آل یا مطلوب از یک پزشک، مهندس، یا محقق ارائه می‌کنند و به همین ترتیب مصادیق جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاددان، عالم‌سیاسی، مورخ، انسان‌شناس و ادیب، امروزه در جامعه ایران کسی است که رسانه‌ها او را به مقام و القاب تعریف نمایند. از اینرو، فیلسوف فرهیخته، حکیم‌عالی‌مقام، مورخ مشهور، جامعه‌شناس برجسته، روان‌شناس سرشناس، ادیب فاضل، و اقتصاد دان ماهر، کسی است که روزنامه‌ها

است. به ویژه دانش‌آموختگانی که از سرمایه فرهنگی و بضاعت فکری و نیروی خلاقانه بیشتری برخوردارند، سریع‌تر جذب بنگاه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی می‌شوند. این افراد طبیعتاً یکی از مهمترین سرمایه‌هایشان، تجارب و پاموخته‌های دانشگاهی آنهاست. از اینرو، این

رسانه‌ها و مطبوعات قدرت اجتماعی و سیاسی علوم انسانی و اجتماعی در ایران را افزایش داده‌اند. اگر رسانه‌ها و مطبوعات نبودند، بدون تردید امروز ضرورت کمتری برای بحث درباره این علوم، احساس می‌شد. بخشی از چالش‌های سیاسی که این علوم با آنها مواجه شده‌اند به دلیل قدرت اجتماعی است که این علوم به دست آورده‌اند. این قدرت اجتماعی عمدتاً ناشی از گسترش کمی دانشجویان و دانش‌آموختگان این رشته‌ها و همچنین رسانه‌ای شدن آنهاست.

دانش‌آموختگان به سرعت به پل ارتباطی بین دانشگاه و به ویژه محل تحصیل و استادان‌شان با رسانه‌ها و مطبوعات محل کارشان می‌شوند. مصاحبه با استادان‌شان، معرفی کتاب‌های استادان‌شان، و طرح ایده‌هایی که از اساتیدشان شنیده‌اند، از جمله مسائلی است که این دانش‌آموختگان با خود به جهان رسانه‌ها و مطبوعات می‌برند. البته این نقل و انتقال همراه با دستکاری‌هایی است که قبلاً ذکر کردیم. اما این دانش‌آموختگان در عین حال روابط‌شان را با دانشکده محل تحصیل‌شان قطع نمی‌کنند و به دوستان و دانشجویان نیز تجربه‌های شغلی فعالیت رسانه‌های ارزش‌ها و گفتمان حاکم بر رسانه‌ها را منتقل می‌سازند. از اینرو، این افراد نقش دوسویه‌ای در نقل و انتقال و تعامل رسانه‌ها

به سرعت خیرانتشار کتاب‌ها، مقالات، مجلات و تحقیقات به گوش همگان می‌رسد و حتی از طریق اینترنت می‌توان به این دانش‌ها دسترسی فوری و گاهی رایگان داشت. در عین حال، همگانی شدن دانش از طریق رسانه‌ها، روند دموکراتیک شدن علم را تشدید می‌کند و اجازه نمی‌دهد که علوم در اختیار عده‌ای معین محصور بمانند. همچنین رسانه‌ها به ما این امکان را می‌دهند که هر فردی در هر شرایطی بتواند نه تنها در فرایند مصرف و بهره‌برداری از اطلاعات و دانش روز مشارکت کند، بلکه بتواند خود نیز در فرایند تولید علم به ویژه علوم انسانی و اجتماعی فعال شود. امروزه نه تنها اینترنت و شبکه‌های رایانه به صورت چند سویه و فعال عمل می‌کنند، بلکه رسانه‌های رادیویی و تلویزیونی نیز به سوی تعامل دو سویه با مخاطبان خود تحول پیدا کرده‌اند. از اینرو، رسانه‌ها این امکان را فراهم ساخته‌اند تا مردم با هر میزان دانش و در هر موقعیتی بتوانند کم و بیش نسبت به دانش‌هایی که از رسانه‌ها منتشر می‌شود اظهار نظر کنند و در یک گفت‌وگوی انتقادی مشارکت نمایند. رسانه‌ای شدن همچنین پیامدهای متعددی در زمینه‌های روش‌شناسی و معرفت‌شناسی علوم انسانی و اجتماعی داشته‌اند.

تأثیرات منفی رسانه‌های شدن علوم انسانی - اجتماعی در ایران

تأثیرات منفی رسانه‌ها بر علوم انسانی و اجتماعی را در سه حوزه دانشگاهیان، مدیران و سیاستمداران و مردم می‌توان بررسی کرد. دانشگاهیان

دانشجویان و دانشگاهیان ایرانی به طرق گوناگون در جهان رسانه‌ای پرتاب شده‌اند. نخست این که در ایران به علت کمبود فرصت‌های شغلی برای دانش‌آموختگان علوم انسانی و اجتماعی، یکی از بهترین موقعیت‌ها، به ویژه برای دانش‌آموختگان کارشناسی وارشد، فعالیت رسانه‌ای و مطبوعاتی



وتلوویزیون ها و وب سایت و وبلاگ ها، او را به این القاب و عناوین پرافتخار خطاب کنند. در این فضای رسانه‌ای که هژمونی رسانه گفتمان آکادمیک را مغلوب خود ساخته است، استادان و دانشجویانی

◀ رسانه‌ها از طرق مختلف مانند فیلم ها، گزارش های مستند، تحلیل ها و بازنمایی های دیگر سرمشق ها و نمونه های ایده آل یا مطلوب از یک پزشک، مهندس، یا محقق را ارائه می کنند؛ و به همین ترتیب مصادیق جامعه شناس، روان شناس، اقتصاد دان، عالم سیاسی، مورخ، انسان شناس و ادیب، امروزه در جامعه ایران کسی است که رسانه ها او را به مقام و القاب تعریف نمایند. از اینرو، فیلسوف فرهیخته، حکیم عالی مقام، مورخ مشهور، جامعه شناس برجسته، روان شناس سرشناس، ادیب فاضل، و اقتصاد دان ماهر، کسی است که روزنامه ها و تلویزیون ها و وب سایت و وبلاگ ها، او را به این القاب و عناوین پرافتخار خطاب کنند.

که دود چراغ می خورند و در گوشه‌ای دور از رسانه ها در کار تولید و تحصیل بی سروصدا هستند، هرگز القاب و عناوین بالا نصیب شان نمی شود. مسئله هژمونی رسانه‌ای، صرفاً «پادشاه های اجتماعی» رسانه‌ای و مطبوعاتی مذکور نیست، رسانه نقشی به مراتب بیش از این ایفا می کند. رسانه ها با ترویج و تبلیغ این ایده که علم مفید اجتماعی یا انسانی چیست، جهت گیری اصلی فعالیت آموزشی و پژوهشی دانشجویان و دانشگاهیان را تحت تأثیر خود قرار می دهند.

همه دانش ها اعم از علوم طبیعی یا علوم اجتماعی نیازمند این هستند که نه تنها در دانشگاه ها

جایگاهی داشته باشند، بلکه در جامعه نیز باید کسب مشروعیت یا مقبولیت کنند و رؤیت پذیر باشند و بتوانند خودشان را به خوبی برای مردم موجه سازند. این امر مستلزم اثبات دوجیز به طور همزمان است: علم بودن، و مفید بودن. امروز علوم اجتماعی هم نیازمند نشان دادن علمی خود است و هم باید فایده مندی اش برای جامعه را اثبات نماید. ظاهراً در افکار عمومی مردم ما علم بودن و مفید بودن علوم طبیعی، امری بدیهی تلقی می شود اگرچه هر دو این موضوع می توانند چالش انگیز باشند، اما علم بودن و مفید بودن علوم انسانی-اجتماعی هنوز روشن نشده است.

سیاستمداران و مدیران

اغلب سیاستمداران ایرانی از طریق رسانه‌های جمعی با علوم انسانی-اجتماعی آشنا می شوند و کمتر شناخت تخصصی از این دانش ها دارند. البته این موضوع کم و بیش جنبه جهانی دارد زیرا کارول وایس والینورسینگر در کتاب «نحوه گزارش علوم اجتماعی در رسانه‌های جمعی» (۱۹۸۸) (۲) می نویسد در آمریکا نیز سیاست گذران از طریق رسانه ها با علم اجتماعی آشنا می شوند. این موضوع اگرچه اهمیت نقش رسانه در معرفی این علوم نشان می دهد اما در عین حال می تواند موجب سوء تفاهم هایی درباره این علوم شود زیرا همان طور که گفتیم رسانه ها منبع خوبی برای شناختن ماهیت علوم در هیچ رشته‌ای و به ویژه علوم اجتماعی نیستند.

رسانه‌ها و مطبوعات در ایران، علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی را به نحو کاملاً گزینشی دارای سوبه‌ای بیش از حد و به نحو مبالغه آمیز و عامیانه‌ای سیاسی وایدئولوژیک می کنند. این امر نه تنها ذهن عامه مردم بلکه ذهن مدیران و سیاستمداران را نسبت به این علوم تحت تأثیر شدید قرار می دهد. عامه مردم معمولاً تحت تأثیر این بازنمایی مبالغه آمیز سیاسی رسانه‌ای،

علوم انسانی و اجتماعی را معمولاً به بحث‌های سیاسی کوچک و خیابان تقلیل می دهند و اساساً تلقی علم ورشته دانشگاهی جدی از این علوم را در ذهن خود ندارند. در نتیجه ارزش این علوم را در حد «بحث سیاسی» یا «حزافی» و به قول عامه «بافتن» و سر هم بندی کردن الفاظ می فهمند.

با توجه به سابقه تحصیلی اغلب مدیران ارشد کشور، می توان دید که به ندرت مدیران دارای تحصیلات دانشگاهی در یکی از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی هستند. طی دهه‌های گذشته اغلب نوعی پزشک سالاری و مهندس سالاری بر بدنه مدیریت سیاسی و اجرایی ایران حاکم بوده است. این امر در نتیجه بدبینی است که نسبت به ماهیت سیاسی وایدئولوژیک علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفته است، بدبینی که همین فرایند رسانه‌ای شدن این علوم در آن بدون تأثیر نبوده است. در چنین شرایطی اغلب مدیران و سیاستمداران و فعالان سیاسی پزشک و مهندس ایرانی با شناخت رسانه‌ای که از این علوم کسب می کنند، درباره این علوم قضاوت و موضوع گیری نیز می نمایند. از آنجایی که دانشگاه ها و نهادها و مراکز علمی و آموزشی در ایران فاقد استقلال نهادی می باشند و دولت نقش محوری در مدیریت و سرنوشت آنها دارد، نوع شناخت و قضاوت و ارزیابی مدیران و سیاستمداران از علوم انسانی و اجتماعی اهمیت زیادی برای این علوم دارد. همچنین آن دسته مدیران و سیاستمداران ایرانی که تنها از طریق رسانه ها با این علوم آشنا می شوند، متناسب با شناخت سیاسی شده شان نسبت به این علوم موضع گیری می نمایند. آن دسته از سیاستمداران که دارای جهت گیری‌های اصلاح طلبانه هستند، علوم انسانی و اجتماعی را بیش از حد واقعی آنها در ایران کنونی مناسب هدف های سیاسی خود تشخیص می دهند زیرا رسانه های اصلاح طلب این تصویر از علوم انسانی و اجتماعی





اجتماعی گسترده در آنها، بیش از دانشگاه ها فرصت مطرح ساختن اندیشه های انتقادی را ایجاد کرده‌اند.

◀ رسانه ها همچنین دانش آموختگان رشته ها علوم انسانی-اجتماعی را اغلب افراد ذهنی، بدون مهارت، ناتوان و درمانده از موفقیت در رشته های پول ساز و پرمنزلت مانند پزشکی و مهندسی معرفی می نمایند. همچنین رسانه ها بیش از اینکه درباره چستی و چگونه رشته های علوم انسانی و اجتماعی برای عامه سخن بگویند از ضرر و زیان یا انتظاراتی که از این رشته ها وجود دارد، بحث می کنند.

بنابراین هدف از طرح مسئله رسانه ای شدن علوم انسانی-اجتماعی در این مقاله تلاش برای محدود کردن رسانه ها و مطبوعات یا نفی طرح علوم انسانی و اجتماعی در آنها نیست، بلکه هدف ایجاد خودآگاهی انتقادی نسبت به واقعیت رسانه ای شدن علوم انسانی و اجتماعی در ایران و چگونگی آن است. برای رسیدن به فضایی که در آن رسانه ای شدن این علوم پیامدهای سازنده تری داشته باشد می باید اولاً آکادمیای علوم انسانی-اجتماعی ایران توسعه علمی یابد؛ ثانیاً دانشگاه ها، استقلال نهادی بیابند؛ ثالثاً آزادی بیان دانشگاهی تأمین شود؛ رابعاً رسانه ها نیز از استقلال نهادی و آزادی بیان بیشتری برخوردار شوند.

1-Mediazation

Carol H. Weiss, Eleanor Singer (۱۹۸۸).
Reporting of socialscience in the national
media. Russell Sage Foundation.

روان شناسی و روان شناسان حضور بیشتری در برنامه های تلویزیونی و رادیویی دارند تا محققان مطالعات فرهنگی، انسان شناسی یا فلسفه. گفت و گوهای رسانه ای با اقتصاددانان بسیار بیشتر از جامعه شناسان یا باستان شناسان است. بنابراین، عامه مردم روان شناس یا مشاور و مددکار را بهتر از جامعه شناس و فیلسوف می شناسند.

برآیند سخن

رسانه ها در ایران از ابعاد گوناگون تأثیرات سازنده و متغیر علم و علوم انسانی-اجتماعی دارند. نخستین تأثیر مثبت این است که رسانه ها در ایران تنها واسط عمومی بین مردم و علوم انسانی-اجتماعی هستند. در شرایطی که ایران دارای آکادمیای قدرت مندی نیست که بتواند محفل ها و فضاهای بحث و گفت و گو آزاد ایجاد نماید، رسانه ها نقش مهمی در انتقال این علوم به مردم و جامعه برعهده دارند. امروزه نه

تنها عامه مردم، بلکه همان طور که توضیح داده شد دانشگاهیان نیز از طریق رسانه ها و مطبوعات در جریان بحث های روز رشته های خود قرار می گیرند.

ثانیاً، رسانه ها و مطبوعات قدرت اجتماعی و سیاسی علوم انسانی و اجتماعی در ایران را افزایش داده‌اند. اگر رسانه ها و مطبوعات نبودند، بدون تردید امروز ضرورت کمتری برای بحث درباره این علوم، احساس می شد. بخشی از چالش های سیاسی که این علوم با آنها مواجه شده‌اند به دلیل قدرت اجتماعی است که این علوم به دست آورده اند. این قدرت اجتماعی عمدتاً ناشی از گسترش کمی دانشجویان و دانش آموختگان این رشته ها و همچنین رسانه ای شدن آنهاست.

ثالثاً، رسانه ها و مطبوعات یکی از مهمترین محیط های شغلی برای بسیاری از دانش آموختگان علوم انسانی-اجتماعی هستند. رابعاً، رسانه ها و مطبوعات با توجه به حضور فعالان سیاسی

را باز نما کرده‌اند. در مقابل سیاستمداران اصول گرا که دارای جهت گیری های محافظه کارانه تر هستند، علوم انسانی و اجتماعی را درست مقابل اهداف سیاسی وایدئولوژیک خود می پندارند. زیرا این گروه نیز اولاً درگفت و گوی باگفتمان رقیب خود (دیگری) باچنین برداشتی از این علوم سروکار دارند؛ ثانیاً مطبوعات و رسانه های اصول گرا نیز چنین برداشتی از علوم انسانی و اجتماعی بازنما می سازند.

مردم

درباره برداشت عامه مردم ایران، یعنی آنها که دانشجو یا دانش آموخته نیستند و آشنایی با علوم انسانی ندارند، از علوم انسانی و اجتماعی نتایج مشخصی در اختیار نیست زیرا هیچ بررسی تجربی در این زمینه انجام نشده است. عامه مردم معمولاً از لابلای فیلم ها، مان ها، برنامه های تلویزیونی، متون مطبوعاتی عمومی و حرف های پراکنده ای که از این و آن درباره این علوم می شوند، تصورات و ذهنیت شان را شکل می دهند. یعنی عامه مردم به مطالعه متون تخصصی این دانش ها نمی پردازند و ارتباط آنها با این علوم همواره با واسطه می باشد. این جمعیت حتی وقتی متونی از این رشته ها را برای مطالعه بر می گزینند، متون عامه پسند مانند تاریخ عامه پسند، روان شناسی عامه پسند یا جامعه شناسی عامه پسند است.

رسانه ها همچنین دانش آموختگان رشته ها علوم انسانی-اجتماعی را اغلب افراد ذهنی، بدون مهارت، ناتوان و درمانده از موفقیت در رشته های پول ساز و پرمنزلت مانند پزشکی و مهندسی معرفی می نمایند. همچنین رسانه ها بیش از اینکه درباره چستی و چگونه رشته های علوم انسانی-اجتماعی برای عامه سخن بگویند از ضرر و زیان یا انتظاراتی که از این رشته ها وجود دارد، بحث می کنند. اگرچه بازنمایی رشته های علوم انسانی و اجتماعی در رسانه ها یکسان نیست. برای مثال،



برای کمک به تحول در علوم انسانی رسانه ملی باید نقشه راه داشته باشد

گفت و گو با دکتر سید رضانقیب السادات

دکتر سید رضانقیب السادات عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. وی دارای صراحت کلام مثال زدنی است؛ آن چنان که بی پرده از مشکلات می گوید. دکتر نقیب السادات معتقد است که در آغاز راه تحول در علوم انسانی قرار داریم و هنوز نتوانسته ایم ساز و کارهای زیرساختی را فراهم کنیم. استاد علوم ارتباطات مدعی است رسانه ملی هیچ گاه نخواستیم موضوع تحول علوم انسانی را از سوی صاحب نظران دنبال کند و از کارشناسان ارتباطات و رسانه در این زمینه، چندان استفاده نمی کند. وی سه ضعف اصلی صدا و سیما را عدم اطلاع رسانی مناسب، بی برنامه‌گی و نبود یک نقشه راه می داند.

■ به کوشش آرش جمالی ■



■ گفت و گو را با این سوال اساسی آغاز می کنیم که اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و اجتماعی چیست؟

رشد و تعالی فرهنگ و ارزش‌های هر جامعه، تکریم و کرامت ارزش‌های انسانی، روابط خانوادگی، هویت ملی، عزت فردی، به سعادت رسیدن انسان، تولید یک اندیشه اجتماعی، نحوه زندگی و شکل گرفتن یک شخصیت همه و همه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مطرح است. جامعه ایرانی به لحاظ ارزش‌های اجتماعی یک جامعه اصیل و دارای قدمت است و با آمدن اسلام و رنگ و لعاب گرفتن ارزش‌های دینی اسلامی ما در بهترین شکل دارای مدل زندگی و چارچوب‌های حیات شدیم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر موقعیت استراتژیک جامعه ایرانی، ضعف حکام و وابستگی آنها نتوانستیم اصالت‌های خود را حفظ کنیم. در دوره قاجاریه،



اسلامی سازی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه‌ها موظفند مفاد سرفصل‌های جدید را تدوین کنند. در همین زمینه دانشگاه علامه طباطبایی متولی ایجاد بسیاری از سرفصل‌های جدید در حوزه علوم انسانی می باشد. باتوجه به اینکه در نظام اداری کشور، ارزش‌های بیگانه تا حدود زیادی دور ریخته شده و با ارزش‌های اسلامی اداره می شود؛ بنابراین میتوان چنین تغییری را نیز در نظام آموزشی کشور ایجاد کرد. در جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، ارتباطات و... دیدگاه‌های غربی حاکم است؛ آشنایی با این دیدگاه‌ها اشکالی ندارد اما برای چهارچوب‌ها و مباحث خود باید تفکر اداره و سازماندهی داشته باشیم و بتوانیم محتوا را خوب ارائه بدهیم.

■ آیا جامعه آکادمیک و دانشگاهی ایران، ظرفیت و پتانسیل لازم را برای تحول علوم انسانی - اجتماعی دارد؟

ایران عرصه تاخت و تاز بیگانگان قرار می گیرد و با دادن امتیاز به آنها نظام بومی و اداری مخدوش می شود و باب نفوذ بیگانگان در جامعه ایران فراهم می شود. این نفوذ باعث می شود یک نوع قرض‌گیری از فرهنگ بیگانه از سوی افراد واداده یا واگرا که در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی دارای نفوذ بودند صورت پذیرد و مجذوب فرهنگ بیگانه شوند. این وابستگی در دوره پهلوی به اوج خود می رسد؛ منابع ترجمه‌ای غرب وارد نظام آموزش و پرورش می شود. و بیش از پیش ارزش‌های فرهنگی بیگانه در جامعه نفوذ می کند.

ارزش‌های زبان فارسی، مفاهیم فلسفی، علوم قرآنی و اسلامی پتانسیل شکل‌گیری انقلاب اسلامی را فراهم نمود. وجه قالب انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی بود که موجب احیاء ارزش‌های فرهنگی و تحول در حوزه علوم انسانی اجتماعی گردید. با توجه به ضرورت تحول و بومی سازی و



هیچ. در بسیاری از موارد درک درستی از مخاطب نداریم. در حوزه رسانه افراط و تفریط هست اداره‌کنندگان رسانه، مخاطب را منفعل می‌دانند در حالیکه مخاطب هوشمند است و آگاهی و دانش مخاطب افزایش یافته است.

رسانه ملی در این زمینه اول باید مخاطب خود را بشناسد؛ باید ببینیم که رسانه ملی تا چه میزان در حوزه تحول علوم انسانی وارد شده است و چند درصد از مخاطبانش به این موضوع علاقه‌مند هستند. رسانه ملی در این زمینه ضعف دارد، شبکه‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند پس از یک مدت صدا و سیما این برنامه‌ها را به جای تشویق و ترغیب قطع کرد و به جای آن وقت مردم را با آگهی‌های تبلیغاتی و برنامه‌های نازل گرفته می‌شود.

■ گفتمان دانشگاهی و آکادمیک علوم انسانی و اجتماعی تا چه حد توانسته است ضمن بهره‌جستن از فرصت‌هایی که رسانه‌ها و مطبوعات در اختیار این علوم قرار می‌دهند، در راه «توسعه علمی» و «جرئت علمی» استغاف کنند؟

خروجی علوم انسانی نسبت به سایر علوم ملوس‌تر نیست. در علوم انسانی اندیشه‌ها بصورت جدی اظهار نمی‌شود در علوم انسانی مفاهیم بصورت انتزاعی مطرح می‌شود و به خاطر همین آمارهایی که ارائه می‌گردد نسبت به علوم تجربی و ریاضی عقب‌تر است. از لحاظ تفکری تحول علوم انسانی موجود است توسعه اتفاق افتاده است اما در انعکاس آن عقب‌تر هستیم. خود افراد محقق هم در عرضه اندیشه‌های خود تردید دارند. در حوزه علوم انسانی همه باید اندیشه‌های خود را مطرح کنند. در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، سالها یک نشریه علمی وجود داشت اما ظرف یک سال به پنج نشریه علمی- پژوهشی افزایش یافته است که نشان دهنده

را برای تغییر و تحول علوم انسانی-اجتماعی ایجاد کنند. رسانه‌ها امکان تعامل و تبادل اطلاعات را راحت‌تر فراهم می‌آورند و نظام گفتمان‌سازی در علوم انسانی راحت‌تر از قبل اتفاق می‌افتد. در اینترنت فضای مجازی می‌توان چت روم‌هایی (اتاق گفتگو) تشکیل داد و استادان و کارشناسان حرف‌های خود را بزنند اینکه هر کسی ایزوله حرفی بزند و سرفصلی را با فکر خودش مطرح کند واز دیگران کمتر مشورت بگیرد راه به جایی نخواهیم برد.

■ از جمله مشکلات در زمینه گفتمان‌سازی

◀ استادان علوم انسانی، افرادی هوشمند بوده و دارای رغبت کافی برای یادگیری علوم روز و توان لازم برای انجام پژوهش را دارند، بنابراین ظرفیت و آمادگی لازم برای تغییر و تحول علوم انسانی-اجتماعی را دارا هستند. پیچ و خم اداری در نظام آموزش عالی، ضعف مدیریت در سازماندهی موضوع، ضعف برنامه‌ریزی، روتین دانستن این تغییر و تحول، جدی نگرفتن کار تحول، ضعف نظارت بر موضوع و عدم ارائه چهارچوب تحول به استادان مهم‌ترین موانع تحول علوم انسانی-اجتماعی محسوب می‌گردد.

تحول، عدم وقوف اکثریت مخاطبان رسانه‌های با بحث‌های علوم انسانی-اجتماعی است که نه تنها باعث نادیده ماندن این علوم در منظر افکار عمومی می‌شود، بلکه کژتابی‌های بسیاری در فهم این علوم ایجاد می‌کنند؛ راهکارهای جناب‌عالی برای برطرف نمودن این مشکل چیست؟

رسانه بدون مخاطب در جریان ارتباط یعنی

اساتید ایرانی افرادی هوشمند بوده و رغبت کافی برای یادگیری علوم روز را دارند واز توان کافی برای پژوهش برخوردار بوده واز یافته‌های روز دنیایی بهره‌نیستند؛ بنابراین ظرفیت و آمادگی لازم را برای تغییر دارند. مشکلاتی بر سر راه جامعه آکادمیک کشور جهت تحول علوم انسانی وجود دارد: پیچ و خم اداری در نظام آموزش عالی، ضعف مدیریت در سازماندهی موضوع، ضعف برنامه‌ریزی و روتین دانستن این تغییر و تحول باعث آفت بازنگری شده است. موانع تحول علوم انسانی-اجتماعی متعدد هستند. ضعف مدیریت تحول از جمله موانع جدی است. مانع بعدی جدی نگرفتن کار تحول و ضعف اهتمام از سوی جامعه علمی و حتی مدیریتی کلان کشور می‌باشد. ضعف نظارت بر موضوع کتب و سرفصل‌ها نیز مشکلی است اساسی. ونداشتن چهارچوب برای بحث تحول، مانع دیگری است. تحول به لحاظ صوری اتفاق افتاده اما قضیه عمق و محتوا ندارد. چون هیچ ضابطه کنترلی و نظام ارزیابی نگذاشتیم. هزینه‌هایی بابت بحث تحول پرداخت شده اما خروجی آن مشخص نیست.

■ اگر بپذیریم رسانه‌ها نقش شایان توجهی در حوزه‌های گوناگون بحث دگرگونی اعم از ضرورت، امکان، ماهیت و محتوا دارند، در کدام یک از این حوزه‌ها نقش آفرینی بیشتری دارند؟ در واقع رسانه‌ها در بعد نرم افزاری (تولید مستقیم یا غیر مستقیم علم) و اوجد وظایف مهم‌تری هستند یا در بعد سخت افزاری (فرهنگ‌سازی و بسترسازی)؟

رسانه‌ها در دنیای امروز تمام امور مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهند و می‌توانند هدایتگر مردم باشند به سوی خوشبختی یا به سوی شقاوت و بدبختی. رسانه‌ها می‌توانند با هدایت، آموزش، اطلاع‌رسانی، تبلیغ و ترغیب رغبت و انگیزه لازم

توسعه علوم انسانی است.

حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه نمی تواند فارغ از چارچوب ارزش های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوتی باشد؛ با توجه به این واقعیت، آیا رسانه ملی می تواند بحث کاملاً علمی و فارغ از جهت گیری های درست و نادرست ایدئولوژیک به بستر سازی بحث تحول بپردازد؟

رسانه ملی می تواند بشرط آنکه بدانند از کدام شبکه و برای چه مخاطبی پخش می شود. تجربه انتخابات، تجربه خوبی بود در حال حاضر با مناظره صنعت این تجربه ادامه می یابد. رسانه هر محصولی را برای همه نمی تواند انتخاب کند با تحولات صورت گرفته رسانه نسبت به انحصاری شدن برای مخاطب حرکت می کند و دیگر نمی توان از رسانه جمعی سخن گفت رسانه ها جمع زده شده اند. رسانه ملی باید بداند برنامه های خود را برای چه مخاطبی، در چه ساعتی واز کدام شبکه پخش می کند.

یکی از شائبه های مطرح وارده در تحول علوم، حکومتی و دولتی بودن آن است؛ به عبارت دیگر، برخی مدعی هستند که این بحث کاملاً رویکرد سیاسی دارد و به دور از رویکرد علمی است. آیا ارایه بحث تحول علوم در چنین رسانه هایی به شائبه مزبور، دامن نمی زند؟

خیر، تلویزیون ما دولتی نیست، حاکمیتی است. بنابراین با تغییر دولتها خیلی فرقی نمی کند و این یک مجال است که برای همه وجود دارد اگر ملاحظات رعایت شود و زمینه را برای همه تفکرات فراهم کنیم می تواند کمک کند. موضوع تحول علوم انسانی دارای موافق و مخالف است؛ حتی موافقان بصورت مطلق و ۱۰۰ درصدی نسبت به این تحول اتفاق نظر ندارند بنابراین یک نگاه حداقلی و حداکثری وجود دارد برخی ها

معتقدند که باید سرفصل ها و عناوین تغییر یابد و برخی دیگر صحبت از تغییر ذات ماهیت علوم انسانی می کنند. باید امکان تضارب آراء فراهم باشد.

■ نگاهی به برنامه های صدا و سیما نشان می دهد که این رسانه گاهی برنامه هایی تولید کرده است مانند برنامه نقد و نظر رادیو معارف که در معرفی آرمان تولید علوم انسانی-اجتماعی موفق بوده است؛ چنان که از پیاده سازی تعدادی از جلسات این برنامه کتبی نیز گردآوری شده است. اما هیچ گاه سند و چشم انداز مشخصی از سوی مسئولان رسانه در زمینه تولید برنامه هایی با در زمینه تحول علوم تدوین و ارایه نشده است. دلایل اصلی این مطلب چیست؟

بنده زیاد به این موضوع دقت نکردم. اما رسانه ملی هیچ گاه نخواسته موضوع تحول علوم انسانی را از سوی صاحب نظران دنبال کند. صدا و سیما از کارشناسان ارتباطات و رسانه در این زمینه چندان استفاده نمی کند. ضعف صدا و سیما این است که اولاً در این زمینه اطلاع رسانی نمی کند؛ مثلاً اگر صدا و سیما چهارچوب هایی را برای تحول علوم انسانی تدوین کرده باید آنها را در معرض اظهار نظر و نقد کارشناسان و استادان ارتباطات و رسانه قرار دهد. صدا و سیما رابطه اش را با خیلی از بخش های دانشگاهی در این زمینه قطع کرده است. صدا و سیما نتوانسته خیلی از افراد را جذب کند و بعضاً برنامه هایی که در این زمینه تولید می شود و کارشناسانی که به برنامه دعوت می شوند هیچ گونه پژوهشی درباره موضوع بحث قبل از برنامه ندارند. ثانیاً بی برنامه گی صدا و سیماست؛ سوالاتی که از کارشناسان پرسیده می شود بسیار بدیهی، ساده و بدون فکر است و اتصال آن با نقشه اصلی وجود ندارد. ثالثاً صدا و سیما نیاز به یک نقشه راه دارد از کجا موضوع تحول

علوم انسانی را شروع کنیم و به کجا ختم شود. صدا و سیما بعنوان تنها مرجع صوتی و تصویری کشور باید برای همه ساحت های حیات اجتماعی تدبیر کند. صدا و سیما باید نقش نظارتی داشته باشد؛ علوم انسانی در حال متحول شدن است، صدا و سیما در کجا این نقش خود را ایفا کرده است؟ البته مسائل و مشکلات پیچیده است و ما قصد متهم کردن صدا و سیما را نداریم اما بالاخره باید رسانه ملی چهارچوب های خود را در این زمینه مشخص کند.

■ پیشنهاد های جناب عالی جهت برجسته تر شدن نقش رسانه ها در آرمان تحول علوم چیست؟ آیا در این زمینه به مسئولان ذیربط پیشنهاد هایی ارائه کرده اید؟

بنده در دومین کنگره «رسانه های جمعی و علوم اجتماعی» مقاله ای را با عنوان «نقش رسانه ها در توسعه و نقد علوم انسانی» ارائه دادم و در آنجا پیشنهاد هایی را مطرح کردم. باید سهم هر رسانه را در عرصه تحول علوم انسانی مشخص کنیم؛ باید بدانیم که صدا و سیما، مطبوعات، شورای عالی اطلاع رسانی و شبکه های اجتماعی مجازی تا چه میزان به این بحث پرداخته اند.

■ برخی اساتید معتقدند در مسیر تحول در آغاز راه قرار داریم؛ در نتیجه دارای سیستم مشخص و مدونی نیستیم و به طریق آزمون و خطا عمل می کنیم. آیا با گذشت سی و پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی، رسانه های جمعی خاصه رسانه ملی نیز در همین مسیر آزمون و خطا گام بر می دارند؟

بله. هیچ چهارچوب و نقشه راه در این زمینه وجود ندارد. بنابراین حرف درستی است و ما در آغاز راه قرار داریم. هنوز نتوانسته ایم ساز و کارهای زیرساختی را فراهم کنیم. نقشه جامع علمی کشور سهم هر بخش را مشخص کرده فقط باید عینی و عملیاتی شود.

ضرورت تحول اساسی در نگاه رسانه به علوم انسانی

گفت و گو با دکتر حسن بشیر



دکتر حسن بشیر استاد تمام دانشگاه امام صادق (ع) در رشته ارتباطات بین الملل است. در کارنامه ایشان، سابقه ریاست و معاونت پژوهشی دانشگاه فرهنگ و ارتباطات و مدیریت گروه «ارتباطات و دین» این دانشگاه وجود دارد. دکتر بشیر، هم اکنون سردبیر فصلنامه علمی-تخصصی «دین و ارتباطات» با محوریت مباحث میان رشته ای دین، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) می باشد. وی اخیراً کتابی به نام «خبر» از سلسله کتاب های «مفاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی» دانشگاه امام صادق (ع) نگاشته اندک در آن، اصول خبر و خبردهی اسلامی به تفصیل بیان شده است. دکتر بشیر معتقد است رسانه ملی، در بخش هایی از تحقق فرایند «توسعه علمی» و افزایش «جرأت علمی» تاثیرگذار بوده است، اما به نظر می رسد که در این زمینه می توان کارهای بیشتری انجام داد. وی اظهار داشت تحول در این زمینه، نیازمند تحول اساسی در تولیدکنندگان محتوای رسانه ای» از یک سو و تحول جدی در «محتوای رسانه ای» است که گاهی در این زمینه کمبودهایی مشاهده می شود که تا اندازه ی زیاد قابل مرتفع شدن است.

■ به کوشش آرش جمالی ■

■ اگر ببینیم رسانه ها نقش شایان توجهی در حوزه های گوناگون بحث دگرگونی علوم اعم از ضرورت، امکان، ماهیت و محتوا دارند، در کدام یک از این حوزه ها نقش آفرینی بیشتری دارند؟ در واقع رسانه ها در بعد نرم افزاری (تولید مستقیم یا غیر مستقیم علم) واجد وظایف مهمتری هستند یا در بعد سخت افزاری (فرهنگ سازی و بسترسازی)؟

در حقیقت رسانه ها در هر دو حوزه تاثیرگذار هستند. فرهنگ یک حوزه ی نرم افزاری و یک ذهنیت فکرگرا است، در حالیکه ارتباطات، عینیت سخت افزاری بخشیدن به آن ذهنیت نرم افزاری است. به عبارت دیگر، رسانه ها هم در بعد ذهنیت و هم در بعد عینیت تاثیرگذار می باشند. بعد ذهنیت از جنبه ی دیگر می تواند عینیت را به اشکال مختلف تحت تاثیر بگذارد و آن ساخت ذهنیت های دیگر براساس عینیت های به وجود آمده است. این مساله کاملاً رابطه عمیق و دوسویه فرهنگ و ارتباطات را مشخص می کند. فرهنگ، درحقیقت از یک سو، ارتباطات را به وجود می آورد یا براساس آن ارتباطات شکل می گیرند، واز سوی دیگر این ارتباطات خود می توانند فرهنگ های جدیدی را به وجود آوردند که می تواند تقویت کننده، توسعه دهنده، تغییرکننده، یا تخریب کننده فرهنگ



قبلی باشند. در اینجا است که رسانه‌ها می‌توانند نقش‌های چندگانه بازی کنند. از طرفی انتقال دهنده فرهنگ برای ایجاد عینیت‌های ارتباطی و از سوی دیگر، با تصویرسازی عینی، عاملی برای ایجاد و گسترش فرهنگ‌های دیگر شوند. بنابراین، رسانه‌ها در هر دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به معنای فرهنگ و ارتباطات عمل می‌کنند و تاثیرگذار هستند.

■ از جمله مشکلات در زمینه گفتمان سازی تحول، عدم وقوف اکثریت مخاطبان رسانه‌های جمعی با بحث‌های علوم انسانی-اجتماعی است که نه تنها باعث نادیده ماندن این علوم در منظر افکار عمومی می‌شود، بلکه کژتابی‌های بسیاری در فهم این علوم ایجاد می‌کنند؛ راهکارهای شما برای برطرف نمودن این مشکل چیست؟

گفتمان‌سازی تحول نیازمند چندین تحول اساسی در شیوه تفکر و درحقیقت در «فرهنگ تفکر» است. تحول می‌تواند در حوزه‌های سخت‌افزاری به معنای شیوه‌های ارتباطی و رفتاری اتفاق بیفتد. این امر، یک امر پسینی در مورد تحول است. آنچه که می‌تواند تحول اساسی به شمار آید، تحول در رویکرد نرم‌افزاری است که جنبه فرهنگی دارد. علوم انسانی نیز در هر دو جنبه می‌توانند تاثیرگذار باشند. به عبارت دیگر، علوم انسانی، تحول اساسی در فرهنگ‌سازی ایجاد می‌کنند. از طرفی، فرهنگ مثلاً فرهنگ دینی می‌تواند در تحقق رویکردهای مختلف علوم انسانی تاثیرگذار باشد. در همه این موارد، عاملی که هم‌اکنون می‌تواند «تسهیل‌کننده» پیام رسانی در حوزه تحول باشد، رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها درحقیقت زمینه ساز فهم اجتماعی

فرهنگ و عاملی برای تحول رفتارها و ارتباطات به شمار می‌آیند. اما این رسانه‌ها، اگر خود تحول اساسی پیدا نکنند، نمی‌توانند عاملی اساسی برای ایجاد تحول باشند. تحول رسانه‌ها نیز متأثر از تحول دو عامل اساسی یعنی تولیدکنندگان محتوا و خود محتوا است. در شرایط کنونی، هر دو عامل دچار لکننت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هستند. این لکننت، به شکل اختلال جدی در بازنمایی فرهنگ و نیز عینیت بخشیدن به آن تجلی می‌یابد. از این

◀ دکتر بشیر در زمینه نقش رسانه ملی درباره تحول معتقد است اولاً باید خود رسانه ملی درک کاملی از «علوم انسانی» و بالخصوص «علوم انسانی اسلامی» داشته باشد تا به اهمیت آن واقف شود و برنامه‌های مناسب را تولید کند. ثانیاً، باید پیگیر اثرات مهم علوم انسانی در سطح جهان باشد تا بتواند مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد، ثالثاً، باید تعادلی میان علوم مختلف را در جامعه از نظر تبلیغاتی ایجاد کند. بهر حال علوم انسانی و اجتماعی، باز زندگی انسان درگیر هستند و اگر این رابطه توسط تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای به شکل جدی و عمیق فهم و درک نشود، قطعاً به جامعه منتقل نخواهد شد.

رو است که تاثیرات رسانه‌ای در تحول علوم انسانی در جامعه دچار اختلال جدی شده است. البته این مشکل، یک مشکل تاریخی است که از یک سو با بکارگیری رسانه‌های جدید بدون داشتن نقش اساسی در ایجاد آنها مرتبط بوده، و از سوی دیگر به فاصله‌گیری نامتناسب از رسانه‌های سنتی و بومی برای انتقال پیام و فرهنگ،

بستگی دارد. در اینجا است که می‌بینیم، حتی پیام‌سازی و پیام‌رسانی با چنین وضعیتی دچار اختلال می‌شود. افکار عمومی نیز به نحوی از طریق رسانه‌ها شکل گرفته و خود را به شکل لازم بازنمایی می‌کنند. رفع این مشکل نیازمند نوعی از تحول در دو عاملی که مطرح شدند، می‌باشد. در رابطه با تولیدکنندگان محتوا باید «فهم رسانه‌ای» برای ایجاد «تحول اجتماعی» ایجاد شود. این فهم یک فهم ساده نیست، فهمی است که فراتر از «سواد رسانه‌ای» است. اگر این فهم رسانه‌ای ایجاد شود، انتقال مسائل مربوط به زندگی انسانی نیز که بر اساس رویکرد اعتقادی ما مبتنی بر فرهنگ دینی است، می‌تواند به سادگی در محتوای رسانه‌ای تجلی پیدا کند. بنابراین، اولین تحول، تحول در تولیدکنندگان پیام است که بر اساس «فهم رسانه‌ای» استوار است. دومین تحول که به تحول عامل اول بستگی دارد، «تحول در محتوای رسانه‌ای» است. این تحول، در چهار حوزه مهم باید صورت گیرد: «موقعیت‌شناسی»، «مخاطب‌شناسی»، «متن‌شناسی» و «معناشناسی» است. به عبارت دیگر، پیام تاثیرگذار، پیامی است که بر اساس موقعیت‌ها و شرایط موجود تولید می‌شود، مخاطبان را بخوبی بشناسد، متن مطلوب را در انتخاب کلمات و ترکیب جملات ایجاد نماید و در نهایت، امکان فهم معنای مناسب را برای مخاطبان به وجود آورد. این وضعیت می‌تواند در تحولی که مورد نظر است تاثیرگذار باشد.

این ضرورت‌ها در بیانات مقام معظم رهبری دیده می‌شود. رهبری در برخی از بیانات خود در مورد رسانه به سه مسأله مهم تاکید دارند:

۱- رسانه پیام محور: در این رابطه می‌فرمایند



است که می‌توان گفت، بدون این دوتحول نمی‌توان به حدّ مطلوبی از «جرات علمی» برای تحقق «توسعه علمی» رسید.

■ از دیدگاه جناب‌عالی نقش اصلی یک رسانه خبری در موضوع تحول علوم انسانی، تنها انعکاس خبر است یا اینکه می‌تواند تحلیل خبر، برگزاری جلسات نقد و مناظره و... هم داشته باشد؟

تحول علوم انسانی همانگونه که گفته شد نیازمند یک تحول اساسی در ابعاد مختلفی است که به برخی از آنها اشاره شد. اما اینکه رسانه چقدر می‌تواند در این زمینه نقش داشته باشد، باید از دو منظر به آن نگاه کرد. اول، اینکه آیا رسانه تنها وسیله‌ای است که می‌تواند در این زمینه نقش داشته باشد؟ دوم، چگونگی انجام این تحول توسط رسانه‌ها که براین فرض استوار است که رسانه‌ها حداقل می‌توانند نقش اساسی در این زمینه داشته باشند. بنظر می‌رسد که رسانه‌ها در هر دو حوزه می‌توانند نقش‌آفرینی کنند. رسانه‌ها به دلیل ظرفیت‌های ذاتی خود، به ویژه رسانه‌های تعاملی، پتانسیل زیادی برای پیام‌رسانی دارند. این پیام‌رسانی همانگونه که گفته شد، می‌تواند در شیوه‌های مختلف مطرح گردند. یکی از این شیوه‌ها «خبر» و «خبررسانی» و «اطلاع‌رسانی» است. خبر، نقش اساسی در ایجاد «جرات علمی» یا به عبارت دیگر «ظرفیت‌سازی علمی» دارد. خبر، با طرح مسائل مختلف تأثیرگذار در روحیه افزایش اجتماعی در جهت غنی‌سازی علمی می‌تواند تأثیرگذار باشد. اما خبر نمی‌تواند تنها در این صحنه همه ظرفیت‌های تحول را محقق سازد. آنچه که مهم است استفاده از ظرفیت‌های دیگر رسانه‌ای است که باید به

صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱).

■ **گفتمان دانشگاهی و آکادمیک علوم انسانی و اجتماعی تا چه حد توانسته است ضمن بهره‌جستن از فرصت‌هایی که رسانه‌ها و مطبوعات در اختیار این علوم قرار می‌دهند، در راه «توسعه علمی» و «جرات علمی» که رهبرفرزانه انقلاب بر آن تأکید داشته‌اند استفاه کنند؟**

گفتمان دانشگاهی ما هنوز تحت سلطه گفتمان غربی است. گرچه در این زمینه کارهای نسبتاً قابل‌توجهی در جهت «بومی‌سازی» یا «اسلامی‌سازی» انجام گرفته‌اند، اما هنوز راه درازی درپیش داریم تا به آنچه که مقام معظم رهبری در این زمینه فرموده‌اند برسیم. گفتمان اسلامی نیز به معنای دور ریختن همه آنچه که در جهان وجود دارد و با فرهنگ اسلامی در تعارض نباشد، نیست. علم متکی بر روش‌های مورد قبول می‌تواند، علم همگانی قابل‌پذیرش باشد. آنچه در این زمینه مهم است، توجه به فرایند علم است که چگونه تولید می‌شود، چرا تولید می‌شود و هدف غایی آن چیست؟ در این زمینه می‌توان، رسانه‌ها را عاملی اساسی در تحقق بخشی از این فرایند دانست. رسانه‌ها، گرچه خود نقشی در «علم‌آفرینی» به معنای تولید نظریات علمی ندارند، اما می‌توانند زمینه «توسعه علمی» را به وجود آورده و نقش مهمی در افزایش «جرات علمی» داشته باشند. این دو نقش به شدت به همان دو عامل قبلی یعنی «تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای» و «محتوای رسانه‌ای» بستگی دارد. این محتوا در حقیقت باید در راستای همان توسعه علمی حرکت کند. اما فهم این جهت‌گیری، نیازمند تحولی اساسی در فهم توسعه علمی توسط تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای است. در اینجا

«اولین نکته این است که شما در همه‌ی برنامه‌ها نگرش به محتوا را الزامی کنید؛ همه‌ی برنامه‌های شما باید پیام داشته باشد»
۲- محتوای جریان‌ساز: در این رابطه می‌فرمایند: «نکته دوم این است که دادن

رسانه‌ها درحقیقت زمینه‌ساز فهم اجتماعی فرهنگ و عاملی برای تحول رفتارها و ارتباطات به شمار می‌آیند. اما این رسانه‌ها، اگر خود تحول اساسی پیدا نکنند، نمی‌توانند عاملی اساسی برای ایجاد تحول باشند. تحول رسانه‌ها نیز متأثر از تحول دو عامل اساسی یعنی تولیدکنندگان محتوا و خود محتوا است. در شرایط کنونی، هر دو عامل دچار لکت نرم افزاری و سخت‌افزاری هستند. این لکت، به شکل اختلال جدی در بازنمایی فرهنگ و نیز عینیت بخشیدن به آن تجلی می‌یابد. از این رو است که تأثیرات رسانه‌ای در تحول علوم انسانی در جامعه دچار اختلال جدی شده است.

پیام‌های گوناگون باید جریانی انجام بگیرد و به شکل یک روند در بیاید؛ مقطعی و موردی فایده‌ای ندارد. همه‌ی برنامه‌های ما باید یکدیگر را کمک کنند تا این فکر و این اندیشه در جامعه مطرح شود»

۳- تأثیرگذاری بر مخاطبان: «تأثیر برنامه‌ها در مخاطب در نظر بگیرید، نه فقط افزایش بیننده‌ها. البته یکی از سیاست‌های درست صدا و سیما این است که بینندگان خود را افزایش دهد. منتها فقط این کار نباید هدف باشد، بلکه باید ببینید تأثیر این برنامه در مخاطب چیست؟» (دیدار با رئیس و مدیران سازمان

اشکال مختلف مورد بهره‌برداری قرار گیرند. گفتگو، مصاحبه، ارائه مستندهای علمی، طرح پیشرفت‌های علمی و غیره، می‌توانند زمینه ساز به وجود آمدن یا افزایش و توسعه «جرأت علمی» گردند. همه این موارد، نقش موثری می‌توانند در این زمینه داشته باشند. البته در اینجا باید تاکید کرد، که همه سازمانهایی که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در این زمینه می‌توانند نقش داشته باشند باید در کنار رسانه ملی تلاش کنند.

■ **در ورود به مصداق‌ها، از رسانه ملی آغاز می‌کنیم. تا چه حد سیمای جمهوری اسلامی ایران در معرفی، تبیین و بسط آرمان تحول علوم انسانی با توجه به چشم انداز ترسیم شده در اسناد بالادستی چون چشم انداز بیست ساله و برنامه توسعه پنج ساله موفق عمل کرده است؟**

رسانه ملی، در بخش‌هایی از تحقق فرایند «توسعه علمی» و افزایش «جرأت علمی» تأثیر گذار بوده است، اما بنظر می‌رسد که در این زمینه می‌توان کارهای فراتری انجام داد. تحول در این زمینه نیازمند تحول اساسی در «تولید کنندگان محتوای رسانه‌ای» از یک سو و تحول جدی در «محتوای رسانه‌ای» است که گاهی در این زمینه کمبودهایی مشاهده می‌شود که تا اندازه‌ی زیاد قابل مرتفع شدن است. گسترش «فهم رسانه‌ای» نیازمند آموزشهای مختلفی است که اطلاعات دانشگاهی بخشی از آن را تامین می‌کند و برای تحقق آن کفایت نمی‌کند. محتوای رسانه‌ای نیز نیازمند، نوعی دیگر از «فهم شناسی» است که بر پایه چهار عنصر اساسی قبلی که ذکر آنها رفت استوار است.

■ **حضور علوم انسانی و اجتماعی در رسانه**

نمی‌تواند فارغ از چارچوب ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوتی باشد؛ با توجه به این واقعیت، آیا رسانه ملی می‌تواند بحث کاملاً علمی فارغ از جهت‌گیری‌های درست و نادرست ایدئولوژیک، به بسترسازی بحث تحول بپردازد؟

بحث ایدئولوژی عمدتاً ریشه در نگاه مارکسیستی دارد که آن را به عنوان یک «امر منفی» و یک «امر غیرعلمی» و بالاخره یک امر «غیرضروری» در جهان مطرح ساخت ولی این نگاه با بحث‌های بعدی دانشمندی مانند آلتوسر که یک الجزایری-فرانسوی است، به‌گونه‌ای دیگر مطرح گردید. آلتوسر در نگاه جدیدی که در این زمینه مطرح ساخت تاکید نمود که انسان بدون ایدئولوژی اصلاً انسان نیست. ایدئولوژی همراه انسان در زندگی است و نمی‌توان از آن جدا شد. این را عرض کنم که گاهی تصور می‌شود ایدئولوژی ضد علم است. البته آنچه که در اینجا مقصود ما است فراتر از ایدئولوژی به معنای مصطلح آن در علوم اجتماعی است. در اینجا مقصود دین است که تنها یک ایدئولوژی نیست. بنابراین، باید گفت آیا برنامه اسلامی می‌تواند یک برنامه علمی باشد؟ یا یک برنامه علمی می‌تواند بازبان دینی و براساس معیارهای اسلامی ساخته و پرداخته شود؟ پاسخ به این سوال قطعاً مثبت است. به عبارت دیگر، اسلام هیچگاه نه تنها فراوان بر جهت‌گیری‌های علمی و یادگیری علم توسط مسلمانان حتی در مناطق دور دست در زمان‌های مختلف کرده است. آنچه که مهم است چگونه می‌توان با استفاده از اصول ناب اسلامی یک برنامه کاملاً علمی و مورد قبول

تولید کرد. این خود نیازمند دو نوع از درک جدی است. یک: درک کامل از اسلام، دو: فهم مناسب از رویکرد علمی. این دو قطعاً زمانی که در رسانه مطرح می‌شوند، نیازمند «فهم رسانه‌ای» خواهند بود. بنابراین، اینکه گفته شود، ما چگونه باید یک برنامه علمی فارغ از دیدگاه دینی و یا بطور کلی ایدئولوژی بسازیم و از رسانه منتشر کنیم، دارای تناقض درونی است. از طرفی دیگر، هیچ انسانی خالی از نوعی از گرایش و برداشت فکری نیست. این گرایش، قطعاً بر روی

◀ **گفتمان‌سازی تحول نیازمند چندین تحول اساسی در شیوه تفکر و در حقیقت در «فرهنگ تفکر» است. تحول می‌تواند در حوزه‌های سخت‌افزاری به معنای شیوه‌های ارتباطی و رفتاری اتفاق بیفتد. این امر یک امر پسینی در مورد تحول است. آنچه که می‌تواند تحول اساسی به شمار آید، تحول در رویکرد نرم‌افزاری است که جنبه فرهنگی دارد. علوم انسانی نیز در هر دو جنبه می‌توانند تأثیرگذار باشند. به عبارت دیگر، علوم انسانی تحول اساسی در فرهنگ‌سازی ایجاد می‌کنند. از طرفی، فرهنگ مثلاً فرهنگ دینی می‌تواند در تحقق رویکردهای مختلف علوم انسانی تأثیرگذار باشد**

تولید محتوای گوناگون تأثیرگذار است. بدیهی است اگرما اصول اسلامی را بخوبی درک و بر مبنای علمی به معنای فهم فرایندهای خلق مناسب محتوای مطلوب عمل کنیم، بامشکل جدی در جذب مخاطب روبرو نمی‌شویم. دین، معیارهای ارزشی تولید محتوای رسانه‌ای را بخوبی مطرح کرده است.



اصولی این مطلب چیست؟

بحث تحول علوم انسانی، یک بحث طولانی است. علت زمان گیر بودن آن نیز مربوط به پیچیدگی انسان از یک سو و روابط گوناگون وی در صحنه زندگی از سوی دیگر است. اگر این مساله را با توجه به فرهنگ های مختلف که در حقیقت ذهنیت نرم افزاری ارتباطات را تشکیل می دهند مورد مطالعه قرار دهیم به ابعاد پیچیده تری در سطح جهانی و حتی در سطح کشور پی خواهیم برد. رسانه ملی نیز، نه به عنوان یک پایگاه علمی آکادمیک، بلکه به مثابه، یک پایگاه اطلاع رسانی قوی، نقش های مختلفی را در این زمینه می تواند ایفا کند که بنظر می رسد همین که در این زمینه وارد شده است یک قدم مهمی است. البته این قدم نیازمند، «فهم علمی» و «فهم رسانه‌ای» در مورد «علوم انسانی اسلامی» است. بنظر می رسد که در این زمینه باید در آغاز کار جدی در سطح دانشگاهی صورت گیرد تا رسانه ملی بتواند از نتایج کار دانشگاهی برنامه های مناسب را تولید کند.

■ به نظرمی آید از نقاط ضعف رسانه ملی
 ارایه الگوهای مطلوب در قالب پزشک، مهندس و ... است چنان که بررسی ها نشان می دهد درصد کمی از کودکان و نوجوانان، علاقه و تمایل به تبدیل شدن به یک دانشمند در قالب یکی از رشته های علوم انسانی را دارند. در چنین حالتی، علوم انسانی از ارزش حقیقی خویش فرو می افتد در نتیجه بحث مهم تحول علوم انسانی در سطح عمومی جامعه مقبول نمی افتد. راهکارهای جناب عالی به مسئولان رسانه های جمعی جهت برطرف نمودن چنین وضعیت تأسف آور چیست؟ همانگونه که عرض کردم، اولاً باید خود

اولین تحول، تحول در تولیدکنندگان پیام است که براساس «فهم رسانه ای» استوار است. دومین تحول که به تحول عامل اول بستگی دارد، «تحول در محتوای رسانه‌ای» است. این تحول، در چهار حوزه مهم باید صورت گیرد: «موقعیت شناسی»، «مخاطب شناسی»، «متن شناسی» و «معناشناسی» است. به عبارت دیگر، پیام تاثیرگذار، پیامی است که براساس موقعیت ها و شرایط موجود تولید می شود، مخاطبان را بخوبی بشناسد، متن مطلوب را در انتخاب کلمات و ترکیب جملات ایجاد نماید و در نهایت، امکان فهم معنای مناسب را برای مخاطبان به وجود آورد. این وضعیت می تواند در تحولی که مورد نظر است تاثیرگذار باشد.

نیست که همه رسانه ها باید وابسته به دولت و یا کمک گیرنده مستقیم از دولت باشند. رسانه ها از طرفی باید ناظر بر عمل و اقدامات دولت باشند و به عنوان «سخنگوی جامعه» نقد سازنده را در مورد اقدامات دولت را نیز در کارهای خود به مثابه یک «ولایت رسانه ای» مورد توجه جدی قرار دهند.

■ نگاهی به برنامه های صدا و سیما نشان می دهد که این رسانه گاهی برنامه هایی تولید کرده است مانند برنامه نقد و نظر رادیو معارف که در معرفی آرمان تولید علوم انسانی- اجتماعی اسلامی موفق بوده است؛ چنان که از پیاده سازی تعدادی از جلسات این برنامه، کتبی نیز گردآوری شده است. اما هیچ گاه، نقشه راه و چشم انداز مشخصی از سوی مسئولان رسانه در زمینه تولید برنامه هایی با در زمینه تحول علوم تدوین و ارایه نشده است. دلایل

در کتایی که اخیراً از اینجانب به نام «خبر»، از سلسله کتاب های «فاهیم بنیادین علوم انسانی اسلامی» از دانشگاه امام صادق (ع) منتشر شده است، اصول خبر و خبردهی اسلامی به طور تفصیل و به شکل مطالعه میان رشته ای میان آنچه که در علوم ارتباطات و نیز علوم اسلامی مطرح است، مورد بحث قرار گرفته که تصور می کنم می تواند راه گشای مباحثی که مطرح کرده اید باشد.

■ یکی از شائبه های مطرح شده در تحول علوم، حکومتی و دولتی بودن آن است؛ به عبارت دیگر، برخی مدعی هستند که این بحث کاملاً رویکرد سیاسی دارد و به دور از رویکرد علمی است. حال سوال این است که رسانه ها در کشورهایی مثل ایران که در قبال از دست دادن استقلال نهادی خود، از حمایت ها و کمک های مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی و مادی دولت ها بهره مند می شوند آیا ارایه بحث تحول علوم در چنین رسانه هایی به شائبه مزبور، دامن نمی زند؟

بحث دولتی بودن یا نبودن یک رسانه تابعی از مشروعیتی است که جایگاه دولت در جامعه دارد. طبیعی است در دولت های توتالیتر و خود محور، هر چه رسانه به آن دولت ها نزدیکتر باشد، می تواند همانگونه که مشروعیت دولتهای مزبور در جامعه مورد سوال است، رسانه مزبور نیز مورد سوال قرار گیرد. در جوامعی که دولت از بطن مردم و همراه با مردم و با مشروعیت و حمایت مردمی شکل گرفته است، بحث ارتباط رسانه با دولت، در راستای همان مشروعیت تفسیر و تبیین می شود. بنابراین، در اینجا تعارضی میان مالکیت و حمایت و مشروعیت دیده نخواهد شد. این مساله البته به این معنا

رسانه ملی درک کاملی از «علوم انسانی» و بالاخص «علوم انسانی اسلامی» داشته باشد تا به اهمیت آن واقف شود و برنامه های مناسب را تولید کند. ثانیاً، باید پیگیر اثرات مهم علوم انسانی در سطح جهان باشد تا بتواند مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد، ثالثاً، باید تعادلی میان علوم مختلف را در جامعه از نظر تبلیغاتی ایجاد کند. بهر حال علوم انسانی و اجتماعی، با زندگی انسان درگیر هستند و اگر این رابطه توسط تولیدکنندگان محتوای رسانه ای به شکل جدی و عمیق فهم و درک نشود، قطعاً به جامعه منتقل نخواهد شد.

پیشنهادهای جناب عالی جهت برجسته تر شدن نقش رسانه ها در آرمان تحول علوم چیست؟ آیا در این زمینه به مسئولان ذیربط پیشنهادهایی ارائه کرده اید؟

هر صاحب نظر دلسوزی در این زمینه تلاش می کند که مسائلی از قبیل همین مطالبی که عرض شد، در مجامع علمی، مشورتی و رسانه ای درباره بکارگیری یا حداقل توجه جدی به علوم انسانی-اسلامی مطرح کند که طبیعی است گاهی هم مورد توجه قرار می گیرد و گاهی نیز به دلیل همان «عدم فهم کامل از علوم مزبور» این مسائل مورد غفلت قرار می گیرند. در این زمینه نباید مایوس شد. ما در حال گذار از رویکرد «تجددگرایی» به «اسلام گرایی» هستیم. جامعه ما در حال دگرگونی است. این دگرگونی چه بخواهیم و چه نخواهیم بر رویکردهای ما در حوزه های علوم انسانی و اجتماعی تاثیر خواهند گذاشت. البته علما و اندیشمندان دانشگاهی و حوزوی ما نیز باید در این زمینه کار جدی و عمیقتری را انجام دهند. بنظر می رسد در این زمینه نیز ما هنوز

در آغاز کار هستیم اما به این معنا نیست که کاری صورت نگرفته است.

■ آیا از سوی مسئولان رسانه های مختلف خاصه رسانه ملی از جناب عالی و سایر اساتید رسانه و ارتباطات جهت ارائه برنامه ها و پیشنهادهای اتان دعوت شده است؟

بله هم از بنده و هم از اساتید دیگر دعوت

◀ رسانه ها در حقیقت زمینه ساز فهم اجتماعی فرهنگ و عاملی برای تحول رفتارها و ارتباطات به شمار می آیند. اما این رسانه ها، اگر خود تحول اساسی پیدا نکنند، نمی توانند عاملی اساسی برای ایجاد تحول باشند. تحول رسانه ها نیز متأثر از تحول دو عامل اساسی یعنی تولیدکنندگان محتوا و خود محتوا است. در شرایط کنونی، هر دو عامل دچار لکنت نرم افزاری و سخت افزاری هستند. این لکنت، به شکل اختلال جدی در بازنمایی فرهنگ و نیز عینیت بخشیدن به آن تجلی می یابد. از این رو است که تاثیرات رسانه ای در تحول علوم انسانی در جامعه دچار اختلال جدی شده است.

می شود و گاهی نیز مشورت هایی خواسته اند. اما اینکه آیا چقدر این مشورت ها توانسته است رسانه ملی را به تحقق آنچه که گفته شده است وادار کند، امر دیگری است. البته این مساله نیز نیازمند یک بررسی عمیق است. گاهی به دلیل تجربه طولانی کارشناسان و مدیران رسانه ملی، برخی از پیشنهادات یا عملی به نظر نمی رسند یا استدلال های مطرح شده برای انجام آنها را کافی نمی دانند. این خود یک مساله مهمی

است که باز هم از یک سو به «فهم رسانه ای» مرتبط است و از سوی دیگر به «درک علمی و عملی از محتوای رسانه ای».

■ برخی اساتید و پژوهشگران معتقدند در مسیر تحول در آغاز راه قرار داریم؛ در نتیجه دارای سیستم مشخص و مدونی نیستیم و به طریق آزمون و خطا عمل می کنیم. آیا با گذشت سی و پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی، رسانه های جمعی، خاصه رسانه ملی نیز در همین مسیر آزمون و خطا گام بر می دارد؟

به نظر می رسد که آزمون و خطا عمدتاً در جایی مطرح است که تاثیر یک اقدام، فرایند طولانی تر از تاثیر محتوای رسانه ای داشته باشد. رسانه ملی به دلیل اینکه به شدت با مفهوم «سرعت اطلاع رسانی» در هر زمینه مرتبط است، نمی تواند به همان شدتی که در سازمان های دیگر مطرح است دچار فرایند آزمون و خطا باشد. علاوه بر آن، رسانه ملی به ویژه در سالهای اخیر تلاش کرده است که از تجربیات جهانی در این زمینه استفاده کند. البته این اقدام نیز کافی نیست. تحقیقات صدا و سیما اگر به شکل علنی مطرح شوند، می تواند به نوعی آسیب شناسی جدی در این زمینه انجام داد. متأسفانه این اقدام، برخلاف بسیاری از رسانه های دیگر جهان، در اینجا صورت نمی گیرد و این خود یک نوع «عقب افتادگی رسانه ای» است که بیش از همه به خود رسانه ملی ضربه می زند. قطعاً، اگر این تحقیقات، که معمولاً نمی توانند توسط افراد یا سازمان های دیگر انجام گیرند، به شکل مناسب مطرح شوند امکان مطالعه و ارائه پیشنهاد وجود دارد و در حقیقت با این اقدام می توان از آن عقب افتادگی نیز جلوگیری نمود.



رسانه‌های جمعی و پست‌گفتمان تحول



■ آرش جمالی ■

کارشناس ارشد علوم ارتباطات
دانشگاه صداوسیما

جهت مصونیت بخشیدن جامعه و پاسداری از هویت ملی محسوب می‌شود. بنابراین توجه به فرهنگ جهت رشد و توسعه الزامی است و به همین ترتیب توجه به علوم انسانی-اجتماعی بعنوان بستر شکل‌گیری و نهادینه شدن فرهنگ نیز الزامی است. اما سوال اینجاست: چه نوع علوم انسانی و علوم اجتماعی؟ آیا علوم انسانی-اجتماعی دیکته شده از غرب می‌تواند بایسته‌های فرهنگی جامعه اصیل ایرانی-اسلامی را نهادینه کند؟ آیا ترجمان متون غربی علوم انسانی-اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت جامعه ما را فراهم کند؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که یک بازنگری در متون علوم انسانی-اجتماعی داشته باشیم و در جهت بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این علوم تلاش نماییم؟ این سوالات و سوالهای مشابه نشان می‌دهد که در زمینه تحول علوم انسانی-اجتماعی باید کمره‌مت ببندیم و با عزمی راسخ میزان وابستگی این علوم را به منابع غربی کاهش داده و با نظریه‌پردازی متفکران ایرانی موجبات شکل‌گیری علوم انسانی-اجتماعی بومی‌اندیشه ایرانی-اسلامی را فراهم نماییم. برای تحقق این امر مهم عوامل، موسسات، نهادها،

◀ علوم انسانی-اجتماعی در هر جامعه‌ای زمینه ساز رشد و تعالی ارزشها، هنجارها، باورها، اعتقادات و در یک کلام «فرهنگ» می‌باشد. مقوله فرهنگ بعنوان روح یک جامعه، موتور محرکه حرکت و پیشرفت یک جامعه محسوب می‌گردد. اگر به قول کارل مارکس فیلسوف آلمانی جامعه را به دو بخش «زیرساخت» و «روساخت» تقسیم کنیم: اقتصاد، فناوری و صنعت زیرساخت یک جامعه را پایه‌ریزی می‌کند و ارزشها، باورها و فرهنگ روساخت آن را شکل می‌دهد که اهمیت روساخت بر مراتب بیشتر از زیرساخت می‌باشد. در شرایط حساس کنونی که تمام هجمه‌های دشمن بر علیه فرهنگ و اعتقادات ما است، توجه به باورهای فرهنگی و دینی بیش از پیش ضروری است. در این شرایط کشورهایی که به حفظ فرهنگ ملی خود می‌اندیشند، وظیفه‌ای سخت، دشوار و مشکل‌درپیش‌رو دارند. برای مقابله با این هجمه‌ها باید با تمام قوا و هوشیاری کامل استفاده بهینه از سرمایه‌های مادی و انسانی دست بکار شده و به مصون‌سازی جامعه خویش در برابر این امواج بپردازیم. آگاه کردن جامعه به اهداف تبلیغاتی غرب از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، گامی اساسی در



است (مککوئیل، ۱۳۸۰، ۱۵۹).

وسایل ارتباط جمعی بعنوان گوش و چشم یک جامعه، بدلیل ارتباط وسیع و گسترده‌ای که با مخاطبان خود دارند می‌تواند در این تحول نقشی بی‌بدیل داشته باشد. شهروندی که روزنامه می‌خواند، بیننده‌ای که تلویزیون می‌بیند، شنونده‌ای که رادیو گوش می‌کند و کاربری که از اینترنت استفاده می‌کند همه و همه بدلیل ارتباط مستمر و نزدیکی که با این رسانه‌ها دارند با گذشت زمان آموزه‌های آن را خواسته یا ناخواسته در ذهن و اندیشه خود درونی می‌کنند. به سخن دیگر، دغدغه‌ها و مشکلاتی که در این رسانه‌ها مطرح می‌شود بدلیل استمرار و توجه و تمرکز رسانه‌ها به دغدغه‌ها و مشکلات مخاطب بدل می‌گردد. بنابراین کاملاً ضروری است رسانه‌های جمعی بخشی از برنامه‌های خود را به تحول علوم انسانی-اجتماعی اختصاص دهند و با حساسیت بیشتری نسبت به بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این علوم گام بردارند؛ این درحالیست که رسانه‌های ارتباط جمعی با گذشت چند سال از مطرح شدن تحول علوم انسانی-اجتماعی از سوی مقام معظم رهبری، کارنامه ضعیفی را از خود ارائه کرده‌اند. در این ارتباط و برای روشن شدن کم و کیف نقش اهمیت رسانه‌های جمعی در بسط و گفتمان تحول علوم انسانی-اجتماعی از نظرات استادان حوزه ارتباطات و رسانه بهره گرفته‌ایم تا با نگاه بینانه‌تری از وظایف، اهداف و کارکردهای رسانه‌های جمعی در تحول علوم انسانی-اجتماعی، بتوانیم در این مسیر گام برداریم.

منبع

مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۰). اجلائی، پرویز. درآمدی بر نظریه‌ی ارتباطات جمعی. تهران، انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

◀ مسأله اصلی در ارتباط با رسانه‌ها صرفاً افزایش کیفیت تبادل اطلاعات و برقراری ارتباط و تأثیر آن در عرصه‌های اقتصادی و گذران اوقات فراغت نیست بلکه دگرگونی گسترده و دامنه‌دار فرهنگ و سبک و روش شکل‌گیری و ساخته شدن هویت‌هاست. رسانه‌ها اکنون بخشی از محیط و زندگی روزمره شده‌اند. وقت زیادی از زندگی روزمره را می‌گیرند، به زندگی ما شکل می‌دهند و زمان و مکان ما را تسخیر کرده‌اند

کارشناسان، صاحب‌نظران و ... باید تلاش نمایند یکی از نهادهای مهم که نقش برجسته‌ای در این تحول ایفا می‌کند، نهاد رسانه‌های ارتباط جمعی است. رسانه را نمی‌توان یک ابزار ساده انتقال پیام به حساب آورد.

رسانه با حضور در همه عرصه‌های زندگی بشر و مشارکت در بسیاری از فعالیت‌های زندگی انسان، شیوه زندگی نوع بشر را تغییر داده است. مسأله اصلی در ارتباط با رسانه‌ها صرفاً افزایش کیفیت تبادل اطلاعات و برقراری ارتباط و تأثیر آن در عرصه‌های اقتصادی و گذران اوقات فراغت نیست بلکه دگرگونی گسترده و دامنه‌دار فرهنگ و سبک و روش شکل‌گیری و ساخته شدن هویت‌هاست. رسانه‌ها اکنون بخشی از محیط و زندگی روزمره شده‌اند. وقت زیادی از زندگی روزمره را می‌گیرند، به زندگی ما شکل می‌دهند و زمان و مکان ما را تسخیر کرده‌اند و به گفته مک کوئیل: «نقش رسانه‌ها در زندگی روزمره ما انکارناپذیر

نظرات استادان و صاحب نظران، بی شک در رشد و ارتقای «فصل تحول» اثر مثبت خود را نشان خواهد داد. ما به نوبه‌ی خود طرح این دیدگاه‌ها را ارج نهاده و از آن‌ها استقبال می‌کنیم. از همین روی بر خود فرض می‌دانیم از تمام کسانی که با فکر و قلم توانای خود دعوت ما را اجابت کرده‌اند سپاس‌گذاری و مراتب امتنان و قدردانی خود را نسبت به این بزرگواران ابراز کنیم.

فرم درخواست اشتراک

مشخصات مشترک

۱-۱ مشترک حقیقی

نام: نام خانوادگی: شغل: میزان تحصیلات: سن:

۲-۱ مشترک حقوقی

نام شرکت/سازمان/موسسه: نوع فعالیت: نام مدیرعامل/مسئول: نام گیرنده فصلنامه:

۲- نشانی کامل پستی مشترک

استان: شهر: نشانی:

کدپستی: Email: تلفن: داخلی: همراه:

۳- تعداد اشتراک و نوع ارسال

اشتراک یکساله (۴ شماره) پست عادی ۱۰۰۰۰۰۰ ریال پست سفارشی ۱۴۰۰۰۰ ریال تعداد نسخه از هر شماره

• اعضای هیات علمی و دانشجویان دوره‌ی دکتری می‌توانند با ۵۰ درصد تخفیف فصلنامه‌را دریافت نمایند

۴- شماره‌های پیشین درخواستی: شماره‌های ارسال گردد.

فصلنامه به آدرس مکانی صندوق پستی از شماره ارسال گردد.

۵- تمدید اشتراک: در صورت تغییر نکردن نشانی فقط شماره اشتراک را بنویسید: ()

فرم پر شده را به نشانی پستی و یا شماره فکس ماهنامه ارسال فرمایید.

نشانی: تهران- ضلع جنوب شرقی بل نصر دانشگاه تربیت مدرس- ساختمان علوم پایه - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه - دفتر فصلنامه

تلفن: ۸۲۸۳۲۹۰۰ فکس: ۸۸۰۰۷۸۰۰ پست الکترونیک: info@fasletahavol.com

شماره اشتراک:

تاریخ وصول: / / ۱۳۹



مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی دانشگاه تربیت مدرس

با هدف نشر مقالات علمی، در نظر دارد مجله

دانشگاه و اندیشه دینی

را که در آستانه اخذ درجه علمی پژوهشی است، حول محورهای ذیل منتشر کند.

لذا از کلیه استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقمند به حوزه

مطالعات دینی دعوت به عمل می آید با مراجعه به سایت

مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه دینی دانشگاه تربیت مدرس به آدرس:

www.modares.ac.ir/reu/ctr/RCTRC

و آگاهی از شرایط و ضوابط ارسال مقالات در این خصوص اقدام فرمایند.

محورهای ارائه مقالات:

مطالعات تطبیقی میان مباحث به روز و چالشی
علوم مختلف (مبانی، مسائل، روش ها و...) و دین (اسلام)

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت یاد شده مراجعه
و یا با شماره ۰۲۱-۸۲۸۸۴۶۱۴ تماس حاصل فرمایید.

